МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

برای فتح جهانی

UN MUNDO QUE GANAR ... EINE WELT ZU GEWINNEN

KAZANILACAK DÜNYA ...

با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو
به اهتزاز در آمده، دفاع کنیم!



A WORLD TO WIN ... UN MONDO DA CONQUISTARE



شماره ۲۱ ـ ۱۳۷۴

با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم!

دو سال پیش، حزب کمونیست پرو که کمی قبل از آن بواسطه دستگیری صدر گونزالو متحمل ضربه ای جدی شده بود، شاهد بروز مبارزه دو خط مهمی در صفوف خویش گشت. خطی سربلند کرد که فراخوان مذاکرات صلح با رژیم آمریکائی فوجیموری و دست کشیدن از جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو را میداد. این خط خود را بر این ادعا مبتنی نمود که در شرایط بین المللی کنونی، کوره انقلاب سرد است و مشکلاتی که دستگیری صدر گونزالو ببار آورده لاینحل می باشد. این خط اپورتونیستی راست، تلاشی است جهت کشاندن انقلاب به بن بست بارها آزموده رفرمیسم و تسلیم طلبی. این مبارزه دو خط، سئوالاتی اساسی را در مورد ارزیابی از اوضاع جاری در پرو و در سطح بین المللی، توانائی حفظ و به پیش راندن جنگ خلق توسط حزب، و روند پیشرفت انقلاب از دل پیچشها و چرخشها بسوی پیروزی نهائی برانگیخته و به کانون توجه انقلابیون جهان تبدیل شده است. ما در اینجا، اسناد مهم این مبارزه را گرد آورده ایم تا کمکی باشد به تبدیل این نبرد به مدرسه بزرگ انقلاب؛ و بذل بیشترین حمایت از حزب کمونیست پرو که همچنان جنگ خلق را به پیش رهبری میکند. این اقدام بخشی از کارزار جهانی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تحت شعار «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده، دفاع کنید!» می باشد.

شماره های گذشته **جهانی برای فتح** کماکان در دسترس شماست

۱. ۱۳۶۳
پرو: آنگاه که کوهستان آند میغرد
بررسی تعرض ژوئن ۱۹۸۴ جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو
هند: شکاف درسطح و فشار از اعماق
تحلیلی از موضوع بپاخیزی داغ لعنت خوردگان جهان
بزرگداشت یلماز گونه ی: فیلمساز انقلابی ترك

۲. ۱۳٦٤
پرو
سندی از حزب کمونیست پرو به نام «در راه درخشان ماریاتگی»
ایران: شکل گیری حلقه ضعیف
درباره تحولاتی که به سقوط شاه در ایران انجامید
درباره دینامیسم امپریالیسم و سد کردن تکامل اجتماعی به قلم ریموند لوتا

۳. ۱۳٦٤
انقلاب، آفریقای جنوبی را بخود میخواند
پرو: تحریم انتخابات
سند مهمی از حزب کمونیست پرو
ابراهیم کایپاکایا: گزیده ای از مقاله وی درباره مسئله ملی
رگه: موسیقی عصیانگر جامائیکا

٤. ۱۳٦٤
آفریقای جنوبی: بحران انقلابی تعمیق می یابد
ایران: «ارتشهای شکست خورده خوب درس میگیرند»
بیراهه «چریك شهری» در آلمان غربی

٥. ۱۳٦٥
کردستان و دورنمای قدرت سیاسی سرخ
بنگلادش: انبار باروت

٦. ۱۳٦٥
پرو - کی میرود زخاطر، خون روان یاران
هائیتی - قلع و قمع تازه آغاز گشته است!

٧. ۱۳٦٥
به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائو تسه دون
شماره مخصوص بمناسبت بیستمین سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی

٨. ۱۳٦٦
سند کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو - جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید
نامه سرگشاده کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به حزب کمونیست فیلیپین
دسامبر ۱۹۸۶ - خیزش دانشجوئی در فرانسه امپریالیستی

۹. ۱۳٦٦
ناگزالباری هند - بیست سال از غرش تندر بهاری می گذرد
گورباچف - وداع با اسلحه؟
پرو - بخش دوم سند حزب کمونیست پرو

۱۰. ۱۳٦٧
بورکینافاسو: چرا بدون توده ها نمی توان انقلاب کرد
پرسترویکا - گورباچف: روح سرمایه شخصیت یافته
خلیج: نقطه تلاقی تضادها - درباره جنگ ایران و عراق

۱۱. ۱۳٦٧
فلسطین: باشد تا الانتفاضه راه جنگ خلق را هموار سازد!
سریلانکا - درباره توافقات هند و سریلانکا
پرو: اسناد کنگره اول حزب کمونیست پرو درباره مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو

۱۲ ـ ۱۳۶۷
دهه شصت در دژهای امپریالیسم
حزب کمونیست فیلیپین و دوستان دروغین انقلاب فیلیپین
کلمبیا: استراتژی قیامی در تقابل با جنگ خلق

۱۳ ـ ۱۳۶۸
پنجمین سالگرد تاسیس ج.ا.ا را گرامی داریم
پرو: جنگ خلق مرحله نوینی را تدارك می بیند
یك مارکسیست لنینیست درباره سیل بنگلادش می نویسد

۱٤ ـ ۱۳۶۹
چین: درباره تحولات میدان تین آن من و احیای سرمایه داری
یادداشتهائی بر اقتصاد سیاسی کوبا ـ بخش اول
جنگ علیه مواد مخدر جنگی علیه مردم است

۱۵ ـ ۱۳۷۰
سقوط رویزیونیسم در اروپای شرقی
سخنرانی گونزالو صدر حزب کمونیست پرو بمناسبت چهلمین سالگرد انقلاب چین
اقتصاد سیاسی کوبا ـ بخش دوم

۱۶ ـ ۱۳۷۰
بیانیه های کمیته و احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیرامون تهاجم به خلیج
سند کمونیستهای افغانی درباره مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم
درفش سرخ ما بر فراز پرو در اهتزاز است

۱۷ ـ ۱۳۷۱
آیا توده ها حق حاکمیت دارند؟
دمکراسی: بیش از هر زمانی میتوانیم و باید بهتر از آن را بدست آوریم، نوشته باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا
سند درباره دمکراسی پرولتری از کمیته بازسازی حزب کمونیست هند (م.ل)
کمونیسم در پرو به پیش می تازد

۱۸ ـ ۱۳۷۲
نبردی خطیر و مصافی عظیم:
کارزار بین المللی زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!
مصاحبه با صدر گونزالو
افتخار بر قهرمانان کمونیست کانتو گرانده

۱۹ ـ ۱۳۷۳
چیان چین: بلند پروازیهای انقلابی یک رهبر کمونیست ـ یک زندگینامه مهم از یک نقطه نظر مائوئیستی
سخنرانی صدر گونزالو بمناسبت کارزار اصلاح در سال ۱۹۹۱

۲۰ ـ ۱۳۷۴
سند جدید مهمی از ریم: «زنده باد مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم!»
همراه با سندی تحلیلی «درباره اوضاع جهانی»
مکزیک: قیام دهقانی در چیاپاس ـ سلام بر تفنگ
همراه با مقاله «انقلاب ارضی و نیمه فئودالیسم»
پرو: گزیده ای از سند «کسب قدرت را در بحبوحه جنگ خلق سازمان دهید» از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو
آفریقای جنوبی: تعویض نگهبان
مقاله ای درباره تغییرات سیاسی اخیر و آلترناتیو مائوئیستی انقلاب دمکراتیک نوین

منتشر شده به دیگر زبانها:
جهانی برای فتح به زبان های اسپانیائی، انگلیسی و ترکی نیز منتشر می شود. منتخب بعضی مقالات به زبان های عربی، ایتالیائی، فرانسوی و آلمانی منتشر شده است.

پست هوائی، و نرخهای موسسه ای و تجاری از طریق درخواست در دسترس می باشد.
لطفا نام، آدرس پستی و شماره نشریه درخواستی خود را برای ما ارسال دارید. برای آغاز اشتراك خود با آدرس زیر مکاتبه کنید:
BMC WORLD TO WIN
27 OLD GLOUCESTER ST
LONDON WCIN 3XX U.K

برای درخواست اشتراك در آمریکای شمالی معادل ۱۵ دلار به آدرس روبرو ارسال دارید:
REVOLUTION BOOKS, 9WEST
19TH ST,
NEW YORK, NY 10011 U.S.A
FAX: (1) (212) 645 - 1952

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
و زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم

امضاء کنندگان بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سازمانهای شرکت کننده در این جنبش



حزب کمونیست سیلان (مائوئیست)
حزب کمونیست افغانستان
حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست)
حزب کمونیست پرو
حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست)
گروه انقلابی انترناسیونالیستی هائیتی
سازمان کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی تونس
حزب کمونیست نپال (مشعل)
حزب کمونیست نپال (مرکز اتحاد)
حزب پرولتری پوربابنگلا (بنگلادش)
سازمان کمونیستی کارگر سرخ (ایتالیا)
گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا
حزب کمونیست انقلابی، آمریکا
اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

علاوه بر اسامی فوق که بطور علنی از سوی کمیته اعلام شده، شماری از سازمانهای دیگر نیز هستند که در همکاری نزدیک با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، هدف این جنبش و ایجاد و تحکیم تشکل پیشاهنگ کمونیستی را دنبال میکنند.

کمیته مرکزی بازسازی، حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) خود را منحل کرده است. در جنبش ما کماکان نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست از هند حضور دارند که برای اتحاد مجدد مبارزه میکنند.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده است:
عربی، بنگالی، چینی، کرول، دانمارکی، انگلیسی (دو نسخه چاپ آمریکا و هند)، فارسی، فرانسوی، آلمانی، گوجاراتی، هندی، ایتالیائی، ژاپنی، کانادائی، کردی، مالایائی، نپالی، پنجابی، اسپانیائی (چهار نسخه چاپ کلمبیا، پرو، اسپانیا و آمریکا)، تامیلی و ترکی.
سند زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم نیز به بسیاری از زبانهای فوق الذکر موجود است. این اسناد را میتوانید به نشانی زیر سفارش دهید:

BCM RIM, WC1N 3XX, LONDON, U.K.

بهای بیانیه معادل: دو پوند انگلیس - بهای زنده باد م - ل - م معادل: یك پوند. هزینه پست: یك پوند.

جهانی برای فتح

МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

«جهانی برای فتح» با الهام از تشکیل «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» در روز ۲۱ مارس ۱۹۸٤ منتشر میشود. این جنبش بسیاری از احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست جهان را متحد کرده است. «جهانی برای فتح» ارگان رسمی این جنبش نیست. صفحات این مجله بروی تمام کسانی که در اینسوی سنگر نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع قرار دارند، باز است.

گامی به پیش نهید!

«جهانی برای فتح» نمیتواند وظایفش را بدون حمایت فعال خوانندگانش به انجام رساند. ما به نامه ها، مقالات و انتقادات شما نیاز داریم و بدانها خوشامد میگوئیم. نوشته های شما باید یك خط در میان تایپ شوند. بعلاوه، ما در کار ترجمه، توزیع هر چه گسترده تر در کشورهای مختلف (منجمله از کانالهای تجارتی)، تهیه آثار هنری (منجمله طرحها و عکسهای اصل)، و تامین مالی به کمك شما نیاز داریم؛ به کمك تمامی کسانی که اهمیت انتشار مداوم این مجله را درك میکنند. این شامل کمکهای شخصی و نیز تلاش برای گرفتن مسئولیت جمع آوری کمك مالی برای «جهانی برای فتح» میشود. کمکهای خود را بصورت چك یا حواله بنام «جهانی برای فتح» ارسال کنید.

با ما به نشانی زیر مکاتبه کنید:

A WORLD TO WIN
27 OLD GLOUCESTER STREET, LONDON WC1N 3XX, U.K.
FAX: 44 171 831 9489 REF: W6787

(توجه روی فکس یا تلکس باید حتما شماره رفرانس قید شود.)

UN MUNDO QUE GANAR जीतने के लिए सारा विश्व है EINE WELT ZU GEWINNEN

KAZANILACAK DÜNYA UN MONDE A GAGNER عالم نربحه

A WORLD TO WIN বিশ্ব বিজয় UN MONDO DA CONQUISTARE

مبارزه دو خط را

کارل مارکس در سنین پیری، با نگاه به تجربه خود در جنبش انقلابی خاطر نشان کرد، نقش مسلطی که نبردهای سخت او علیه اپورتونیستها بازی کرده همتراز با مبارزه کلی با خود بورژوازی بوده است. بدون شك از همان ابتدای بنیانگذاری مارکسیسم، نبرد علیه ایدئولوژی بورژوازی درون جنبش انقلابی جزئی لاینفك از مبارزه جهت ادامه پیشروی بر مسیر انقلاب بوده است.

پس جای تعجب نیست اگر بعد از گذشت چند شماره از آن «جهانی برای فتح» که حول مبارزه علیه رویزیونیسم «ك. ونو» منتشر شد، شماره حاضر منحصرا به مبارزه دو خطی که درون حزب کمونیست پرو سربلند کرد می پردازد. در ماه اکتبر ۱۹۹۳، یعنی در نخستین سالگرد دستگیری صدر حزب کمونیست پرو، فوجیموری رئیس جمهور آن کشور اعلام کرد که از درون صفوف حزب کمونیست پرو فراخوانی برای مذاکرات صلح صادر شده است. از همان موقع، مبارزه درونی این حزب به کانون توجه انقلابیون جهان تبدیل شد. اسناد مهمی در این شماره گرد آور ی شده تا این مبارزه تا حدی که به پیش رفته و شناختی که حاصل شده در خدمت خوانندگان «جهانی برای فتح» قرار گیرد. این مبارزه دو خط میتواند به مدرسه بزرگ انقلاب تبدیل شود.

این مبارزه نه فقط برای جنگ خلق که امروز در پرو به پیش می تازد، بلکه برای کل جنبش انقلابی جهانی نتایج مهمی در پی خواهد داشت. این امر بازتاب این واقعیت است که جنگ خلق در پرو مهمترین مبارزه انقلابی در جهان امروز است. نتیجه آن به ناگزیر بر نبرد جهت تدارك و برپائی جنگ خلق در سایر نقاط تاثیر عمیق میگذارد. اما اساسی ترین دلیل اینست که صف آرائی خط اپورتونیستی راست علیه حزب کمونیست پرو و جنگ خلق، تهاجمی علیه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است؛ یعنی صف آرائی علیه خطی که جنگ خلق را از همان ابتدا رهبری کرده است. این مبارزه سئوالاتی را



مبارزات مهم دو خط در انقلاب فرهنگی به مدرسه عظیمی تبدیل شد که توده ها طی آن با مسائل مربوط به دولت و جامعه دست و پنجه نرم کرده و بدین طریق خود را برای رهبری و اداره تمام و کمال جامعه آماده تر نمودند.

در خود فشرده کرده که نه فقط برای نبرد فوری جهت حفظ و پیشروی جنگ خلق در پرو بلکه برای تمامی کسانی که در هر نقطه جهان به دنبال انقلابند، کلیدی محسوب میشود.

همانطور که مائوتسه دون جمعبندی کرد، مبارزه و تخالف ایده های گوناگون یك وجه همیشگی جنبش انقلابی است. او خاطر نشان کرد که این امر بازتاب تضادهای بین طبقات و تضادهای میان نو و کهنه در جامعه است. در یك کتاب آموزشی مهم حزب کمونیست چین که تحت رهبری مائو تهیه شده چنین میخوانیم: «مبارزه طبقاتی در جامعه بطور اجتناب ناپذیر درون حزب بازتاب می یابد و این به نحوی فشرده در شکل مبارزه دو خط درون حزب جلوه گر میشود. این نیز یك قانون عینی است. علت اینکه مبارزه طبقاتی در جامعه خود را بدون برو و برگرد در حزب منعکس میکند اینست که حزب ما در خلاء بسر نمی برد؛ بلکه در جامعه ای زندگی میکند که در آن طبقات موجودند و ایدئولوژی بورژوائی، نیروی عادات کهنه و گرایشات فکری رویزیونیستی بین المللی این امکان را دارند که ارگانیسم حزب ما را تحت تاثیر قرار داده و آن را مسموم نمایند.... ده مبارزه مهم دو خطی که حزب ما در طول ۵۰ سال حیات خویش از سر گذرانده، همگی بازتاب مبارزه طبقاتی در سطوح ملی و بین المللی درون حزب بوده است....»

بنابراین مبارزه دو خط بین مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و رویزیونیسم چیزی نیست که اگر سیاستهای رهبران حزب «بحد کافی خوب» بودند بتوان از آن اجتناب کرد. این مبارزه چیزی نیست که بتوان آرزوی نبودنش را داشت؛ این مبارزه همانقدر ضروری است که خود جنگ خلق ضرورت دارد. این یك وجه اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی است. برخی اوقات مبارزه دو خط آرام جریان دارد و بعضی وقتها بناگهان اوج میگیرد و میتواند بواسطه ظهور یك مقر فرماندهی رویزیونیستی که برای سرنگونی خط و رهبری انقلابی حزب مبارزه میکند، حزب انقلابی را نابود کند. اما زمانیکه حزب و رهبریش مصاف را دریابند، پیشبرد

تا به آخر به پیش بریم!



گردهم آئی دهقانان برای انتقاد از لین پیائو که خواهان سرنگونی انقلاب بود.



برای انتقاد از دن سیائو پین رویزیونیست از پوسترهای درشت خط دیواری استفاده شد.

مبارزه دو خط میتواند به انجام جهشهایی به پیش در فرایند انقلاب بینجامد. شرکت در چنین آزمون قدرتی، بخشی از فرایندی است که طی آن پرولتاریا خود را بقول مارکس، برای اعمال حاکمیت ساخته و پرداخته میکند.

همه اینها در تجربه انقلاب پرولتری جهانی کاملا اثبات شده است. مارکس در دوران انترناسیونال اول، علیه پرودون آنارشیست مبارزه کرد، به هموار شدن راه کمون پاریس کمك نمود و اصولی را تدوین کرد که بعدها یاریگر لنین در پی ریزی یك حزب انقلابی تراز نوین شد. اما راهگشائی لنین در زمینه حزب کمونیست فقط در جریان مبارزه بیرحمانه دو خط وی علیه سیاستهای رفرمیستی منشویکها حاصل شد. در آن موقع، بنظر می آمد که این مبارزه ای ناروشن بین اعضاء قلیل یکی از احزاب انترناسیونال دوم است. اما جهش هایی که در این زمینه توسط بلشویکها تحت رهبری لنین صورت گرفت و در اثر راهگشای «چه باید کرد؟» فشرده شد، کلید تدارك حزب برای انجام قیام و جنگ داخلی در چند سال بعد بود.

با آغاز جنگ جهانی اول و بروز موج تسلیم طلبی که انترناسیونال دوم را در برگرفت، یك مبارزه جدی دیگر سربلند کرد. در این مبارزه تیز لنین و بلشویکها ظاهرا یك حزب کوچك چند هزار نفره بودند که زبان به انتقاد از رهبران احزاب تثبیت شده و قدرتمند چند میلیونی سوسیال دمکرات در اروپای غربی گشوده بودند. این رهبران سوسیال دمکرات میگفتند که راهی جز «دفاع از سرزمین پدری» وجود ندارد. اما این خط انقلابی انترناسیونالیستی بلشویکها بود که برای رهبری توده های روسیه علیه طبقه حاکمه شان در انقلاب اکتبر - که کمی بعد بوقوع پیوست - ضرورت تام داشت.

بعضی ها از اینکه مبارزه دو خط حتی بعد از کسب قدرت توسط انقلابیون بروز یافت، شگفت زده شدند. آنها استدلال میکردند حالا که استثمارگران کهن سرنگون شده اند دیگر چه مبنائی برای مبارزه درون حزبی وجود دارد. اما بطور مثال، مبارزه استالین علیه تروتسکی برای اینکه بلشویکها بتوانند با ادعای وی مبنی بر غیر ممکن بودن ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی مبارزه کنند و در این راه به پیشروی ادامه دهند، تعیین کننده بود. از دل این مبارزه شماری نکات حیاتی بیرون آمد که بخشی از درك پایه ای امروز مائوئیستهاست. این نکات شامل امکان و ضرورت ساختن یك جامعه سوسیالیستی در یك کشور واحد، خصلت دو مرحله ای انقلاب در کشورهای تحت سلطه و بسیاری مسائل دیگر می باشد.

درکی که ما امروز از مبارزه دو خط داریم جزئی کلیدی از تکامل مارکسیسم - لنینیسم به مرحله سوم، به مرحله ای جدید و عالیتر یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است؛ تکاملی که توسط مائوتسه دون صورت گرفته است. این درك در کوره داغ انقلاب فرهنگی چین ساخته و پرداخته شد و عظیمترین مبارزه دو خطی که تاکنون سابقه نداشته، برپا گشت. در مقدمه این شماره «جهانی برای فتح» فقط میتوانیم برخوردی مختصر به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی داشته باشیم. * همانطور که قبلا اشاره شد، مائو نه فقط ماهیت مبارزه دو خط در حزب را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد بلکه نشان داد که توده های میلیونی میتوانند با مسائل حیاتی سیاسی و ایدئولوژیك مقابل پای جامعه دست و پنجه نرم کرده و آنها را حل نمایند. مقرهای فرماندهی انقلابی در حزب، کارگران و دهقانان را در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و ضد حمله علیه تلاشهای بورژوازی جدید جهت احیای سرمایه داری، چیزی که در اتحاد شوروی بوقوع پیوسته بود، رهبری کرد. آنها توده ها را رهبری کردند تا درگیر بحث و جدل بر سر موضوع دولت، سازماندهی کار و جامعه و حتی مسائل مربوط به فلسفه و علوم و هنر شوند. در هر عرصه ای مبارزه جهت ریشه کن کردن خط رویزیونیستی و نشاندن سیاستهای انقلابی در مقام فرماندهی به پیش برده شد.

بورژوازی و محققان و مباشران رویزیونیست آنها غالبا کوشیده اند انقلاب فرهنگی را مبارزه قدرت بین گروه های صاحب قدرت در حزب کمونیست چین بنمایانند. طبق این دیدگاه، توده ها در انقلاب فرهنگی بطرزی موذیانه آلت دست مائو و انقلابیون شدند. حمله به انقلاب فرهنگی با این ادعا که چیزی جز مبارزه قدرت بورژوائی در سطح مقامات عالیرتبه حزبی نبوده را منتقدان به اصطلاح کمونیست هم نشخوار کرده اند. بعد از مرگ مائو و سرنگونی حاکمیت پرولتری در چین، معیار سنجشی که توسط انورخوجه رهبر حزب کار آلبانی علیه مائو بکار گرفته میشد، همین بود. بعضی ها هم با نتیجه گیری های ارتجاعی خوجه مبنی بر «ناسیونالیست»، «پوپولیست» و امثالهم خواندن مائو موافق نبودند، اما در برخی جوانب به روش تفکر خوجه، بویژه ناتوانی وی از فهم ماهیت واقعی مبارزه دو خط در چین، گرایش داشتند. آنها داد و فریاد براه انداختند که چرا مائو صاف و ساده رویزیونیستها را با استفاده از شیوه های اداری بیرون نکرد و از شرشان خلاص نشد.

در سال ۱۹۶۷ مائو گفتگوی بسیار مهمی با هیئت نمایندگی نظامی آلبانی داشت. «مائو از هیئت پرسید، بنظر شما هدف انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چیست؟ چند نفر پاسخ دادند، مبارزه علیه رهروان سرمایه داری در حزب. مائو گفت:

مبارزه علیه رهروان سرمایه داری وظیفه عمده است ولی بهیچوجه هدف نیست. هدف حل مشکل جهانبینی است؛ مسئله ریشه کن کردن رویزیونیسم در میان است.

کمیته مرکزی بارها تاکید کرده که توده ها باید آموزش یابند و خود را رها سازند. جهانبینی را نمیتوان به آنها تحمیل کرد. برای متحول کردن ایدئولوژی، ضروری است که عوامل بیرونی از طریق عوامل درونی کار کنند؛ البته عوامل درونی عمده است. اگر جهانبینی متحول نشود پیروزی در انقلاب فرهنگی چه معنائی خواهد داشت؟ اگر جهانبینی متحول نشود ۲۰۰۰ رهرو سرمایه داری امروز، دفعه بعد ۴۰۰۰ تا خواهند شد.» (متن کامل این مقاله در جهانی برای فتح شماره ۱ تجدید چاپ شده است.)

بنابراین مبارزه دو خط از نظر مائو نه فقط با هدف فوری سرنگونی رویزیونیستها که خواهان بازگرداندن چین به راه سرمایه داری بودند (و بالاخره بعد از مرگ مائو موفق به اینکار شدند) پیوند تنگاتنگ داشت بلکه بیشتر به مبارزه همه جانبه برای ریشه کن کردن ایدئولوژی بورژوائی مربوط میشد.

یکی از جوانب مبارزه دو خط در حزب کمونیست پرو مداخله شدید دستگاه پلیسی دشمن در این مبارزه بوده است. این خود فوجیموری بود که برای نخستین بار فراخوان اولیه برای توافقات صلح را رو کرد و ادعا نمود که این فراخوان توسط صدر گونزالو صادر شده است. البته فوجیموری همچنان رفیق گونزالو را در حبس انفرادی کامل نگهداشته است. گرچه مداخله مستقیم دشمن در چنین مبارزاتی غیر معمول نیست اما حزبی که عزم پیمودن مسیر انقلاب تا به آخر را کرده است باید به سوالات کلیدی خطی در نقاط گرهی مهم مبارزه طبقاتی پاسخ دهد. مسلما پیشبرد مبارزه دو خط بر سر مسائل کلیدی خطی یکی از مهمترین طرقی است که میتوان از دامنه تاثیر تلاشهای فریبکارانه و میدان مانور دشمن کاست.

هدف از گرد آوردن اسناد در این شماره «جهانی برای فتح»، پیشبرد مبارزه دو خط بنحوی است که بقول کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو «مبارزه را به سطح خط ارتقاء دهد.» بدین طریق، مردم سراسر جهان

میتوانند در انتقاد، تقبیح و غلبه بر خط اپورتونیستی راست سهیم شوند. این وظیفه مهم فقط بر دوش کسانی که در پرو بسر میبرند، نیست. در این میان بسیاری سئوالات سیاسی مطرح است که برای کل جنبش انقلابی جهانی جنبه مرگ و زندگی دارد. کل جنبش در جریان پیشبرد کامل و پر توان این مبارزه دو خط میتواند و باید به درکی عمیقتر و غنی تر از اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، خصوصا قوانین جنگ خلق، دست یابد.

کمی بعد از آنکه فوجیموری خبر از صدور فراخوان توافق صلح داد، کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو اطلاعیه ای صادر کرد و طی آن عزم خویش به پیشبرد جنگ خلق را اعلام نمود. کمیته مرکزی حزب در فوریه ۹٤ موضع خود را همه جانبه تر بیان کرده، فراخوان ارتقاء این مبارزه بسطح خط را داده، تصمیمش مبنی بر محکوم کردن گرایش مذاکرات صلح بعنوان یك خط اپورتونیستی راست را تشریح نموده و به سوابق این خط در تاریخ حزب اشاره کرد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در ماه دسامبر ۱۹۹۳ همزمان با تصویب سند تاریخی «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!»، قطعنامه مهمی در پشتیبانی همه جانبه از جنگ خلق صادر کرد. صدور این قطعنامه نشانگر جهت گیری پایه ای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در حمایت از ادامه جنگ خلق تا کسب پیروزی بود (رجوع کنید به جهانی برای فتح شماره ۲۰). احزاب و سازمان های شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و انقلابیون سراسر جهان بر مبنای این اسناد، کارزار مطالعه و تحقیق فشرده در مورد مبارزه دو خط را آغاز کردند. چند سند از اسناد مورد مطالعه در این شماره باز تکثیر شده اند. در ماه مارس ۱۹۹۵، کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اطلاعیه تاریخی «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم!» را بعنوان نتیجه این فرایند منتشر کرد. در این فراخوان، از مطالعات و تحقیقات انجام شده جمعبندی های مهمی میشود و چنین نتیجه می گیرد که امروزهیچ مبنائی برای هیچ نوعی از مذاکرات صلح در پرو موجود نیست. فراخوان، خط اپورتونیستی راست را رد کرده و حمایت بدون قید و شرط خود از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو را مورد تاکید مجدد قرار میدهد. فراخوان، جنبش انقلابی جهانی را به تشدید پشتیبانی از جنگ خلق دعوت میکند.

یك بخش مهم از فرایندی که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در آن درگیر شد جمعبندی از تجربه جنبش بین المللی کمونیستی در برخورد با نقاط عطف کلیدی طی مبارزات انقلابی گذشته بود. سند «بگذار درسهای گذشته چراغ راه آینده باشد» که بعنوان سند داخلی بین احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی توزیع شد، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را برای انجام صحیح این امر بکار می بندد. کانون توجه این سند، تجربه مذاکرات بلشویکها با امپریالیستهای آلمانی بسال ۱۹۱۸ در برست - لیتوفسك، مذاکرات تحت رهبری مائوتسه دون با چیانکایشك بسال ۱۹٤۲ در چون چینگ، و تجربه راهپیمائی طولانی بسال ۱۹۳۵ است. موضوع صرفا جمعبندی از تجربه مذاکرات گذشته نبوده بلکه همچنین درك اصولی است که انقلابیون طبق آن مذاکره با دشمن را هدایت کردند. بقول مائو، مذاکرات «نباید به منافع اساسی خلق لطمه بزنند.» بعلاوه، باید توجه کرد که رهبران انقلابی چگونه در مواجهه با نقاط عطف، طرق دیگری را نیز در پیش گرفتند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) سندی پایه ای در رد مقاله مهم خط اپورتونیستی راست که «آسومیر» نام گرفته تهیه کرد. مرکز توجه این سند در درجه اول، قوای محرکه جنگ خلق است. سند اتحادیه علیه این بحث خط اپورتونیستی راست پلمیك میکند که: «جنگ خلق را فقط میتوان حفظ کرد.» سند اتحادیه جزء به جزء نشان میدهد که هرگونه تلاش برای مذاکره بدون در نظر گرفتن منافع اساسی خلق منجمله ارتش خلق و مناطق پایگاهی، به تسلیم طلبی می انجامد. این سند به مشکل بازسازی رهبری بعد از تلاشهای دشمن برای نابود کردن راس حزب می پردازد و با این بحث که شرایط عینی در سطح ملی و بین المللی ادامه جنگ خلق در پرو را نامکن کرده، مقابله میکند. سند مذکور بطور همه جانبه و نافذی خط اپورتونیستی راست را رد نموده و شالوده محکمی برای بررسی بیشتر مسائل مطروحه فراهم میکند.

جنبش بین المللی کمونیستی تجربه دیرینه آشنا کردن جنبش گسترده انقلابی با «علفهای هرزه سمی» را داراست. این سنت را در مقیاسی وسیع، مائوتسه دون و انقلابیون چینی بطور مثال با بازتکثیر و توزیع اسناد خروشچف و رویزیونیستهای شوروی و بعدها در جریان انقلاب فرهنگی با توزیع «علفهای هرزه سمی» دن سیائو پین به پیش بردند و توده ها را برای انتقاد از آنها بسیج کردند. مائو به این ضرب المثل قدیمی علاقمند بود که گیاهان ستبر را نمیتوان در گلخانه پرورش داد. «جهانی برای فتح» با چنین روحیه ای «علفهای هرزه سمی» خط اپورتونیستی راست را منتشر میکند تا خوانندگان بتوانند خود به مصاف مباحث مطرح شده از طرف این خط بشتابند و در پرتو اسناد مهمی که در این شماره ارائه شده آن را نقد کرده و درك خود را تقویت کنند.

اوضاع جنگ خلق در حال حاضر با توجه به مبارزه دو خط، طی مقاله ای مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله تحولات قبل از دستگیری صدر گونزالو را دنبال میکند و نشان میدهد که چگونه حزب کمونیست پرو با «پیچی در جاده» که بواسطه این دستگیری پدید آمد و با بروز مبارزه دو خط دست و پنجه نرم کرده تا امروز جنگ خلق را به پیش برده است. یك گزارش مختصر و جدید از کارزار دفاع از جان صدر گونزالو همراه این مقاله است. بعد از آنکه فوجیموری اخیرا بطور علنی اعلام نمود که صدرگونزالو «تا سه سال دیگر» در زندان خواهد مرد، کارزار به نقطه گرهی مهمی رسیده است.

وظیفه پرداختن هر چه عمیقتر به مبارزه دو خطی که برای درهم شکستن دیدگاه های نادرست خط مذاکرات صلح و ریشه کن کردن همه جانبه آنها براه افتاده، ممکنست برخی را دلسرد کرده باشد. اما انجام انقلاب، قایقرانی بر دریاچه ای آرام نیست؛ بلکه باید در دل آبهای مواج پارو زد. هیچ انقلابی - نه روسیه و نه چین - بدون پیشبرد چنین نبردهائی به انجام نرسیده است. انقلابیون از بروز اجتناب ناپذیر مبارزه ایدئولوژیك، سیاسی و یا در هر عرصه دیگر با قوای دشمن هراس ندارند و از بروز چنین مبارزاتی متاسف نمی شوند. آنها فقط با بدوش گرفتن مسئولیتها و یافتن راه رهبری توده ها در چنین نبردهائی است که ماهیچه هایشان را قوی کرده و درکشان را ارتقاء میدهند. بدین طریق است که آنها سرانجام در موقعیت رهبری توده ها برای نابود کردن جهان کهنه و ساختن جهان نو قرار خواهند گرفت.

این شماره «جهانی برای فتح» به انقلابیون کمونیست پرو تقدیم میشود که استوارانه بر جاده رهبری خلق آن کشور بسوی این جهان نو گام میزنند. آنها علیرغم شکنجه و کشتار دشمن، و حملات همراهان سابق به خط انقلابیشان، به راه خود ادامه میدهند. بعلاوه، این شماره «جهانی برای فتح» در خدمت کارزار بین المللی «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم!» قرار دارد■

توضیح

* برای آشنائی بیشتر با انقلاب فرهنگی در چین میتوانید شماره ۷ جهانی برای فتح که ویژه مائو و انقلاب فرهنگی است را سفارش دهید.)



با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم!

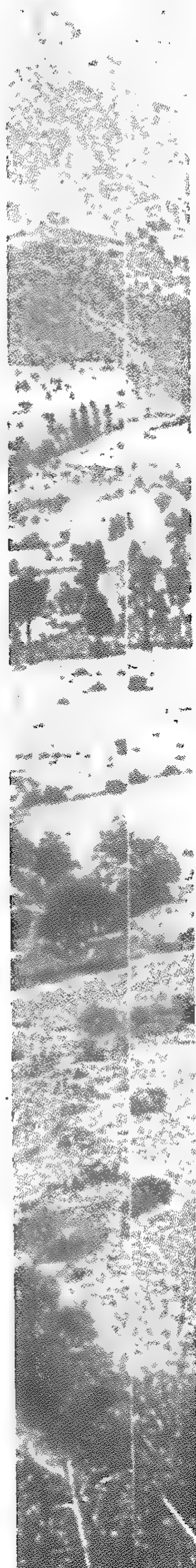
فراخوانی از سوی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی جهت تشدید حمایت از حزب کمونیست پرو و جنگ خلق

۲۸ مارس ۱۹۹۵

۱٤ سال است که حزب کمونیست پرو (یکی از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی)، توده های بیشمار را رهبری کرده تا تفنگ بردارند، طبقات ارتجاعی و اربابان امپریالیستشان را بمصاف طلبند و بعنوان جزئی از انقلاب جهانی پرولتری، قدرت سیاسی را ذره ذره از آن پرولتاریا و خلق پرو سازند. کسانی که مشتاق محو ستم و استثمار از چهره جهانند، بدرستی جنگ خلق در پرو را چراغی می بینند که راه پیشروی را نشان میدهد و گواه زنده ای از حقیقت، شادابی و قدرت مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم است؛ بویژه آنکه رهبری یك حزب پیشاهنگ پرولتری و حضور خیل فزاینده توده ها، جنگ خلق در پرو را به یك نیروی عظیم مادی تبدیل کرده است.

دستاوردهای عظیم خلق انقلابی پرو که طی مبارزات خونین با دشمن و به یمن فداکاریهای سترگ و بذل خون جنگاوران کمونیست، کارگران و دهقانان پروئی حاصل شده، مورد حمله قرار گرفته است. این حمله نه فقط توسط اقدامات وحشیانه رژیم ارتجاعی و کمك امپریالیسم بین المللی، که از سوی خطی انجام میشود که از درون حزب کمونیست پرو سر برآورده و دعوت به دست کشیدن از جنگ خلق میکند.

ما همه احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست، پرولترهای آگاه و تمامی رزمندگان انقلابی را فرامی خوانیم که همدوش جنبش انقلابی انترناسیونالیستی صف فشرده ای تشکیل دهند و به اضطرار حمایت از جنگ خلق در پرو را تشدید کرده، علیه خط انحرافی نبرد



کنند؛ در مقابل تمامی حملات از انقلاب پرو به دفاع برخیزند؛ و از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو که جنگ خلق را رهبری کرده پشتیبانی نمایند. این فراخوانی است برای انجام هر چه بهتر وظایف انترناسیونالیستی پرولتری ما.

پیشرفتها و خدمات عظیم جنگ خلق و حزب کمونیست پرو به انقلاب جهانی، ضربات آشکاری بر طبقه ارتجاعی حاکم و اربابان امپریالیستش، بویژه امپریالیستهای یانکی، وارد آورد.

عکس العمل دشمنان، تشدید اقدامات ضدچریکی علیه جنگ خلق و سرکوب هر چه بیشتر توده های پروئی بود. این سیاست در ابعاد کشتار جمعی به پیش برده شد: از قتل عام و «مفقود الاثر» کردن توده ها در شهر و روستا گرفته تا کشتار جمعی رزمندگان انقلابی در زندانها. اما جنگ خلق همچنان به پیشروی ادامه داد و در ابتدای دهه ۱۹۹۰، امپریالیستها و مرتجعین لب به سخن گشوده و علنا درباره خطری صحبت کردند که جنگ خلق مائوئیستی با نزدیك شدن به پیروزی کامل و کسب قدرت سراسری در پرو برای آنها ایجاد کرده بود. امپریالیستها و طبقات حاکمه پرو به اقتضای طبیعت خود عکس العمل نشان داده و توسط رژیم فوجیموری دست به کودتا زدند. این کودتا بمعنای تمرکز بیشتر قدرت دولتی ارتجاعی در دست قوه مجریه و نیروهای مسلح بود. آنها سرکوب توده ها و رهبری انقلابیشان را تشدید نموده و بطور کلی استثمار کارگران و دهقانان را نیز شدت بخشیدند. این اقدامات به شکل فشرده در تلاش برای نابودی رهبری حزب کمونیست پرو و جنگ خلق ظاهر شد. در سپتامبر ۱۹۹۲، این حرکت به دستگیری صدر گونزالو (رهبر اصلی حزب کمونیست پرو) انجامید. شماری از دیگر رهبران مهم حزب نیز اسیر شده و یا طی چند سال اخیر کشته شده اند. صدر گونزالو در سخنرانی تاریخی و الهام بخش ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ که در اسارت رژیم فوجیموری، از درون قفس و در برابر رسانه های گروهی جهان ایراد نمود، اعلام کرد که دستگیری وی فقط پیچی در جاده مبارزه انقلابیست و جنگ خلق باید بخاطر منافع توده ها در پرو و خدمت به انقلاب جهانی پرولتری ادامه یابد. او از اهمیت احزاب مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست رشد یابنده در سراسر جهان سخن گفت، خواهان توجه ویژه به نقش جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شد، و بر این دورنما و نیاز تاکید نهاد که مائوئیسم باید فرمانده و راهنمای موج فراز یابنده انقلاب جهانی شود.

جنگ خلق علیرغم پیچی که در جاده ایجاد شده بود، ادامه یافت. حزب کمونیست پرو تحت رهبری کمیته مرکزی حزب، با تاکید مجدد بر مبانی وحدت حزب و با نیرو گرفتن از سخنرانی صدر گونزالو، با استواری بر اصول و انعطاف در تاکتیکها، تلاشهای دشمنان برای درهم شکستن انقلاب را عقب رانده و جنگ خلق را تحت شرایط نوین توسعه داد؛ و حزب و ارتش رهائیبخش خلق و هسته اصلی مناطق پایگاهی را محافظت نمود. در سطح بین المللی، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در دفاع از جان صدر گونزالو یك کارزار جهانی برپا کرد و ده ها هزار تن از انقلابیون و ترقیخواهان پنج قاره را بسیج نمود. آنها با اقدامات خود به رژیم فوجیموری و اربابان آمریکائیش ضربه زدند و خلق مبارز پرو را دلگرم کردند.

در چنین اوضاعی بود که یکسال بعد، فراخوانی برای انجام مذاکرات ارائه شد تا «توافق صلحی بدست آید و بر جنگ خلق سیزده ساله نقطه پایان نهاده شود.» رژیم فوجیموری این فراخوان را به صدر گونزالو نسبت داد. کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو عهد نمود که جنگ را ادامه دهد؛ و رژیم را بخاطر جعل و پخش اکاذیب محکوم کرد. (۱) گروهی از افراد که تاریخا با حزب کمونیست پرو مرتبط بودند و نقطه تمرکزشان عمدتا در زندانها بود، هرچند حداقل از حمایت برخی اعضاء و هواداران حزب در بیرون زندان و خارج از کشور برخوردار بودند، کل حزب را دعوت کردند که «جهت دستیابی به توافق صلح نبرد کنید.» بنابراین سریعا آشکار شد که یك مبارزه دو خط حیاتی درون حزب کمونیست پرو براه افتاده که کانون آن مسئله توافق صلح است، اما یکرشته مسائل کلی که مقابل پای انقلاب در پرو و جهان قرار دارد را هم در برمیگیرد. بعد از اینکه اسناد دیگری ارائه گشت و در آنها بحثهای هشداردهنده ای مشاهده شد که اصول پایه ای مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی و مواضع تثبیت شده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی زیر سئوال رفته بود، این ارزیابی اولیه بیشتر تقویت شد. (۲)

از آنجا که جنبش کمونیستی همواره یك جنبش بین المللی است، براه افتادن مبارزه دو خطی که مهمترین مبارزه در جهان امروز را تحت تاثیر قرار میدهد، نمیتوانست معانی جدی برای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نداشته باشد. با توجه به خدمات عظیم حزب کمونیست پرو به تکامل سیاسی و ایدئولوژیك جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بویژه طی مبارزه اوج یابنده اخیر حول تصویب مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و اتحاد بر سر آن، این حقیقت برجسته تر خودنمائی میکند. مسلما مبارزه دو خط جاری مهمترین مبارزه ای است که جنبش ما از زمان تاسیس بسال ۱۹۸٤ با آن مواجه شده است. این یك مبارزه خطی است که سرانجامش نه فقط تکامل آتی انقلاب در پرو را رقم خواهد زد، بلکه نتایج عظیمی برای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کل جنبش بین المللی کمونیستی در بر دارد.

تحت چنین شرایطی، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ناگزیر بود که نه فقط به حمایت از جنگ خلق در پرو ادامه دهد بلکه به این مبارزه دو خط بپیوندد: تحقیق، مطالعه، بحث و مبارزه ضروری برای دستیابی به یك شناخت صحیح و همه جانبه از کلیه مسائل درگیر باید به پیش برده میشد و بر این پایه قدرتمندترین حمایت از خط مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی و رفقائی که در پرو حامل این خط هستند، بعمل می آمد.

مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم باید در مورد مسائل درگیر در مبارزه بکار گرفته میشد. این شامل بررسی تاریخچه مذاکرات در جنبش بین المللی کمونیستی (نمونه های مثبت و منفی) و نیز بررسی طرق دیگری غیر از مذاکره بود که جنبش کمونیستی در پاسخگویی به پیچ و خمهای مبارزه انقلابی در پیش گرفته است. می بایست اصول پایه ای مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی جنگ خلق عمیقا مورد مطالعه قرار گرفته و بکار بسته میشد. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر این مبنا دو معیار اساسی را برای ارزیابی از فراخوان توافق صلح به پیش گذاشت:

آیا مذاکرات پیشنهادی، علیرغم اینکه جنگ چه مراحل یا چرخشهای احتمالی را از سر می گذراند، به وظیفه کسب قدرت سیاسی از طریق جنگ انقلابی خدمت می کند؟ یا اینکه قصد رجعت به اوضاع ماقبل جنگ، پیش از سال ۱۹۸۰ را دارد؛ یعنی دوره ای طولانی که طی آن هیچگونه مبارزه مسلحانه انقلابی جریان نداشت.

با اینکه برخی سازشها ممکن است ضروری باشد، اما آیا مذاکرات پیشنهادی از آنچه مائو «منافع اساسی خلق» نام نهاد و منظور از آن، هسته اصلی قدرت خلق و نیروهای مسلح انقلابیست، محافظت می کند؟ (۳)

با در نظر داشتن این دو معیار تحقیقات همه جانبه ای به پیش برده شد و به شماری مسائل تا حد امکان عمیقا برخورد شد:

ـ اوضاع عینی در پرو در چارچوب اوضاع جهانی؛

ـ نقاط قوت و ضعف دو نیروی متخاصم در جامعه پرو: در یکطرف توده ها و مبارزه انقلابی آنها که در عالیترین شکل خود یعنی جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو جریان دارد، و در طرف دیگر، «سه کوه» امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات که اینك توسط رژیم فوجیموری حکم می رانند؛

- تحولات و مبارزه درون حزب کمونیست پرو؛

- نقش و موضع واقعی صدر گونزالو در ارتباط با فراخوان توافق صلح، و نیز شرایط اسارت و نحوه رفتار با وی که در چنگ رژیم فوجیموری است؛

- محتوا و هدف فراخوان، و وضعیتی که بر مبنای متن فراخوان باید در نتیجه مذاکره برقرار شود.

هدف از این تحقیقات، مشخص کردن این بود که آیا هیچیك از مواضع طرفدار مذاکره وجود دارد که نخواهد دستاوردهای بسختی حاصل شده جنگ خلق را تسلیم کند؟ حتی با وجود اینکه نوعی عقب نشینی موقت و قسمی از سوی نیروهای انقلابی و شاید نوعی توافقات رسمی با طرف مقابل را طرح کند. آیا موضع طرفدار مذاکره ای هست که نخواهد ارتش خلق را منحل کند و از مناطق پایگاهی جنگ خلق دست بشوید؟ حتی اگر نیاز به عقب کشیدن موقت از برخی مناطق معین باشد. بطور خلاصه، آیا موضع هوادار مذاکره ای وجود دارد که نخواهد از مسیر انقلابی خارج شود؛ بلکه همچنان بخشی از پیشبرد جنگ خلق از دل پیچ و خمهای ضروری باشد؟ می بایست جوانب ذهنی و عینی مسئله مورد ارزیابی قرار گیرد: نیات کسانی که فراخوان مذاکرات را تبلیغ می کنند چیست؟ و آیا این فراخوان هیچ انطباقی با اوضاع عینی، با نیازهای توده ها و مبارزه انقلابی در مقطع کنونی دارد یا نه؟ و آیا هیچ مبنایی (به لحاظ اختیار و جبر اردوی انقلاب از یکسو، و اردوی ارتجاع از سوی دیگر) برای دستیابی به یك توافق صلح وجود دارد که بیان جدا شدن از مسیر انقلابی و وجه المصالحه قرار دادن منافع اساسی خلق نباشد؟

مطالعه و شناخت عمیقتر موضع و تحلیل کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو درباره سئوالات مربوطه حائز اهمیت بسیار بوده و هست.

نتیجه گیری ها

از دل این پروسه، کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به نتایج زیر دست یافت:

۱ - از لحاظ عینی و علیرغم هر نیتی که مدافعان فراخوان مذاکره جهت دستیابی به توافق صلح داشته باشند، و علیرغم استدلالات یا توجیهاتی که در دفاع و تشریح این فراخوان مطرح شده، چنین فراخوانی معرف یك سازش ضروری و موجه نبوده، بلکه منافع اساسی خلق وجه المصالحه قرار میدهد و به معنای دست کشیدن از جنگ خلق و راه انقلاب است.

۲ - مفاد مشخصی که برای توافق صلح پیشنهاد شده و «پیشنهاد یازده نکته ای» نام گرفته (٤)، به خلع سلاح ارتش رهائیبخش خلق و منحل کردن مناطق پایگاهی خواهد انجامید، ثمرات انقلاب را بطور جدی به باد داده و توده ها را به مراحم طبقات ارتجاعی و نیروهای مسلح آنها حواله خواهد داد.

۳ - استدلالات یا توجیهاتی که در دفاع و تشریح این فراخوان مطرح شده، در ضدیت با امکان واقعی حفظ جنگ خلق در پرو و پیشبرد آن بسمت پیروزی قرار دارد. این بحثها علیه آموزه های اساسی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم درباره نیاز و امکان توسعه جنگ درازمدت خلق و کسب قدرت سیاسی از این طریق است. (٥)

٤ - در مفهومی اساسی، جنگ انقلابی تحت رهبری پرولتاریا هنگامی که آغاز شد، باید تا شکست یکی از طرفین متخاصم ادامه یابد. شعله این جنگ را نمی توان نظیر یك تاکتیك فشار صرف جهت کسب امتیاز از دولت ارتجاعی، به دلخواه روشن و خاموش کرد. ابزار و اهداف نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست اساسا با اهداف و ابزار جنگی طبقات دیگر متفاوت است. حتی زمانی که جنگ آن طبقات علیه دولت ارتجاعی است، هدف نابودی کامل این دولت و برقراری

حاکمیت توده ها را دنبال نمی کند و نمی تواند بکند.

پیچ و خمهای مبارزه انقلابی، نقاط قوت و ضعف نسبی اردوهای متخاصم، تغییرات در اوضاع عینی و امثالهم، برخی اوقات انجام تنظیمات مناسب در استراتژی و تاکتیکها، منجمله عقب نشینی یا پیشروی، را برای کمونیستها ضروری می سازد. در برخی موارد این تنظیمات ضروری، جلوه نظامی پیدا می کند؛ نظیر راهپیمائی تحت رهبری مائو در جریان انقلاب چین. در موارد دیگر، کمونیستها مذاکرات یا حتی رسیدن به توافقات ممکن با طبقات ارتجاعی حاکم را بعنوان تاکتیکی که می تواند در چارچوب یك استراتژی و دورنمای صحیح انقلابی، امکانپذیر و ضروری بوده و نتیجه ای از تکاملات مشخص مبارزه انقلابی باشد، رد نمی کنند. (٦)

با این وجود، در شرایط کنونی و با توجه به مناسبات نیروهای طبقاتی پرو در این مرحله، از نقطه نظر پرولتاریا هیچ نیازی و هیچ مبنای صحیحی برای مذاکراتی که به خاتمه جنگ خلق بینجامد وجود ندارد. هیچ مبنایی (به لحاظ اختیار و جبر اردوی انقلاب از یکطرف و اردوی ارتجاع از طرف دیگر) برای دستیابی به توافق صلحی که بمعنای دست کشیدن از راه انقلاب و وجه المصالحه قرار دادن منافع اساسی خلق نباشد، وجود ندارد. تحت چنین شرایطی، رژیم فوجیموری و بطور کلی طبقات حاکمه پرو و اربابان امپریالیست آنها فقط یك نوع توافق صلح را می توانند قبول کنند: توافقی در مورد خاتمه جنگ در چارچوبی که به پروسه انقلاب در پرو نفع نرسانده، بلکه به آن لطمه خواهد زد. بنابراین پیشنهاد توافق صلح برای خاتمه جنگ فقط می تواند به اپورتونیسم منتهی شود و باید با آن جنگید.

۵ ـ اوضاع بین المللی کنونی را دوره ای از صلح در سطح جهانی و رفع درگیری ها رقم نمیزند. توافقات صلح نظیر آنچه در فلسطین بدست آمده بازتاب تلاشهای امپریالیستها برای جذب نیروهای غیرپرولتری (نظیر ناسیونالیستها و رویزیونیستها) بعنوان ژاندارمهای «نظم نوین جهانی» است که خودسرانه از سوی امپریالیسم آمریکا اعلام شده است. اینگونه توافقات صلح، خلق را نشانه رفته است. مبارزه راستین انقلابی تحت رهبری مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستها، معرف منافع اساسی پرولتاریا و خلقهای ستمدیده بوده و امپریالیسم و ارتجاع جهانی پلیدکارانه به ضدیت با آن ادامه خواهند داد.

اوضاع کنونی جهان، علیرغم جوانب متناقضش، برای آغاز و توسعه و پیشروی مبارزه مسلحانه انقلابی جهت کسب قدرت مساعد است. فروپاشی اتحاد شوروی (و بلوك شرق بهمراه آن) فروپاشی یك قدرت ارتجاعی سوسیال امپریالیستی، یك دشمن بزرگ انقلاب جهانی پرولتری بود و معنایش این نیست که خلق باید مبارزه انقلابی اش را متوقف کند یا بتعویق اندازد

٦ ـ دولت ارتجاعی پرو نماینده امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات در آن کشور، و ابزاری در دست اربابان یانکی است. دولت ارتجاعی هیچ راه حل درازمدتی برای بحرانی که با آن دست به گریبان است، ندارد و فقط می تواند استثمار و ستم و فلاکت بیشتری را به توده های خلق عرضه کند. فقط انقلاب دمکراتیك نوین و متعاقب آن پیشروی بسوی سوسیالیسم است که می تواند پرو را نجات دهد.

۷ ـ صدر گونزالو همچنان در شرایط فوق العاده حبس در چنگال رژیم ارتجاعی بسر می برد. او حق تماس با وکلایش را ندارد و در سلول انفرادی بسر میبرد. تا بحال تقاضای ملاقات پنج هیئت شناخته شده بین المللی با صدر گونزالو رد شده و رژیم لاف میزند که اخبار و اطلاعات برای وی «جیره بندی و دست چین» شده است. رژیم فوجیموری بخاطر کشتار، دروغپردازی، تقلب و شکنجه جسمی و روحی زندانیان جنگی رسوای خاص و عام است. تحت چنین شرایطی هیچکس نمی تواند قبول کند که تماسهای غیرمستقیم و ناموثقی که به صدر گونزالو نسبت داده شده، بیان کننده طرز تفکر وی باشد. و نبرد برای خاتمه حبس انفرادی او باید ادامه یابد.

روشن است که خط مذاکره، خلاف خط پایه ای حزب کمونیست پرو است که جنگ خلق را به پیش هدایت می کند و تحت رهبری صدر گونزالو ساخته و پرداخته شده است. این مسئله مهمی است که به کوششهای خود برای مشخص کردن نظرات کنونی صدر گونزالو ادامه دهیم. هرچند مسئله

کلیدی، خط است و نه تدوین کننده آن.

صدر گونزالو خدمات عظیمی به تکوین خط حزب کمونیست پرو برای انقلاب آن کشور نموده است. این خدمات در جریان فشرده کردن تجربه و دانش کل حزب و رهبری آن بعنوان بخشی از جنبش بین المللی کمونیستی به انجام رسیده است. خط مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی که توسط حزب کمونیست پرو تحت رهبری صدر گونزالو ساخته و پرداخته شده، هم محصولی از مبارزه توده های میلیونی است و هم توده ها را بیش از پیش قادر می سازد که تاریخ را بدست خویش گیرند و جهان را دگرگون کنند. رژیم با حبس انفرادی صدر گونزالو، دقیقا همین پروسه «از توده به توده» و زنجیر شناخت حزب متکی بر سیستم سانترالیسم دمکراتیک را در تنگنا نهاده است. این یکی از دلایل اصلی است که چرا باید نبرد برای ملاقات وی تا کسب پیروزی به پیش برده شود.

۸ ـ کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو بخاطر ضدیت قاطعانه، بیباکانه و صحیحش با خط اپورتونیستی راست که برای جنگ خلق در پرو شکست ببار می آورد و باعث عقبگردی جدی برای کل جنبش بین المللی کمونیستی می شود، درود می فرستد. کمیته مرکزی با استواری و شجاعت جنگ خلق را در بحبوحه شرایط دشواری که بواسطه دستگیری صدر گونزالو و سایر ضربات بر پیکر حزب ایجاد شده بود، به پیش برد. بزرگترین مشکل پیش پای حزب همین خط اپورتونیستی راست و عملکرد مدافعان آن است.

این وظیفه انترناسیونالیستی کل جنبش ما و نیز کمیته آن بعنوان مرکز سیاسی جنینی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که با تمام قوا به پیشبرد مبارزه دو خط علیه خط اپورتونیستی راست که از مذاکره جهت دستیابی به توافق صلح دفاع میکند، خدمت نماید؛ با کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو جهت پیشبرد این مبارزه دو خط بر مبنائی قدرتمند و به موثرترین وجه همکاری نماید؛ بر این مبنا به تقویت رهبری و خط مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی کمك کند که هدایت کننده و پیشبرنده جنگ خلق پرو در گذر از پیچ و خمها بسوی کسب سراسری قدرت سیاسی و هدف غائی کمونیسم در سطح جهانی است.

۹ ـ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از زمان تاسیس خود بسال ۱۹۸٤ با حزب کمونیست پرو پیوند ناگسستنی داشته است. حزب کمونیست پرو مهمترین مبارزه انقلابی در جهان امروز را رهبری کرده و راه درخشان جنگ خلق را در برابر چشم جهانیان فروزان نموده است. این جنگ از آنجا که حزب کمونیست پرو مبارزه اش را آگاهانه و مصمم بعنوان بخشی از مارش انقلابی پرولتاریای جهانی بسوی کمونیسم به پیش می برد و آن را بعنوان بخشی حیاتی از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که مرکز سیاسی نوخاسته برای جنبش بین المللی کمونیستی است انجام میدهد، در تمامی قاره ها پژواکی پرطنین یافته است.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که برپایه مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم متحد شده، محکمتر از هر زمان دیگر با رفقای حزب کمونیست پرو عقد اتحاد بسته، بر حمایت ما از آنها مجددا تاکید کرده و مصمم است که مسئولیتهایش را به انجام رساند. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کل این جنبش و نیروهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست سراسر جهان را فرا میخواند که نبرد جهت دفاع از جنگ خلق در پرو و حمایت از رفقای حزب کمونیست پرو را در مبارزه شان بخاطر حفظ دستاوردهای انقلابی، شکست خط اپورتونیستی راست و پیشروی بسوی کسب پیروزی سراسری بعنوان بخشی از انقلاب جهانی پرولتری تشدید کنند.

کسانی که توسط خط اپورتونیستی راست دچار اغتشاش فکری شده، یا از جاده انقلاب منحرف شده اند، باید این خط را طرد کرده و با لطماتی که این خط و مدافعانش ببار آورده اند بضدیت و مقابله برخاسته و دوباره به راه انقلاب باز گردند.

باشد تا نبرد علیه خط اپورتونیستی راست کوره داغی شود که اتحاد عظیمتر جنبش ما را حدادی کند و فولاد جنبش را با عالیترین کیفیت آبدیده کند. باشد تا کوره مبارزه دو خط، مدرسه بزرگ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم شود، تفاوت بین مارکسیسم واقعی و دروغین را بنمایش گذارد و به انقلابیون سراسر جهان کمك کند که ضروریات زمانه را درك کنند و وظایفشان را به

انجام رساندند.

از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو حمایت کنید!

زنده باد مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، مرگ بر خط اپورتونیستی راست!

از جنگ خلق در پرو پشتیبانی کنید!

از جان صدر گونزالو دفاع کنید، برای خاتمه حبس انفرادی او نبرد کنید!

توضیحات

۱ ـ اطلاعیه ۷ اکتبر ۱۹۹۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در صفحه ۱۸ همین شماره بازتکثیر شده است.

۲ ـ چندین مقاله منتشر شده که خط انحرافی مبارزه برای قرارداد صلح را ارائه میدهد. مشهورترین آنها مقاله «تصمیم نوین و تعریف نوین را بدست گیرید و برای آن مبارزه کنید» است که مخفف اسپانیایی آن «آسومیر» می باشد. این مقاله در صفحه ۸۴ همین شماره چاپ شده است.

۳ ـ این دو معیار در رهنمودهای کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیرامون مبارزه دو خط جاری جلو گذاشته شده است.

٤ ـ «پیشنهاد یازده نکته ای صلح» وسیعا توسط زندانیان طرفدار مذاکره در پرو توزیع شد. شماری از مطبوعات پرو نیز آن را باز تکثیر کردند. این نوشته در صفحه ۸۸ همین شماره چاپ شده است.

۵ ـ اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) نقد مهمی در مورد مباحث اصلی مقاله «آسومیر» و مقالات دیگری نوشت که همان خط را منعکس می کنند. این نقد که به درخواست کمیته جنبش تهیه شده در صفحه ۲۸ همین شماره به چاپ رسیده است.

۶ ـ برای بحثی درباره تجربه تاریخی استفاده از مذاکرات و نیز تجربه راهپیمائی طولانی در چین رجوع کنید به مقاله «بگذار درسهای گذشته چراغ راه آینده باشد» در صفحه ۲۳ همین شماره و نیز مقاله اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران).

کارگران جهان متحد شوید!

بیانیه کمیته مرکزی

حزب کمونیست پرو، پیشاهنگ متشکل پرولتاریا طی بیش از ۱۵ سال مبارزه سرسختانه توسط صدر گونزالو بعنوان حزبی تراز نوین، مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو بازسازی شد. این حزب درماه مه ۱۹۸۰ با بدوش گرفتن نقش تاریخی و جدائی ناپذیرش یعنی نبرد جهت کسب قدرت سیاسی برای خلق و پرولتاریا، پرچم سرخ و سوزان شورش را به اهتزاز درآورد. بدین ترتیب، حزب شعله های خاموشی ناپذیر و سرکش جنگ خلق را تحت رهبری صحیح و بر حق گونزالو فروزان ساخت. این جنگ در سال ۱۹۹۱ به مرحله تعادل استراتژیك رسید و امروز در مسیر خدشه ناپذیرش بسوی کسب قدرت سراسری و برقراری جمهوری خلق پرو، با قدرت به پیش گام برمیدارد.

جنگ خلق در بیش از ۱۳ سال نبرد و کسب پیروزی ها، عمیقاً در کشور ما ریشه دوانده است. این جنگ شاخص و راهنمای انقلاب پرولتری جهانی است. این جنگ جلوه زنده اعتبار مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، عمدتاً مائوئیسم است که توسط صدر گونزالو خلاقانه در شرایط انقلاب پرو بکار بسته شده و اندیشه گونزالو را بوجود آورده است.

ما در بحبوحه عملیات تکان دهنده و قدرتمند نقشه استراتژیك چهارم برای گسترش جنگ خلق بسوی کسب قدرت سیاسی و نقشه نظامی ششم و ماقبل آخر جهت سازماندهی قدرت سیاسی را با موفقیت به پیش می بریم. ما بعد از انجام اولین کارزار نقشه نظامی، دومین کارزار را به نام «در دفاع از مقرهای فرماندهی و علیه دیکتاتوری جلاد!» با قدرت آغاز کرده ایم.

از طرف دیگر، راه سرمایه داری بوروکراتیك که گرفتار بدترین بحران عمومی تاریخی پرو است، و رژیم تحت رهبری عروسك خودفروخته و جلادی بنام فوجیموری که سرسپرده ترین نوکر امپریالیسم یانکی محسوب می شود، در وخیم ترین وضعیت بسر می برند. اقداماتی که بکار بسته شده فقط باعث زرق و برق زودگذر و ورشکستگی عمومی می شود و این در حالی است که رژیم با مشکلات فزاینده در راه اجرای وظایف سه گانه ضد انقلابیش مواجه می باشد: جان دادن مجدد به سرمایه داری بوروکراتیك؛ بازسازماندهی دولت کهن؛ و نابود کردن جنگ خلق. واقعیت نشان داده که تحقق این اهداف از لحاظ تاریخی و سیاسی ناممکن است. از این میان، وظیفه بازسازی عمده شده است. آنها که با کودتای ۵ آوریل گامی بسوی تمرکز مطلق برداشتند، اینك در حال انجام «رفراندم» خود هستند تا از این طریق یك قانون اساسی قلابی را به هر نحو به تصویب رسانده، گامی دیگر در مسیر قدرت مطلقه ریاست جمهوری فوجیموری برداشته و دولت را بیش از پیش ارتجاعی کنند. بنابراین رفراندم نقشی مهم به نفع دیکتاتوری جلاد بازی میکند. آنها حتی بیشتر از گذشته باید به هر وسیله منجمله روش شناخته شده تقلب، چنگ اندازند تا پیروزیشان را تضمین کنند.

آنها مستاصل و ناتوان در مواجهه با جنگ خلق، و برای کمك به این اهداف ضدانقلابی دست به صحنه سازی پلید و متعفنی زده اند. این جزئی از جنگ روانی است که خود بخشی از استراتژی «جنگ با شدت کم» آنهاست. از یك طرف، هدف بیهوده این صحنه سازی بدنام کردن صدر گونزالو و ادامه نقشه از پیش طراحی شده، خائنانه و وحشیانه آنها برای قتل اوست. از طرف دیگر، این صحنه سازی تلاشی است برای قالب کردن خیالات واهی مبنی بر اینکه «راه درخشان تسلیم شده است.» این فقط یکی از هزاران دروغی است که مرتجعین هر چند وقت یکبار انتشار میدهند. این بار دروغ از زبان عروسك خودفروخته جلادی شنیده میشود که به سرنیزه ارتش متکی است و «مونته سینوس» خائن و «لوتسای» قاتل (رواتشناس سازمان امنیت پرو - توضیح از جهانی برای فتح) مشاورانش هستند. او تحت فرامین امپریالیسم یانکی عمدتا از کانال سازمان «سیا» قرار دارد. همه اینها تلاش مذبوحانه ای برای غلبه بر جنگ خلق است. این هیچ نیست مگر یك صحنه سازی مسخره و ناشیانه که هر کس یك جو عقل داشته باشد نمیتواند آن را جدی بگیرد. این حیله نیز نظیر حیله های پیشین در مواجهه با توفان سد نشدنی جنگ خلق که باعث تشدید مبارزه طبقاتی شده و حدت و شدت آن را میتوان در موج اعتصابات و تظاهرات های توده ای مشاهده کرد، دود خواهد شد و به هوا خواهد رفت. این امر نشان میدهد که اوضاع گسترش یابنده انقلابی، قدرتمندتر از پیش شده و به یك بحران انقلابی خواهد انجامید.

اکنون، اولین سالگرد سخنرانی تاریخی و داهیانه صدر گونزالو است که پیروزمند

حزب کمونیست پرو

و جسور در برابر چشم جهانیان خوش درخشید و کلام محکم و بجای او، بر خوشبینی کمونیستها و خلق افزود و وحشت مرگ را بر مرتجعین مستولی کرد. آنها مانند جانوران زخم خورده محتضر دست بکار کشتار شدند و حملات جنون آمیز و مسخره ای را به پیش بردند تا شاید وضعیت درب و داغان خود را بپوشانند و کسی نفهمد که آنها در شرف مرگند. ولی ما انقلابیون به پیروزی، به کسب قدرت نزدیك میشویم زیرا حزب همواره به عهد خود وفادار است. ما رهروان پیگیر این گفته صدر گونزالو هستیم: «روزی از صمیم قلب عهد بستیم که تا رسیدن به کمونیسم سلاحمان را زمین نگذاریم. حتی اگر ابرقدرتها یا سایر قدرتها تمام زرادخانه های قدرتمندشان را بکار گیرند، ما باید مبارزه بخاطر کمونیسم را پیگیرانه ادامه دهیم. ما کمونیستها میدانیم چه میخواهیم و برای چه مبارزه میکنیم. هیچ چیز نمیتواند و نباید ما را از تحقق اهداف حزب در مسیر خدمت به خلق، پرولتاریا و انقلاب جهانی باز دارد.» ما در حالی که شصت و پنجمین سالگرد تاسیس حزب پر افتخار خود را جشن میگیریم، بر این تصمیم خدشه ناپذیر حزب تایید مجدد میگذاریم که مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو راهنمای ماست؛ که به جنگ خلق در خدمت به انقلاب جهانی ادامه میدهیم؛ که عهد می بندیم جان خود را فدای صدر گونزالو، حزب و انقلاب کنیم.

جنگ خلق به ناگزیر پیروز خواهد شد و پیروزیش صلای نبردی است که به گسترش انقلاب جهانی پرولتری خدمتی تعیین کننده خواهد کرد. جمهوری خلق پرو به یك منطقه پایگاهی و مشعل مبارزه طبقه کارگر و خلقهای جهان تبدیل خواهد شد. ما انقلاب سوسیالیستی را توسعه خواهیم داد و از طریق انقلابات فرهنگی پیاپی بسوی هدف نهائی یعنی کمونیسم حرکت خواهیم کرد. حزب کمونیست پرو، مسئولیت کمونیستی خود، یعنی ایفای نقش مشعل راهنما و سرمشق را بعهده میگیرد. اما این صدر گونزالو بعنوان ادامه دهنده راه مارکس، لنین و صدر مائوتسه دون است که ما را به اینجا رسانده و بنحوی استوار و مطمئن بسوی هدف طلائی و درخشان کمونیسم رهبریمان میکند. او به تکامل نوین مارکسیسم، خدمت تعیین کننده میکند.

ما عمیقا معتقدیم که خلق پرو، خلق قهرمانی که توسط حزب کمونیست پرو تحت رهبری صدر گونزالو هدایت میشود، به پیروزی کامل دست خواهد یافت. ما گفته های عمیق صدر محبوب، قهرمان و محترم خود که بزرگترین مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست در قید حیات است را آویزه گوش میکنیم که: «با استواری بر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو و با اعتقاد و اطمینان به پیروزی انقلاب پرولتری جهانی، به حرکت سد نشدنی نوع بشر بسوی کمونیسم و اهمیت عمیق پیروزی انقلاب پرو، باید مصمم تر از همیشه بسوی کسب قدرت سیاسی سراسری حرکت کنیم و مبارزه جسورانه و پیگیرانه برای پیروزی کامل و تمام و کمال نظم اجتماعی جدید یعنی سوسیالیسم و سپس کمونیسم را به پیش بریم. ما باید تجربه انقلاب جهانی و عمدتا انقلاب خودمان را به یاد داشته باشیم. همچنین باید قطعنامه حزب در مورد هشت امکان و مداخله مستقیم یا غیر مستقیم امپریالیسم عمدتا امپریالیسم یانکی، به تنهائی یا همراه با موتلفانش، را مد نظر قرار دهیم. باید برای مقابله با آنها در هر زمان و تحت هر شرایطی آماده شویم. ایدئولوژی شکست ناپذیر پرولتری را راهنمای خود قرار دهیم و جنگ شکست ناپذیر خلق را همواره تحت رهبری حزب توسعه دهیم. ما مصمم هستیم همیشه امپریالیسم و مرتجعین را با دریای توده های مسلح به مصاف بطلبیم تا قدرت را کسب کرده، جمهوری خلق پرو را برقرار نموده، از آن به دفاع پرداخته و بسوی هدف خدشه ناپذیر کمونیسم پیشروی کنیم. همانطور که صدر مائو گفت، راه پر پیچ و خم است و آینده روشن. بنابراین ما باید کسب قدرت و دفاع از آن را جرات کنیم. بگذار آینده را از آن خود سازیم!»

زنده باد صدر گونزالو، رهبر حزب و انقلاب!
مرگ بر فریب ضدانقلابی!
زنده باد حزب کمونیست پرو! جنگ خلق به ناگزیر پیروز خواهد شد!
بگذار امروز تولد آینده جمهوری خلق پرو را جشن بگیریم!

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو
پرو، ۷ اکتبر ۱۹۹۳

گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو

مبنای اتحاد حزبمان را مورد تاکید مجدد قرار دهید و کسب قدرت را سازمان دهید

شماره صفحاتی که در اینجا ذکر شده مربوط به اسناد اسپانیائی است. همه تاکیدات در متن اصلی موجود بوده است. در قسمت ب و ج، هر نقل قول با عبارتی آغاز شده که به موضوع مورد بررسی در آن قسمت اشاره دارد. بخش پایانی هر نقل قول، جمله پایانی آن بخش بوده است.

نقل قول هائی از صدر گونزالو

۱ - «اما مضاف بر این، همه انقلابات اندیشه راهنمای خود، یعنی محصول بکاربست ایدئولوژی جهانشمول پرولتاریای بین المللی در شرایط مشخص هر انقلاب را بوجود می آورند (و این مبنای همه رهبری هاست.) اندیشه راهنمائی را بوجود می آورند که **برای نیل به پیروزی و کسب قدرت، و نیز ادامه انقلاب و پیشروی مداوم بسوی هدف کبیر یگانه یعنی کمونیسم، ناگزیر است.** این اندیشه راهنما پس از جهشی کیفی که برای پروسه انقلابی دارای اهمیت حیاتی است با نام فردی مترادف میشود که آن را در تئوری و پراتیك ساخته و پرداخته است. این پدیده در شرایط مشخص ما، ابتدا شکل خاص اندیشه راهنما، سپس اندیشه راهنمای صدر گونزالو، و بالاخره **اندیشه گونزالو** بخود گرفت. زیرا این صدر است که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را مبتکرانه در شرایط مشخص واقعیت پرو بکار برده و تکاملش داد. و بدین ترتیب، **سلاحی مطلقا اساسی در کف حزب و انقلاب نهاد که ضامن پیروزی است.**»
از اسناد کنگره اول ح ك پ، «درباره اندیشه گونزالو»

۲ - «اما کنگره اول حزب کمونیست پرو را برگزار کردیم... یك کنگره مارکسیستی، یك کنگره مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، اندیشه گونزالوئی. این کنگره... دورنمای کسب سراسری قدرت را ترسیم کرد. من دوباره بر این دورنما تاکید میکنم.»
از «مصاحبه با صدر گونزالو»

۳ - «و بالاخره، ببینید که **بدون چراغ راهنمای مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو، ما قادر به پیشبرد امور تحت رهبری حزب،** که ایدئولوژی و نقطه شروع مبنای اتحاد حزب ماست، **نیستیم.** ما امروز باید بیش از هر زمان دیگر این موضوع را مورد تاکید مجدد قرار دهیم. زیرا به این واقعیت حمله میکنند، آن را وارونه جلوه میدهند و نافی آن هستند.ما باید به این ایدئولوژی قدرتمند ایمان مطلق داشته باشیم زیرا حقیقت است، واقعیت است. حقیقتی ساده و استوار همچون صخره. همه لفاظی های ایده الیستی رنگ خواهد باخت و آنچه باقی خواهد ماند واقعیات غیر قابل انکار است. حقیقت اینست که ما دوران سختی را از سر میگذرانیم، **اما گرایش عمده تاریخی بدون تردید انقلاب است.** انقلاب پیروز خواهد شد. کمونیسم پیروز خواهد شد و بر سراسر جهان پرتو خواهد افکند.»

از نشست مقدماتی برای
پلنوم دوم کمیته مرکزی

۴ - «...باید این نکته را عمیقا درك کرد که مبارزه حزب یعنی **جنگ خلق تحت رهبری حزب حتی برای یك لحظه هم متوقف نشده و حزب هرگز فلج نشده، زیرا بر سر راهی که باید دنبال کند روشن بوده است. زیرا حول مقرهای فرماندهی صدر گونزالو، حول مبانی اتحاد حزب، جنگ خلق، نقشه گسترش استراتژیك، متحد بوده است.**
بار دیگر تمرکز استراتژیك و عدم تمرکز تاکتیکی در حال جلوه گر شدن است. ما نقشه هائی داریم که کارزارهای مختلف را در برمیگیرد و این کار ادامه دارد. حزبی که توسط این عوامل متحد شده باشد، قدرتمند است. ما بر تمرکز استراتژیك و عدم تمرکز تاکتیکی تاکید میکنیم زیرا این پراتیك کمونیستی و تجربه مشخص خود ماست. **همیشه کار طولانی و دشوار و شکوهمند ۱۱ سال جنگ خلق را بخاطر داشته باشید. جنگ خلق را نمیتوان متوقف کرد. ما حتی باید اینطور نگاه کنیم که رهبری میتواند بخشا و نه تماما از میان برود، اما رهبرانی که باقی می مانند میتوانند و می باید نقشه ها، مبارزه، جنگ خلق، را ادامه دهند. ما با این درك که انقلاب را نمیتوان متوقف و فلج کرد، آبدیده شده ایم.** صدر مائو بما آموخت «کشته هایمان را بر دوش میکشیم، زخمیهایمان را درمان میکنیم و به نبرد ادامه میدهیم.»
از بخش «کسب قدرت را در بحبوحه جنگ خلق سازمان دهید» - اسناد پلنوم دوم

۵ - «...ما هنوز شکستی بزرگ را تجربه نکرده ایم، لذا این شرایط محدود، **این مرحله جدید از جنگ و این حمله پلید هماهنگ بخشی از شرایط پیچیده تری است که باید تا زمان برقراری کمونیسم در جهان از سر بگذرانیم. این بخشی از پروسه ناموزون است و نحوه برخورد ما کمونیستها به مسئولیت مان را به آزمون میگذارد. حزب** نشان داده که **میتواند یك رهبری منطبق با واقعیات، با ضروریات ما،**

را از دل خویش بیرون دهد. ما بحد کافی آبدیده شده ایم. هراسی از مخاطرات به دل راه نمیدهیم و خطرات مانع ما نیست. این فقط آزمونی دیگر است. به آن خوشامد میگوئیم! این بخشی از پروسه انقلاب است که ما بخوبی از عهده اش بر می آییم. این گام دیگری است که ما را آبدیده تر میکند. زندگی کمونیستها مبارزه است، نه لذت جوئی. زمانی مارکس در جواب به دخترش که معنای خوشبختی را از او پرسیده بود، گفت: مبارزه، خوشبختی است. بعدها صدر مائو بما آموخت که مبارزه کردن، کار کردن است. ما استوارانه از این آموزه ها پیروی میکنیم. مشکلات ما حل شدنی است، زیرا نیروی نوینی هستیم که آینده ای روشن داریم.»

از بخش «کسب قدرت را در بحبوحه جنگ خلق سازمان دهید» ـ اسناد پلنوم دوم

۶ ـ تعرض جدید ضد انقلابی رویزیونیستها با خیالات امپریالیستی در مورد نابودی قطعی مارکسیسم، خیالات مبنی بر نابودی همه دستاوردها و نتایج انقلاب و همه اعمال قهرمانانه انقلاب، هماهنگ شده است. آنها میخواهند تارهای پوسیده و کهنه سلطه ارتجاع را در فرسوده و پلیدترین دوره حیات امپریالیسم، ترمیم کنند. این تعرض تاثیرات خود را دارد. ما شاهد تسلیم طلبی و ارتدادی زشت در صفوف خرده بورژوازی و لایه فوقانی طبقه کارگر هستیم. بطور نمونه، توپاك آماروها ستایشگر تسلیم طلبی در پرو شده اند. آنها «صلح»، بورژوا دمکراسی و تسلیم در پیشگاه امپریالیسم را موعظه میکنند. تسلیم طلبی خود را در دو جنبه نشان میدهد: در برابر ارتجاع پرو، و در برابر ارتجاع جهانی. همیشه همینطور بوده است. هدف آنها فروختن انقلاب است. این دمل چرکین را باید با خون و آتش نابود کنیم و این کار استراتژی و تاکتیکهای خود را می طلبد.»

از سند «تحت هدایت کنگره، کمیته شهر را مجددا سازمان دهید!»

۷ ـ «گسترش جنگ خلق و کسب قدرت، خواست آتشین طبقه، خلق و توده هاست.» «نکته کلیدی اینست که طبقه، پرولتاریا، و توده ها خواهان گسترش جنگ خلق هستند. اینك عمیقترین منافع پرولتاریا، عمیقترین و واقعی ترین منافع توده ها نیازمند جنگ خلق است و ما نمیتوانیم این خواست توده ها، طبقه و خلق را نشنیده بگیریم. توده ها جنگ خلق را میخواهند، آن را فرماندهی میکنند، طلب میکنند و به آن نیاز دارند. و ما جرات کرده ایم و آنها را به شورش فراخوانده ایم. ما امروز، فردا و همیشه به اینکار ادامه میدهیم. تا زمانیکه هدف ما یعنی کمونیسم متحقق شود. ما جرات برپائی یك جنگ خلق پیروزمند، در حال گسترش و تهدید کننده را بخود داده ایم. توده ها بیش از پیش نسبت به ضرورت اینکار آگاه شده اند زیرا جنگ خلق دیگری در جهان کنونی وجود ندارد.»

از سند «تحت هدایت کنگره، کمیته شهر را مجددا سازمان دهید!»

الف ـ سند مرکزی پلنوم سوم کمیته مرکزی

ـ تاکید مجدد بر پلنوم سوم: یك پلنوم افتخارآمیز، تاریخی و عمیق
ـ توافق با انتشار گزارش پلنوم سوم. سند مرکزی.
ـ گزارش (پلنوم سوم)
ـ اعلام موضع در قبال آن و تائید مجدد آن.

ب ـ درباره بکاربست بخش مربوط به فعالیتها

۱ ـ خطوط کلی جمعبندی کارزار را بیاد داشته باشید تا برای خلاصه گزارشات کارزار دوم آماده شوید. خطوط کلی.

۲ ـ درباره مداخله غیر مستقیم امپریالیسم یانکی
ـ سخنرانی صدر گونزالو
ـ سند «کسب قدرت را در بحبوحه جنگ خلق سازمان دهید»
(صفحه ۱۳) درباره ایدئولوژی بمنزله سلاح پیروزی:
«با چنین قدرت و ظرافتی... حتی تا به امروز موفق نشده اند.»

(صفحه ۱۰) «سه مرحله... بنابراین اگر تجاوز مستقیم امپریالیستی همین حالا اتفاق افتاده بود.... و حمایت بین المللی تقویت خواهد شد.»

سند «باشد تا تعادل استراتژیك، کشور را هر چه بیشتر به لرزه درآورد!»
ـ (صفحه ۳۶) مطالعه مجدد بخش مربوط به جنگ با شدت کم
ـ (صفحه ۴۳) نکته دوم. عملیات روانی صفحات ۳۹۵ تا ۴۰۷ پلنوم دوم
ـ سند ماه مه. «انتخابات نه، جنگ خلق آری»، صفحه ۷
(از شماره ویژه ال دیاریو)
ـ درباره «نقشه ۲۰ ساله» امپریالیسم آمریکا که توسط قوای مسلح و فوجیموری نوکر به اجراء گذاشته شده. شماره های ۶۴۷ و ۶۴۸ مجله اویگا
ـ شعار: یانکی گو هوم! یانکیها از پرو گم شوید!
ـ آنچه در بخش مربوط به فعالیتها درباره تضادها، تضاد عمده و قطبی شدن آمده را مورد تاکید مجدد قرار دهید
ـ تاکتیکها: خلق را علیه دیکتاتوری جلاد و خود فروخته، و در دفاع از مقرهای فرماندهی متحد کنید!

۳ ـ گزارش در مورد بکاربست بخش مربوط به فعالیتها
ـ مقدمه
یک ـ ارتباطات و شبکه بی سیم
دو ـ وظیفه عمده. تدابیر ویژه
سه ـ فراگیر کردن نشست و اجرای تصمیمات آن
چهار ـ مبارزه علیه فریب ضد انقلابی، مبارزه علیه رویزیونیسم بعنوان خطر عمده
پنج ـ آرشیوها، انتشارات و منابع مالی
شش ـ نتیجه گیریها و دورنماها
ـ تصویب گزارش و درود بمناسبت انجام وظیفه

ج ـ درباره مبارزه علیه فریب ضد انقلابی و دار و دسته پلیدی که یك خط رویزیونیستی و اپورتونیستی تسلیم طلبانه راست را پیش گذاشته است

«رفرمیسم ملتهاست که بازی را باخته است.... یا آنهائی که در آغاز این راه هستند.»

از «مصاحبه با صدر گونزالو»

۱ ـ مبنای اتحاد حزب را مورد تاکید مجدد

قرار دهید و کسب قدرت را در بحبوحه جنگ خلق سازمان دهید!

الف ـ سند «کسب قدرت را در بحبوحه جنگ خلق سازمان دهید» از پلنوم دوم. بخش های مقدماتی و پایانی. سند را باز تکثیر کنید.

ب ـ مبنای وحدت حزب مصوبه کنگره اول ـ آن را مورد تاکید مجدد قرار دهید. جنبشی توده ای را برای تاکید مجدد بر مبنای وحدت در کل حزب دامن زنید. ارتش رهائیبخش خلق و توده ها در قدرت سیاسی نوین

ـ «درباره کارزار اصلاح و انتخابات نه، جنگ خلق آری!» (صفحه ۱۷)

ـ سه عنصر: مبنای وحدت حزب مصوبه کنگره. اسناد پایه ای را باز تکثیر کنید

ج ـ مشخص کردنها. اسناد

سند «زنده باد صدر گونزالو و اندیشه قدرتمندش» را منتشر کنید

د ـ مبنای وحدت حزب و مبارزه دو خط. مصاحبه با صدر گونزالو، بخش: درباره حزب

هـ ـ درباره تاریخچه حزب. از سند خلاصهٔ کنگره

و ـ سند «تحت هدایت کنگره، کمیته شهر را مجددا سازمان دهید!»

ز ـ سند «حول کنگره متحد شوید»

ح ـ سند خلاصه، بخش «نقش ایدئولوژی» و «درباره مبنای نقشه کبیر گسترش مناطق پایگاهی برای کسب قدرت»

ط ـ رهنمودهای ماه مه برای شهر لیما، بخش «درباره نفوذ و جاسوسی»

ی ـ سند «کسب قدرت را در بحبوحه جنگ خلق سازمان دهید»، بخش «درباره جنگ خلق» : این دستاوردی است که باید حفظ شود. اما در صورتیکه در بین توده ها ریشه بدواند و پیشروی کند موفقیت کامل بدست خواهد آمد. درباره تناسب نیروهایی که مستقیما سازمان یافته اند و اهالی.

۲ ـ به درهم شکستن فریب ضد انقلابی و نابودی کامل تبهکاریهای امپریالیسم یانکی، دیکتاتوری جلاد و خود فروخته، و دار و دسته پلیدی که یك خط رویزیونیستی و اپورتونیستی تسلیم طلبانه راست پیش گذاشته، ادامه دهید

ـ سابقه تاریخی

ـ سرنخ فریب ضد انقلابی کجاست

ـ تبهکاریهای امپریالیسم یانکی، دیکتاتوری جلاد و خود فروخته و دار و دسته پلیدی که یك خط رویزیونیستی و اپور تونیستی تسلیم طلبانه راست پیش گذاشته را در هم شکنید

۳ ـ نتیجه گیری و تکامل مبارزه دو خط

الف ـ بیانیه کمیته مرکزی را مورد تاکید مجدد قرار دهید: واقعیات بدرستی و بطور قطعی موید موضع ما در قبال توطئه ضد انقلابی هستند.

ب ـ به اصطلاح نامه هائی که فوجیموری رو کرده، به اصطلاح تماس تلفنی با خارج و تبهکاری های متعاقب آن، یك طرح ضدانقلابیست. این طرح ساخته و پرداخته امپریالیسم یانکی و دیکتاتوری جلاد و خود فروخته است که در هماهنگی با اعمال دارودسته پلید صورت میگیرد. این فریب ضدانقلابی در کوتاه مدت برای پیروزی در انتخابات، مانع تراشی در راه برگزاری مراسم صدمین سالگرد در ماه دسامبر و پوشاندن جنایت کانتوتا صورت گرفت. اما اساس آن نابود کردن جنگ خلق و پیاده کردن نقشه قتل صدر گونزالو بعنوان جزئی از این هدف است.

ج ـ دارودسته پلید را تقبیح و محکوم کنید و درهم شکنید. این دارودسته که یك خط رویزیونیستی و اپورتونیستی تسلیم طلبانه راست پیش گذاشته از جاسوسان، خائنین، تسلیم طلبان و رویزیونیستهای قدیمی تشکیل شده است. این دارودسته مستقیما با ارتجاع مرتبط است. اعمال تبهکارانه اینان نفی کامل کنگره اول حزب است که کنگره ای مارکسیستی، کنگره ای مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی، اندیشه گونزالوئی بود. اعمال آنها نفی کامل مبنای وحدت حزب، مقرهای فرماندهی، خود حزب و جنگ خلق است. بنابراین آنها بخواست خود از حزب کناره گرفته اند.

بیاد داشته باشید که اولا آنچه خلاف اصول است را نمیتوان قبول کرد و ثانیا، این یك معیار کمونیستی بین المللی است که هیچکس نمیتواند از زندان رهبری کند. این تبهکاریها بویژه آنچه درباره «توافق صلح» براه افتاده، در ضدیت آنتاگونیستی با اصول قرار دارد......

د ـ به مبارزه دو خط توجه کنید و آنرا در جهت تقویت جنگ خلق که مسئله عمده و تعیین کننده است، تکامل دهید. ضروریست که عمیقتر به مسئله زمینه، پروسه و اوضاع کنونی که تعیین کننده سطح مبارزه در کل حزب است بپردازیم.....

هـ ـ ......

و ـ مجددا تاکید میکنیم که جنگ خلق عمده است. بنابراین مرکز برنامه ماست. زیرا مسئله داخلی تعیین کننده است. باید کل حزب را توسط مبانی وحدت حزب همگون کرد. این مسئله ای عاجل است.

٤ ـ وظایف......

درباره دو مسئله

الف ـ درباره سانترالیسم دمکراتیك، انضباط و مبارزه دو خط

ـ نقل قولهائی از صدر مائو درباره انضباط، صفحه ۲۷۰ کتاب کوچک سرخ

ـ نقل قولهائی از صدر مائو درباره انتقاد، صفحه ۲۷۹ و ۲۸۰ کتاب کوچک سرخ

ـ نقل قولهائی از صدر مائو درباره ضرورت ارتقای مبارزه تا سطح خط، درباره شیوه دیالکتیکی برای دستیابی به وحدت درون حزبی (جلد پنجم منتخب آثار، صفحه ۵۲۱)

ـ درباره ارزیابی از شخص (همانجا صفحه ۵۵۳)

ـ درباره انتقاد و متحد شدن با کسانی که از شما انتقاد میکنند (همانجا صفحه ۳۴۵)

ـ درباره ساده زندگی کردن و مبارزه سرسختانه (همانجاصفحه ۳۷۹ و ۴۷۷)

ـ سه قانون مرکزی و هشت هشدار

ب ـ درباره چگونگی فهم تبعیت مناسبات شخصی از مبانی وحدت حزب

ـ منتخب آثار مارکس و انگلس، صفحات ۵۳۳ تا ۵۳۵

ـ مراسم ازدواج

ـ نقل قولهائی از صدر مائو درباره زنان

ـ بند یازدهم از برنامه حزب کمونیست پرو

فوریه ۱۹۹٤

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو

درباره مذاکرات و نقاط عطف

بگذار درسهای گذشته چراغ راه آینده باشد!

از سوی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ـ ژوئن ۱۹۹۴

سند زیر در ماه ژوئن ۱۹۹۴ بعنوان گامی مهم در تعمیق درك جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو و بر این مبنا تشدید حمایت از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و جنگ خلق، درون جنبش ما توزیع شد. این سند بعدها در سطحی وسیعتر پخش شد و اینك «جهانی برای فتح» آن را در خدمت به از کارزار «با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنید!» چاپ علنی میکند ـ «جهانی برای فتح»

رفقا،

از ماه اکتبر ۱۹۹۳ مبارزه بسیار مهمی درون حزب کمونیست پرو تکوین یافته که عمدتا حول مسئله مذاکرات صلح متمرکز شده است. اما در برگیرنده مسائل بنیادین انقلاب و خصوصا پیشرفت جنگ خلق درآن کشور بر زمینه ضرباتی جدی است که طی دوسال اخیر بویژه دستگیری صدر گونزالو در سپتامبر ۹۲ متحمل شده است. این مبارزه اول بار زمانی آغازشد که رژیم فوجیموری فراخوان «مبارزه برای توافق صلح» را ارائه نمود و آنرا به صدر گونزالو نسبت داد. از آن زمان به بعد، این تحولات برای کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حائز اهمیت فراوان شده است.

برخورد اولیه ما این بود که یك تحقیق و مطالعه ضروری از اوضاع کنونی پرو، مواضع صدر گونزالو و کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و افکار سیاسی طرفین اصلی بحث، و نیز تجربه تاریخی و اصول سیاسی مربوطه براه افتد. در عین حال ما علیه نتیجه گیریهای شتابزده و بی پایه قبل از شناخت از کلیه عوامل، هشدار دادیم. ما همچنین تاکید کردیم که دشمنان طبقاتی در پرو و جهان میکوشند بذر تفرقه، گیجی و یاس بیفشانند و مهمترین کار این است که جنبش ما صفوف خودرا مستحکم کرده و به شیوه ای متحد و منضبط با اوضاع نوین مواجه شود و حمایت از جنگ خلق در پرو و دفاع از جان صدر گونزالو را شدت بخشد.

در این پروسه ما عوامل و موضوعات پیچیده مربوط به آنرا بهتر فهمیدیم. حالا روشن شده که مبارزه دو خطی در صفوف حزب کمونیست پرو درگرفته است. گروهی از افراد که تاریخا در حزب کمونیست پرو نقشهای رهبری کننده بازی کرده بودند، این خط را با شدت تمام بمیان گذاشتند که «مذاکرات صلح را برای دستیابی به توافق صلحی به پیش برید که اجرای آن به خاتمه جنگ ۱۳ ساله در کشور منجر میشود.» آنها فراخوان مذاکره با رژیم فوجیموری را دادند تا به «مذاکرات صلح منجر به خاتمه جنگ برسند.» بنظر می آید که این گروه در زندانها متمرکز هستند. با این وجود، حداقل از حمایت بخشی از اعضاء و هواداران حزب کمونیست پرو نه در خارج از زندان در پرو و خارجه برخوردارند. این گروه مدعی است که فراخوان مذاکره مستقیما به صدر گونزالو برمیگردد و کسانیکه در حزب کمونیست پرو مخالف این خط هستند «اولترا چپ» میباشند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو قویا با این خط مخالفت کرده و نامه ها و ویدئوهای منتسب به صدر گونزالو را بعنوان «فریب» ساخته و پرداخته رژیم ارتجاعی محکوم نموده است. آنها خط طالب مذاکره برای خاتمه جنگ رابعنوان خطی «تسلیم طلبانه» بشدت محکوم کرده و در مقابل، حزب را به ادامه جنگ خلق در مسیر نقشه هایی که قبلا طراحی شده دعوت نموده اند.

جنگ خلق در پرو و رهبریش یعنی حزب کمونیست پرو در ارتباط تنگاتنگ با تکامل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده است. توده ها بدرستی به جنگ خلق بعنوان یك سرمشق درخشان، چراغی که راه را به ستمدیدگان جهان نشان میدهد، گواه زنده صحت و شادابی ایدئولوژی انقلابی ما یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، نگریسته اند. حزب کمونیست پرو نه فقط این جنگ کبیر انقلابی را رهبری نموده بلکه خدمات عظیمی به تکامل سیاسی و ایدئولوژیك جنبش ما بویژه در ارتباط با مبارزه جهت تصویب مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و اتحاد حول آن نموده است. این مبارزه اخیرا به فرجام رسید.

آنچه بر حزب کمونیست پرو تاثیر میگذارد نمی تواند بر جنبش ما و کل جریان انقلاب جهانی پرولتری تاثیر بسیار بر جای نگذارد. بحث جاری درون حزب کمونیست پرو یك جدل صرفا آکادمیك بر سر صحت یا سقم مذاکرات نیست. این مباحثه ایست که به سئوالات پایه ای در مورد ارزیابی از اوضاع کنونی پرو و جهان، قابلیت حزب در حفظ و پیشبرد جنگ خلق، و پروسه ای که انقلاب باید برای کسب پیروزی نهایی از پیچ و خمهایش گذر کند، می پردازد. مبارزه دو خط جاری در حزب کمونیست پرو، مسئله ای حیاتی است که سرنوشت انقلاب در این کشور را برای یك دوره طولانی تا حد زیادی رقم خواهد زد. به همین دلیل فهم و پیشبرد صحیح این مبارزه ضرورتا شایان عطف توجه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و بویژه کمیته آنست.

میتوان گفت، این مبارزه مهمترین مبارزه دو خطی است که در جنبش بین المللی کمونیستی از زمان تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۸۴ رخ داده است. بنابراین مطالعه، بحث و مبارزه بر سر این مسئله باید یکی از اولویتهای کمیته و کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باشد.

هدف تحقیق، مطالعه و مبارزه ما چیست؟ هدف عمده ما باید رسیدن به درکی کامل از خط صحیح و بر این مبنا، حداکثر حمایت از جنگ خلق در پرو و پیشاهنگش یعنی حزب کمونیست پرو باشد. وجود جنبش ما یك عامل فوق العاده مثبت در پروسه مبارزه دوخط است. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وسیله ایست که میتواند تجربه پرولتاریای بین المللی را برای کمك به حل مسائل مورد جدل در حزب کمونیست پرو انتقال دهد و مارکسیست - لنینیست - مائوئیستهای جهان از طریق آن میتوانند از خط صحیح حمایت کنند.

کل جنبش ما میتواند و میباید در جریان مطالعه و مبارزه به شناختی روشن و متحد از سئوالات مربوطه دست یابد و شناخت و درك ما از مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بویژه از قوانین جنگ انقلابی و قوای محرکه پروسه پرپیچ و خم پیشرفت انقلاب بسوی کسب قدرت را دقیقتر نماید. تعمیق شناخت ما یك مسئله اسکولاستیك نیست بلکه یکی از وظایف مبرم مبارزه طبقاتی است. هر چقدر جنبش ما به این مصاف بهتر پاسخ دهد، تاثیر بزرگتری بر قابلیتهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در انجام پیشرویهای آتی خواهد داشت. و دوباره باید گفت که نباید به مسئولیتهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در قبال حزب کمونیست پرو کم بها دهیم. با توجه به سنگینی مخاطرات مطرح شده دراین مبارزه و نقشی حیاتی که بر دوش جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار دارد، ما باید با عزمی راسخ، به فوریت و اضطرار، اما به دور از بی دقتی و عجله کاری، به شناختی پایه ای از خطوط موجود و به نتیجه گیریهای پایه ای دست یابیم. برخورد صحیح کمیته یعنی تحقیق کردن و سئوالات حیاتی خط سیاسی را کانون توجه قرار دادن و گزارش دهی به کل جنبش، اخیرا در آئین نامه های تصویبی جمعبندی شده است (آنجا که این آئین نامه ها به بحث در مورد مسئولیت کمیته هنگام مواجهه احزاب جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با اوضاع این چنینی میپردازد) در مورد حزب کمونیست پرو که نقشی چنین حیاتی در تکامل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بازی کرده، نیاز به چنین برخوردی بسیار واضح است. اما این برخورد، دعوت به یك دوره طولانی بحث با خاطری آسوده یا بی تصمیمی نیست. این واقعیت که چنین مبارزه ای تحت شرایط جنگی صورت میگیرد و دشمن طبقاتی از این اوضاع برای حمله به حزب، قوای مسلح خلق و خلق استفاده میکند، احساس اضطرار و عزم ما را افزایش میدهد.

در این لحظات دشوار که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی صفوفش را فشرده تر میکند، تشدید حمایت از کمونیستهای انقلابی و توده های پرو در جنگ خلق قهرمانانه شان و ادامه کارزار دفاع از جان صدر گونزالو امری حیاتی است. ما باید در برابر اقدامات دشمن طبقاتی هوشیار باشیم و همچنین با اعمال فرصت طلبان یا حتی دوستان گمراهی که در پی «ماهی گرفتن از آب گل آلود» هستند، بروی اختلافات واقعی و یا خیالی درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حساب باز کرده اند و نقش جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته آنرا بعنوان مرکزیت سیاسی نطفه ای مائوئیستهای جهان، در دورانی که بیش از هر وقت دیگر به چنین اتحادی نیاز است، کمرنگ میکنند به مخالفت برخیزیم.

مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم میکروسکوپ و تلسکوپ ماست

همانطور که رفقای چینی ما معمولا میگفتند مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم «میکروسکوپ و تلسکوپ» ما برای بررسی کلیه مسائل جامعه و طبیعت در جزئیات و کلیات است. این مطمئن ترین سلاح کبیر ما در فهم مسئله مبارزه دو خط در حزب کمونیست پرو است. جنبش ما اخیرا گام بزرگی در اتحاد حول فهم بالاتر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بعنوان ایدئولوژی ما برداشته و شالوده ای محکم و مبنائی عالی بنا نهاده که از آنجا میتوان به امتحان جدی مقابل پایمان پاسخ گفت.

در بررسی سئوالات مربوط به تحولات جنگ خلق در پرو و بویژه مبارزه بر سر قرارداد صلح، طبیعی است که رفقا تزهای مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در مورد جنگ و صلح و مشخصتر آموزشها و نمونه سازی مائو درباره جنگ درازمدت خلق را نقطه آغاز قرار دهند.

مائو توانست نشان دهد که در چین پرولتاریا میتوانست و میبایست طبقات ارتجاعی را در یك جنگ طولانی درگیر کند، از موضع ضعیف آغاز کند و تدریجا به موضع قدرت برسد. (بعدا مائو به این نتیجه رسید که چنین بحثی در مورد کشورهای تحت سلطه امپریالیسم عموما صدق میکند.) جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!» حول این درك که در کشورهای تحت سلطه، مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه و ارتش خلق شکل عمده تشکیلات توده ای است متحد گشته است.

این بحث مبتنی بر این درك است که شرایط عینی عموما برای برپایی، حفظ و پیشبرد گام به گام جنگ انقلابی وجود دارد. این بحث مشخصا بدین معنی است که در این نوع کشورها هر چند پرولتاریا هنوز در موضع مساعد برای برقراری قدرت سیاسی سراسری نیست اما امکان برقراری قدرت سیاسی سرخ برای پرولتاریا در بخشهائی از کشور وجود دارد. وجود قدرت سیاسی خلق که اشکال مختلفی به خود میگیرد اما همگی به ایجاد مناطق پایگاهی سرخ می انجامد، جوهر جنگ خلق است. قدرت خلق، دستاورد جنگ است و به جنگ خصلت انقلابی بخشیده و جنگ انقلابی را قادر میسازد تا هر چه عمیقتر به توده ها اتکاء نموده و پیشروی کند.

در عینحال روشن است که هر جنگ انقلابی تقریبا بطور یقین با چرخشهای تند و حتی عقبگردها و شکستها مواجه خواهد شد. جنگ درازمدت خلق هیچگاه «پیشروی نرم و راحت» یا گذر تدریجی از این پیروزی به پیروزیهای دیگر نبوده است. انقلاب چین هم نقاط عطف تکان دهنده ای را از سر گذرانده. بعضی از اینها نتیجه خطوط انحرافی در رهبری ح ك چ بود (مثل موقعیکه ۹۰ درصد نیروهای کمونیست قبل از راه پیمائی طولانی درهم شکسته شد.) اما تحولات عینی در سطح ملی و بین المللی میتوانند به چرخشهای مهم و ناگهانی بینجامد. تغییر در تناسب قوای میان نیروهای خلق و دشمن، چرخش در ائتلاف قوای طبقاتی، گذر به مرحله و یا زیر - مرحله

جدیدی از انقلاب، نمونه هایی از تحولات عینی هستند که به تغییرات در استراتژی و تاکتیکها انجامید (مثلا نیاز به ایجاد جبهه متحد علیه ژاپن بدنبال تجاوز ژاپن به چین.)

بعبارت دیگر، جنگ دراز مدت خلق ضرورتا طولانی خواهد بود. این جنگ از دل پیچ و خمها، پیشرویها و عقب نشینی ها گذر کرده و به سمت پیروزی نهایی پیش خواهد رفت. پروسه جنگ و بویژه نقاط عطف کلیدی ضرورتا چرخشهایی را در ائتلافات طبقاتی و تغییراتی را در سیاست نیروهای انقلابی موجب خواهد شد. مائو بر پایه تحلیل مشخص از شرایط مشخص و با در نظر داشتن اهداف همه جانبه انقلاب، استراتژی و تاکتیکهای مختلفی را در گرهگاههای کلیدی بکار گرفت. مثلا او در جواب به نابودی تقریبی نیروهای مسلح خلق در اوائل دهه ۳۰ راه پیمایی طولانی را سازماندهی و رهبری کرد. (۱) این راهپیمایی یك عقب نشینی نظامی بزرگ بود که موفق شد هسته نیروهای مسلح و حزب را که کمی بعد از آن جنگ علیه ژاپن را رهبری نمود، حفظ کند. همانطور که راهپیمایی طولانی پاسخ مائو به یکی از نقاط عطف انقلاب چین بود، شرکت وی در مذاکرات صلح سال ۱۹۴۵ با چانکایشك نیز پاسخی دیگر به نقطه عطفی دیگر از انقلاب بود. تجربه تاریخی نشان داده که مبارزات حاد دو خط در حزب اغلب زمانی به راه می افتد که دقیقا چنین نقاط عطف مهمی موجود است.

چند تجربه تاریخی در مورد مذاکرات صلح

تجارب تاریخی مهم مثبت و منفی در مورد پیشبرد مذاکرات صلح و حتی رسیدن به توافقاتی بین نیروهای کمونیست انقلابی و قوای یك رژیم ارتجاعی که در جنگ با آنهاست، وجود دارد.

دو نمونه برجسته از صحیح بودن ورود کمونیستها به مذاکرات صلح با دشمنانشان وجود دارد: توافق برست ـ لیتوفسك (۲) بین دولت نوبنیاد اتحاد شوروی و امپریالیسم آلمان در سال ۱۹۱۸، و مذاکرات چون چینگ (۳) بین مائوتسه دون و نیروهای ارتجاعی تحت رهبری چانکایشك بدنبال شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم. در هر دو مورد، خطوط اشتباهی وجود داشت که از در «چپ» هر گونه سازشی را رد میکرد و یا از در راست طرفدار ول کردن مبارزه برای کسب قدرت بود. این دو نمونه از استفاده صحیح از مذاکرات در بسیاری جهات با هم متفاوتند و باید آنها را در شرایط تاریخیشان مورد بررسی قرار داد. معهذالك از نحوه برخورد لنین و مائو به آن اوضاع میتوان اصول عام معینی را بیرون کشید.

از طرف دیگر، در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی موارد مهمی وجود دارد که احزاب کمونیست به غلط در پی دستیابی به نوعی توافق با طبقات ارتجاعی بوده و بطور عینی بر سر منافع انقلاب سازش کرده اند. مثلا در فرانسه، ایتالیا و یونان متعاقب جنگ جهانی دوم، احزاب کمونیست آن کشورها با خلع سلاح نیروهای مسلح پرولتاریا و ورود به حکومتهای ارتجاعی موافقت کردند.(۳)

مثالهای متاخر فراوانی از نیروهای رویزیونیست و فرصت طلب وجود دارد که بر سر خون خلق معامله کرده و مبارزات و فداکاری خلق را ابزار رسیدن به توافق با طبقات ارتجاعی میکنند. (آنها نهایتا تلاش دارند که خود را بدین ترتیب در صفوف این طبقات بگنجانند.) این در حالیست که ستم و استثمار بنیادین بر گرده توده ها همچنان دست نخورده باقی می ماند. این موضوع را اخیرا در السالوادور و نیکاراگوا مشاهده کردیم و امروز بار دیگر در آفریقای جنوبی و فلسطین می بینیم.

کمونیستهای انقلابی برخی اوقات سیاست «مذاکره در خدمت جنگ» را بکار گرفته اند. این سیاست که میتواند تحت شرایط معین، بخشی از استراتژی پیشروی مبارزه مسلحانه انقلابی برای کسب قدرت باشد، هیچ نقطه اشتراکی با استراتژی رویزیونیستی «جنگیدن بخاطر مذاکره» ندارد.

شکل های مسالمت آمیز فقط میتواند **پیش درآمد یا مکملی** برای مبارزه مسلحانه بخاطر قدرت سیاسی باشند. به محض اینکه جنگی آغاز شد، قوانین حاکم بر آن کیفیتا با قوانین حاکم بر مبارزه مسالمت آمیز تفاوت میکند. خصلت طولانی جنگ در کشورهای تحت سلطه بدین معناست که جنگ انقلابی از آغاز تا کسب پیروزی نهائی توسط نیروهای خلق، به احتمال زیاد از دل مراحل مختلف و پیچ و خمها گذر خواهد کرد. (مذاکرات و توافقات گوناگون ممکن است بخشی از این پروسه باشند.) اما نمیتوان به این امید که «دوباره آغاز خواهیم کرد» یك جنگ انقلابی را متوقف کرد و بسادگی به اوضاعی که قبل از آغاز جنگ موجود بود بازگشت.

بطور خلاصه، تحت شرایط معینی مذاکرات میتواند انجام گیرد و امتیازاتی داده شود، اما همانطور که مائو گفت: «...این گذشتها حدودی دارد. اصل این است که آنها نباید به منافع اساسی خلق لطمه بزنند.» (جلد ٤) هرچند ممکن است در مراحل معینی سازشها و تعدیلاتی لازم باشد اما دستاوردهای اساسی خلق نظیر ارتش خلق و قدرت سیاسی سرخ، مناطق پایگاهی و غیره که اساسی است باید حفظ شوند. مائو تاکید نمود که «خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد.»

بعلاوه مذاکرات فقط یکی از پاسخهای ممکن به یك تغییر مهم و ناگهانی در پروسه انقلاب است. اینکه آیا در یك زمان معین پیش گرفتن چنین تاکتیکی صحیح است یا نه تنها بر پایه تحلیل مشخص از شرایط مشخص قابل ارزیابی است. از جمله با پاسخگویی به این سئوال که آیا نیروهای خلق قدرت کافی برای استفاده موفقیت آمیز از چنین تاکتیکی را دارند یا نه؟ و آیا تغییراتی دیگر در برخورد نظامی و سیاسی جهت پاسخگویی به اوضاع نوین درستتر نیست و غیره؟ همانطور که بالاتر اشاره شد، تجارب مهمی بویژه در تاریخ طولانی جنگ درازمدت خلق در چین تحت رهبری مائو وجود دارد که جنگ خلق ضرباتی جدی، و حتی شکستهای بزرگ و مشکلات فوق العاده ای را متحمل شد. اما مشکلات انقلاب از طریق جنگ حل گشت. یعنی با استفاده خلاقانه ـ هر چند دردناك ـ از قوانین جنگ بجای استفاده از تاکتیکهای مربوط به مذاکره. مائو همچنین تاکید کرد که «برخی اوقات مذاکره نکردن، مشت در مقابل مشت است.»

تجربه جنبش بین المللی کمونیستی در مورد برپایی مبارزه مسلحانه انقلابی طی دهه های اخیر نشان داده که کوشش برای «در اهتزاز نگهداشتن پرچم سرخ» حائز اهمیت عظیمی بوده است: یعنی حفظ مبارزه انقلابی حتی تحت شرایط دشوار و در مواجهه با ضربات.

مبارزه دو خط

منظور از بازنگری تاریخ و اصول مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم اینست که به فهم صحیح و ارزیابی درست از مباحثات جاری در حزب کمونیست پرو مسلح شویم. با وجودیکه هنوز کاملا نمی توان همه عواملی که اینك در حزب کمونیست پرو مورد بحث هستند را فهمید، اما میتوان و باید با استفاده از تجارب تاریخی و م ـ ل ـ م به بررسی نقادانه بحثها و پیشنهادات نمایندگان اصلی خطوط مختلف درگیر این مبارزه پرداخت.

مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستها **پیشاپیش** ضرورت احتمالی یك تغییر مهم و ناگهانی در سیاست نیروهای انقلابی را منتفی نمی دانند. برخی مواقع چنین تغییراتی میتواند بواسطه تغییر در مناسبات قوای

طبقاتی در سطح ملی و بین المللی الزام آور شود. تاریخ نشان داده که چنین تغییراتی اغلب به گیجی معینی در صفوف انقلابیون منجر شده است.

اما این واقعیت که مذاکرات بعنوان یك تاکتیك مجاز است و یا اینکه برخی اوقات تغییری مهم و ناگهانی در استراتژی و تاکتیکها ممکنست الزام آور باشد، به هیچوجه ثابت نمیکند که مذاکرات مشخص پیشنهاد شده در پرو و سیاست پیشنهادی «مبارزه برای قرارداد صلح» درست است. اصول راهنما برای بررسی این مسئله چنین است:

جدا از اینکه این جنگ از چه مراحلی یا پیچ و خمهایی ممکن است گذر کند، آیا مذاکرات پیشنهادی در خدمت کسب قدرت سیاسی از طریق جنگ انقلابی است؟ یا اینکه، هدف بازگشت به اوضاع قبل از جنگ در سال ۱۹۸۰ را دنبال میکند؟ (یعنی یك دوره طولانی بدون حضور هیچ گونه مبارزه مسلحانه انقلابی)

حتی اگر ثابت شود که برخی سازشها ضروری است، آیا مذاکرات پیشنهادی «منافع اساسی خلق» که مائو به آن اشاره دارد یعنی هسته اصلی قدرت خلق و نیروهای مسلح انقلابی را حفاظت میکند؟

تحت شرایطی که بیشتر اطلاعات مربوط به سیاست «مذاکره و یا صلح» از سوی دشمن طبقاتی انتشار می یابد، احتیاطی مضاعف طلب میشود. اما ممکن و لازم است که از معیارهای فوق الذکر بعنوان استاندارد جهت قضاوت درباره هر فراخوان توافق، یا هر توافقی، استفاده کنیم.

در مراحل اولیه این مبارزه شناخت کمی از محتوای واقعی پیشنهاد قرارداد صلح یا استدلالات سیاسی ارائه کنندگان این استراتژی موجود بود. اما انتشار مقاله «آسومیر» در روزنامه ارتجاعی لارپوبلیکا چاپ لیما و تائید آن توسط نمایندگان اصلی خط مذاکره در خارجه کمك کرد تا مسائل مطروحه در این مبارزه روشنتر زیر ذره بین رود. ما بار دیگر رفقا را فرا می خوانیم که این مقاله و برخی مقالات مشابه دیگر که اخیرا بدست ما رسیده را دقیقا مطالعه کرده و استانداردها و معیارهای ذکر شده در این نامه داخلی را برای درك و ارزیابی صحیح از خط «آسومیر» بکار برند. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی جدا نگران آن است که بحثهای «آسومیر» و اسناد دیگر با معیارهای فوق نخواند. سئوال مشخص این است که آیا خط «آسومیر» منافع اساسی خلق را محافظت میکند؟ آیا نیروهای پرولتاریا را قادر میسازد که از دل هر پیچ و خمی گذر کرده و مبارزه برای قدرت سراسری را به پیش برند؟ برای پیشبرد بحث و مجادله، کمیته از یکی از احزاب شرکت کننده در جنبش ما درخواست کرده که سندی در نقد بحثهای اصلی «آسومیر» و اسناد مربوط به آن تهیه کند. این سند به محض آماده شدن پخش خواهد شد. از سایر مواضع نیز استقبال شده و طبیعتا توزیع خواهند شد.

یکی از عناصر مهم، اگر چه فرعی، در مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو ارزیابی از اوضاع بین المللی را در برمیگیرد. این بویژه در مورد «آسومیر» صادق است که برای توجیه رسیدن به قرارداد صلح، تکیه خود را به میزان زیاد بر تحلیل از یك اوضاع بین المللی نامساعد ادعائی میگذارد.

همانطور که در بخشنامه پیشین خاطر نشان شد این تحلیل در تقابل با درك جنبش ما قرار دارد که در سند مصوبه نشست وسیع منعکس شده است. با اینکه مسائل مربوط به مذاکرات صلح در پرو باید در درجه اول در چارچوب تکامل جنگ و مبارزه برای کسب قدرت محك زده شوند، اما مسائل مربوط به اوضاع بین المللی بناگزیر بر ارزیابی از فرصتهای انقلابی در پرو و هر نقطه دیگر از جهان امروز تاثیر میگذارد. سئوال مشخص این است که آیا اوضاع بین المللی بواسطه فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی و بلوك آنچنان گشته که شرایط در کشورهای تحت سلطه برای برپایی، حفظ و پیشبرد جنگ انقلابی توده ها اساسا نامساعد است؟

نظرات صدر گونزالو چیست؟

از ابتدا این سئوال مطرح بوده که فراخوان برای قرار داد صلح تا چه حد موضع صدر گونزالو را منعکس میکند یا اصلا ربطی به موضع او دارد یا نه؟ رژیم فوجیموری و هواداران مذاکره اصرار داشتند که صدر گونزالو نویسنده فراخوان قرار داد صلح است، اما مخالفین این خط و مشخصا کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو قویا بحث کردند که نامه ها و ویدئوهای منتسب به صدر گونزالو ساخته و پرداخته دشمن است.

صدر گونزالو همچنان از حق تماس با جهان خارج محروم است و هیچ مبنائی برای اطمینان در مورد اینکه چه نظری دارد یا اینکه چه اطلاعاتی در اختیارش قرار میگیرد وجود ندارد. بعلاوه نحوه رفتار رژیم ارتجاعی با او فوق العاده دشوار است. ما باید مبارزه برای خاتمه بخشیدن به حبس انفرادی صدر گونزالو را ادامه دهیم. تا زمانی که حبس انفرادی ادامه دارد باید نسبت به کلیه نامه ها و سایر منابع منتسب به وی با حداکثر احتیاط نگاه کنیم. نظرات صدر گونزالو هر چه باشد یا نباشد، یك چیز مسلم است: رژیم ارتجاعی از حبس انفرادی او استفاده میکند تا فریب و یاس را اشاعه دهد. با این اقدامات باید سرسختانه مبارزه کرد.

در هر حال، نکته مرکزی بحث بر سر اصالت منابع ادعایی نیست. با اینکه رفقا در پرو و سایر نقاط طبیعتا اهمیت زیادی برای موضع صدر گونزالو قائلند، اما بحث باید حول سیاست، و نه هویت نویسنده سند، متمرکز شود. زیرا در هر حالت خط تعیین کننده است. این امر بیش از هر زمان دیگر در اوضاع مشخص امروز که نمی توان با اطمینان از نظرات صدر گونزالو مطلع شد، صادق است.

پیش بسوی یك موضع متحد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی!

ضروری است که کمیته و احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به مبارزه دو خط توجه ضروری مبذول دارند و در این مورد اقدامات لازم را بعمل آورند. همانطور که قبلا گفته شد ما این مسئله را مهمترین موضوع پیش پای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی میدانیم که طالب برخوردی فوری و در عینحال نقشه مند است.

همانطور که قبلا تاکید کردیم ضروری است که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب و سازمانهایش این مبارزه دو خط پراهمیت را به پیش برند تا جنگ خلق در پرو که تنها درفش سرخ شکوهمند در اهتزاز در جهان امروز است را مورد حمایت قرار دهیم و از آن در مقابل هر نوع خط زیانبار دفاع کنیم و در عینحال از طریق این مبارزه دو خط، درك و آگاهی جمعی خویش در مورد خطوط درگیر در مبارزه را تکامل و تعمیق بخشیم و فهم خود از خط صحیح مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را تقویت کنیم. و باید اینکار را بنحوی انجام دهیم که وحدت و تمامیت جنبش حفظ شود. این امر مشخصا تحت شرایطی که مبارزه خطی درون حزب کمونیست پرو علنی است دشوار میباشد، اما از هر زمان ضروری تر و مبرمتر است.

قابل درك است که رفقا و دوستان خارج از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عمیقا نگران مسائل مورد بحث بوده و برای شنیدن نظرات جنبش ما و ارائه نظرات خود بی صبری می کنند. ما باید سعی کنیم که شرکت سایرین در این بحثها را بنحوی سازمان دهیم که آنها به پروسه رسیدن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به یك نتیجه گیری صحیح خدمت کنند؛ نه بنحوی که نقش

مرکزی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سانترالیسم دمکراتیك نطفه ایش تحلیل رفته و تضعیف شود.

همچنین ضروری است که بحثهای جاری، وظیفه مهم دفاع از جان صدر گونزالو و حمایت از جنگ خلق در پرو را کمرنگ نکند. ما باید همکاری با کمیته اضطراری بین المللی و دفاع از آن، بویژه در زمینه تلاش این کمیته برای پیشبرد موفق نبرد برای ملاقات با صدر گونزالو را ادامه هیم. ■

مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم که ایدئولوژی قدرتمند ماست، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را قادر خواهد ساخت در مصافهای پیشاروی استوار بماند و حمایت عظیمتری از رفقای حزب کمونیست پرو و مبارزه تاریخی آنها بعمل آورد.

توضیحات

۱ ـ در اکتبر ۱۹۳۴ نیروهای اصلی ارتش سرخ کارگران و دهقانان چین حرکت استراتژیك مهمی را از پایگاه هایشان در جنوب چین آغاز نمودند. در جریان راهپیمائی طولانی، ارتش خلق با گذشتن از کوههای پوشیده از برف و دشتهای دست نخورده، ۱۱ استان چین را زیر پا نهاد، دشواری ها و رنجهای ناگفتنی را تحمل کرد تا محاصره، تعقیب، حملات و شبیخونهای دشمن را پشت سر نهد. ارتش سرخ بیش از ۱۲ هزار کیلومتر پیمود و سرانجام در اکتبر ۱۹۳۵ پیروزمندانه به منطقه پایگاهی انقلابی در شمال شنسی رسید. مائو نوشت «از یك جنبه ارتش سرخ شکست خورد (یعنی در حفظ مواضع اولیه اش) اما از جانب دیگر چانکایشك هم شکست خورده است (شکست در اجرای نقش محاصره و سرکوب و تعقیب و سرکوب)...... راهپیمائی طولانی یك مانیفست است که به جهانیان اعلام میدارد ارتش سرخ ارتش قهرمانان است. و در مقابل، نشان میدهد که امپریالیستها و سگان زنجیری شان نظیر چانکایشك ناتوانند. راهپیمائی طولانی شکست آشکار آنها در محاصره، تعقیب، تجزیه و حمله به ما را اعلام میدارد. بعلاوه راهپیمائی طولانی یك نیروی مبلغ است. این ماشین به ۲۰۰ میلیون اهالی یازده استان، اعلام کرده که راه ارتش سرخ تنها راه رهائی آنهاست. بدون راهپیمائی طولانی چگونه توده های وسیع می توانستند به این سرعت از وجود حقیقت عظیمی که در ارتش سرخ تجسم یافته با خبر شوند؟ راهپیمایی طولانی یك ماشین بذرافشانی هم هست که در ۱۱ استان بذرهای فراوانی افشانده که سر برون خواهند آورد، برگ و گل و میوه خواهند داد و خرمن آینده را فراهم خواهند کرد. بعبارت دیگر راهپیمائی طولانی به پیروزی ما و شکست دشمن منجر شد.» (درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن ـ جلد اول)

۲ ـ درباره معاهده برست ـ لیتوفسك: بعد از کسب قدرت در قیام اکتبر ۱۹۱۷، بلشویکها با این خطر مواجه شدند که ارتش آلمان در پی تسخیر پتروگراد یعنی مرکز قدرت شوراهاست و هر روز شکستهای بزرگی بر ارتش قدیمی روسیه وارد می کند. تحت چنین شرایطی بود که لنین قویا احساس کرد بلشویکها هیچ آلترناتیوی جز قبول آنچه که وی یك «صلح موهن» با آلمان نامید، ندارند. طبق چنین صلحی بخش بزرگی از خاك شوروی به آلمان واگذار می شد. بقول لنین او تلاش می کرد که «خاك بدهد و وقت بخرد» ـ وقت برای تحکیم جمهوری نوبنیاد شوروی و تدارك برای درگیری های نظامی اجتناب ناپذیر با قوای امپریالیستی.

لنین بحثهایش را در دفاع معاهده برست لیتوفسك بر شماری از عوامل مبتنی نمود: اینکه مردم روسیه بخصوص دهقانان بی نهایت خسته اند (در خون غرق شده اند) و خواهان صلحند. اینکه ارتش قدیمی روسیه که بر پایه سربازگیری اجباری توسط رژیم تزاری درست شده بود و در شرایط سقوط کامل قرار داشت قادر به جنگیدن نبود. اینکه ارتش نوین سرخ که بر پایه داوطلبان پرولتاریا و دهقانان بنا شده بود مراحل اولیه تشکیل را از سر می گذراند. و اینکه هیچ تضمینی وجود نداشت که انقلاب آلمان بسرعت در عرض چند روز یا حتی چند هفته با سرنگونی حکومت ارتجاعی آلمان به نجات انقلاب شوروی بشتابد.

لنین با مخالفت بسیار حاد برخی رهبران حزب بلشویك بویژه تروتسکی روبرو شد. اپوزیسیون بحث می کرد که لنین با رسیدن به قرارداد صلح با امپریالیسم آلمان بمنافع انقلاب بین المللی «خیانت» کرده است. بقول لنین آنها به «لفاظی انقلابی» توسل جستند.

لنین تاکید کرد که اوضاع را باید بطور مشخص و بر پایه تناسب قوای طبقاتی (نقاط قوت و ضعف آنها) و **از نقطه نظر پیشبرد هدف انقلابی** مورد بررسی قرار داد. حتی وقتی که لنین فعالانه موافقتنامه صلح با آلمان را دنبال می کرد، به مقاومت مردم روسیه بویژه کارگران پیشرو که اولین واحدهای ارتش سرخ را تشکیل داده و شکافهای بوجود آمده از فروپاشی نیروهای قدیمی تزاری را پر می نمودند، توسل می جست. او به دورنمای قرارداد صلح در چارچوب حفظ توانایی موجود، ساختن یك ارتش و تدارك برای آزمونهای نظامی قدرتمندی که در پیشاروی مشاهده می کرد، می نگریست.

لنین مشخصا به مبارزه ای شدید علیه کسانی در صفوف بلشویکها برخاست که دستاوردهای عظیم انقلاب اکتبر را نفی می کردند. این «چپ ها» می گفتند که «قدرت شوروی کاملا صوری شده است». بنابراین آنها احساس می کردند که اگر ارتش آلمان جمهوری نوین شوروی را در هم بشکند چیز زیادی از دست نمی رود. لنین به آنها چنین پاسخ داد: «بنابراین موهن تر از هر صدمه ای یا حتی هر صلح فوق العاده زیانباری، تسلیم شدن به این وضع اجباری است که فاقد یك ارتش باشیم. تحقیر آمیزتر از هر صلح تحقیرآمیزی، ناامیدی تحقیرآمیز است. ما اگر قیام و جنگ را جدی بگیریم نباید حتی با دمها قرارداد اسارتبار صلح خود را ببازیم.»

بعبارت دیگر برخورد لنین به سازش موهن اما ضروری برست ـ لیتوفسك مبتنی بر نیاز به حفظ و تقویت قدرت سیاسی و کسب توانایی جنگیدن بود. و این اپوزیسیون بود که آماده بود قدرت سیاسی را رها کند و هرگونه دورنمای جدی برای برپایی جنگ را کنار نهد، نه لنین. اپوزیسیون به ورطه نومیدی افتاده بود. گذشتهای فرعی انجام شد تا دستاورد اساسی انقلاب پرولتری یعنی قدرت سرخ حفظ شود. (و آنها این قدرت را داشتند که دشمن را وادار به اجرای این معاهده کنند.)

۳ ـ نمونه بزرگ دیگر از استفاده صحیح از مذاکرات، تصمیم مائو به گشودن باب بحث با چانکایشك در ماههای متعاقب تسلیم ژاپن در اوت ۱۹۴۵ است که به مذاکرات چون چینگ مشهور است.

در آن زمان، انقلاب چین با پیروزی در جنگ ضد ژاپنی به نقطه عطف بزرگی رسیده بود. پیروزی های بزرگی توسط قوای تحت رهبری حزب کمونیست چین بدست آمده بود؛ منجمله ساختن حزبی قدرتمند با بیش از یك میلیون عضو و یك ارتش قدرتمند و ایجاد مناطق آزاد شده با جمعیتی مرکب از صد میلیون نفر.

در عینحال بخشهایی از توده ها امید صلح داشتند و ائتلاف بین المللی اتحاد شوروی، بریتانیا و ایالات متحده بر افکار عمومی تاثیر نهاده بود. نوشته های مائو بروشنی نشان میدهند که اگر وی امیدی هم به توافق با حکومت ارتجاعی گومیندان داشت، امیدی بسیار ناچیز بود. (مطمئنا گومیندان و حزب کمونیست در مذاکراتشان شکست خواهند خورد و جنگ را از سر خواهند گرفت و مطمئنا از هم جدا خواهند شد. اما این تنها یك جنبه قضیه است ـ منتخب آثار مائو، جلد چهار) اما مائو بروشنی میخواست تقصیر جنگ داخلی که در افق نمایان بود را به گردن چانکایشك بیندازد و بدین ترتیب او را منفردتر کند. این مهم بود که توده ها و بویژه بخشی از اقشار میانی دریابند که مائو تلاش زیادی برای رسیدن به توافقی منطقی با چانکایشك بعمل آورده است. همانطور که مائو مطرح کرد، گاهی رفتن پای مذاکره، مشت در برابر مشت است و گاهی نرفتن پای آن.

مائو برای تحقق این اهداف حاضر بود گذشت هایی کند. مثلا او حتی پیشنهاد کاهش تعداد نیروهای مسلح خلق، بیرون کشیدن از برخی نواحی و غیره را داد. (اما این گذشتها حدودی دارد. اصل این است که آنها نباید به منافع اساسی خلق لطمه بزنند ـ منتخب آثار مائو، جلد چهار)

با وجودی که شرکت مائو در مذاکرات چون چینگ بر دورنمای تدارك نیروهای خلق برای از سرگیری جنگ با چانکایشك مبتنی بود، کسان دیگری هم در حزب کمونیست چین بودند که می گفتند «چین به مرحله نوینی از صلح و دمکراسی پا گذاشته است». این افراد که لیوشائوچی یکی از آنها بود آماده بودند تکامل آتی انقلاب را فدای یك توافق قطعی با گومیندان کنند.

۴ ـ طی جنگ جهانی دوم احزاب کمونیست در برخی کشورهای اروپایی که تحت اشغال آلمان نازی بود و در ایتالیا، نیروهای قابل توجه مسلح یعنی واحدهای پارتیزانی را رهبری می کردند. زمانی که جنگ در حال خاتمه بود مسئله دولت آتی در این کشورها برجسته شد. بورژوازی این کشورها از کمك امپریالیستهای آمریکایی و انگلیسی و ارتشهایشان برخوردار بودند و تصمیم گرفتند که خاتمه اشغال نازی ها با بازگشت دیکتاتوری ارتجاعی خودشان معنا پیدا کند. آنها خلع سلاح کارگران و توده های خلق را در راس اولویتهای خود قرار دادند. متاسفانه خط اصلی احزاب کمونیست انحلال قوای مسلح خلق در مقابل کسب یك نقش قانونی در رژیم های بعد از جنگ بود. منجمله در برخی موارد نظیر فرانسه آنها به حکومتهای ارتجاعی تحت رهبری بورژوازی پیوستند.

مارکسیسم در برگیرنده هزاران حقیقت است.

شورش

از سوی: کمیته رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

«جنگ خلق ما، از همان ابتدا در خدمت انقلاب جهانی پرولتری بوده است و کماکان در این مسیر خواهد ماند؛ این جنگ از حمایت طبقه کارگر جهانی و خلقهای جهان، انقلابیون و کمونیستهای راستین و بطور اخص از پشتیبانی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که حزب به آن تعلق دارد بهره مند می باشد.»

ـ بنقل از جزوه «جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید» ـ کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو ـ اوت ۱۹۸۶

رفقا

با احساس مسئولیت عمیق نسبت به وظیفه انترناسیونالیستی خویش و نسبت به خواهران و برادران طبقاتیمان در پرو، به یاد قهرمانان جانباخته در آن کشور، اعضاء و جنگاوران دلیر حزب کمونیست پرو، و با تعهد و عزمی راسخ برای حفاظت از درفش سرخی که آنان با خون خود گلگونش ساختند و به دست ما سپردند، در مبارزه دوخط بسیار مهمی که آغاز گشته شرکت می کنیم.

با افتخار این سند را در پاسخ به تقاضای کمیته «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» عرضه می داریم و امیدواریم که این گام کوچك به وظیفه ای که آن کمیته در مقابل گذارده، خدمت کند.

جهت گیری عمومی که کمیته «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» اتخاذ نموده، راهنمای این نوشته بوده و ابراز نظرات احزاب «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» به تعمیق درك ما از مسئله مقابل پا کمك کرده است. بعقیده ما ارزیابی کمیته «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» از اهمیت مبارزه دو خط کنونی، از خطرات و فرصتهای نهفته در این وضعیت، از مسئولیت و نقش جنبش ما در قبال آن و سبك کاری که کمیته برای پرداختن به این موضوع در پیش گرفته، تماما حائز اهمیت فراوان بوده و کاملا صحیح است.

این مبارزه بطور لاینفك با تکامل جنبش ما و بطور کلی با روند انقلاب جهانی پرولتری مرتبط است. نه فقط بدان خاطر که جنبش کمونیستی همواره جنبشی بین المللی بوده بلکه بویژه به دلیل نقشی که حزب کمونیست پرو و جنگ خلق تحت رهبریش در تکامل جنبش ما و این مرحله از انقلاب جهانی پرولتری ایفاء کرده است. در آنروزها که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با کمك امپریالیستهای یانکی و سوسیال امپریالیستهای شوروی، انقلاب ایران را در خون بهترین فرزندان خلق غرق می کرد، آغاز جنگ خلق در پرو ما را دلگرم ساخت. اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) متعاقب شکست انقلاب و وارد آمدن ضربات جدی به سازمان ما از سوی رژیم کمپرادوری ـ فئودالی جمهوری اسلامی، پروسه بازسازی ایدئولوژیك، سیاسی و تشکیلاتی خود را آغاز کرد. در این پروسه، بهره جوئی از تجارب حزب کمونیست پرو جایگاهی بس عظیم داشت.

کمیته «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» و جنبش ما به نیابت از سوی جنبش بین المللی کمونیستی موظف است که با حزب کمونیست پرو و جنگ خلق، از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیك بی دریغ همیاری کند. وحدت عالیتری که اخیرا جنبش ما بدان دست یافته، سند پر افتخار «**زنده باد مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم**» و سایر قطعنامه ها منجمله «درباره اوضاع جهانی» ابزار ذیقیمتی در پیشبرد این وظیفه میباشند.

هدف ما از این مبارزه دو خط کمك به برافراشته نگهداشتن درفش سرخ ما در پرو است. بعلاوه میخواهیم راه را برای آغاز جنگ خلق توسط دیگر احزاب جنبشمان هموارتر نمائیم. ما باید به درکی عمیق از ماهیت آلترناتیوهای گوناگون که هر یك، راهی برای آینده حزب کمونیست پرو و جنگ خلق ترسیم می کند، دست یابیم؛ و بر این پایه به حمایت از خط صحیح برخیزیم و به مبارزه با خط غلط بپردازیم. غلبه خط غلط بر پروسه انقلاب در پرو نه تنها شکستی برای جنگ خلق در پرو خواهد بود بلکه همچنین عقبگردی جدی برای جنبش ما محسوب خواهد شد. از طرف دیگر اگر خط صحیح پیروز شود و سکاندار انقلاب پرو باقی بماند، این یك پیشروی بزرگ خواهد بود. برای تضمین یك فرجام پیروزمند، تکامل مبارزه دو خط، تعیین خط درست و خط غلط، و حمایت تزلزل ناپذیر از خط صحیح و نیروهائی که آن را نمایندگی میکنند کاری اساسی است.

تحت رهنمودهای کمیته «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی»، ما با دقت اسناد گوناگون را مطالعه کرده و به مطالعه تجارب تاریخی پرولتاریا، و بازبینی اسناد قابل دسترس حزب کمونیست پرو پرداختیم. ما به تعمیق درکمان از اصول مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم درمورد مسائل مطروحه پرداختیم و همزمان مروری دوباره بر تجربه خودمان کردیم. ما در محدوده توانائیهای خود کوشیده ایم اوضاع عینی پرو را دنبال کنیم تا شناخت خود از واقعیات عینی آن کشور را بالا ببریم. به نظر ما در این زمینه رفقای حزب کمونیست پرو باید نقشی مرکزی ایفاء کنند. چرا که بدون یاری آنها، دست زدن به آنچنان تحقیقی که ما را به تحلیل مشخص صحیح از شرایط مشخص

اما در تحلیل نهائی همه آنها در یك حقیقت خلاصه میشود:

بـــر حـــــق است!

- مائوتسه دون

ژوئیه ۱۹۹۴

رهنمون شود ممکن نیست؛ و داشتن چنین تحلیلی لازمه تعیین خط صحیح برای پیشبرد پیروزمندانه جنگ خلق تحت شرایط مشخص کنونی است. در اینجا منظورمان صرفا یك جهتگیری استراتژیك کلا صحیح نیست، بلکه خط را در مفهوم مشخصتر آن در نظر داریم.

در این سند، بعنوان خدمتی به این پروسه، ما به ارزیابی نقادانه خط مدافع مذاکره صلح، پرداخته ایم. برای این منظور عمدتا از مقاله «تعریف نوین، تصمیم نوین» یا «آسومیر» (نام اسپانیائی آن) (۱) که بازتاب این خط است سود جسته ایم. این اولین سند بسیط در مورد خط «مذاکرات صلح» (خطی که در زندانها سربلند کرد) بود که بدست ما رسید و توجه ما را جلب کرد. بعلاوه ما از سند دیگری که امضای «زندانیان سنگرهای درخشان نبرد» پای آنست، بعنوان یك منبع تکمیلی درمورد این خط استفاده کرده ایم. (این سند را به اختصار «مقاله زندان» میخوانیم.)(۲)

علاوه بر وظیفه انتقاد از خطی که در این اسناد منعکس شده، ما از این فرصت برای کنکاش عمیقتر برخی مسائل حیاتی انقلاب و تعمیق درك خود از آنها، استفاده کرده ایم.

الف ـ سیاست انقلابی در پرو یعنی جنگ انقلابی

آسومیر به برخی نکات مهم اشاره میکند، بسیاری از اصول صحیح را ردیف میکند، به برخی عوامل واقعی در اوضاع کنونی اشاره دارد. بعلاوه خط آسومیر درباره اوضاع جهانی و سرمایه داری بوروکراتیك ـ که تفاوت فاحشی با خط شناخته شده حزب کمونیست پرو دارد ـ جلب توجه میکند. اما جوهر این سند را باید در برخوردش به مسئله جنگ انقلابی بطور اعم و به جنگ خلق در پرو بطور مشخص جستجو کرد. اینجاست که ماهیت آزار دهنده آسومیر آشکار میشود.

آسومیر تعبیر «جدیدی» از تئوریهای صدر مائو درباره جنگ و صلح ارائه میدهد. آسومیر با تحریف رابطه بین جنگ و سیاست، و با شعبده بازی در مورد اشکال مختلف مبارزه طبقاتی سعی میکند مخاطبانش را قانع کند که دنده عقب زدن و خزیدن از مبارزه مسلحانه به مبارزه سیاسی، با این امید که جنگ خلق را بعدا «از نو آغاز خواهیم» کرد، مجاز است! سند ادعا میکند که کل پروسه جنگ ضدانقلابی پیروز شده و تحت شرایط حاضر و در بهترین حالت، جنگ خلق را فقط میتوان «حفظ» کرد. «مقاله زندان» خط آسومیر را به نتیجه گیری منطقی خود یعنی لزوم خاتمه جنگ خلق میرساند. این مقاله ادعا میکند که حزب کمونیست پرو برای نجات از شکست کامل و جلوگیری از تلاشی کامل حزب باید به «مبارزه سیاسی بدون خونریزی» بازگردد و به حل معضل رهبری که بواسطه دستگیری صدر گونزالو و عده ای از رهبران رده اول حزب ایجاد شده است بپردازد. از قرار، مبارزه برای «پیمان صلح» جهت تسهیل این «عقب نشینی عمومی» است. اینست جنبه عمده خط و برنامه این اسناد. سایر مباحث منجمله تحلیل به ظاهر عمیق آسومیر از اوضاع جهانی که به آن لقب «فروکش عمومی سیاسی» داده (با تاکید بر اینکه یك فروکش استراتژیك و جهانی است)، در خدمت به این هدف است. بعلاوه ما معتقدیم که آسومیر در تحلیل از رشد اقتصادی قسمی که اخیرا در پرو جریان داشته، میخواهد چنین نتیجه گیری کند که ارکان مادی ادامه جنگ خلق دیگر موجود نیست.

ماهیت تاسف بار این اسناد حتی اگر هزار بار هم تکرار کنند که مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم جهانشمول است یا از عظمت دستاوردهای جنگ خلق در پرو سخن برانند، تغییر نخواهد کرد.

اهمیت مرکزی تفنگ در تحقق رسالت پرولتاریا

قهر انقلابی عالیترین شکل مبارزه برای کسب قدرت است. این همواره مسئله ای تعیین کننده در مبارزه میان مارکسیسم و رویزیونیسم بوده است. عدم درك قاطع این مسئله به رویزیونیستها کمك خواهد کرد. رویزیونیسم میگوید که قدرت را میتوان به شیوه های غیر قهرآمیز کسب کرد. یا اینکه قدرت موجود را میتوان به تدریج در جهت منافع خلق اصلاح کرد. رویزیونیسم معتقد است اگر هم زمانی استفاده از قهر لازم افتد، برای نابود کردن قدرت دولتی موجود و استقرار دولت (دیکتاتوری انقلابی) پرولتاریا و ستمدیدگان نیست. بلکه صرفا وسیله ای جهت فشار گذاشتن بر دولت موجود برای رسیدن به توافق و شریك شدن در قدرت است.

پرولتاریا و خلق نمیتوانند بدون استفاده از قهر سازمانیافته یعنی جنگ انقلابی، قدرت را کسب کنند؛ زیرا دشمن طبقاتی **از طریق قهر سازمانیافته (دولت ارتجاعی) حکم میرانند**. این هم درمورد دولتهائی که دیکتاتوری عریان در آن برقرار است صادق است و هم در «دمکراتیك ترین» جمهوریهای بورژوائی. دولت (ارتش، قوای

پلیس، محاکم و غیره) ابزار ضروری این دول برای تحمیل نظام استثمار و ستمشان می باشد و توده های میلیونی در تجربه روزمره شان این واقعیت را لمس میکنند. بعلاوه تاریخ بارها و بارها نشان داده که طبقات حاکمه هنگامی که احساس کنند منافع اساسی شان (حق حاکمیت بر خلق و حق استثمار خلق) بخطر افتاده، از همه توان دولت خود برای سرکوب خلق استفاده خواهند کرد.

بهمین علت است که رهبران کبیر ما، بخصوص رفیق مائو توجه ویژه ای به تکوین و تکامل استراتژی نظامی انقلاب پرولتری کرده اند. لنین در تاکید بر مرکزی بودن این مسئله گفت: «طبقه تحت ستمی که در پی آموختن استفاده از سلاح، بدست آوردن سلاح نباشد فقط سزاوار آنست که با او مثل برده رفتار شود.» (برنامه جنگی انقلاب پرولتری)

التقاط در مسئله جنگ و سیاست

آسومیر اظهار میدارد که «مبارزه طبقاتی یك جنگ طبقاتی کبیر و همیشگی است که توسط رهبران سیاسی هدایت میشود. این مبارزه دو شکل دارد: بدون خونریزی.... و با خونریزی. هر دوی اینها اشکالی از جنگ کبیر سیاسی هستند.» «همانطور که سیاست جنگ بدون خونریزی است، جنگ سیاست با خونریزی است.» .... و اگر واقع شود، هر زمان که امکان پذیر باشد، باید جنگ ناعادلانه را با جنگ عادلانه پاسخ گفت.» «جنگ بر اساس شرایط مشخص آغاز میشود و توسعه می یابد و زمانی که شرایط مشخص تغییر میکنند، اشکال مبارزه نیز بایستی تغییر کند.»

البته آسومیر گاهی اظهارات صحیحی را بشکل پارازیت آن وسط میاندازد بدون آنکه آنها را تشریح کند یا ربطشان را به نقطه نظرات خود نشان دهد. بطور مثال میگوید «اگر مانع کاملا بر طرف نشود، جنگ باید ادامه یابد.» سئوال اینجاست که چه موقع میتوان گفت مانع کاملا بر طرف نشده و عملکرد این حرف در شرایط امروز چیست؟ آیا منظور آسومیر همین جنگ خلقی است که جریان دارد، یا از جنگی ناشناخته و ناموجود صحبت میکند؟ یکی از صفات مشخصه و برجسته التقاط گرائی اینست که چند اظهاریه صحیح هم چاشنی شله قلمکارش میکند تا ماهیت راست خود را بپوشاند.

اظهاریه آسومیر درباره جنگ و سیاست - یکی با خونریزی و دیگری بدون خونریزی - در نگاه اول شبیه به جمله صدر مائو است. اما شباهتها از ظواهر امر فراتر نمیروند و در جوهر خود کاملا متفاوتند. صدر مائو بر این حقیقت تاکید ورزید که به لحاظ تاریخی و اجتماعی ضروری است که طبقه ستمدیده مبارزه سیاسی خود را از طریق قهر انقلابی به پیش براند. حال آنکه آسومیر میکوشد ارزش و جایگاه اشکال قهر آمیز و غیر قهرآمیز مبارزه را در جریان تلاش پرولتاریا برای رسیدن به جامعه کمونیستی همسنگ قلمداد کرده تا بدین ترتیب ضرورت فوق الذکر را پرده پوشی نماید.

حال نگاهی به تفاوت میان خط انقلابی و خط آسومیر درباره جنگ و سیاست می اندازیم:

۱ - در فرماندهی یک جنگ انقلابی باید یک سیاست انقلابی قرار داشته باشد

رفیق مائو در مقاله «درباره جنگ طولانی» بروشنی میگوید که کلیه جنگها دارای خصلتی سیاسی میباشند و رابطه دیالکتیکی بین جنگ و سیاست را تشریح میکند. صدر مائو میگوید: «وقتی سیاست به مرحله معینی میرسد که دیگر نمیتواند به طرق معمول پیش برود، آنگاه جنگ میشود تا موانع را از سر راه بردارد..... اما اگر مانع کاملا بر طرف نشود، جنگ باید ادامه یابد تا اینکه هدف بطور کامل متحقق شود.» (درباره جنگ طولانی - بخش «درباره جنگ و سیاست»)

هر جنگی دارای هدف سیاسی معینی است و تا رسیدن به این هدف باید ادامه یابد. همچنین، بین جنگ و سیاست تاثیر گذاری متقابل بسیار فعالی در جریان است؛ یعنی اینکه این دو جنبه مرتبا در هم تداخل کرده و بر هم تاثیر میگذارند. از اینرو، در چارچوب مبارزه طبقاتی فقط یك سیاست انقلابی میتواند ما را به آغاز یك جنگ انقلابی رهنمون شود. و زمانی که چنین جنگی آغاز شد فقط یك سیاست انقلابی میتواند آنرا بمنزله یك جنگ انقلابی حفظ کرده و تکامل بخشد. سیاستهای رفرمیستی سازش طبقاتی نه میتوانند رهنمون آغاز یك جنگ انقلابی باشند و نه وقتی چنین جنگی در جریان است میتوانند به آن خدمت کنند.

از تاثیر گذاری متقابل جنگ و سیاست به این نتیجه میرسیم که موضع طبقه ستمدیده و هدف سیاسی یك جنگ انقلابی است که عمق و گستره جنگ، طرق هدایت آن به لحاظ استراتژی و تاکتیکها و حتی سیاستهای کلان و خرد (سیاسی و اقتصادی و غیره)، مانورها و آرایش قوای آن را معین میکند. بطور مثال رفیق مائو اظهار داشت که پیروزی در جنگ مقاومت ضدژاپنی از هدف سیاسی آن، یعنی بیرون راندن اشغالگران ژاپنی و ایجاد یك چین نوین جدا نیست؛ از رهنمود عمومی مبنی بر استواری در جنگ مقاومت، سیاست جبهه متحد، بسیج کل خلق، و از این تئوری که خلق تعیین کننده است و نه سلاح، جدا نیست. درك این مطلب بسیار مهم است. زیرا ما بر این مبنا به سنجش سیاست «پیمان صلح» آسومیر خواهیم پرداخت تا ببینیم آیا این سیاست در خدمت جنگ انقلابی و سیاست انقلابی در پرو است؟ یا اینکه با هر دو تضادی آشتی ناپذیر دارد؟ بطور خلاصه سیاستهای رفرمیستی یا توسط یك جنگ انقلابی تقبیح شده و کنار زده میشوند و یا اگر حاکم شوند، شکست ببار آورده و سرانجام ماهیت انقلابی یك جنگ را تغییر خواهند داد. از رابطه پویای جنگ و سیاست است که اهمیت عظیم خط ایدئولوژیك، سیاسی و نظامی صحیح برای یك جنگ انقلابی نتیجه میشود. تاریخ طبقه ما ثابت کرده که برخی اوقات فرجام یك مبارزه دو خط مهم میتواند نقش تعیین کننده ای در سرنوشت یك جنگ انقلابی بازی کند.

اگر نگاهی به الگوی کار برخی از استراتژیهای ضد چریکی اخیر بیفکنیم میتوانیم ببینیم که امپریالیستها از این تاثیر متقابل جنگ و سیاست برای فرسوده کردن جنبشهای چریکی و سرانجام ایراد ضربات مرگبار بر آنها استفاده کرده اند. آنها متناوبا بر پایه ایراد ضربات نظامی سنگین، کوششهائی را جهت «نرم کردن این جنبشها از حیث سیاسی» آغاز کرده اند؛ سپس بار دیگر به تشدید حملات نظامی پرداخته اند. امروز در پرو مرتجعین میکوشند همین سیاست را پیاده کنند. آنها بر شدت عملیات خود علیه مناطق پایگاهی افزوده اند. آنها بشدت می کوشند که پیروزیشان در دستگیری رفیق گونزالو و ایراد ضربات دیگر بر ساختار حزب را به یك پیروزی سیاسی مبدل کنند و از این پیروزی سیاسی برای تقویت نقشه های نظامی خود علیه جنگ خلق استفاده نمایند.

۲- آسومیر میگوید جنگ و سیاست هردو اشکالی از جنگ کبیر سیاسی هستند

صدر مائو تاکید کرد که جنگ **عالیترین شکل مبارزه است و کسب قدرت از طریق قهر انقلابی وظیفه مرکزی کمونیستها در همه جاست.** حذف این دو نکته بسیار مهم **(عالی ترین و مرکزی)** هنگام پیش کشیدن ارتباط این دو شکل مبارزه بایکدیگر، التقاط گرائی ناب و اپورتونیسم زیرکانه است. در سطح کلی، در مناسبات دیالکتیکی میان سیاست و جنگ، این سیاست است که جنبه عمده را داراست - یعنی، این هدف سیاسی جنگ است که

ماهیت و شرایط جنگ، و شیوه هدایت آنرا تعیین میکنند. از اینجا نتیجه میشود که سیاست باید بر تفنگ حکم راند و حزب باید ارتش را رهبری کند. اما وقتی صحبت از اقدامات ضروری پرولتاریا و خلق برای کسب قدرت سیاسی است، نباید فراموش کنیم که بین دو **شکل مبارزه** (سیاسی و مسلحانه)، این مبارزه مسلحانه است که عمده میباشد و کلیه اشکال دیگر باید به تدارك آن خدمت کنند و پس از آنکه جنگ آغاز شد، سایر اشکال مبارزه باید در خدمت توسعه و به پیروزی رساندنش باشند.

این اصل محصول ذهن این یا آن فرد نیست، بلکه زائیده واقعیت عینی است. شالوده این حقیقت عمیق، تخاصمات طبقاتی است که در کل جهان به نقطه ای رسیده که فقط از طریق جنگ میتواند حل شود ـ بویژه در کشورهای تحت سلطه که مدتهاست شرایط برای آغاز جنگ انقلابی عموما پخته است. در عصر امپریالیسم این تخاصمات تشدید یافته و توسط کارکرد خود نظام امپریالیستی بطور روزمره تولید و باز تولید میشود. این واقعیت که مبارزات توده های ستمدیده مکررا به مبارزه مسلحانه ختم میشود، گویای این حقیقت است. این واقعیت که دولتهای ارتجاعی بارها نیروهای سیاسی درون جنبشهای انقلابی را قتل عام کرده، و حتی پیش از آنکه دست به اسلحه ببرند، آنان را تحت پیگرد مستمر قرار داده و وحشیانه سرکوب کرده اند، گواه قدرتمند آنست که جنگ انقلابی در دستور کار قرار دارد. این واقعیت مکرر که دولتهای ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه از طریق اعمال قهر عریان علیه خلق حکومت میکنند، و از دوره های گذرای «فضای باز» و «صلح» برای تسکین موقتی مردم و کشیدن انقلابیون و ساختارهای حزبی آنها به موقعیت علنی سود می جویند تا آنها را شناسائی کرده و وحشیانه تر سرکوب نمایند، نشانه بارز آنست که **جنگ** مسئله روز است. بدین طریق جنگ خود را به جلوی صحنه میکشاند تا در برابر چشم انقلابیون قرار گیرد، تا او را برسمیت بشناسند و بر این مبنا آگاهانه اقدام کنند.

۳. قوانین حاکم بر جنگ با قوانین حاکم بر سیاست فرق دارد

آسومیر میگوید: «همانطور که سیاست جنگ بدون خونریزی است، جنگ سیاست با خونریزی است.... هر دو اشکالی از جنگ کبیر سیاسی یعنی مبارزه طبقاتی هستند، و دومی تکامل تضاد میان انقلاب و ضد انقلاب است....»، «جنگ بر اساس شرایط مشخص آغاز میشود و توسعه می یابد و زمانی که شرایط مشخص تغییر میکند، اشکال مبارزه نیز بایستی تغییر کند....»

ما پیش از این نشان دادیم که چگونه آسومیر مناسبات بین جنگ و سیاست را تحریف کرده و نقش مرکزی مبارزه مسلحانه در مبارزه پرولتاریا و خلق برای کسب رهائی را مخدوش میکند. آسومیر یك کار دیگر هم میکند. این سند بنحوی به این دو شکل مبارزه برخورد میکند که گوئی گذر از مبارزه سیاسی به جنگ، یك جهش محسوب نمیشود؛ از اینرو ممکن و مجاز است که جنگ را قبل از حل یا تخفیف قابل توجه آن تضادهای اساسی که پایه آغاز جنگ بوده، خاتمه بخشید.

جنگ برای دست یافتن به اهداف سیاسی بر پا میشود و برای کمونیستهای انقلابی این به معنای کسب قدرت سیاسی است. اما جنگ قوانین تکاملی و قوای محرکه مخصوص به خود را دارد. این مسئله را مائو به تفصیل در مقاله «درباره جنگ طولانی» مورد بحث قرار میدهد: «اما جنگ خصوصیات ویژه خود را دارد و در این مفهوم نمیتوان آنرا با سیاست بطور اعم همسنگ قرار داد.»

قانون اساسی کلیه جنگها عبارت از حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن است. برای رسیدن به این هدف (حفظ ـ نابودی) در کلیه جنگها طرفین متخاصم میکوشند استراتژی و تاکتیکهائی را بکار گیرند که بحال خودشان مساعد و بحال دشمن نامساعد است. این نکته را مائو در گفتگو با نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین چنین توضیح داد: کل منطق نظامی به این خلاصه میشود که «تو به شیوه خود بجنگ، من به شیوه خود.»

نه تنها جنگ قوانین تکاملی و قوای محرکه خود را دارد، بلکه در چارچوبهای خاص، این قوانین اشکال خاص بخود میگیرند. از اینرو، جنگ انقلابی قوانین مخصوص به خود را دارد. یعنی اصول اساسی جنگ با استراتژی و تاکتیکهائی بکار بسته میشود که با ماهیت و شرایط طبقه انقلابی و دشمنانش خوانائی دارد. بطور مثال در یك جنگ انقلابی، اتکاء به توده ها کلید پیروزی است. باید اضافه کنیم که علاوه بر قوانین عمومی جنگ انقلابی، جنگ انقلابی در دو نوع کشورها (امپریالیستی و نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره) قوانین خاص خود را دارد. حزب پرولتری در هر کشور باید با بکاربست این قوانین عام، ویژگیهای جنگ انقلابی تحت هدایت خود را کشف کند.

این صدر مائو بود که استراتژی نظامی پرولتاریا و بویژه استراتژی نظامی برای کشورهای تحت سلطه را بطور جامع فرموله کرد. نکات مرکزی این استراتژی بطور خلاصه عبارتند از: جنگ خلق ضرورتا طولانی است؛ راه انقلاب محاصره شهرها از طریق دهات است که به کسب گام بگام قدرت می انجامد ـ بطور مشخص از طریق ایجاد مناطق پایگاهی روستائی که در آنها حزب، توده های دهقان (بویژه دهقانان فقیر) را در اعمال قدرت سیاسی رهبری میکند؛ این پایگاهها منبع سربازگیری ارتش سرخ، تدارکات و کسب برتری اطلاعاتی است؛ این پایگاه ها ارتش سرخ را قادر میکند که نیروهای دشمن را به عمق سرزمینهای خودی بکشاند و در آنجا که نسبت به مناطق سفید میدانی مساعدتر است به نبرد با دشمن بپردازد.

بعلاوه، اندیشه نظامی مائوتسه دون گنجینه ای از آموزه های تاکتیکی غنی است که یك نیروی از حیث تعداد و منابع ضعیف را قادر به طولانی کردن جنگ میکند تا در چارچوب این جنگ طولانی با استفاده حداکثر از انرژی و قدرت آگاهانه سربازان و فرماندهانش و تاکتیکهائی از قبیل تحرك، انعطاف، برتری اطلاعاتی و غیره دشمن را تکه تکه کند و قطعات آنرا یك بیك ببلعد. طی ۱۳ سال جنگ خلق در پرو تحت فرماندهی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، کلیه این اصول با مهارت بکار گرفته شده، و شکست ناپذیری استراتژی جنگ خلق یکبار دیگر به اثبات رسیده است.

گذر از سیاست انقلابی به جنگ انقلابی مستلزم جهشی کیفی در زندگی حزب یعنی مقر فرماندهی جنگ، در شدت و دامنه مبارزه و البته تغییری کیفی در ابزار مورد استفاده است. ویژگیهای جنگ به ایجاد یکرشته سازمانها و شیوه های ویژه و یك پروسه مشخص جنگ پا میدهد. این سازمانها، ارتش و ملحقات آنرا تشکیل میدهند و این شیوه ها دربرگیرنده استراتژی و تاکتیکهائی است که برای هدایت جنگ طلب میشود.

باآغاز جنگ، زندگی نوینی آغاز میشود. این فرض که مرحله قبلی را میتوان برگرداند و از نو نمایش داد، خیال پردازی متافیزیکی است و بس.

وقتیکه جنگ آغاز شد هرکس بخواهد وارد امور سیاسی شود باید درگیر این جنگ شود و موضع خود را در قبال آن روشن کند. از اینجا به بعد سیاست یعنی همین جنگ که خود تابع احکام معینی است ـ احکامی که غفلت از آنها منجر به نابودی حزب غافل خواهد شد.

راه پیروزی در جنگ خلق پر پیچ و خم است

آسومیر به اوضاع کنونی جنگ جاری در کشور چگونه مینگرد و چه طرحی

میدهد؟

«ما با مشکلات نوینی روبروئیم، آنها را با بکاربست اندیشه گونزالو حل کنید...... برای تصمیم نوین و تعریف نوین مبارزه کنید.»

«اصول مورد سئوال نیست. مسئله کاربرد آنها بر طبق شرایط مشخص است (تجربه سالهای ٦٠ و ٧٠ را درنظر داشته باشید.)»

«جنگ بر اساس شرایط مشخص آغاز میشود و توسعه می یابد و زمانی که شرایط مشخص تغییر میکند، اشکال مبارزه نیز بایستی تغییر کند....» «هر زمان که ممکن باشد» درمورد ما نیز کاربرد دارد، وقتی که با جنگی ناعادلانه در پاسخ به جنگی عادلانه (از جمله بعنوان پاسخی در مقابل عملیات ما...) روبرو میشویم.»

«سیاستی که باید به اجراء در آید: ١ـ درگیر نشوید، خنثی نمائید و هر اقدامی را با اقدام پاسخ دهید....»

«...حزب در امور سیاسی قوی است، اما ما حاضریم که فقط چند نفر باقی بمانند؛ ما آزموده ترین خواهیم بود......»

«طرف مقابل نیز هدف خود را دارد: اینکه جنگ خلق هرگز **تکرار** نشود.» (تاکید از ماست)

«بگذارید شرایط حال را که دارای فرصتهای نامطمئنی است با آینده ای که دارای دورنماهای واقعی و مطمئن است تاخت بزنیم.»

«حزب کمونیست پرو خواهان صلح است، اختناق موقوف»

«چه کسی در انتخابات، خلق را نمایندگی میکند؟ هیچکس.....»

اگرچه آسومیر به صراحت نمیگوید که باید در این مرحله به جنگ خلق خاتمه بخشید اما مسلما چنین درکی را میدهد، بویژه آنجا که میگوید: «کل پروسه جنگ ضدانقلابی به موفقیت انجامید.» همه میدانند که هدف جنگ ضدانقلابی، تمام کردن جنگ خلق است. آسومیر به وضوح این درك را میدهد که جنگ خلق شکست خورده و باید بقایای آن را با «آینده» و امکان «تکرار» جنگ خلق در دوره ای دیگر، زمانی که «دورنمای مطمئنی» موجود باشد، تاخت زد. و اینکار باید از طریق مبارزه برای «تصمیم بزرگ» ـ یعنی دست یافتن به صلح با نیروهای مسلح دولت کهن ـ انجام شود. از بخش «شعارها» در این سند میتوان استنتاج کرد که در مقابل خاتمه بخشیدن به جنگ خلق، «اختناق موقوف» طلب میشود! آسومیر چگونه میخواهد از اوضاعی که در آن «اختناق موقوف» است استفاده کند؟ طرح آسومیر آنست که حزب باید به مبارزه سیاسی که در ضمن شامل انتخابات نیز هست، برگردد!

«مقاله زندان» با صراحت بیشتری فراخوان خاتمه جنگ خلق را صادر میکند: «پیمان صلحی که ما پیشنهاد میکنیم .... به حفظ استقلال ایدئولوژیك، سیاسی و تشکیلاتی حزب خدمت خواهد کرد... این یك تعهد طبقاتی است...» این مقاله عهد میکند که برای «خاتمه جنگی که بیش از ١٣ سال بطول انجامیده» و برای برقراری صلح که برای خلق و ملت و جامعه یك ضرورت گشته» مبارزه کند.

به یک کلام، در مواجهه با تعرض دشمن و ضرباتی که حزب کمونیست پرو و جنگ خلق در جریان این حملات خورده است، خطی سربلند کرده که مدعی است جنگ خلق شکست خورده و باید حزب را از طریق یك سازش طبقاتی که به خاتمه جنگ خواهد انجامید(یعنی قبول رسمی شکست) نجات داد و در مقابل این سازش به کسب موقعیتی قانونی برای حزب («اختناق موقوف») نائل آمد.

این خط از سر تا ته غلط است. ولی ما بر روی زمینه های عمده تمرکز خواهیم کرد و نتیجه خواهیم گرفت که اگر این خط عملی شود نتایج اسفباری برای انقلاب پرو ببار آورده و عقبگردی برای انقلاب جهانی پرولتری خواهد بود.

١ـ «شرایط خاص» و تجربه حزب کمونیست پرو در دهه های ٦٠ و ٧٠

آسومیر بر آن است که پرولتاریا به موازات نوسان در «شرایط خاص» میتواند بین دو شکل مبارزه نوسان کند!

جنگ، برخلاف درکی که آسومیر میخواهد القاء کند، بر پایه «شرایط مشخص» که منظورش شرایط دم دست و منقطع و سطحی است، به راه نمی افتد. بلکه خاستگاه آن، شرایط ساختاری ریشه دار و عوامل تعیین کننده ای است که پایه در تضادهای استراتژیك دارد. در اینجا آسومیر یك بحث صحیح یعنی تاکید لنین بر اینکه روح زنده مارکسیسم عبارت از تحلیل مشخص از شرایط مشخص است را میگیرد و آنرا به پراگماتیسم صرف تبدیل میکند تا در خدمت اپورتونیسم قرار گیرد. این چیز جدیدی نیست و چندین دهه شگرد رفرمیستها و رویزیونیستها بوده است.

تا آنجا که به «شرایط مشخص» مربوط است، باید بگوئیم که در طول حیات هر جنگ خلق این شرایط بارها عوض خواهد شد چرا که در جریان جنگ، طرفین دستخوش دگرگونی میشوند؛ مضافا اینکه جنگ خلق در چارچوب یك اوضاع متغیر جهانی جریان دارد. (٣) مسلم است که تغییر در شرایط مشخص یك ارزیابی جدید از شرایط مشخص را طلب میکند و ظهور چنین شرایطی ممکن است تغییراتی در تاکتیکها و استراتژی های هدایت جنگ را نیز الزام آور کند. اما آسومیر میگوید که با هر تغییر باید ماشین جنگ را خاموش و روشن کرد!

وقتی آسومیر میگوید «تجربه دهه های ٦٠ و ٧٠ را بخاطر داشته باشید»، در واقع میکوشد از تاریخ حزب کمونیست پرو قبل از آغاز جنگ خلق کمك بگیرد. آسومیر تلویحا میگوید که حزب کمونیست پرو در آن دو دهه به این دلیل جنگ را آغاز نکرد که هنوز «شرایط مشخص» مساعد برای آغاز جنگ فرا نرسیده بود. «جنگ بر حسب شرایط مشخص آغاز شده و گسترش می یابد. زمانی که این شرایط تغییر میکند اشکال مبارزه نیز باید تغییر کند.»

بعقیده ما این تحریف تاریخ حزب کمونیست پرو است. این حقیقت ندارد که حزب کمونیست پرو برای شروع جنگ خلق منتظر ظهور نوعی «شرایط مشخص» بود. حزب عمدتا منتظر تمام کردن بازسازی خود از طریق مبارزه دو خط و تدارك ایدئولوژیك، سیاسی و تشکیلاتی بود. به لحاظ عینی تضادهائی که جنگ خلق بر پایه آنها آغاز شد از مدتها قبل پخته شده بودند و تبارز مشخص آن مبارزات دهقانان و سایر اقشار مردم در منطقه آغاز جنگ خلق و در سایر مناطق بود. انتخاب بهترین لحظه ممکن (لحظه و نه دهه) برای آغاز جنگ (وقتی حکومت دست بدست شده بود) فقط یك مسئله تاکتیکی بود؛ و جنبه استراتژیك یا جهانی هم نداشت. واقعیت آنست که در سراسر دوره مبارزه دو خط، نیروهای تحت رهبری صدر گونزالو موفق شده بودند پلنومهای کمیته مرکزی حزب را وادار به گذراندن قطعنامه هائی مبنی بر لزوم دست زدن به مبارزه مسلحانه کنند ـ البته رویزیونیستهای درون حزب هیچگاه اجازه تحقق چنین قطعنامه هائی را ندادند. بنابراین القاء این درك که گویا در دهه های ٦٠ و ٧٠ حزب به این دلیل جنگ را آغاز نکرد که منتظر وقوع شرایط عینی «مشخص» یا «امکان پذیر» بود، تحریف آشکار بوده و در تضاد با این خط صحیح قرار دارد که در کشورهای تحت سلطه شرایط انقلابی بطور ناموزون تکامل می یابد و این امر آغاز جنگ را از این یا آن نقطه عموما امکان پذیر می سازد. بعقیده ما حزب کمونیست پرو قاطعانه از این نقطه نظر حمایت میکرد و همچنان می کند. ما هیچگاه نشنیده ایم و در جائی نخوانده ایم که حزب کمونیست پرو جمعبندی کرده باشد آغاز جنگ انقلابی در دهه های ٦٠ و ٧٠ به لحاظ عینی ناممکن

بوده است. «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» بوضوح این حقیقت عمیق را بیان میکند که در کشورهای تحت سلطه آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، بطور عموم یك اوضاع انقلابی وجود دارد که البته با افت و خیز همراه است و مستقیم الخط پیش نمی رود. و حزب کمونیست پرو هیچگاه با این نقطه نظر مخالفت نکرده است. زمانی که «میر» (گروه طرفدار کوبا که معتقد به تئوری کانون چریکی بود) در سال ۱۹۶۵ دست بنوعی مبارزه مسلحانه زد، رهبری قدیم حزب کمونیست پرو آنرا بعنوان آوانتوریسم محکوم کرد. اما صدر گونزالو در جمعبندی از آن سالها خاطر نشان ساخت: اگر پرولتاریا مبارزه مسلحانه را رهبری نکند سایرین خواهند کرد؛ کافی نیست که صرفا اشتباهات آنها را محکوم کنیم؛ بلکه خود باید مسئولیتهایمان را عملی کنیم.

۲ـ مشکلات را باید در جریان جنگ حل کرد

بگذارید نگاهی گذرا به سیر تحولات در رویاروئی انقلاب و ضدانقلاب از زمان شروع جنگ خلق در پرو و بویژه در دوره های دشوار حیات جنگ خلق بیاندازیم.

جنگ خلق آغازی ساده و محقرانه داشت. در ابتدا، تقریبا بی تفنگ و سلاح بود. بر مبنای یك استراتژی و تاکتیکهای صحیح، همراه با یك ارزیابی درست از اوضاع، نقشه های «آغاز» جنگ خلق ریخته شد. از طریق جنگ درازمدت، شعله ضعیف اولیه به آتشی عظیم و پر خروش و خشماگین مبدل گشت. این دستاوردی فوق العاده مهم برای پرولتاریا و ستمدیدگان در پرو و سراسر جهان بود. ضد انقلاب پرو در مواجهه با جنگ خلق چه کرد؟ دروازه جهنمش را گشود و شیاطین و سگهای هار و نیروهای اهریمنیش را علیه جنگ خلق رها ساخت.

آنها نخست کوشیدند مسئله را کوچك جلوه دهند. رژیم به نیروهای پلیس خود ماموریت سرکوب انقلاب را داد. آنها جنایات عظیمی علیه خلق مرتکب شدند اما با شکستی حقارت بار روبرو شده و نخستین کمیته های خلق زاده شد. در مواجهه با پیشروی قدرت دولتی نوین، رژیم به اعزام «نیروهای مسلح» یعنی ستون فقرات دولت پرداخت. دولت در مقاطع مختلف وضعیت اضطراری اعلام کرد و میلیونها نفر از اهالی را تحت حکومت نظامی قرار داد. این اوضاعی جدید در جنگ بود که حزب باید آن را تحلیل کرده و مشکلاتش را حل مینمود. نیروهای مسلح (ارتش) از طریق ایجاد باندهای گشت محلی و براه انداختن ترور سفید در روستا، به استفاده از سیاست به جان هم انداختن توده ها پرداختند. این سیاست سوزاندن همه چیز، غارت همه چیز و کشتن همگان بود که راندن دهقانان به دهکده های استراتژیك تحت حاکمیت مستقیم ارتش را در پی داشت. زمانیکه آنها از این راهها نتوانستند به مقصود برسند و مانع رشد جنگ خلق شوند به تبهکارانه ترین جنایتها دست یازیدند. آنها در آیاکوچو شروع به کشتار دهقانان و تخریب آبادیها و شهرهای کوچك کردند. سیاست کشتار در سال ۱۹۸۴ به اوج خود رسید.

رژیم به لافزنی در مورد اینکه جنگ خلق را نابود و یا راه پیشروی آن را سد کرده، پرداخت. «سندرو ـ لوژیستها» (یعنی محققینی که کارشان دنبال کردن وضعیت راه درخشان است)، فرصت طلبان و حتی برخی دوستان متزلزل انقلاب میگفتند که حفظ سنگرهای جنگ خلق در سه استانی که تحت حمله قرار گرفته، ناممکنست. آنها طرح میدادند که نیروهای انقلابی باید از این مناطق بیرون رفته و در زمان مناسب بازگردند. اما حزب کمونیست پرو گفت: «ما به صحت این حقیقت بزرگ که صدر مائو خاطر نشان کرده اعتقاد داریم که نباید یك منطقه را ترك کرد مگر اینکه غیر قابل دفاع بودنش بارها ثابت شده باشد.» (جزوه «جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید»، ۱۹۸۶ـ کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو) جنگ خلق ثابت کرد که قدرتمندتر از استراتژی دشمن و سبعیت دشمن است. ارتش چریکی خلق و توده ها تحت رهبری حزب کمونیست پرو ثابت کردند که قادر به مقابله با حملات و قتل عامهای مستمر هستند. سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، سالهای مبارزه میان احیاء گری و ضد احیاء گری بود؛ یعنی در یکطرف جنگ ضدانقلابی هدف نابودی قدرت سیاسی نوین و احیاء قدرت کهن را دنبال میکرد و در طرف دیگر، جنگ انقلابی هدف دفاع از قدرت نوین و در حال ظهور خلق، و **گسترش و ساختن آن را. تحقق این هدف جنگ انقلابی فقط از طریق جدال سخت میان ارتش چریکی خلق و ارتش ارتجاعی، امکان پذیر بود و بس.** جنگ خلق بطور ناهمگون تکامل و رشد یافت یعنی با سیالیت، با احیاء گری و ضد احیاء گری، عقب نشینی ها و پیشرویها، تحکیم و گسترش رقم خورده بود.

در جریان این سالها، ارتش چریکی خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو بر قوانین حاکم بر این درگیریها مسلط شد و آبدیده گشت و در میان توده ها ریشه دواند. هر گام تکاملی جنگ خلق تحت هدایت نقشه هائی برداشته میشد که مبتنی بر ارزیابی از وضع طرفین جنگ، از «دو قطب» جنگ بود. هر نقشه اهداف سیاسی و نظامی مشخصی داشت و به مسائل تحکیم و پیشروی جنگ می پرداخت. به موازات پیشروی جنگ خلق، امپریالیستهای آمریکائی بر مداخلات پنهانی خود بشکل کمك بیشتر به نیروهای مسلح و ایجاد پایگاهها و غیره افزودند و همزمان کوشیدند افکار عمومی را با استفاده از بهانه «جنگ علیه مواد مخدر» برای مداخلات آشکارخود آماده کنند. اما آمریکا به مداخله آشکار دست نزد. ایالات متحده به «جنگ با شدت کم» خود ادامه داد که یکی از اهداف آن زدن رهبری جنگ خلق با استفاده از فعالیتهای مخفی پیچیده بود.

در سال ۱۹۹۰ امپریالیستهای آمریکائی بوضوح جنگ خلق را «تهدیدی برای امنیت ملی» خود به حساب آوردند. بر پایه این ارزیابی آنها پای اجرای طرحی جامع جهت بازسازی و تقویت نهادهای سرکوبگر دولتی رفتند تا اینکه کارزار سرکوب همه جانبه ای را به پیش برند. این کارزار پیروزی هائی را برای دشمن ببار آورد. مهمترین آن، دستگیری صدر گونزالو و ایراد ضرباتی به ساختار حزب بود. این مهمترین پیروزی نظامی بود که دولت کهن در جنگ ضد انقلابی خود علیه جنگ خلق بدست آورد. اما چه باید کرد؟ پیشروی جنگ خلق در پرو هرگز نرم و راحت نبود. جنگ خلق در طول عمر سیزده ساله خود مداوما با مشکلات، پیچ و خمها، و اوضاع نوین روبرو شده است. اما همواره به آنها در چارچوب دفاع از جنگ خلق و گسترش آن نگریسته و در این چارچوب به حل آنها پرداخته است. خلاصه آنکه، همه چیز حول محور نبرد، تحت هدایت استراتژی و تاکتیکهای صحیح و همراه با تلاش و سرسختی و بذل خون حل شد. این جهت گیری فقط میتواند از یك خط ایدئولوژیك و سیاسی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی ناشی شود. این جهت ـ گیری استراتژیك جنگ خلق است.

۳ـ جنگ خلق فرسنگها با شکست فاصله دارد؛ شکست قسمی با شکست قطعی فرق دارد!

ادعای آسومیر مبنی بر اینکه کل پروسه جنگ ضدانقلابی به موفقیت انجامیده، ادعائی بی پایه است. این مودبانه ترین پاسخی است که میتوان به آسومیر داد. بقول معروف، جوجه ها را آخر پائیز می شمارند. حتی «سندرو ـ لوژیستها» و تحلیلگران بانکی نیز چنین ادعائی نمی کنند. اگر چنین بود فوجیموری مرتجع مجبور نمیشد اینقدر

مذبوحانه درباره ماجرای «صلح» سر و صدا براه بیاندازد و از آن برای «برقراری آرامش» استفاده کند. عملیات نظامی «ویتنام کوچك» را علیه چه کسانی براه انداختند؟ چرا بمباران روستاها را ادامه میدهند؟ و چرا مذبوحانه دانشجویان و وکلا را می ربایند و به قتل میرسانند؟ آیا کسی می تواند منکر عملیات طنین انداز جنگ خلق شود که زیر رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، تحت دشوارترین شرایط در جریان است؟ بعقیده ما دستگیری صدر گونزالو و دیگر رهبران و کادرهای حزب کمونیست پرو و ضربات وارده بر ساختارهای حزب شکستی برای جنگ خلق بود، اما این شکست هر چقدر هم که بزرگ باشد، نمیتواند کل پروسه جنگ خلق را زیر سئوال ببرد و یا این ضربه برای جنگ خلق، ضربه ای مرگبار باشد. ریشه کن کردن یك جنگ خلق سیزده ساله که تحت رهبری یك نیروی مائوئیست قرار دارد برای دشمن **فوق العاده** دشوار است. این جنگ خلق همانقدر عمیق است که نفرت طبقاتی توده ها. این جنگ آئینه تمام نمای اشتیاق سوزان آنان برای کسب رهائی می باشد؛ این جنگی است که تحت رهبری یك نیروی پیگیر پرولتری در جریان است. و جنگ خلق عوامل مساعد بسیاری در انبان دارد تا از آنها برای پس زدن این تعرض و دفاع از خود - و بر این پایه، گسترش خویش بهره جوید.

بطور مثال امروز در پرو یك جمعیت دهقانی بیدار وجود دارد. این یك **فاکتور نظامی** غیرقابل انکارست که رژیم پرو و ارباب یانکیش نمی توانند نادیده بگیرند. دهقانان و خلق بپاخاسته به یك نیروی مادی برای جنگ خلق تبدیل شده اند. حزب کمونیست پرو موفق شده زنان را برانگیزد تا زنجیرهایشان را بگسلند و به صفوف انقلاب بپیوندند؛ حزب توانسته شمار عظیمی از رزمندگان زن را در کلیه سطوح و جوانب جنگ خلق سازماندهی کند. حزب کمونیست پرو موفق به بسیج بخش قابل توجهی از پرولترهای زاغه نشین در حاشیه شهرها شده است.

مهمترین پایه جنگ خلق یعنی خلق و بویژه دهقانان فقیر، از هر زمان دیگر در تاریخ معاصر مبارزه طبقاتی در پرو استوارترند و برگرداندن این وضع به موقعیت سابق برای دشمن کار ساده ای نیست. همانطور که موسسه تحقیقاتی رَند (همکار سازمانهای اطلاعاتی آمریکا) میگوید: «...این جنبش در مناطق کوهستانی ریشه های محکمی دوانده... راه درخشان اینك از یك پایه توده ای اساسی در روستا برخوردار است و فعالانه به عضو گیری از میان نیروی بیکاران شهری مشغول است...

راه درخشان ثابت کرده که تشکیلاتی ترمیم پذیر، انطباق پذیر و بیرحم است. مجموعه این خصائل راه درخشان را به یك دشمن قدرتمند و جدی مبدل کرده است.» (نقل شده در مقاله «پرچم سرخ ما در پرو در اهتزاز است»، جهانی برای فتح شماره ۱۶)

توده های پرو پس از قرنها سرکوب وحشیانه و تحمل ذلت و خواری از سوی طبقات حاکمه بپا خاسته اند. حزب کمونیست پرو طی ۱۳ سال جنگ خلق، توده های ستمدیده این کشور (کارگران و دهقانان - بویژه دهقانان فقیر - و روشنفکران) را جسورانه برانگیخته، و حول برنامه ای که منافع پایه ای طبقاتی شان را نمایندگی میکند، به حرکت درآورده است. حزب کمونیست پرو راه ابتکار عمل آنان را گشوده و در راه بدست گرفتن سرنوشت خویش رهبریشان کرده و به آنان آموخته که برای کسب رهائی خویشتن بجنگند. حزب کمونیست پرو به آنان تفنگ و احساس قدرتی داده که با آن میتوانند برای یك زندگی نوین بجنگند. آنها در گذشته فقط خواب این زندگی را میدیدند. حزب کمونیست پرو بسیاری از دهقانان را با ایدئولوژی و برنامه ای مجهز کرده که با آن میتوانند به مناقعشان دست یافته و جهان را تغییر دهند. مضاف بر این، حزب کمونیست پرو بسیاری از آنها را درون حزب، ارتش و سایر تشکلات توده ای سازمان داده است. به آنها یاد داده که چگونه متحد شوند، دشمن را متفرد کنند و برای نابودی اش بجنگند. همه اینها توده ها را عمیقا دگرگون کرده و بدانها توان پشت سر نهادن کارزارهای سرکوبگرانه اجتناب ناپذیر دشمن و بازگشت به موضع تعرض را داده است.

خصلت انترناسیونالیستی پرولتری جنگ خلق در پرو، یعنی این واقعیت که بعنوان جنگی در خدمت توده های پرولتر و ستمدیده جهان به پیش برده شده، و به آنها راه حقیقی رهائی را نشان داده و پیشرفته ترین مبارزه انقلابی در جهان امروزست، و اینکه حزب کمونیست پرو گردانی از «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» است، هزاران هزار توده پرولتر و ستمدیده را در سراسر جهان برانگیخته و الهام بخشیده است. این نیز یك نیروی مادی است که امپریالیستها باید به آن بپردازند. آنها در حال حاضر میکوشند عمدتا با درهم شکستن جنگ خلق این نیروی مادی را خنثی کنند.

خلاصه آنکه، ایراد ضربات مرگبار به چنین جنگی حتی برای یانکیهای «ویتنام دیده» که ادعا میکنند «سرد و گرم روزگار چشیده اند»، کار بسیار دشواری است.

درست قبل از دستگیری رفیق گونزالو، تحلیلگران امپریالیسم یانکی در امور ضد چریکی هشدار دادند که امکان کسب قدرت توسط «راه درخشان» (بورژوازی بین المللی، حزب کمونیست پرو را به این نام میخواند) در افق ظاهر شده است. این حرف نشانه مرحله ای است که جنگ خلق به آن رسیده است.

همین تحلیلگران امپریالیست کماکان عقیده دارند، با وجود ضرباتی که حزب کمونیست پرو خورده هنوز خیلی مانده که بتوان از خاتمه جنگ صحبت کرد. آنها تاکید میکنند که باید جنگ ضد انقلابی خود را با پیگیری ادامه دهند.

از همه اینها می خواهیم نتیجه بگیریم که پایه مادی عظیمی برای دفاع از جنگ خلق وجود دارد و اگر با تمام قوا از آن دفاع نشود خیانتی علیه توده ها در پرو و توده های ستمدیده سراسر جهان خواهد بود. تمام کردن جنگ خلق فقط به نیمه فئودالیسم، سرمایه داری بوروکراتیك و امپریالیسم بویژه امپریالیسم یانکی خدمت خواهد کرد. کاملا آشکار است که تحمیل یك شکست کامل به جنگ خلق برای دشمن کار ساده ای نیست. در تاریخ مبارزه طبقاتی ممکنست مواردی پیش آید که نیروهای انقلابی دچار شکست شوند و وضع طوری باشد که هیچ استراتژی یا تاکتیك نظامی که بتواند وضع را دگرگون کند در میان نباشد. ولی در جنگ، حتی زمانی که با چنین موردی روبرو هستیم، این ارزیابی که هیچ استراتژی و تاکتیك دگرگون کننده ای در میان نیست را باید کنار گذارد. زیرا نمیتواند یك اصل عملیاتی بحساب آید. اصل عملیاتی ما فقط میتواند یك چیز باشد: حداکثر تلاش برای چرخاندن اوضاع. (۴) **بهر حال مورد کنونی بهیچوجه جزء مواردی نیست که با فقدان استراتژی و تاکتیك روبرو باشیم.** بعبارت دیگر فاکتورهای مساعد عظیمی برای حزب کمونیست پرو وجود دارد تا وضع را بچرخاند و جنگ خلق را حفظ کرده و بر این پایه آنرا گسترش داده و به پیروزی برساند. همانطور که صدر مائو گفت همه شکستها نسبی هستند و بندرت میتوان از یك شکست مطلق صحبت کرد. او میگوید، از نقطه نظر استراتژیك ما فقط وقتی میتوانیم صحبت شکست را پیش بکشیم که عملیاتمان علیه یك کارزار «محاصره و سرکوب» ناکام بماند. و اضافه میکند که حتی اینهم یك شکست **قسمی و موقتی** است. «زیرا فقط نابودی کامل ارتش سرخ در جنگ داخلی است که شکست کامل بشمار میآید.» جنگ خلق در چین در نتیجه پیروزی کارزار پنجم محاصره و سرکوب چیانکایشك مناطق پایگاهی وسیعی را از دست داد، ارتش سرخ مجبور شد به بخشهای دیگر کشور نقل مکان کند و ۹۰ **درصد از تعداد اعضای**

حزب و ارتش سرخ و وسعت مناطق پایگاهی کاسته شد. با این وصف، صدر مائو تاکید میکند که «از دست دادن مناطق پایگاهی وسیع و جابجائی ارتش سرخ یك شکست قسمی و موقتی بود و نه یك شکست کامل و نهائی.» (مائو - «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین» - جلد چهار منتخب آثار)

حتی اگر یك ارتش انقلابی با یك شکست کامل نظامی مواجه شود، باید حداکثر تلاشش را بکار برد تا بیشترین پیروزیهای سیاسی را از آن بیرون بکشد. نباید اجازه دهد که تسلیم طلبی، از شکست نظامی یك شکست سیاسی بسازد. قبول آسان شکست - قبل از آنکه قوه ابتکار عمل و عزم راسخ رزمندگان و توده ها در کلیه ابعاد آن به میدان آورده شود - همان تاثیری را بجای خواهد گذاشت که تسلیم شدن. اینگونه تلاشها، حتی اگر معجزه ببار نیاورند، حداقل معادل آخرین نبردهای سنگر به سنگر کمون پاریس خواهند بود. یعنی معادل نبردهائی که برای تعلیم بیشتر توده هاو آماده کردنشان برای نبرد آتی، سخت ضروری بود. دوباره تاکید میکنیم که ما حزب کمونیست پرو را در چنان وضعی نمیدانیم. خیر! ما قویا معتقدیم که مسئله بر عکس است. یعنی اینکه رفع دشواریها و کسب پیروزی امکانپذیرست. جنگ خلق در پرو را میتوان و باید حفظ کرد و گسترش داد.

۴- سیاست آسومیر خلاف استراتژی جنگ درازمدت خلق است

یکی از خدمات عظیم مائوتسه دون تکامل جنگ درازمدت خلق در تئوری و پراتیك بود. مائو نشان داد که پرولتاریا در چین با ضرورت و امکان درگیر کردن طبقات ارتجاعی در جنگی طولانی روبروست. (بعدها مائو به این درك رسید که این حقیقت در عموم کشورهای تحت سلطه امپریالیسم صدق میکند). این جنگی است که پرولتاریا آن را از موضع ضعیف آغاز کرده و طی آن به تدریج موضع خود را تقویت میکند. جنبش ما حول سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!» که میگوید در کشورهای تحت سلطه، مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه و ارتش خلق شکل عمده تشکیلات توده ای است، متحد شده است.

جنگ طولانی برای گذر پیروزمندانه از پیچ و خمهای جنگ و انباشت قوا، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. صدر مائو می گوید طولانی کردن جنگ، یك هدف استراتژیك است.

یکی از کیفیات مهم جنگ خلق در پرو تحت رهبری حزب کمونیست پرو این بوده که توانسته مانع از آن شود که دشمن در نطفه خفه اش کند یا اینکه بواسطه یک خط غلط به انحطاط کشیده شود. از اینرو باید گفت که حفظ و توسعه جنگ، از کوچك به بزرگ و از ضعیف به قوی تبدیل شدن این جنگ، دستاورد عظیمی است. تاکید صدر مائو بر اینست که ارتش انقلابی باید تلاش کند تا توانائی طولانی کردن جنگ را بدست آورد؛ تا نیروهای خود را گام بگام تقویت کرده و منتظر فرا رسیدن اوضاع مساعد برای کسب سراسری قدرت سیاسی شود و خود این اوضاع را تسریع کند. جنگ طولانی مساعد حال دشمن نیست بلکه مطلوب ارتش انقلابیست؛ جنگ طولانی برای کسب ابتکار عمل، برای کسب مجدد ابتکار عمل وقتی که از دست رفته باشد، و برای تحقق هدف «حفظ - نابودی» حیاتی است. ارزیابیهای بدبینانه از اوضاع (از آن دست که در سند آسومیر و «مقاله زندان» مشاهده میکنیم) به اتخاذ تدابیر شکست طلبانه خواهد انجامید که بحال هدف طولانی کردن جنگ و بنابراین حفظ و گسترش نیروهای انقلاب مضر خواهد بود. زمانیکه یك ارتش انقلابی به دلایل متعدد (مثلا تحلیل و سیاستهای غلط یا اعمال فشار همه جانبه از سوی دشمن که مقاومت در برابرش میسر نیست و غیره) ابتکار عمل را از دست می دهد باید با بکاربست قوانین جنگ انقلابی، مجددا آن را بدست آورد.

دست کشیدن از جنگ در مواجهه با مشکلات و یا حتی در شرایط به ظاهر چاره ناپذیر، خلاف قوانین جنگ درازمدت خلق است. زیرا اگر نتوان جنگ خلق را با گذراز پیچ و خم ها طولانی کرد، نیروهای انقلاب هیچوقت نخواهند توانست قوای لازم را برای غلبه بر دشمن گرد آورند. رفقای ترکیه این موضوع را چنین جمعبندی کرده اند: «اینگونه، مبارزه مسلحانه هرگز نخواهد توانست انباشت قوا کرده و پایگاه اجتماعی و سیاسی خود را توسعه بخشد! فقط یك لحظه فکرش را بکنید: ارتش خود را بسازیم، نیروهای چریکی خود را بسازیم، بعد یك دفعه قرار شود مبارزه مسالمت آمیز باشد!... چنین نظرگاهی چه بر سر حزب خواهد آورد؟...» (۵)

از اهمیت نقش مناطق پایگاهی در حفظ جنگ چریکی و توسعه آن هر چه بگوئیم کم گفته ایم. منطقه پایگاهی عامل ضروری مهم در ممکن کردن جنگ طولانی و ساختن قدرت مسلح آنست. زنده نگاهداشتن آتش تا آنزمان که به ایجاد مناطق پایگاهی (در هر سطحش) پا دهد، دستاوردی بس ارزشمند برای انقلاب پرو بوده است. باید از این دستاورد برای پس زدن پیشرویهای دشمن و حفظ جنگ خلق و - بر این مبنا - توسعه آن استفاده کرد. امروز، هرکس که بواقع خواهان حفظ نیروهای انقلابی در پرو است باید خواهان تحکیم و توسعه ارتش انقلابی و مناطق پایگاهی باشد. «البته این امر را باید بطور مشخص در انطباق با شرایط مشخص حل کرد.» (فصل ششم - بند ٤ از مسائل استراتژی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی) صحبت از اینکه برای حل موفقیت آمیز مشکلات کنونی باید شرایط نوین را به حساب آورد یك چیزست؛ و پیش کشیدن اینکه نمیتوان هسته این دستاوردها را حفظ کرد، چیزی کاملا متفاوت. دومی در تضاد با منافع اساسی خلق قرار دارد.

۵- زمانی که پرچم سرخ به اهتزاز در آمد، پائین آوردنش مطرح نیست.

آسومیر و «مقاله زندان» به مقوله جنگ طوری برخورد میکنند که انگار بازی است. در حالی که اینطور نیست! بالاخص یك جنگ انقلابی که بدلیل محتوای اجتماعی اش جنگی پرشور و بیرحمانه است. هماتطور که رفیق گونزالو خاطر نشان کرده: «مارکس بما آموخت که با قیام، با انقلابات نمیتوان بازی کرد. وقتی کسی پرچم قیام را بلند میکند، وقتی سلاح برمیدارد، دیگر پائین آوردن پرچم مطرح نیست. باید تا کسب پیروزی آنرا بالا نگاهداشت و هیچوقت آنرا پائین نیاورد. این چیزی است که او بما آموخت و مهم نیست که چه بهائی برای آن باید بپردازیم.» (مصاحبه با «ال دیاریو» - ۱۹۸۸)

جنگ ما بر پایه محتوای اجتماعیش مورد قضاوت قرار میگیرد. نکته اساسی همه جنگها «حفظ نیروی خودی و نابودی نیروی دشمن است». اما این قوانین در فعل و انفعال با محتوای اجتماعی جنگ و در تداخل با زمینه ای که جنگ در آن جاری است، عمل میکنند. هرچه هدف جنگ همه جانبه تر و خصومتها ریشه دارتر باشد اصل فوق بطور همه جانبه تری میدان عمل را در بر خواهد گرفت. «هرچه سیاست اهدافی عالیتر را اختیار کرده و حادتر باشد، جنگ نیز به موازات آن چنین خصائلی را خواهد گرفت و این وضع میتواند به نقطه ای برسد که در آن، جنگ شکل مطلقش را کسب کند.» (کلاوس ویتس - «درباره جنگ») مثلا امپریالیستها در جنگ با یکدیگر، حریف را نابود نمیکنند زیرا نمیخواهند مبنای تولید سرمایه داری را از بین ببرند. در چنین جنگهائی فقط در پی به تسلیم و سازش درآوردن حریف هستند. اما وقتی پای جنگ خلق در میان باشد، آنها تا نابودی جنگ خلق

آرام نخواهند گرفت و تا رسیدن به این هدف به فعالیتهای خود ادامه خواهند داد؛ مگر اینکه شکست بخورند و دولتشان سرنگون شود. حتی پس از اینکه یك دولت پرولتری بطور مستحکم برقرار شود، امپریالیستها باز هم بدنبال واژگون کردن آن خواهند بود. «وقتی از این صحبت میکنیم که امپریالیسم درنده خو و وحشی است، منظورمان اینست که امپریالیسم هرگز ماهیتش را تغییر نخواهد داد. آنها کارد سلاخی شان را بزمین نخواهند گذاشت......» (مائو ـ «کتاب سرخ» ـ بخش: جنگ و صلح)

پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی باید دولت کهن را نابود کند. قلب این دولت، ارتش است که باید توسط ارتش انقلابی مغلوب و در هم شکسته شود. این جنگی کاملا آشتی ناپذیر است که در آن نیروهای عظیم اجتماعی به میدان میآیند و خطرات و فرصتها برای طرفین درگیر بسیار بالاست. اگر پرولتاریا میتوانست صرفا ماشین دولتی کهنه را بچنگ آورد و آنرا بکار اندازد، این جنگ احتمالاً به این اندازه خونین و حاد نمیبود. جنگهای عادلانه انواع بسیار دارند، اما کلیه آنها (در قیاس با جنگهای پرولتری) دارای محتوای اجتماعی کیفیتا محدودتری میباشند. هدف نهائی جنگهای پرولتری عبارتست از متلاشی کردن و محو ارکان مادی امپریالیسم و کلیه اشکال ستم و استثمار. این جنگ ها قادرند انرژی توده ها را بطور تمام و کمال رها سازند. دول ارتجاعی در مواجهه با آن جنگهای انقلابی که رهبری پرولتری دارند به گرفتن امتیازات سازشکارانه قناعت نخواهند کرد. آنها از هر سازشی برای دست یافتن به هدف سیاسی جنگشان که نابودی جنگ خلق است، استفاده خواهند کرد. این امری طبیعی است، زیرا جنگ وسیله ای برای اجرای سیاست است و ضرورتا باید تابع خصلت آن بوده و با معیارهای آن سنجیده شود. دشمن نیز با رجوع به مضمون اجتماعی جنگ ما درباره اش قضاوت کرده و حکم صادر میکند.

همانطور که رفیق مائو خاطر نشان کرد: «عصر جنگهای بشری با تلاشهای خود ما پایان خواهد یافت، و بدون شك جنگی که ما درگیرش هستیم بخشی از نبرد نهائی است. اما بدون شك جنگی که مقابل روی ماست بخشی از بزرگترین و بیرحمانه ترین همه جنگها نیز خواهد بود.» (جلد اول منتخب آثار ـ «مسائل استراتژی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی» ـ بخش: هدف جنگ نابودی جنگ است) واقعا که جز این نیز نمیتواند باشد! همانطور که مارکس گفت، کمونیسم همه جانبه ترین گسست از مناسبات کهن مالکیت، از مناسبات اجتماعی برخاسته از آن، از روبنای ایدئولوژیك ـ سیاسی حافظ و تقویت کننده کلیه این مناسبات و از ایده ها و عادات کهن است. چگونه جنگی که ایجاد چنین جامعه ای را هدف خود قرار داده میتواند خشونت بارترین و بیرحمانه ترین جنگها نباشد؟ چگونه بورژوازی میتواند نسبت به این جنگ و رهبرانش بشدت کینه نورزد؟ هیچ جنگی در تاریخ این اندازه از جسارت و فداکاری طلب نکرده است.

دقیقا بخاطر ماهیت جنگ انقلابی است که وقتی آغاز شد نمیتوان به عقب، به مبارزه عمدتا مسالمت آمیز، بازگشت. اما رویزیونیستهای مسلح و نیروهای بورژوا ناسیونالیست غالبا چنین میکنند. چرا و چگونه این قبیل نیروها میتوانند چنین کنند و ما نمیتوانیم؟ این بخاطر ماهیت رفرمیستی «جنگ» آنهاست. زیرا استراتژی آنها نابودی دولت کهن نبوده بلکه یافتن جائی در آن دولت است. کار آنها نوعی مبارزه مسلحانه یا در بهترین حالت «جنگ محدود» است که صرفا شامل تهدید دشمن و رو کردن برگ مذاکرات در موقع مقتضی است. بقول کلاوس ویتس، کار آنها «نه خطر کردن که چانه زدن بر سر امتیازات حقیر است.» او در ادامه این پدیده را چنین تعریف میکند: «وقتی انگیزه ها و شدت تضاد طرفین جنگ ناچیز باشد، قابل تصور است که یکی از طرفین با مشاهده کمترین دورنمای شکست، تسلیم شود. اگر از همان آغاز دشمن چنین احتمالی را احساس کند، یقینا بجای آنکه راهی طولانی را برای شکست کامل طرف مقابل بپیماید، هم و غم خود را متوجه برآورده کردن آن احتمال خواهد کرد.... فرض کنید که یکطرف صرفا خواهان گرفتن امتیاز کوچکی از دشمن است. آنوقت تا آنجا میجنگد که نوعی امتیاز مشابه ناچیز را بدست آورد. امتیازی که برای بدست آوردنش، تلاشی ناچیز کافیست. دشمن نیز همینطور حساب خواهد کرد.» («درباره جنگ»)

با این وجود، تاریخ نشان داده که حتی نیروهای رویزیونیست و بورژوا ناسیونالیست هم نباید همیشه روی این حساب کنند. امپریالیستها و نوکران ارتجاعیشان در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم معمولا ریسك نمیکنند و به کلیه اقداماتی که ممکنست (علیرغم نیات مبتکرانش) جرقه ای بر انبار باروت شود و آتش اشتیاق توده های ستمدیده را جهت انتقام کشیدن و نابود کردن موجودیت آنان شعله ور کند، اجازه عرض اندام نمیدهند. جنگی که تحت رهبری جبهه آزادیبخش ملی برای استقلال الجزایر صورت گرفت، یك نمونه عبرت انگیز است. جبهه در همان آغاز جنگ خواهان مذاکره با امپریالیسم فرانسه شد و در برنامه اش فراخوان دست یافتن به یك راه حل مسالمت آمیز را داد. اما فرانسه پاسخ آنها را با جنگ ضدانقلابی گفت و فقط پس از آنکه یك میلیون الجزایری جان باختند با مذاکره توافق کرد.

بعلاوه اوضاع جهانی، عنصری تعیین کننده در چگونگی برخورد امپریالیستها با یك نیروی رویزیونیست مسلح است. مثلا در دوره «جنگ سرد»، امپریالیستهای یانکی و متحدان غربی و نوکرانشان به هرگونه اقدامی از جانب نیروهای رویزیونیست یا بورژوا ناسیونالیست که ممکن بود شکاف و مجرائی برای نفوذ شوروی در کشورهای تحت سلطه بلوك امپریالیستی غرب باز کند، بیرحمانه برخورد میکردند.

٦ـ «دشمنت را بشناس، خودت رابشناس» یك اصل حیاتی در جنگ انقلابی است. اشاعه توهمات خطرناك درباره دشمن، اپورتونیسم است

رفیق مائو تاکید کرد که راه اصلی مقابل پای یك ارتش انقلابی برای حفظ نیروهای خود عبارتست از نابودی نیروهای دشمن. جنگ بدون ایده نابود کردن نیروهای دشمن معنی ندارد. زمانیکه جنگ آغاز شد یا نابود میکنی یا نابود میشوی. اینطور باید به قضیه نگاه کرد. هر چه خلاف این باشد، یك توهم خطرناك است. یعنی وقتیکه دشمن بدون هیچ تردیدی از زور استفاده میکند و از خونریزی هیچ ابائی ندارد، اگر شما از نابودی نیروی دشمن سر باز زنید، او دست بالا را پیدا کرده و بزودی نابودتان خواهد کرد. این همان کاریست که رژیم فوجیموری سعی میکند انجام دهد. آنها در عینحال که از «گفتگوهای صلح» بهره میجویند طرحهای نظامی خود را هم به پیش میبرند. بین طرفین جنگ، فعل و انفعال موجود است. تا وقتیکه دشمن سرنگون نشده میتواند شما را تکه تکه کند. بنابراین شما فقط بر یك طرف جنگ مسلطید و کنترل طرف دیگر را ندارید. از این استدلال میخواهیم نتیجه بگیریم که یك ارتش انقلابی تحت هیچ شرایطی ـ هرقدر هم دشوار و ظاهرا بدون چاره ـ نباید اجازه دهد که ذره ای توهم در مورد نیات طرف مقابل بر ذهن و عملش سایه افکند.

دشمن نیز میآموزد. این توهم است که فکر کنیم آنها از همه تدابیر و ذخائرشان جهت نابودی یك جنگ مائوئیستی استفاده نخواهند کرد. برای آنها درگیر شدن در مذاکرات صلح جزء و تابعی از استراتژی نظامی شان برای نابودی انقلابیون و

انقلابیون بالقوه (پایه توده ای) است. آنها تا آنجا که بتوانند اصل اساسی جنگ را با تعصب علیه جنگ انقلابی مائوئیستی بکار خواهند برد. چرا که هدف سیاسی جنگ انقلابی، نابودی دولت کهن آنان و محو همیشگی حاکمیت طبقات استثمارگر از عرصه گیتی است. (۶)

وقتی به مسئله اینطور بنگریم آنوقت بسادگی میتوانیم دریابیم که جنگ، بویژه یك جنگ انقلابی، نمیتواند پیش از تحقق هدف سیاسی اش به سرانجام برسد. اگر پیش از حل این مسئله، یکی از طرفین جنگ (فرضا طرف انقلابی و ضعیفتر در یك جنگ انقلابی) از جنگ دست بکشد، احتمال اینکه دشمن نیز به تبع آن دست از جنگ بکشد بسیار ضعیف است. دشمن ممکنست تاکتیکهای خود را عوض کند اما به احتمال قریب به یقین با جدیت میرود تا کار را تمام کند. (بهمین علت کمونیستهای انقلابی در مواجهه با سگی که درحال غرق شدن است باید بدون کوچکترین تردید بر سرش بکوبند تا زودتر غرق شود). صفحات تاریخ از زمان جنگ بردگان تاکنون مملو از تجارب تلخ در این زمینه است. این احکام در مورد جنگ خلق در پرو دو چندان صدق میکند. زیرا نه تنها جنگی انقلابی است که پرولتاریا رهبریش میکند بلکه جنگ خلقی است که ۱۳ سال با موفقیت پیشروی کرده است. هرچند مرتجعین از همان ابتدای جنگ خلق کوشیدند آن را در نطفه خفه کنند، اما اینك مجبورند به مراتب سخت تر تلاش کنند؛ زیرا جنگ خلق منظره سیاسی کشور را برای همیشه دگرگون کرده است. اگر دولت پرو و امپریالیستهای یانکی فرصت یابند - که جنگ خلق در پرو و انقلابیون جهان باید از این فرصت محرومشان کنند - کارزار طولانی خون و آتش براه خواهند انداخت تا ریشه هائی که حزب کمونیست پرو در اعماق جامعه پرو دوانده را از جا درآورند.

آیا این بدان معناست که هیچگونه سازشی جایز نیست؟

آنجا که سیر وقایع مبارزه طبقاتی انجام سازشهائی را طلب میکند یا بعبارت دیگر این سازشها ضروری میشوند، باید اصول زیر را در اینکار مد نظر قرار داد: به منافع اساسی خلق نباید لطمه وارد آورد. این بطور مشخص یعنی حفاظت از جنگ خلق که در حال حاضر مهمترین منفعت خلق پرو میباشد. معنی مشخص تر آن حفاظت از حزب، ارتش و قدرت نوین است. هیچیك از اینها را نمیتوان منحل کرد. نکته دیگر اینست که سازشها باید به پروسه تکاملی جنگ خدمت کنند نه بالعکس. زمانی که دو دشمن خونی با یکدیگر در جنگند، قانون حاکم بر سازشهای طرفین (مثلا بر مذاکرات صلح) اینست که هر یك به این سازش بمنزله تدارکی برای ادامه جنگی که بزودی دوباره از سر گرفته خواهد شد، مینگرند. هر طرف جنگ این نکته را نادیده بگیرد و آمادگی خود را حفظ نکند یا به آن اندازه عقب نشینی و سازش کند که نتواند هر وقت خواست در موضع ادامه جنگ قرار بگیرد، در عرصه جنگ بازنده خواهد بود. صدر مائو هماموقع که ضرورت مذاکره با چانکایشك را اعلام کرد، قبل از رفتن به مذاکرات چون چینگ یك نقشه عملیاتی برای ارتش سرخ طراحی نمود و اعلام کرد که ارتش سرخ انحلال مناطق پایگاهی را قبول نخواهد کرد. بنابراین ما نافی نقش مانورهای سیاسی و حتی سازشها نیستیم. اما هرگاه چنین چیزهائی لازم آید باید در خدمت پروسه جنگ باشد. زمانی که لازم آید میتوان یادداشتهای دیپلماتیك رد و بدل کرد اما اینکار جای جنگ را نمیتواند بگیرد. (۷)

آیا این بدان معناست که در جنگ نباید هیچ وقفه ای بیفتد؟ جنگ از دل افت و خیزها تکامل می یابد؛ با پیشروی در یك ناحیه و عقب نشینی در ناحیه دیگر همراه است. جنگ با دوره های تشنج و آرامش، اوج فعالیتها، تدارك و انتظار، و بالاخره پیشروی و عقب نشینی رقم خورده است. چنین وضعی، بویژه در مورد جنگ درازمدت خلق صدق میکند. جنگ میتواند دچار وقفه یا فروکش شود، اما تا زمانی که یك طرف کاملا طرف دیگر را نبلعد و مقهور خود نسازد شعله جنگ دوباره افروخته خواهد شد. حتی درصورت عدم درگیری یا آتش بس، نیروی انقلابی باید بطور جدی برای جنگی که بزودی دوباره آغاز خواهد شد، آماده شود. تا زمانی که ارتش ارتجاعی نیروی برتر است، نیروی انقلابی نمیتواند روی این حساب باز کند که ارتش ارتجاعی به توافقات آتش بس پایبند خواهد بود. نیروی انقلابی نباید اجازه دهد که شرایط موقتی و استثنائی آتش بس توانائی رزمی اش را تحلیل برده و در بین توده ها به توهمات دامن زند. حتی وقتی که آتش بس تاکتیك صحیحی باشد، نیروی انقلابی باید محاسبه کند که دشمن چگونه از این آتش بس استفاده خواهد کرد و ماحصل آن چه خواهد بود.

اما این افت و خیزها در وضعیت جنگ را نباید با خاموش و روشن کردن جنگ، عوضی گرفت.

تمام کردن جنگ با امید «تکرار» آن از موضعی بهتر، خیالی خام و توهمی فوق العاده خطرناك است. در بهترین حالت نشانه نادانی درمورد جنگ و بویژه جنگ انقلابی است. حتی اگر آسومیر صدبار دیگر هم تکرار کند که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم جهانشمول است، مشکلش حل نخواهد شد. مسئله عبارتست از بکار بست صحیح ایدئولوژی علمی جهانشمول ما به شرایط امروز: چه بر سر جنگ خلق، ارتش خلق و قدرت نوین خلق خواهد آمد؟ آسومیر این ایدئولوژی را بکار نمیگیرد و اینرا میتوان از راه حلی که برای انقلاب ارائه میدهد فهمید. به راه حل آسومیر حتی نام «عقب نشینی استراتژیك» یا «عقب نشینی عمومی» نمیتوان داد. اگر این خط به اجراء درآید فقط یك نتیجه دارد: تسلیم شدن.

ب - حفظ دستاوردها

جنگ درازمدت خلق الزاما طولانی خواهد بود و از پیچ و خمها، پیشرویها و عقب نشینی ها عبور خواهد کرد تا به پیروزی نهائی دست یابد. پروسه جنگ ضرورتا دربرگیرنده جابجائی هائی در ائتلافات طبقاتی و تغییراتی در سیاست نیروهای انقلابی خواهد بود. بعلاوه، بروز اختلافات در حزب م - لا - میمی ناگزیر بوده و مبارزه دو خط متناوبا بر سر مسائل حیاتی مربوط به استراتژی و تاکتیکهای پیشروی جنگ سر بیرون خواهد آورد.

حفظ کردن بد نیست، خیلی هم خوب است

آسومیر می گوید: «جنگ خلق نمی تواند گسترش یابد بلکه فقط می تواند خود را حفظ کند. برای پیروزی در جنگ خلق شش مسئله واجب وجود دارد....» «مقاله زندان» که در جوانب بسیاری بحثهای آسومیر را به نحو صریحتری به فرجام منطقی شان میرساند، تلاشهای رهبری خارج از زندان را در پافشاری بر جنگ خلق محکوم می کند و میگوید:

«خاتمه این مرحله کبیر و شکوهمند از انقلاب جهانی پرولتری نه تنها بمعنای به پایان رساندن این گام، بلکه در عینحال به مفهوم آغاز و شکل گیری مرحله جدیدتر و عالیتری از عصر انقلاب پرولتری است، که راه را ادامه میدهد و خواهد داد. در این چارچوب، خاتمه جنگ خلقی که از ماه مه ۱۹۸۰ آغاز شد فقط بمعنای تاخت زدن وضعیت مملو از فرصتهای نامطمئن (نامعلوم) موجود با آینده ای واقعی و مطمئن(معلوم) است. یعنی در جهان و در کشور آنچه در معرض برد و باخت است نه فقط حال که آینده طبقه و خلق است. امروز آنچه در انبان است ضعیف و زود گذر

است، اما دهه های پایدار و نبردهای عالیتر و عظیمتری در راه است؛ برای تمامی طبقات اما بخصوص برای یکی: پرولتاریا... اما در اوضاع کنونی این جنگ نمیتواند توسعه یابد و پیروزمند باشد، چه رسد به اینکه به کسب قدرت نائل آید. بعلاوه، ادامه دادن تحت شرایط حاضر خطر فزاینده شکست و نابودی را با خود حمل میکند و میتواند به یك فروپاشی بیانجامد. و این چیزی نیست مگر «دیوانگی و ارتکاب جنایتی عظیم» علیه حزب، طبقه، خلق و انقلاب .....»

۱ـ رفع اغتشاش

اولا، نباید اجازه داده موضوع مورد جدل مخدوش شود؛ مبارزه دو خط بر سر این نیست که چه شرایطی برای «پیروزی» یعنی کسب سراسری قدرت توسط حزب کمونیست پرو، ضروری است. (۸) بلکه بر سر این است که آیا باید جنگ خلق را حفظ کرد(۹) و بر پایه حفظ آن توسعه اش داد یا اینکه آنرا خاتمه بخشید و به یك حزب سیاسی غیرجنگی تبدیل شد. زیرا از قرار «کل پروسه جنگ ضد انقلابی به موفقیت انجامیده است» و «شرایط مشخص» اجازه حفظ و توسعه جنگ خلق را نمی دهد.

ثانیا، هرگونه اغتشاش در مورد اینکه گویا حفظ مبارزه کار غلطی است را باید رفع کرد. حفظ کردن مبارزه کار بسیار خوبیست و باید از آن حمایت کرد. فقط با حفظ کردن جنگ خلق در مواجهه با تهاجمات دشمن و خطوط نادرست است که میتوان شالوده جهشهای آتی در سیر تکاملی جنگ را ریخت. ما همواره باید در چارچوب محدودیتهائی که شرایط عینی به ما تحمیل می کند برای دست یافتن به پیروزی تلاش کنیم. صدر مائو تاکید کرد که ما باید برای کسب هر آنچه امکان عینی و ذهنی دستیابی به آن وجود دارد با تمام قوا فعالیت کنیم و در پی تحقق اهدافی عالی باشیم. «بیك کلام ما باید قوه تخیل داشته باشیم ـ برخورداری از رومانتیسیسم انقلابی چیز خوبی است» (آثار پرداخت نشده مائو ـ گرد آورنده: استوارت شرام)

«مقاله زندان» تلاش میکند چارچوبی قلابی برای بحث بسازد. بدین ترتیب که میگوید یا باید رهبری همین الان نقشه های دقیق برای پیشروی عرضه کند و یا «لُنگ بیندازد!». اما در واقع سوال این است که آیا باید با هدف حفظ و پیشروی جنگ خلق برای مشکلات جدید راه حل پیدا کرد، یا اینکه تسلیم مشکلات شد و جنگ خلق را خاتمه داد؟ مبارزه بر سر این است که آیا باید با تمام قوا به پیش رفت و در پی تحقق اهداف عالی بود و در چارچوب محدودیتهائی که شرایط تحمیل کرده «آثار پر شکوه بیشماری را به صحنه آورد»، یا اینکه هر آنچه باقی مانده را هم لگد مال کرد و گفت شما را به خیر و ما را به سلامت؟ آیا باید از دستاوردهایمان دفاع کنیم یا اینکه آنها را بر باد دهیم و علیه طبقه خود و خلق، در پرو و سراسر جهان مرتکب جنایت شویم؟

امروز همین خط تهدیدی خطرناك برای جنگ خلق و حزب کمونیست پرو است. دلداری دادنهای «مقاله زندان» درباره «آینده روشن» و ترساندن از دهشتهای «فروپاشی» در شمار بیمقدارترین موعظه های مذهبی اند. اگر این خط مسلط شود، حال و آینده حزب کمونیست پرو نابود خواهد شد. این پیشگوئی نیست، بلکه حقیقت عمیقی است که از تجربه طبقه ما در بیش از ۱۰۰ سال مبارزه طبقاتی پر پیچ و خم و خونین نتیجه شده است.

ممکنست مشکلاتی که امروز مقابل پای حزب کمونیست پرو و جنگ خلق قرار دارد، بسیار پیچیده و شرایط بسیار دشوار باشد. اما راهی که مقاله فوق وسط میگذارد، مائوئیستی نیست.

۲ـ در باره نقشه های دقیق و تصمیمات سریع

«مقاله زندان» می گوید: «در مخالفت با این موضع پرولتری حزبی فراکسیون چپ و سرخ، فقط راست روان قرار دارند یا خط ساده انگارانه اولترا چپ مبنی بر «**حفظ مبارزه**» بدون مبانی روشن، دقیق و محکم سیاسی و فاقد اهداف.»

آسومیر نیز رفقائی را که در حال حفظ جنگ خلق هستند، «بلانکیست» میخواند. در جواب به این حرف، بجاست گفته صدر مائو را بخاطر آوریم: «به ما انتقاد میکنند که چرا خواهان عظمت و کامیابی هستیم. پس خواهان چه باشیم؟ کوچکی و شکست؟ آیا باید گذشته را پرقدر و آینده را بیمقدار بشماریم؟ ما باید آرزوی عظمت و کامیابی داشته باشیم. کسانی که اینرا باور دارند آدمهای خوبی هستند.» (آثار پرداخت نشده مائو ـ صدر مائو با خلق سخن میگوید ـ گرد آورنده: استوارت شرام) و زمانی که در جریان انقلاب فرهنگی رویزیونیستها حمله به کادرهای مائوئیست را آغاز کردند، صدر مائو به ما آموخت: «باید از کادرهای انقلابی دفاع کرد و آنهم با حقانیت و جسارت کامل.» («تحلیل مائو از انقلاب فرهنگی» ـ ضمیمه کتاب «تاریخ انقلاب فرهنگی چین» ـ ژان دوبیه)

«مقاله زندان» بحث میکند که رهبری خارج از زندان باید **همین حالا** نقشه های شسته رفته ارائه دهد؛ وگرنه باید آنها را ناتوان بحساب آورد. باید دست از جنگ بکشند و کنار بروند! این تفرعن در برخورد به رفقائیکه تحت شرایطی فوق العاده دشوار عمل می کنند آزار دهنده است. ولی ما با خونسردی به آن پاسخ خواهیم گفت: بعضی اوقات رهبران با تانی عمل میکنند، نه بدان خاطر که فاقد ذهنی فعال هستند بلکه ماهیت اوضاع به گونه ایست که وقت بیشتری برای حلاجی آن لازم است. و در چنین حالتی اگر رهبران بدون داشتن پایه ای محکم ـ یعنی با شناختی ناکامل از فاکتورهای اساسی ـ عجله کنند ممکن است کارشان را بدتر انجام دهند. این بدان دلیل است که عامل ذهنی همواره از عامل عینی عقب است؛ بویژه در زمانهائی که تغییرات مهمی در اوضاع عینی واقع میشود. رفیق مائو گفت: «ولی برای روشن کردن افکار و بررسی سیاست، وقت لازم است و ما هنوز خیلی چیزها باید بیاموزیم.» (۱۰)

برخی اوقات «روشن ساختن افکار» بناگزیر از دل مبارزه درون رهبری حزب به انجام میرسد که حتی تحت شرایط جنگی نمی توان از آن احتراز کرد.

با این بحث قصد نداریم از اهمیت و حتی اهمیت حیاتی تصمیم گیریهای سریع توسط رهبران بویژه وقتی که از نزدیك با دشمن درگیر مبارزه هستیم، بکاهیم. معذالك، تصمیمات عجولانه بی پایه به اشتباهات ذهنگرایانه و پیشرویهای شتاب زده خواهد انجامید (و بدتر از آن به «تعجیل» در منحل کردن دستاوردهای جنگ!) خلاصه کلام، حرف ما این است که باید بر مبنای دیالکتیك پویای میان دانستن و عمل کردن، میان بحساب آوردن عوامل عینی و ذهنی و در عین حال با تمام قوا تلاش کردن و در پی تحقق اهداف عالی بودن عمل کرد.

برخی اوقات که همه عوامل اساسی شناخته شده نیستند، ممکنست تلاش برای جمعبندی فوری از همه امور و تدوین تمام و کمال خط و سیاستهای دوره مقابل پا، کار درستی نباشد. ماتریالیسم چنین حکم میکند. بما میگویند که یا حزب کمونیست پرو باید همین حالا نقشه های دقیق ارائه دهد و **همین حالا** ظرفیت خود را در توسعه جنگ خلق به ثبوت برساند یا اینکه جنگ خلق را متوقف کند! این دیگر چه منطقی است؟ «مبانی محکم سیاسی و هدف» چنین بحثی چیست؟ با چنین منطقی، مائو نباید راهپیمائی طولانی را سازمان میداد. وقتی مائو این راهپیمائی را شروع کرد حتی نمیدانست که راهپیمائی به شمال ختم خواهد شد. هدف فوری راهپیمائی طولانی حفظ مبارزه بعد از شکستی بود که قوای انقلاب در کارزار پنجم محاصره و سرکوب از چانکایشك

خورده بودند. این شکست نتیجه غلبه یك خط نادرست «چپ» بود که ماهیت طولانی جنگ را نادیده میگرفت. تازه در جریان راهپیمائی طولانی بود که نشست گسترده دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سون زی برگزار شد و رهبری جدیدی که صدر مائو در راس آن قرار داشت انتخاب گشت. تصمیمات نشست به مبرمترین امور نظامی و تشکیلاتی محدود میشد؛ و در پایان راهپیمائی طولانی بود که کمیته مرکزی حزب قادر به بررسی و طراحی سیاستهای دقیق گشت. (رجوع کنید به پانویس اول مقاله ای بنام «درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» - جلد اول منتخب آثار مائو) رفیق مائو بعدها به ادگار اسنو چنین گفت: «اگر منظورتان اینست که ما نقشه های دقیقی داشتیم، پاسخ اینست که خیر نداشتیم. قصد ما این بود که حلقه محاصره را شکسته و خود را به سایر شوراها برسانیم. فراتر از این صرفا یك تمایل محتاطانه موجود بود مبنی بر اینکه خود را در موضعی قرار دهیم که بتوانیم با ژاپنی ها بجنگیم.» (نقل شده در کتاب «جنگ انقلابی چین» - دیك ویلسون)(۱۱)

بنابراین برخی اوقات ممکن و ضروریست که حتی بدون داشتن تصویر روشنی از اینکه جنگ خلق در سیر تکاملی اش بسوی کسب قدرت چه تحولاتی را باید از سر بگذراند، به حفظ آن همت گماشت. هرچند چشم انداز کسب قدرت را هیچگاه نباید از کف داد. اگر امروزه حزب کمونیست پرو جنگ خلق را حتی فقط در سطح نازلی حفظ کند، فردا در موضع بهتری برای پیشروی بسوی کسب قدرت خواهد بود.

عدم درك این مسائل بمعنای عدم درك ماهیت ناموزون تکامل جنگ درازمدت خلق است که مملو از پیچ و خم میباشد.

۳. دیالکتیك بین حفظ کردن و گسترش دادن

صدر مائو تاکید کرد که «حفظ مواضع و توسعه مواضع از یکدیگر منفك نیست.» (مقاله «اوضاع و وظایف بعد از سقوط شانگهای و تای یوان» - جلد دوم منتخب آثار) او در سال ۱۹۳۰ نوشت: «آنها (رفقای بدبین) از قرار معلوم بر این عقیده اند که چون اوج گیری انقلاب هنوز خیلی دور است، کوشش برای انجام این کار بسیار مشکل، یعنی استقرار قدرت سیاسی سرخ بیهوده است. (مقاله «از یك جرقه حریق برمیخیزد» - جلد اول منتخب آثار) انور خوجه کوشید تئوری جنگ طولانی صدر مائو را جنگی «بی پایان» و «بدون دورنما» جلوه دهد. قصد خوجه از این بهتان زدن، آب کردن متاع رویزیونیستی خودش بود. اما برای مائو کاملاروشن بود که جنگ خلق ضرورتا طولانیست و قدرت گام بگام کسب خواهد شد. مائو هرگز نگفت مبارزه مسلحانه را تنها زمانی شروع کنید که دورنمای پیروزی سریع وجود دارد. خیر. او همواره تاکید کرد که ارتش سرخ کوچك است و باید تدریجا از ضعیف به قوی تبدیل شود. بعلاوه پیروزی نهائی در گرو عوامل ملی و بین المللی متعدد دیگری نیز هست؛ عواملی که می توانند مسیر جنگ را طولانی یا کوتاه کنند.

حزب کمونیست پرو در گذشته بدرستی از «ابدی کردن جنگ» که به رفرمیسم و جنگ سالاری می انجامد، انتقاد کرده است. حزب کمونیست پرو بر پایه این درك صحیح ، محکم چسبیدن به هدف جنگ خلق (یعنی کسب قدرت برای برقراری دمکراسی نوین و سوسیالیسم) و از طریق اجرای نقشه ها، جنگ خلق را بطور سیستماتیك در جهت تحقق این هدف هدایت کرده است - یعنی به برقراری گام بگام قدرت سیاسی پرداخته و هر مرحله از جنگ را بنحوی تدارك دیده و پیش برده که زمینه را برای پیشروی به مرحله بعدی آن و در جهت دورنمای کسب کامل قدرت سیاسی مهیا سازد. اما این پیشروی نه مستقیم الخط بلکه موج وار بوده و دربرگیرنده احیاء گری و ضد احیاء گری است. و جز این نیز نمی توانست باشد. بنظر می آید که امروز جنگ خلق در پرو با تعرض سختی از سوی دشمن مواجه است و میتوان تصورش را کرد که این بار پیشبرد مبارزه ضد احیاء گری پیچیده تر باشد. نیروهای انقلابی در اوضاع مشابه، با اتکا بر یك ارزیابی صحیح از اوضاع و فرصتهای عینی و از طریق پایداری میتوانند بر مشکلات فائق آیند، پیشروی کنند و تلاشهایشان حتی ثمرات غیر قابل انتظاری را ببار آورد. این طریق، کیفیتا «مطمئن تر» از وعده «آغاز مجدد» جنگ در آینده ای نامعلوم است. جنگ پدیده ای مملو از ناروشنیهاست، ولی عاقبت تسلیم شدن روشن است: درماندگی محض.

هیچیك از فعالیتهای اجتماعی بشر به اندازه جنگ دارای عوامل نامعلوم نیست. از اینجا نباید نتیجه گرفت که پس داشتن استراتژی و تاکتیك بیهوده است. خیر. داشتن استراتژی و تاکتیکهای صحیح و ارزیابی درست و دقیق از اوضاع کلی و مشخص، اساس پیروزی ماست - اما تنها چیزی که میتواند ناروشنیهای ناگزیر جنگ را خنثی کند پایداری و شجاعت و جسارت است.

حفظ دستاوردها پروسه ای نه منفعل که کاملا پویاست. زیرا برای پایداری در جنگ باید نقشه های دشمن را درهم شکست، هسته اصلی دستاوردها را تحکیم کرد و زمینه را برای جهشهای آتی فراهم نمود.

راهپیمائی طولانی نه فقط هسته ارتش و حزب را با اتخاذ تدبیر عقب نشینی حفظ کرد بلکه در مسیر خود ارتباطات حزب با توده ها را مستحکم نمود - رشته های پیوند بیشتری با توده ها برقرار کرد، و توانست بطور مستمر از میان آنها برای نیروی عمده ارتش سرخ و قوای محلی آن سربازگیری کند، و در عین حال برای بهره برداریهای آتی زمینه چینی نماید. (۱۲)

۴. تحلیل از شرایط جدید در جنگ

آسومیر می گوید: «... آنها (یعنی رهبری خارج از زندان) مشکلات نوین، جهت گیری... را تحلیل نمیکنند...».

مسلم است که باید تحلیل بکنند! و به نظر ما دارند می کنند. ما بهیچوجه به ضرورت تحلیل از شرایط جدید و مشکلات جدید با هدف طرح نقشه هائی که با واقعیت عینی خوانائی داشته باشند، کم بها نمی دهیم. و معتقدیم اصرار بر اینکه چیزی تغییر نکرده و بنابراین نیازی هم به سخت فکر کردن و تطبیق نقشه ها نیست، اشتباه است. ولی، همانطور که مورد آسومیر نشان می دهد، مشکل عمده این نیست که آیا باید از مشکلات و شرایط جدید تحلیل کرد یا نکرد؛ مشکل عمده تحلیل صحیح کردن از این مسائل، پرهیز از ذهنیگرائی در اشکال راست و «چپ»؛ و بر این پایه تدوین استراتژی و تاکتیکهای صحیح برای پیشبرد موفقیت آمیز جنگ خلق تحت شرایط کنونی، است.

برای دست یافتن به چنین چیزی باید خط پایه ای حزب را به مثابه حلقه کلیدی در دست گرفت. لازم است که رابطه درستی بین خط پایه ای و تدابیر مشخص برقرار شود. خط پایه ای باید در مقام فرماندهی قرار گیرد و راهنمای ما در اتخاذ تدابیر و سیاستهای مشخص باشد. خط پایه ای، اصل اساسی در کلیه امور است. به این دلیل رفیق مائو تاکید کرد که «خط حلقه کلیدی است؛ وقتیکه درك شود همه چیز جای خود را می یابد». بدون این، انقلابیون دچار اغتشاش فکری شده و جهت گیری روشن را از کف میدهند و هر چه بیشتر گرفتار خطر کوته نظری میشوند. و در واقع به آنجا میرسند که چشم از منافع درازمدت حزب و خلق بردارند و فقط متوجه مصالح کوتاه مدت شوند.

از سوی دیگر، محکم چسبیدن به خط پایه ای بهیچوجه مساوی عدول از ارائه خط

مشخص برای شرایط مشخص نیست. در واقع بکار بست خط پایه ای حزب یعنی همین.

ما از اینکه رهبری (حزب کمونیست پرو) چه تحلیل نوینی از این اوضاع بعمل آورده و اینکه آیا هیچگونه تغییرات ضروری در نقشه های جنگ داده شده است یا خیر بی اطلاعیم. اما حتی اگر اینکارها را هم نکرده باشند، اعتباری به ارزیابی کاملا بدبینانه آسومیر از شرایط و استراتژی نوینش (یعنی رسیدن به توافق صلح با رژیم فوجیموری برای خاتمه بخشیدن به جنگ خلق به امید «تکرار» آن در آینده) نمی بخشد. و راستی مبنای ارزیابی و استراتژی خود آسومیر چیست؟ مهم است در نظر بگیریم که برای گروهی از افراد که از زندگی جمعی حزب و توده های درگیر در مبارزه کنده شده اند، و ذخیره اطلاعاتی آنها توسط دشمن کنترل میشود، دست یافتن به یك تحلیل مشخص صحیح و بر آن پایه، رسیدن به استراتژی و تاکتیکهای صحیح، مشکل است. تاکتیکهای مبارزاتی صحیح و تزلزل ناپذیر یك حزب کمونیست فقط می تواند در جریان مبارزه توده ای یعنی از طریق تجربه بظهور رسد.

هر رفیقی، حتی از زندان، حق دارد نسبت به اشتباهات و کمبودهائی که ممکنست به تضعیف جنگ خلق بیانجامد هشدار دهد. اما این کمبودها، خواه واقعی یا خیالی، نمی توانند بعنوان توجیهی برای ارائه پیشنهاد خاتمه جنگ خلق مورد استفاده قرار گیرند.

در تاریخ ما با انحرافات اپورتونیستی «چپ» نیز مواجه شده ایم؛ نظیر آنچه در حزب کمونیست چین وجود داشت و با تغییرات الزامی در سیاستهای جنگ و مسیر آن که بواسطه تغییرات ناگهانی و مهم در شرایط طلب میشد، یا با سازشهای ضروری و جبهه های متحد با بخشهائی از طبقات استثمارگر مخالفت میکرد. هرچند اینگونه انحرافات نیز در موارد مختلف لطمات قابل توجهی وارد کرده اند و اغلب جاده صاف کن سیاستهای علنا راست روانه و تسلیم طلبانه شده اند، یا خود تغییر شکل داده و سیاستهای آشکارا راست و تسلیم طلبانه در پیش گرفته اند، اما تجربه نشان داده که رویزیونیسم - یعنی دست شستن از مبارزه انقلابی جهت کسب قدرت و هدف نهائی سوسیالیسم و کمونیسم - تاریخا خطر عمده است. «خط مشخص» آسومیر و «مقاله زندان» در تضاد با خط پایه ای حزب کمونیست پرو برای انقلاب پرو قرار دارد. تحلیل ارائه شده از سوی آنها غلط بوده و نقشه پیشنهادیشان بنحو مرگباری نادرست است.

اگر جنگ خلق حفظ نشود، پرو جهنم روی زمین توده ها خواهد شد

اسناد آسومیر و «مقاله زندان»، هر دو ادعا میکنند که «خلق صلح میخواهد»!

کدام خلق؟ خلق به طبقات تقسیم شده است. خلق از دیدگاه نویسنده کیست؟ به احتمال قوی طبقات میانی که هنگام راه افتادن ترور سفید دشمن، صفوفشان بشدت دچار تزلزل میشود و حتی برخی از آنها به دشمن می پیوندند. در دوره های شکست و حملات افسارگسیخته دشمن، بسیاری از نیروهای طبقات میانی ماستها را کیسه میکنند و اپورتونیستها و دهقانان مرفهی که به حزب پیوسته بودند به صفوف دشمن می گریزند. کارگران، دهقانان و زاغه نشینان پایه قدرتمند جنگ خلق بوده اند و کماکان خواهند بود! البته این را هم در نظر داریم که ممکنست در میان این اقشار نیز فرسودگی ناشی از جنگ وجود داشته باشد. اما اینهم حقیقتی است که حملات دشمن علیه حزب کمونیست پرو آتش خشم بسیاری از این توده ها را شعله ورتر کرده و آنها راسخ تر از گذشته پا پیش گذارده و بار به پیروزی رساندن جنگ را بدون هیچ واهمه ای بدوش خواهند کشید.

ما از اینکه احساس و حال و هوای بخشهای مختلف خلق در پرو دقیقا چگونه است اطلاعی نداریم (و جالب است که آسومیر چگونه از پشت میله های زندان فوجیموری توانسته از تمایل اقشار مختلف خلق به صلح باخبر شود.) حتی اگر بین بخشهائی از خلق که پایه جنگ خلق هستند فرسودگی جنگی بوجود آمده باشد، قطع جنگ و بر باد دادن ثمرات ۱۳ سال خونفشانی و سخت کوشی خلق راه حل نیست. اینگونه مشکلات راه حلهای مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خود را دارند که مسلما راه حل اسناد مورد بحث از این دست نیست. مبارزه سیاسی مسالمت آمیز که در خط اسناد مورد بحث طرح میشود، هیچوقت نمیتواند میلیونها دهقان فقیر روستاها که تحت رهبری پرولتاریا نیروی عمده انقلاب دمکراتیك نوین هستند را برانگیزد و سازمان دهد.

حزب پیشاهنگ جنگ را بر پایه عطش بردگان به قیام علیه شرایط بردگیشان آغاز کرد. حتی اگر برخی افراد دست به سازش بزنند، مبارزه توده ها متوقف نمیشود که هیچ، دیر یا زود به مبارزه مسلحانه هم کشیده میشود. جنگ ویتنام نیز به همین ترتیب بعد از شکست امپریالیستهای فرانسوی، تقسیم کشور به دو بخش شمال و جنوب و برقراری صلح، مجددا آغاز شد. بعد از صلح، رژیم سایگون در مناطق سفید مثل سگ هار به جان توده ها افتاد و به انتقامجوئی از آنان پرداخت. چنین وضعی برای توده ها غیر قابل تحمل شد. با وجود اینکه حزب هیچ طرحی برای مقاومت نداشت، توده ها دست به کار سازماندهی مقاومت شدند.

چه بر سر ستمدیدگان پرو خواهد آمد اگر «صلح» شود و آنها جنگ خلق و ارتش خود را از دست بدهند؟ وضع فلاکت بار همیشگی آنها تشدید خواهد شد و علاوه بر آن دشمن کارزارهای خونین و پلیدی را برای انتقام از آنان براه خواهد انداخت با این هدف که ستمدیدگان «پشت دست خود را داغ کنند و دیگر هیچوقت دست به اسلحه نبرند»؛ دشمن آنچنان کارزار ترور و کشتاری به راه خواهد انداخت که قبلیها در قیاس با آن معصومانه جلوه کنند. اینهم یکی از دلایلی است که چرا وقتی جنگی را آغاز کردیم نمیتوانیم در نیمه راه متوقفش کنیم.

اوضاع بعد از ۱۳ سال زیر و رو کردن جامعه عوض شده است. این امر که از نظر پرولتاریای جهانی عالی است، برای بورژوازی بین المللی یك کابوس بحساب می آید. اینك حزب پرولتری در پرو و توده های تحت رهبریش در صعود بسوی قله پیروزی به نقطه رفیعی رسیده اند. در این نقطه، هم فرصتها عظیمند و هم خطرات. آخرین نامه رفیق مائو به رفیق چیان چین به تاریخ ژوئیه ۱۹۷۶ تجسم این حقیقت است که تنها طریق، پیمودن بقیه راه و صعود به قله است: «در مبارزات دهسال گذشته من بارها سعی کردم به قله انقلاب دست پیدا کنم اما موفق نشدم. اما تو میتوانی به قله برسی. اگر در این کار غفلت کنی به مغاك بی انتهائی سقوط خواهی کرد. جسمت متلاشی شده و استخوانهایت خرد خواهد شد.»

خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد

برقراری قدرت سیاسی سرخ و تشکیل و حفظ یك ارتش خلق، جوانب اصلی خط مائو برای انجام انقلاب در کشورهای ستمدیده است. طرح هر نقشه ای جهت دست زدن به تعدیلات تاکتیکی یا استراتژیك (چه از طریق مذاکرات و یا راههای دیگر) باید با در نظر داشتن این اصول خط مائو باشد.

مائو بگونه ای موجز اظهار داشت که: «خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد.» اینکه مائو این اظهار عقیده بسیار مهم را در مقاله «درباره حکومت ائتلافی» میکند خیلی معنی دار است چرا که موضوع بحث او در این مقاله مناسبات بین حزب کمونیست چین و گومیندان و حتی امکان همکاری

درازمدت میان آنهاست.

مائو در این بخش به تقاضای چانکایشک اشاره دارد که از حزب کمونیست میخواست «سپاهیان مناطق آزاد شده را دربست به او تحویل دهد، و فقط با چنین شرطی است که میتواند حزب کمونیست را «قانونی» اعلام کند.»

مائو چنین پاسخ میدهد: «این اشخاص به کمونیستها میگویند «سپاهیان خود را بما تحویل دهید تا ما بشما آزادی بدهیم.» از این «تئوری» چنین نتیجه میشود، آن احزاب سیاسی که نیروهای مسلح ندارند، باید از آزادی برخوردار باشند. حزب کمونیست چین از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ سپاهیان بسیار اندکی داشت، اما همینکه دولت گومیندان به اجرای سیاست «تصفیه حزب» و ترور خونین پرداخت، کمترین اثری از آزادی برجا نماند. اکنون «جامعه دموکراتیك چین» و عناصر دموکرات درون گومیندان سپاهی ندارند و آزادی هم ندارند. طی هجده سال اخیر، کارگران، دهقانان، دانشجویان، و کلیه عناصر مترقی در محافل فرهنگی، آموزشی و صنعتی که تحت سلطه دولت گومیندان بسر میبرند ـ هیچکدام سپاهی نداشتند و از آزادی هم برخوردار نبودند.» (جلد سوم منتخب آثار)

لازم نیست به گذشته های دور برگردیم و از تجربه انقلاب چین به حقیقت حرف مائوتسه دون پی ببریم. تجارب چند دهه گذشته در کشورهای تحت سلطه ثابت کرده که خلقهای ستمدیده بدون داشتن نیروی مسلح خود نه تنها نمیتوانند از آزادی سیاسی برخوردار شوند بلکه بطور مستمر قربانی سیاستهای سرکوب خونین و کشتار مرتجعین میشوند. نمونه اندونزی در سال ۱۹۶۵ که طی آن صدها هزار کمونیست و کارگر و دهقان کشتار شدند درس غم انگیز و دردناکی است. در سال ۱۹۷۳ در شیلی، دهها هزار کارگر و دهقان طالب انقلاب و افراد ترقیخواه بدنبال سرنگونی نظامی حکومت انتخابی آلنده قتل عام شدند. در سال ۱۹۸۱ هزاران کمونیست، انقلابی و ترقیخواه در ایران که برای سرنگونی رژیم شاه مبارزه کرده بودند، توسط رژیم خمینی اعدام شدند یا بزندان افتادند. در سال ۱۹۸۲، چند روز بعد از اینکه نیروهای انقلاب فلسطین بر مبنای باصطلاح ضمانتهای امپریالیسم آمریکا از لبنان بیرون کشیدند، صدها تن از توده ها در اردوگاههای صبرا و شتیلا کشتار شدند. بیك کلام، توانائی خلق در بهره مند شدن از آزادی، در پیشبرد انقلاب و در دفاع از خود در برابر سرکوبگری دشمن طبقاتی، به داشتن ارتش خلق وابسته است.

نیروهای حزب را باید حفظ کرد. اما پیش از آن، باید ماهیت حزب را حفظ کرد

اصلا احزاب کمونیست به چه درد میخورند؟ برای انجام انقلاب نیاز به حزبی انقلابیست. یکی از صفات مشخصه اصلی جنگ خلق این است که باید تحت رهبری یك حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست باشد. داشتن یك حزب سرخ عاملی حیاتی برای آغاز جنگ خلق و مهمتر از آن برای گذراندن جنگ خلق از دل دشواریهای عظیم، توسعه و بسرانجام رساندن آن است. در حفاظت از یك حزب، جنبه عمده را کیفیت آن تشکیل میدهد: اینکه نماینده منافع طبقه ما و تجسم اراده آن در مقابل طبقات مخالف هست یا نه. صدر مائو در مبارزه علیه یك گرایش سازش طبقاتی که درون حزب سر بلند کرده بود چنین گفت: آیا «باید حزب کمونیست را تا سطح دیکتاتوری مالکان ارضی و بورژوازی ..... تنزل داد؟» (مقاله «اوضاع و وظایف بعد از سقوط شانگهای و تای یوان» ـ جلد دوم منتخب آثار) او تاکید کرد: «در سال ۱۹۲۷ تسلیم طلبی چن دوسیو انقلاب آنموقع را بشکست کشانید. هیچیك از اعضاء حزب کمونیست نباید این درس تاریخی را که بقیمت خون ما تمام شد، فراموش کند.» (همانجا)

آسومیر علیه «احزاب کاغذی» هشدار می دهد (۱۳)، اما ظاهرا خط آسومیر چندان مخالفتی با تبدیل حزب کمونیست پرو به چنان حزبی ندارد. زیرا استراتژی پیشنهادیش حزب کمونیست پرو را دستخوش چنان تغییری خواهد کرد که بهترین حالتش تبدیل شدن به یك حزب کاغذی است.

آسومیر می گوید: «از حزب در برابر توفان و امواج دفاع کنید و در پیروی از خط ایدئولوژیك ـ سیاسی بعنوان عامل تعیین کننده در جنگ خلق پیگیر باشید.» این بطور کلی اظهار عقیده خوبی است. اما امروز در پرو پیگیری در اتخاذ خط ایدئولوژیك ـ سیاسی **صحیح** مساوی است با دفاع از جنگ خلق و تقویت آن در برابر توفان و امواج. در میان وظایف حزب، این یگانه وظیفه عمده است. فقط در جریان پیشبرد این وظیفه که مبارزه علیه خطوط نادرست جزئی لاینفك از آن است، میتوان از حزب دفاع کرد و آنرا تقویت نمود.

مقاله زندان اظهار میدارد که: «خط اولترا چپ مبنی بر **حفظ مبارزه** تا دم مرگ، با قرار دادن ما در بدترین شرایط، جنگ خلق و انقلاب را در مخاطره شکست می افکند. این خط همچون زن کوری خواهد بود که شم سیاسی ندارد. این محصول خام ترین و مهیب ترین ذهنیگرائی، یکجانبه نگری و سطحی نگری خواهد بود.» (همانجا)

بی انصافی نخواهد بود اگر بگوئیم که همه این صفات برازنده خود «مقاله زندان» است. حتی یك «فرد کور» هم شم سیاسی دارد. اما سئوال عمده اینجاست که شم سیاسی کدام طبقه؟ در کشوری که بمدت ۱۳ سال درگیر یك جنگ داخلی بوده، جدا کردن سیاست از جنگ نتیجه کور یا کر و لال بودن نیست، بلکه نتیجه خط غلط است. وانمود کردن اینکه رژیم و ارباب یانکیش به حزب کمونیست پرو اجازه خواهند داد که به اوضاع قبل از سال ۱۹۸۰ برگردد و تجربه دهه های ۶۰ و ۷۰ را تکرار کنند، اگر «خام ترین و مهیب ترین نوع ذهنیگرائی» نیست پس چیست؟ دست شستن از جنگ خلق و منحل کردن نیروهای مسلح خلق نقض کامل منافع اساسی خلق است، لگد مال کردن دستاوردهای ۱۳ سال جنگ انقلابی است و بدترین نوع شکست را برای پرولتاریا در پرو ببار خواهد آورد. شکستی نه فقط نظامی که شکست سیاسی و ایدئولوژیك. وانمود کردن یك استراتژی اینچنینی بعنوان استراتژی حافظ حزب، عوامفریبی محض است. رفیق چیان چین هم میتوانست سیاست «واقع بینانه ای» را که این مقاله مدافع آنست، در پیش گیرد. اما بجای اینکار، با رفیق همدوش خود چان چون چیائو به «حفظ مبارزه تا دم مرگ» پرداخت. اما آن دو نفر دیگر(یعنی وان هون ون و یائو ون یوان) **تصمیم گرفتند** سیاست «عاقلانه» مورد نظر «مقاله زندان» را امتحان کنند. در نتیجه شخصا زنده ماندند و چاق و چله شدند. ولی آیا این را میتوان «دستاوردی» در راه هدف پرولتاریا قلمداد کرد؟

اگر حزبی بخاطر پایداری بر منافع اساسی توده های تحتانی به لحاظ نظامی شکست بخورد، باردیگر مانند ققنوس از خاکستر خود برخواهد خاست. اما اگر بر این موضع نایستد و اصول و منافع اساسی توده ها را بباد دهد، آنوقت برای همیشه نابود خواهد شد و باید حزب نوینی تشکیل شود که پروسه ای بمراتب دردناکتر و دشوارتر خواهد بود.

حتی در شرایطی بس فوق العاده (که دوباره تاکید میکنیم وضع کنونی جنگ خلق در پرو اینگونه نیست)، یعنی «زمانی که به لحاظ نظامی هیچ امیدی نیست، نمی توان سیاست را از جنگ جدا کرد: کماکان اهداف سیاسی تعیین میکند که آیا باید به نبرد ادامه داد یا نه... تسلیم طلبی در برابر یك شکست استراتژیك معین می تواند شکست سیاسی را بر شکست نظامی بیفزاید.» (کتاب «جنگهای عادلانه و ناعادلانه

- یك بررسی مائوئیستی از جنگ» - نوشته: س. لئونارد)

همانطور که رفقای چینی گفته اند: «اگر خط حزب صحیح باشد، حتی اگر در آغاز سربازی نداشته باشد سربازانی خواهد یافت. ولی اگر خط حزب غلط باشد حتی اگر قدرت سراسری و منطقه ای را صاحب بوده و ارتشهائی تحت کنترل داشته باشد، خرد خواهد شد.» (کتاب «درك پایه ای از حزب کمونیست چین» - نشر شانگهای) این تنها خط راهنمای صحیح برای «حفظ حزب» است. وگرنه حتی اگر رژیم و ارباب یانکی اش اجازه موجودیت به حزبی بدهند و آن حزب بدین ترتیب نیروهایش را به لحاظ فیزیکی حفظ کند و قادر باشد که از حیث نفرات یك حزب بزرگ باقی بماند، دیگر یك حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی نظیر حزب کمونیست پرو نخواهد بود. ممکن است افراد زیادی در آن وجود داشته باشند، اما اینان تعلقات طبقاتی و سیاسی غیر پرولتری داشته و «در جامعه ادغام خواهند شد».

همانطور که گفتیم خط صحیح ایدئولوژیك - سیاسی در حفظ حزب تعیین کننده است. یك خط زمانی صحیح است که منافع، آمال و جهان بینی طبقه ما را نمایندگی کند. و امروز در پرو، خط صحیح بطور مشخص در نوع برخورد نسبت به جنگ خلق بازتاب می یابد.

ج - شرایط جدید و مشکلات جدید

مشکل رهبری

آسومیر می نویسد: «اما در مورد شماره ۱ و ۳ (رهبری پرولتری و تمرکز استراتژیك) دچار اشکال شده ایم.»

بدیهی است که احزاب کمونیست با از دست دادن رهبرانشان در جریان مبارزه طبقاتی حاد، بالاخص رهبرانی با مقام صدر گونزالو، با «مشکل رهبری» مواجه می شوند. این پدیده جدیدی نیست و جنبش بین المللی کمونیستی باید راه حل های هر چه بهتری برای این معضل بیابد. بدون شك امروز مشکل رهبری یکی از مصافهای مقابل پای رهبری حزب کمونیست پرو میباشد. با این وجود ما معتقدیم «راه حلی» که آسومیر القاء میکند یا «مقاله زندان» با صراحت وسط میگذارد، غلط است. ما معتقدیم چنین «راه حلی» به پایان موقتی موجودیت پیشاهنگ خواهد انجامید، یا بر توان ادامه کاری حزب آسیب بزرگی وارد خواهد آورد.

تجربه جنبش بین المللی کمونیستی نشان داده که هر ناکامی، بحرانی را در جنبشها دامن زده و گرایشی مبنی بر انحلال دستاوردها سر بلند کرده است. بویژه تحمل از دست رفتن رهبران عمده برای جنبشها دشوار بوده است. شاید تجربه خود ما و پاره ای از جوانب تجربه حزب کمونیست هند(م - ل)، که ما برخی از آنها را بررسی خواهیم کرد، به روشنتر شدن بعضی مسائل مربوط به بحث ما با خط آسومیر کمك کند.

۱- اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

بیان مختصر رئوس مطالب مربوط به بازسازی اتحادیه کمونیستهای ایران (که بعدا واژه سربداران بنام آن افزوده شد)، تا حدی این پروسه را ساده جلوه می دهد. اما در واقع پروسه ای پیچیده بود که بهیچوجه مستقیم الخط پیش نرفت. مسیری بود که در هر گام با خون عزیزترین رفقایمان هموار شد، و در هر پیچ شاهد کنار کشیدن رفیقان نیمه راه بود. در سراسر این پروسه مبارزات درونی متعددی لازم آمد.

باید خاطر نشان کنیم که تجربه ما در بسیاری جوانب مهم با وضع کنونی رفقا در پرو متفاوت بود و این نکته را باید در نظر گرفت. **مهمترین فرق، فرقی تعیین کننده،** آنست که حزب کمونیست پرو تحت رهبری صدر گونزالو، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را قاطعانه تثبیت کرده و با موفقیت در شرایط مشخص پرو بکار بسته و در نتیجه یك خط ایدئولوژیك و سیاسی صحیح و جامع را تکامل بخشیده است. اما در مورد ما، ضربه دشمن زمانی وارد آمد که مسائل مهم خط ایدئولوژیك و سیاسی هنوز حل نشده بود: مهمتر از همه اینکه تشکیلات ما دچار یك خط سانتریستی در مورد اندیشه مائوتسه دون بود؛ این بیماری متعاقب کودتا در چین و حملات خائنانه انورخوجه به صدر مائو گریبانگیر اتحادیه شده بود.

بنابراین، مسئله مقابل ما فقط بازسازی تشکیلات و برقراری حلقه های ارتباطیش با توده ها و سازماندهی پراتیك آن نبود؛ بلکه وظیفه بازسازی ایدئولوژیك و سیاسی سازمان نیز در میان بود. البته کمی قبل از اینکه ضربات دشمن بر سازمان ما وارد آید، خط اپورتونیستی راست که مشخصه اش دنباله روی از بورژوازی بود را سرنگون کرده بودیم. آغاز مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی تحت نام قیام سربداران (در شهر آمل - آبان ۶۰ تا خرداد ۶۱) ثمره این گسست بود. هرچند این قیام شکست خورد، اما برپائی آن کل کشور را لرزاند، دشمن را به جنون کشاند و عشق و احترام پایدار توده های انقلابی سراسر کشور را بهمراه آورد.

این گسست، مقام مرکزی جنگ انقلابی برای کسب قدرت و تعیین کننده بودن رهبری پرولتری برای انقلاب را در سازمان ما تثبیت کرد.

شکست قیام آمل به از دست رفتن رهبری کلیدی و بخش مهمی از نیروی رزمنده ما انجامید. چند ماه بعد یعنی در تابستان ۶۱، تعرضات سراسری دشمن علیه سازمان که عمدتا در شهرهای بزرگ متمرکز شده بود، آغاز شد. در نتیجه شکست قیام، جناح اپورتونیستی راست حالت تعرضی گرفت. زمانی که دشمن حملات خود را آغاز کرد تشکیلات دستخوش از هم گسیختگی بود. در این حملات که طی ماهها کار اطلاعاتی به دقت تدارك دیده شده بود، دشمن موفق شد کل رهبری که در پایتخت مستقر بود و بخش مهمی از کادرهای ما را دستگیر کند، و بیشتر ساختارهای تشکیلاتی و حلقه های پیوند ما با توده ها را درهم شکند.

این ضربه، یك سال بعد از اینکه رژیم به یك تصفیه درونی پرداخت، نیروهای رقیب را کنار زد، و کارزار سراسری خونینی براه انداخت بوقوع پیوست. این کارزار دستگیری و اعدام کمونیستها و فعالین جنبش توده ای و انقلابیون، سرکوب کلیه جنبشهای توده ای و دستاوردهای آنان درانقلاب، و بطور کل خفه کردن هر نوع مخالفتی را شامل میشد. کل این حوادث خونین یکبار دیگر بوضوح تمام نشان داد که خلق بدون داشتن ارتش خود هیچ چیز ندارد.

بعد از دستگیری رهبری، گروهی از جسورترین رفقای جناح چپ که هیچیك عضو رهبری مرکزی (دفتر سیاسی یا کمیته دائم) نبودند قدم جلو گذاشته و مسئولیت رهبری را بدوش گرفتند. از آنجا که مرکزیت توسط دشمن نابود شده و ساختارهای تشکیلاتی متلاشی شده بودند، مرکزیت نوینی تشکیل دادند. آنها به پشتوانه تعهد کمونیستی و شم تیز طبقاتی خود فهمیدند که چه باید کرد. پس، پا به میدان گذاشته، پرچم سرخ را برداشته و به اهتزاز درآوردند و رفقای باقیمانده را حول آن بسیج کردند.

عاجلترین وظیفه، پیشگیری از ضربات دشمن و از زیر ضربه خارج کردن بیشترین افراد در کوتاهترین زمان و بر این پایه سازماندهی دوباره بود. برخی جمعبندیهای اولیه از وضع موجود انجام گرفت و رهنمودهائی در این چارچوب صادر شد.

کمی پس از اینکه برخی رهبران زندانی اتحادیه به لحاظ ایدئولوژیك و سیاسی تسلیم شدند و به تقبیح آرمانها و مبارزات ما پرداختند، موج انحلال طلبی به

مانع عمده تبدیل شد. (این رهبران بیشتر از جناح اپورتونیستی راست بودند اما در میانشان بودند کسانی که تاریخچه سیاسی بهتری داشتند.) شکنجه گاه ها و سیاهچالهای جمهوری اسلامی مملو از مقاومت قهرمانانه رفقایمان بود اما دستگاه تبلیغاتی رژیم با حرارت از «ندامت» کمونیستها دم میزد و از درز هر خبری مبنی بر مقاومت کمونیستها جلوگیری میکرد. خلاصه آنکه دشمن علاوه بر حملات مستقیم میکوشید نیروهای ما را بدین نحو تحلیل ببرد. دشمن کوشید افراد ما را به دو طریق از دور خارج کند: در درجه اول به ایراد ضربه مستقیم، دستگیری و کشتار پرداخت، و در درجه دوم با استفاده از تسلیم طلبی برخی رفقای نیمه راه و افراد روحیه باخته تلاش کرد قوای انقلاب را سرخورده و گیج کند. اما از سوی دیگر استقامت و جسارت رهبری جدید، همگام با مقاومت «تا دم مرگ» و قهرمانانه رهبران و رفقای محبوب ما در زندان، نیروی محرکه الهام بخشی بوجود آورد تا جمع آوری مجدد قوا و بازسازی صورت پذیرد. این عامل واقعا حس اعتماد و روحیه عظیمی را در بین توده های پشتیبان ما و در صفوف ما برانگیخت.

ما برای حفظ نیروهایمان باید گرایش انحلال طلبانه را در تئوری و عمل نابود می کردیم. باید ایدئولوژی و منافع زشت بورژوائی نهفته در همه این تئوریها را افشاء می کردیم و در پراتیك بر بازسازی سازمان زیر آتش مداوم و بیرحمانه دشمن پافشاری می نمودیم. این نقل قول لنین به شعار ما تبدیل شد: «ما بشکل گروه فشرده کوچکی در راهی پر از پرتگاه و دشوار دست یکدیگر را محکم گرفته و به پیش میرویم، دشمنان از هر طرف ما را در محاصره گرفته اند و تقریبا همیشه باید از زیر آتش آنها بگذریم. اتحاد ما بنا بر تصمیم آزادانه ماست، تصمیمی که همانا برای آن گرفته ایم که با دشمنان پیکار کنیم و به منجلاب مجاور در نغلطیم.... و حالا از میان ما بعضی ها فریاد میکشند: به این منجلاب برویم!» «چه باید کرد» رهبری ما به رفقا تاکید کرد که برای برافراشته نگاهداشتن پرچم سرخمان باید آنرا با خون خود آبیاری کنیم. (۱۴)

در واقع انحلال طلبان میخواستند حق شورش کردن، حق داشتن یك تشکل کمونیستی و پایداری در جاده انقلاب را منحل کنند و آن را از ما بگیرند. آنها برای انجام موثر اینکار، ایدئولوژی کمونیستی و روحیه انقلابی ما را مسخره میکردند، به دستاوردهای ما حمله ور میشدند و به ظرفیت و توانائیهای ما کم بها میدادند(۱۵) تا ما را از تعقیب به اصطلاح «راه شکست خورده» باز دارند. برای غلبه بر این گرایش انحلال طلبانه که به اشکال راست و حتی گاهی «چپ» خودنمائی میکرد، دفاع از میراث و دستاوردهای انقلابی ما کلیدی بود. ما قاطعانه به دفاع از هویت کمونیستی خود، از سازمان خود و از تاریخچه اساسا درست آن، و بویژه از گسست خویش از خط اپورتونیستی راست و مبارزه قهرمانانه سربداران برخاستیم. ما در حالیکه به اشتباهاتمان در همان حدی که شناختمان در آنزمان اجازه میداد اذعان داشتیم، اما حاضر نبودیم در مقابل انحلال طلبان سفره انتقاد از خود پهن کنیم.

سازمان ما گرایش انحلال طلبانه را شکست داد و حول یك خط انقلابی و تعهدات محکم کمونیستی متحد شد. برگزاری شورای چهارم اتحادیه نقطه اوج اینروند بود. اما این پایان پروسه مبارزه برای بازسازی نبود.

باید از یکدوره کامل انقلاب و خط و پراتیك خویش در آن دوره جمعبندی میکردیم و راه پیشروی را ترسیم مینمودیم. این مسئله که اتحادیه هنوز به مسائل کلیدی دیر پا در زمینه خط ایدئولوژیك و سیاسی (مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و استراتژی انقلاب) پاسخ نگفته بود، این پروسه را پیچیده میکرد. بدون ریشه کن کردن اشکالات ایدئولوژیك و سیاسی نه میتوانستیم وظیفه مبارزه با انحلال طلبی و رویزیونیسم را بطور کامل بسرانجام رسانیم، نه میتوانستیم یك جمعبندی صحیح از خط و پراتیك مان طی سالهای بس متلاطم جامعه ارائه دهیم و مسیر آینده را ترسیم کنیم.

در این پروسه بعلت حملات «پیگرد و نابودی» قوای امنیتی که هیچگاه دست از وظیفه ریشه کن کردن کامل اتحادیه برنداشت، رهبری جدید ما دو بار دیگر ضربه خورد. فقدان ادامه کاری رهبری به تکامل ما واقعا لطمه زد - ما به نحوی دردناك، ضرورت حیاتی حفظ رهبری را دریافتیم.

احیای مجدد سنن انترناسیونالیستی سازمان یکی از مهمترین نقاط قوت این پروسه بود. اینکار برای نبرد علیه رویزیونیسم و انحلال طلبی و بطور کلی برای پروسه بازسازی، اساسی بود. بسیاری از رویزیونیستها و نیروهای بورژوا کوشیدند ما را جلب کنند و نام سربداران را به لیست جبهه هایشان بیفزایند و برای اینکار از انحلال طلبان ما هم استفاده کردند. ما به آنها گوش ندادیم و پای بحث رفقای خود در سطح بین المللی نشستیم. پیوستن به «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» که مبارزه درونی دیگری را طلب کرد، جهش بسیار مهمی بود و در تکامل ایدئولوژیك و سیاسی ما نقش تعیین کننده ای بازی کرد. پیوستن به «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» گنجینه ای از تجارب تئوریك و پراتیکی انباشت شده توسط طبقه جهانی ما، و جدیدترین آنها، یعنی تجربه حزب کمونیست پرو و جنگ خلق تحت رهبریش را برای ما به ارمغان آورد.

ما تجدید سازماندهی را در پیوند نزدیك با تلاش سخت برای تبدیل تئوریهای خود به پراتیك و افزایش نیروی مادی مان به پیش بردیم و این تنها طریق تکامل یك تشکیلات آبدیده با خط ایدئولوژیك - سیاسی صحیح بود.

بالاخره ما قاطعانه حول مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و استراتژی جنگ خلق، محاصره شهرها از طریق دهات، و بدور یك ساختار تشکیلاتی متحد شدیم که در مجموع از این خط مشتق شده و در خدمت پیاده کردن آنست. این عالیترین وحدت ایدئولوژیك - سیاسی و تشکیلاتی است که سازمان ما طی حیات طولانیش بدست آورده است. پیدایش این تشکیلات جدید بزرگترین جهش در پروسه تشکیل حزب پرولتری در ایران بود. این پروسه میرود که به اتمام رسد.

۲- حزب کمونیست هند (م - ل)

جمعبندی از تجربه حزب کمونیست هند (م - ل) برای بحث حاضر، حائز اهمیت است. ما امیدواریم که رفقایمان در هند این وظیفه را بدوش بگیرند. معذالك، سطح کنونی شناخت ما اجازه میدهد که به ذکر چند نکته درمورد گرایش انحلال طلبانه ای بپردازیم که بعد از دستگیری و مرگ رفیق چارومازومدار (بسال ۱۹۷۱ در زندان دشمن) سربلند کرد.

پس از این واقعه، حزب مذکور به گروهبندیهای متعدد تقسیم شد. انواع گرایشات انحلال طلبانه رشد کرد. بعضی از آنها خط حزب و دستاوردهایش را کاملا منحل کردند؛ حرفشان این بود که: «چون شکست خوردیم، پس همه چیز اشتباه بود»! برخی دیگر تحت لوای رفع اشتباهات (خیالی یا واقعی)، تر و خشك را با هم سوزاندند. شکل دیگر رویزیونیسم این بود که در حرف از مبارزه دهه ۷۰ (ناگزالباری) دفاع میکرد، اما در عمل رفرمیسم را پیشه مینمود. در این میان گرایش دیگری هم در عکس العمل به فقدان رفیق چارومازومدار و بحران موجود در حزب بروز کرد؛ بدین شکل که از مبارزه عمومی سیاسی و ایدئولوژیك جاری در کل هند و جهان کنار کشید و با تنگ نظری ناسیونالیستی خود را به مسائل فوری مبارزه مسلحانه محدود کرد.

در واقع، برخی گروهبندیهای حزب کمونیست هند (م ـ ل)، مبارزه مسلحانه را حفظ کردند و ادامه دادند اما گرایش آنها این بود که چنین مبارزه ای را از خصلت انترناسیونالیستی پرولتری جدا سازند و در نظر نگیرند که باید بخشی از انقلاب جهانی پرولتری باشد.

تجربه جنبش بین المللی کمونیستی نشان میدهد وقتی رهبران اصلی از دست میروند و اوضاع جدیدی تکوین می یابد، حفظ آنچه درست است و در عین حال، کنار گذاشتن آنچه باید کنار گذاشته شود، کار دشواری است. موارد الهام بخشی از پیشروی و ساختن گام بگام راه و حتی انجام جهشهای انقلابی در این پروسه وجود داشته است. لیکن تجارب تاسف باری نیز بوده که افراد بجای محکم چسبیدن به دستاوردهای خود و کسب فتوحات جدید بر پایه آنها، تحت این عنوان که «موفق نشدیم»، «رهبری موجود نیست»، «خط موجود نیست»، و غیره دستاوردها را به دست خویش نابود کرده اند.

بحث ما این نیست که نباید اشتباهات را مشخص کرد و تصحیح نمود. اولا، اشتباهات ناگزیرند. ثانیا، جهان مرتبا درحال تغییر است. بنابراین همیشه عناصری از خط وجود دارد که باید کنار گذاشته شود. اما این کار را فقط میتوان بر پایه دفاع از خط صحیح و پیشبرد آن انجام داد. در مبارزه طبقاتی خیلی مهم است که دیالکتیك میان حفظ خط و بازبینی خط را خوب درك كنيم تا بتوانیم دو وجه متضاد آن را دریافته و جنبه عمده را مشخص کنیم؛ و بر این پایه است که باید از یکطرف، آنچه را که صحیح است بهمراه دستاوردها حفظ کنیم و پیشرفتهای آینده را بر این مبنا بنا کنیم؛ و از طرف دیگر، آنچه اشتباه است یا به واسطه تغییراتی که در جهان مادی واقع شده است دیگر اعتباری ندارد را کنار نهیم.

۳. حزب کمونیست پرو

بدون شك ضربات اخیر به رهبری، پروسه انقلاب در پرو و پیشاهنگ آن را با مشکلات بزرگی مواجه میکند. بوجود آوردن رهبران کار ساده ای نیست. از دست دادن رهبران با تجربه ضربه ای به تلاشهای انقلابی ماست. بنابراین حفظ رهبری در برابر حملات دشمن یکی از مهم ترین وظایف است. این امر برای حفظ ادامه کاری انقلاب حیاتی است. لیکن در جنگ طبقاتی چنین مسئله ای هر آن میتواند واقع شود. ما باید از قبل برای آن تدارك ببینیم و اینکار از طریق تکامل یك رهبری جمعی قدرتمند، پرورش جانشینان مائوئیست که آماده قبول جسورانه مسئولیتهای رهبری باشند، امکانپذیرست. ما معتقدیم این اصل که جنگ را با جنگیدن میتوان آموخت، درمورد این مسئله نیز صادق است: یعنی کار رهبری را با رهبری کردن میتوان آموخت.

لنین میگوید، در مواجهه با بحرانها برخی افراد کمر خم میکنند و برخی دیگر ـ اکثریت ـ آبدیده میشوند. این در مورد حاضر نیز صادق است. ما به حزب کمونیست پرو اعتماد داریم و خوشبین هستیم که در این پروسه حتی آبدیده تر خواهد شد. اعتماد و خوشبینی ما از پایه مادی محکمی برخوردار است. دلیل عام اینست که حزب کمونیست پرو حزبی به لحاظ ایدئولوژیك قوی است و طی ۱۳ سال در کوره عالیترین شکل انقلاب، آبدیده شده است. و دلیل مشخص اینست که حزب کمونیست پرو در مواجهه با چنین ضربه بزرگی، چنان قدرت ترمیمی از خود به نمایش گذاشته که دوست و دشمن را شگفت زده کرده و پرولتاریای بین المللی را فوق العاده شادمان ساخته است. حزب کمونیست پرو ذخیره عظیمی از تجربه و کادر در اختیار دارد؛ یك خط تکامل یافته برای انقلاب پرو دارد؛ پیوندهای ایدئولوژیك و سیاسی محکمی با جنبش بین المللی کمونیستی دارد و «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» وجود دارد که میتواند کل تجربه جنبش بین المللی کمونیستی (منجمله بهترین سنتهای انترناسیونالیستی کمینترن) را متمرکز کرده و در اختیار حزب کمونیست پرو قرار دهد. این آزار دهنده است که آسومیر چنین دستاوردها و ظرفیت های عظیمی را نمیبیند.

و باید گفت اگر رهبری حزب کمونیست پرو واقعا هم دچار آن مشکلاتی باشد که اسناد مورد بحث ادعا میکنند، راه پیشنهادی این اسناد نه فقط حلال چنان مشکلاتی نیستند، بلکه به نحو خطرناکی غلط هستند.

زمانی که رهبران اصلی از دست میروند، بوجود آوردن رهبران جدیدی که دارای خط ایدئولوژیك و سیاسی صحیح و استوار بوده و بتوانند مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را در حل تضادهای دائمی و گوناگون پروسه انقلاب با توانائی و تسلط بکار ببندند و انقلاب را به پیش هدایت نمایند، واقعا کار سختی است. اما تاکید میکنیم که این مشکل را فقط با در پیش گرفتن روش مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی میتوان حل کرد. یك رهبری قدرتمند کمونیستی فقط میتواند در پروسه حل معضلات تئوریکی و پراتیکی انقلاب شکل بگیرد. خط ایدئولوژیك و سیاسی صحیح در این پروسه نقش تعیین کننده دارد. امروز معضل کلیدی پیش پای رهبری حزب کمونیست پرو که راه حل میطلبد، چیست؟ آیا چگونگی خاتمه بخشیدن به جنگ به طریقی منظم است؟ خیر. از یك دیدگاه مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی مسئله کلیدی این است که چگونه جنگ خلق را تحت شرایط جدید از دل پیچ و خمها حفظ کند و توسعه دهد. رهبران واقعی کسانی هستند که بیباکانه در مقابل این اوضاع قد علم میکنند. این رفقا در نتیجه دست و پنجه نرم کردن با امواج مشکلات جدید و پیشبرد انقلاب، آزموده تر از پیش خواهند شد. توانائی آنها در هدایت جنگ خلق جهت کسب فتوحات واقعی و پیشروی بسوی پیروزی، حتی بیشتر از گذشته خواهد شد. باید از این رفقای رهبری حمایت کرد و حفظشان نمود. هیچ راه دیگری وجود ندارد. این تنها راه صحیح است. بقیه راه ها به منجلاب می انجامد!

«مقاله زندان» میگوید که بدون شخص گونزالو، اندیشه گونزالوئی وجود ندارد! آیا منظور این است که بدون صدر گونزالو خط پایه ای انقلاب پرو که تحت رهبری او تکامل یافته را دیگر نمیتوان به اجراء درآورد؟ اگر رفیق گونزالو دستگیر نشده بود و به علل طبیعی میمرد، چه؟ احتمالا اینان خواهان رهبری جنگ از «عالم غیب» میشدند. این حرفها مانند اباطیل مذهبی است و آنها را نمیتوان جدی گرفت. این نظرات خلاف درك ماتریالیستی از پروسه تکاملی رهبران و نقش آنهاست. صدر گونزالو محصولی از مبارزه طبقاتی در سطح بین المللی و ملی و مشخصا حزب کمونیست پرو است. این نکته به وضوح در مصاحبه وی بسال ۱۹۸۸ با روزنامه «ال دیاریو» منعکس شده است. این حرف بدان معنا نیست که انقلاب پرو و جنبش بین المللی کمونیستی به صدر گونزالو در صفوف مقدمش نیاز ندارند. برعکس، خیلی هم نیاز دارند. با شناخت از این حقیقت حیاتی بود که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فراخوان اضطراری و قدرتمند «زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید» را خطاب به توده های مائوئیست و انقلابی جهان صادر کرد و اهمیت بین المللی این وظیفه را خاطر نشان ساخت. امروز نیز جنبش انقلابی انترناسیونالیستی همه احزاب و سازمانهای مائوئیست را به ادامه این کارزار حیاتی فرا میخواند. بله، به صدر گونزالو در رهبری انقلاب پرو و صفوف مقدم جنبش بین المللی کمونیستی نیاز فراوان است. اما نکته آنست که پرولتاریا نمیتواند در مواجهه با ناکامیها فلج شود؛ بلکه باید از آنها جمعبندی کند، درسهایش را بیاموزد و انقلاب را ادامه دهد.

به عقیده ما در اینجا تاکید بر دو جنبه مربوط به مسئله رهبری مفید است. از یکطرف، باید تشخیص داد که انقلاب در مسیر خود، گروهی از رهبران حزبی و اشخاصی را به ظهور میرساند که در راس رهبری قرار میگیرند. تجربه نشان داده که مورد تشخیص و قبول واقع شدن اینها، هم محتاج زمان است و هم مبارزه سیاسی - ایدئولوژیك میبرد. از سوی دیگر باید رابطه بین رهبری جمعی و مسئولیت فردی را درست در نظر گرفت. نقش شخصیتهای رهبری کننده مهم بوده و در مواقعی در تاریخ طبقه ما و در حیات احزاب کمونیست تعیین کننده بوده است. اما آنها خود محصول یك مبارزه جمعی هستند و بطور کلی جنبه جمعی بودن است که عمده میباشد.

بازهم تاکید میکنیم، برای ما روشن است که وظیفه ای سخت و پیچیده بر دوش رهبری حزب کمونیست پرو افتاده است. لیکن مطمئنیم که رفقای حزب کمونیست پرو قادرند بر این مشکل فائق آمده و این وظیفه را به انجام رسانند. این واقعیت که ضربه اخیر مصادف با آغاز یك مارپیچ کاملا جدید در انقلاب پرو نبوده بلکه در بحبوحه مارپیچ موجود - مارپیچی که باید ادامه یابد - واقع شده، به رهبری جدید میدان عمل و زمان میدهد تا توانائیها و نقاط قوتش را توسعه داده و برای مصافهای آتی آماده شود. این بدان معنی نیست که رهبری جدید نیاز به ارائه یك ارزیابی صحیح از اوضاع جدید و شناسائی تضادهای جدید و ارائه راه حل برای آنها ندارد. البته که به چنین کاری نیاز دارد، زیرا انقلاب مرتبا به تضادهای جدید پا میدهد. ولی برخلاف برخورد آسومیر و «مقاله زندان»، اینکار فقط از طریق بکاربست پیگیرانه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و خط پایه ای حزب امکانپذیرست. بیك کلام، به اعتقاد ما قلب مسئله اینست که حزب بتواند خصلت طبقاتی پرولتری جنگ خلق را حفظ کند، آنرا به صورت یك نیروی مادی نگاه دارد و بر این پایه، جنگ خلق را با هدف کسب پیروزی و تبدیل پرو به یك منطقه پایگاهی سرخ برای انقلاب جهانی پرولتری توسعه دهد. همانطور که مارکس گفت: گل همینجاست، همینجا برقص!

اوضاع جهانی

هر حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی باید به تحلیل صحیحی از اوضاع جهانی مسلح باشد. این امر برای تدوین استراتژی و تاکتیکهای صحیح جهت پیشبرد انقلاب در هر کشور حیاتی است. زیرا جهان چارچوب و بستری است که هر کشور در آن قرار دارد و در فعل و انفعال با تضادهای منطقه ای و ملی، اوضاع عینی هر کشور را شکل میدهد.

در مقاطع مختلف، هنگام بروز تغییرات مهم و ناگهانی در اوضاع جهانی، مبارزات دو خط مهمی درون جنبش بین المللی کمونیستی براه افتاده است. این تغییرات بنحوی کلی بر صف آرائی طبقاتی در هر کشور موثر میافتد که این نیز بنوبه خود، در دوره ها و شرایط متفاوت میتواند به مبارزه خطوط درون احزاب کمونیست پا دهد. میتوان یك مثال از حزب کمونیست چین زد که چگونه چرخش در اوضاع جهانی بر صف آرائی نیروهای درون آن تاثیر نهاد. وقتی که اوضاع جهانی از دهه ٦٠ به دهه ٧٠ چرخش کرد و در این چارچوب اتحاد شوروی به تهدید بزرگی برای جمهوری خلق چین تبدیل شد، لین پیائو در پی تسلیم شدن به اتحاد شوروی برآمد و دن سیائو پین و چوئن لای چاره را در تسلیم شدن به امپریالیسم آمریکا دیدند. یا بطور مثال، جنبش ما بدنبال سقوط بلوك شرق شاهد ظهور رویزیونیسم ونو از درون حزب کمونیست هند (کمیته مرکزی بازسازی) بود. یکی از عوامل مهم در خط همه این رویزیونیستها، ارزیابی آنها از اوضاع جهانی و مهمتر از آن، برنامه شان در قبال این اوضاع بوده است.

با درنظر گرفتن این نکته به تحلیل آسومیر از اوضاع جهانی نگاه میکنیم.

١- بخاطر سقوط بلوك شرق، نمیتوان انقلاب کرد!

آسومیر میگوید: «فروکش سیاسی عمومی کنونی از پروسه احیاء گری، از خلق شدن **افکار عمومی نامساعد** در مورد کل مرحله ١٤٠ ساله انقلاب برخاسته است. تا حالا این فروکش سه سال طول کشیده است. در پرتو مارکسیسم که برای ترسیم استراتژی انقلاب جهانی پرولتری در «موج کبیر نوین» تعیین کننده است، ما می فهمیم که چرا این دوره، دروازه ای است میان به اوج رسیدن یك مرحله از انقلاب جهانی پرولتری و آغاز موج کبیر آتی آن. علاوه بر نکات دیگر، این است استدلال مربوط به لزوم **عقب نشینی عمومی سیاسی.**» (تاکیدات از ماست - اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران))

آسومیر تحلیل میکند که یك فروکش استراتژیك و جهانی در اوضاع جهانی فرا رسیده است و بر این مبنا پیشنهاد میکند که انقلاب جهانی پرولتری باید دست به یك عقب نشینی عمومی بزند. (١٢)

چرا آسومیر فکر میکند که اوضاع برای پیشروی انقلاب نامساعد است؟ عمدتا بخاطر آنکه معتقد است پس از سقوط شرق افکار عمومی نسبت به کمونیسم نامساعد شده است.

افکار عمومی، بمفهوم روحیات و آرزوهای طبقات مختلف خلق در هر دوره، عامل مهمی است که یك حزب انقلابی باید در تاکتیکها و سیاستهای خود مدنظر قرار دهد. اما باید از آسومیر سئوال کنیم: «افکار عمومی» نامساعد چگونه میتواند بازتاب موقعیت تضادهای بنیادینی باشد که زمینه ساز انقلابات هستند؟

برخلاف برخورد ایده آلیستی آسومیر که ارزیابی اش از اوضاع جهانی را بر «افکار عمومی» متکی کرده، قطعنامه اخیر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درباره اوضاع جهانی با بررسی تضادهای اصلی جهان، به ارزیابی از اوضاع جهانی مینشیند. طبق تحلیل این قطعنامه تضادهای اصلی نظام امپریالیستی تغییراتی را از سر میگذرانند و تضاد بین ملل ستمدیده و قدرتهای امپریالیستی، و تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی درحال تشدید میباشند. قطعنامه تاکید میکند که بحران نظام امپریالیستی درحال تعمیق است و سقوط بلوك شرق تظاهر تکان دهنده ای از بحران نظام بود. هرچند که این امر به تخفیف موقتی تضادهای درون امپریالیستها انجامیده است. قطعنامه به خیزش مبارزات در کشورهای تحت سلطه بویژه جنگ خلق در پرو بعنوان یکی از جوانب عمده اوضاع جهانی اشاره دارد. قطعنامه بر مبنای این تحلیل همه احزاب و سازمانهای مائوئیست و توده ها را به هر چه بیشتر برانگیختن انقلاب فرا میخواند.

اگر حوادث مهم جهان با این شیوه ماتریالیستی دیالکتیکی مورد تحلیل قرار نگیرند نمی توان آنها را بدرستی درك کرد. بطور مثال بیائید به قیامهای توده ای در کشورهای بلوك شرق نگاه کنیم که بخشهائی از توده های شرکت کننده در آن، به دلیل فقدان آگاهی انقلابی شعارهای ضد کمونیستی سر دادند. اما شورش توده ها عادلانه بود! بخشا بدین خاطر که آنها علیه دولتهای رویزیونیست سرکوبگری بپا خاستند که سالیان سال خود را در پرچم متعفن «کمونیسم» دروغین پیچیده بودند. و بخاطر آنکه اگر به عمق این شورشها نگاه کنیم خواهیم دید که محتوای آنها ضد سرمایه دارانه بود. این نیز واقعیت دارد که سرانجام فراکسیونهای مختلف طبقات حاکمه از این قیامها در جهت تحقق اهدافشان سوء استفاده کردند. اما مگر حقیقت ندارد که هرگاه کارگران و توده های ستمدیده از پیشاهنگ خود محروم

باشند، ثمرات قیامشان ربوده خواهد شد؟ به جنبشهایشان خیانت خواهد شد؟ سرکوب خونین در انتظارشان خواهد بود و یا جهت گم کردگی؟ آیا حزب کمونیست پرو علیه «کوه عظیم آشغال» در میان توده ها مبارزه نکرده تا آنها را از شر ایدئولوژیهای رویزیونیستی، مذهبی و سایر ایدئولوژیهای بورژوائی برهاند؟ بعلاوه، یکی از نتایج قیامهای شرق این هم بود که از دوران احیای سرمایه داری تا به امروز، زمینه برای اشاعه و نفوذ مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و ساختن احزاب مائوئیست جهت انجام انقلاب سوسیالیستی راستین در این کشورها تا به این اندازه مساعد نبوده است. یکی از وظایف مهم انترناسیونالیستی احزاب و سازمانهای مائوئیست در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عبارتست از کمك به کمیته جنبش برای انجام این وظیفه.

تا آنجا که به افکار عمومی در کشورهای دیگر مربوط میشود باید به آسومیر یادآوری کنیم که شورش لس آنجلس نه از لحاظ فرم یك شورش «ضد کمونیستی» بود و نه در محتوا. این قیام علیه ایالات متحده بود که پرچمدار جهاد ضد کمونیستی در سطح جهان بحساب می آید. همانسال بعد از شورش لس آنجلس، شهر مذهبی مشهد در ایران با شورش توده ای که از سال ۱۹۸۰ به بعد بیسابقه بود، بلرزه در آمد. توده های حاشیه نشین، هزاران نسخه قرآن را در مرکز تبلیغات اسلامی شهر همراه با سایر مظاهر و ساختمانهای دولتی به آتش کشیدند. این شورش علیه رژیمی بود که ماشین تبلیغاتیش طی دو سالی که از سقوط بلوك شرق میگذشت، تبلیغات هیستریك ضد کمونیستی شبکه تلویزیونی «سی. ان. ان» و سایر رسانه ها را فقط با افزودن یك «بسم الله» اسلامی میکرد و سپس کلمه به کلمه نشخوار مینمود. بیائید قیام چیاپاس در مکزیك را در نظر بگیریم که همین چند وقت پیش براه افتاد. دهقانان چیاپاس، این پیام قدرتمند را به سراسر جهان مخابره کردند که توده های تحتانی آمریکای لاتین، تن به برنامه های امپریالیستهای یانکی نخواهند داد. بعد از دستگیری رفیق گونزالو، این پر آوازه ترین کمونیست جهان، یك جنبش توده ای جهانی در دفاع از او برپا شد. این جنبش را جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جهان برپا کرد و دشمن را واقعا غافلگیر نمود. اینها زمینه های بسیار مساعدی برای انقلاب و کمونیسم میباشند.

باز از آسومیر میپرسیم: آیا این حقیقت ندارد که همواره ایده های حاکم، ایده های غالب میباشند؟ مگر نه اینکه مذهب در بین توده هائی که به انقلاب نیاز دارند، نفوذ عظیمی داشته است؟ راه حل کمونیستها چه بوده؟ راه حل، مسلما دست شستن از انقلاب یا آهسته کردن آهنگ آن به امید وقوع بهبودی در این وضع نبوده و نیست. فقط با حرکت خلاف جریان است که امر انقلاب تحت رهبری حزب پرولتری میتواند پیشرفت کند. روح خط آسومیر این نیست. اگر ایده های مسلط، ایده های طبقات مسلط نبود، امر انقلاب به مراتب آسانتر از اینها میبود. سازماندهی شورش آگاهانه توده ها تحت رهبری یك حزب انقلابی با ایدئولوژی و برنامه انقلابی، راه حل عمده این مسئله است. در پرو، همراه با تبلیغات حزب این عمدتا جنگ خلق است که اذهان توده های ستمدیده را از ایده ها و عاداتی که با منافع طبقاتیشان بیگانه است، میشوید و پاك میکند.

حال ببینیم آسومیر وقتیکه از «مشکل» افکار عمومی نامساعد حرف میزند، چه طبقاتی را مد نظر دارد؟ به احتمال خیلی زیاد اقشار معینی از روشنفکران که در دهه های ۶۰ و ۷۰ به اصطلاح «مارکسیست» بودند و امروز از آن روی گردانده اند. منظورمان این نیست که آنها ارتجاعی بوده یا ارتجاعی شده اند. خیر. واقعیت اینست که طی دوره هائی برخی بورژوا ناسیونالیستها و خرده بورژواها ادعای «کمونیست» یا «مائوئیست» بودن میکنند و حتی به حزب کمونیست می پیوندند. و این از ماهیت بورژوا دمکراتیك انقلاب در کشورهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره برمیخیزد.

ما میدانیم که حزب کمونیست پرو همواره «مارکسیستهای» قلابی را افشاء کرده و امروز در مواجهه با این واقعیت که این افراد دیگر خود را «مارکسیست» نمیخوانند آزرده نخواهد شد! اما بیائید بگوئیم که بسیار خوب، احتمالا اکثریت روشنفکران که روزی «مارکسیست» بودند و افرادی نظیر پیروان «چپ متحد» و غیره اکنون حتی حاضرنیستند کلامی درباره مارکسیسم بشنوند. ولی دهقانان و کارگران پرو چطور؟ آیا اکنون در مقایسه با دهه های ۶۰ و ۷۰ تعداد بسیار زیادتری از آنها مشتاقانه خواهان گوش سپردن به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم نیستند؟ چرا. مطمئنا. سری به دانشگاه سن مارکوس بزنید! مثل دهه ۶۰ نیست. اما به آیاکوچو هم بروید! آنجا هم مثل دهه ۶۰ نیست. در آنجا افکار عمومی نسبت به کمونیسم بسیار بهتر از دهه ۶۰ است. و این چیزیست که آسومیر بحساب نمیآورد. چشمان آسومیر فقط طبقات معینی را میبیند.

تا زمانیکه دولت سوسیالیستی قدرتمند چین موجود بود، عظمتش بسیاری از عناصر خرده بورژوا و حتی بورژوا ناسیونالیست را جلب میکرد بطوریکه بعضا حتی خود را مائوئیست می خواندند. قشر دیگری از همین طبقات و نیز بخشهائی از بورژوازی کمپرادور تحت تاثیر قوه جاذبه یك ابرقدرت امپریالیستی که خود را «سوسیالیست» می خواند، قبای «مارکسیستی» به تن کردند. این نیروها می خواستند به یك قدرت امپریالیستی یعنی اتحاد شوروی تکیه کنند تا با قدرت امپریالیستی مسلط یعنی آمریکا (و دیگر قدرتهای غربی) مبارزه کنند یا از آنها امتیاز بگیرند. حال در شرایط جدید کاملا طبیعی است که بخش بزرگی از اینها به «مارکسیست های سابق» تبدیل شوند - چه بهتر! از طرف دیگر، با مرگ کمونیسم دروغین بسیاری از افراد و توده ها از قید لاشه سنگین رویزیونیسم رها شده و کمونیسم واقعی گوش شنوای بیشتری پیدا کرده است. امروز از یکسو، مرگ کمونیسم دروغین و از سوی دیگر، افزایش نفوذ کمونیسم واقعی در نتیجه جنگ خلق در پرو و پیشرفتهای احزاب و سازمانهای دیگر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و فعالیتهای خود جنبش در چار گوشه جهان را شاهدیم. بعلاوه با هر چه واضح تر شدن ورشکستگی «اقتصاد بازار نوع غرب» حتی آن نوع «افکار عمومی» که به احتمال زیاد مد نظر آسومیر است نیز در صلاحیت پیروی از امپریالیستهای غربی شك خواهند کرد.

سقوط بلوك شرق برخی فرصتها را از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی برای امپریالیستهای غربی ایجاد کرده است، اما بیش از آن برای اردوی انقلاب فرصت آفریده است. (۱۷) مائوئیستهای جهان در پی سقوط شرق نه تنها درفش سرخ را پائین نیاوردند بلکه ضد حمله ای را علیه تعرض ضد کمونیستی بورژوازی بین المللی آغاز کردند؛ جنگ خلق با پیروزیهای طنین افکن به پیشروی ادامه داد و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تقویت شده و در بین ستمدیدگان جهان نفوذ بیشتری کسب کرد. همه اینها ورشکستگی امپریالیستها و مرتجعین را به نمایش گذاشت. آنها کمی بعد مائوئیستها و بویژه جنگ خلق در پرو و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را کانون حملات خود قرار دادند. آنها می کوشند این «سد» را در هم بشکنند تا بعدا با دست بازتر خیزشهای خلقهای جهان را سرکوب کنند. آنها خود بخوبی می دانند که دارند چه بر سر توده های جهان می آورند و میدانند که این ستم حتما مقاومت توده ها را بدنبال خواهد داشت. بادی که در برجها می پیچد خبر از توفانهای آینده میدهد و امپریالیستها و مرتجعین بدین نحو برایش آماده می شوند.

سقوط بلوك شرق احتمالا در برخی نقاط جهان شرایط تاکتیکی نامساعدی برای انقلابیون ایجاد کرده و در پاره ای نقاط

امتیازات تاکتیکی ببار آورده است. فروپاشی این بلوک موقتا فضای مانور بیشتری برای امپریالیستهای یانکی فراهم کرده تا بتوانند از هژمونی خود در جهان امپریالیستی برای تامین منافع سیاسی و اقتصادیشان استفاده کنند و مشخصا چنگالهایشان را در آمریکای لاتین عمیقتر فرو کنند. بدون شك این تغییرات باید توسط جنبش ما در قاره آمریکا و بخصوص توسط حزب کمونیست پرو در خدمت به پیشبرد جنگ خلق، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. اما فروپاشی بلوك شرق به لحاظ استراتژیك بنفع انقلاب جهانی پرولتریست. این امر هم از حیث ایدئولوژیك مطرح است و هم از نظر تضعیف شدید یکی از ارکان امپریالیسم.

۲. بهبود اقتصادی امپریالیسم بطور قسمی و در نقاط دست چین انجام میشود

آسومیر از نشست پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو چنین نقل میکند که: «امپریالیسم به آهستگی اما مطمئنا درحال مرگ است.» سپس اضافه میکند: «اما در عینحال، یك بهبود در حال گذار در حال وقوع است... پایه های مادی این اوضاع کدامند؟...... کامپیوترها، ارتباط جمعی الکترونیکی، اینها پروسه های بزرگ توسعه اند...... امور ژنتیکی، خصوصی کردن ابزار تولید انباشت شده توسط دولت ... همه اینها مسائلی هستند که پایه های بهبود درحال گذار اقتصادی را فراهم میکنند.»

به دشواری میتوان آنچه در اقتصاد جهانی میگذرد را «بهبود درحال گذار» نامید. زیرا هر نوع بهبودی هم که حادث شده صرفا قسمی و بسیار دست چین شده بوده و نه تنها کل جهان را در برنمی گیرد بلکه حتی بخشهای بزرگی از آن را هم شامل نمیشود. قاره آفریقا در کلیت خود یك مثال برجسته است. این قاره بعد از چند دهه مورد تجاوز قرار گرفتن از سوی فعالیتهای اقتصادی امپریالیستی اینك بحال خود رها شده تا بپوسد. هر نوع بهبود قسمی و دست چین شده هم که جریان دارد خیلی بیشتر از آنکه نتیجه پیشرفتهای کامپیوتری و ژنتیکی!! باشد نتیجه استثمار وحشیانه کار ارزان در سراسر جهان بویژه در آسیا و آمریکای لاتین است.

بعلاوه چنین بهبودهائی در تضاد با این واقعیت قرار ندارند که اقتصاد جهانی امپریالیستی بطور کلی گرفتار بحران ـ بحرانی عمق یابنده ـ است. این حرف که امپریالیسم دارد یك «بهبود در حال گذار» را از سر میگذراند ستایشی است بی اساس از اقتصاد جهانی که از میانه دهه ۷۰ درگیر یك بحران عمومیت یافته بوده و دورنمای بهبود هم ندارد. (۱۸)

فرض کنیم این «بهبود در حال گذار» در حال وقوع است. خوب چه نتیجه ای باید گرفت؟ آسومیر میخواهد از رونق اقتصادی مستقیما فروکش انقلاب را نتیجه گیری کند. بدین صورت که اگر رونق اقتصادی یا بهبود اقتصادی در کار باشد دیگر کسی نمیتواند انقلاب کند. این حرف هم از لحاظ تئوریك غلط است و هم تاریخ خلاف آنرا ثابت میکند. در دهه ٦٠ که امپریالیسم آمریکا در زیر ضربات ویتنام و جنبشهای رهائیبخش ملی دیگر در جهان و همینطور جنبشهای انقلابی توده ای در خود ایالات متحده قرار داشت، کل بلوك غرب تحت رهبری آمریکا شاهد شدیدترین توسعه اقتصادی بود و این نقطه اوج قدرت اقتصادی امپریالیستهای آمریکائی هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی بود. در ویتنام، امپریالیسم آمریکا با سخت ترین مصاف خود روبرو شد و شکست خورد و این شکست نقطه چرخش مهمی در رشد بحران امپریالیستی بود.

آسومیر بر مبنای حکم اقتصادی «بهبود در حال گذار»، وقوع تغییرات مهم در اوضاع جهانی، برخی قیاسهای تاریخی و با اتکاء به این تئوری که «گام های تاریخ را با دهه ها اندازه میگیرند» پیش بینی میکند که پروسه غرق شدن امپریالیسم یانکی یك دوره تاریخی طولانی را در بر خواهد گرفت. از این رو پیشنهاد میکند که باید آن اشکال مبارزاتی را اتخاذ کرد که با این اوضاع خوانائی داشته باشد: حال که دشمن به این زودیها سقوط نخواهد کرد، پس چرا وقت خود را تلف کنیم! بدون شك اگر خط و خطوطی از قبیل آسومیر بر جنبشهای انقلابی مسلط شوند، امپریالیسم یانکی هرگز غرق نخواهد شد!

۳. رابطه انقلاب در یك کشور و پیشرفت انقلاب جهانی پرولتاریائی

آسومیر اینطور القاء میکند که این به اصطلاح فروکش سیاسی عمومی دلیل دیگری است بر اینکه جنگ خلق در پرو باید خاتمه یابد. به نظر ما حتی تلویحا این خط را جلو میگذارد که کل جنبش انقلابی در جهان باید دست به یك عقب نشینی سیاسی عمومی بزنند.

حتی اگر اوضاع جهانی بهمان تاریکی باشد که بنظر آسومیر میرسد تنها نتیجه ای که میتوان گرفت اینست که جنگ خلق در پرو طولانی تر خواهد شد. رفیق مائو در پاسخ به سئوال ادگار اسنو در مورد اینکه بنظر او جنگ علیه ژاپن چه زمان به هدف خود یعنی مغلوب کردن و بیرون راندن امپریالیستهای ژاپنی خواهد رسید، گفت: این امر به عوامل گوناگون بستگی دارد و اگر این عوامل متحقق نشود جنگ طولانی تر خواهد شد. همان موقع کسانی بودند که معتقد بودند اگر چین به جنگ مقاومت ادامه دهد قطعا شکست خورده و به انقیاد ژاپن در خواهد آمد زیرا به نظر آنها چین بیش از آن قادر به ادامه مقاومت نبود. مائو گفت، اگر این خط غالب شود آنوقت هیچگاه هدف جنگ ضد ژاپنی متحقق نخواهد شد.

خط آسومیر در مورد رابطه بین پیشرفتهای انقلابی در یك کشور و پیشرویهای انقلاب جهانی پرولتری، و کل چارچوب جهانی غلط است. درك درست رابطه میان این دو، مسئله ای مربوط به خط ایدئولوژیك ـ سیاسی است. حزب کمونیست پرو همواره به انقلاب پرو بعنوان پایگاهی برای انقلاب جهانی پرولتری نگریسته و این یکی از نقاط قوت آن حزب بوده است. جنگ خلق در پرو که متعاقب احیای سرمایه داری در چین آغاز شد به جنبش بین المللی کمونیستی در برافراشته نگاه داشتن درفش سرخ مارکسیسم واقعی یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم کمك و خدمت فوق العاده مهمی کرد و نیروهای ما را در سراسر جهان دلگرم نمود.

رفیق مائو جمعبندیهای مهمی از رابطه بین کسب قدرت سیاسی در چین و چارچوب جهانی ارائه داد. او گفت: «...میتوان به هدف استراتژیك یعنی طولانی کردن جنگ نائل آمد، بدان معنی که میتوان از یك طرف از فرصت برای تقویت توان مقاومت خود استفاده نمود و از طرف دیگر به پیدایش تغییرات در اوضاع بین المللی و تلاشی دشمن کمك کرد. تا آنگاه بتوان به تعرض متقابل استراتژیك دست زد و مهاجمین ژاپنی را از چین بیرون راند.» (مقاله «مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی» ـ جلد دوم منتخب آثار) رفیق مائو همچنین به معضل فقدان حمایت بین المللی پرداخت، اما تاکید کرد که چین میتواند جنگ را طولانی کند و بدین نحو به تسریع پیدایش یك اوضاع مساعد یاری رساند.(۱۹)

گفتن اینکه انقلاب بعنوان یك روند سیاسی وجود ندارد، چشم بستن بر تبارزات آشکار آن در سراسر جهانست. پس قیام چیاپاس در مکزیك، یعنی در کشوری که ویترین نمایشی امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین بود، بیان چیست؟ درمورد لس آنجلس چه میگوئید؟ هائیتی، ترکیه، ایران، بنگلادش، هند و نقاط دیگر که رژیمهای مرتجع مرتبا زیر ضربات مبارزه و خیزش توده ای قرار دارند، چه؟ و مهمتر از همه، درباره جنگ خلق در پرو چه میگوئید

که این چنین حمایت گسترده ستمدیدگان جهان را جلب کرده است؟ رفیق مائو خاطر نشان کرد که برخی افراد در ارتش سرخ هنگام مواجهه با شکست در یك نبرد یا به هنگام در محاصره افتادن «...بدون اینکه خودشان متوجه شوند، وضع موقتی، ویژه و محدود خود را تعمیم میدهند و در ارزیابی آن غلو میکنند، گوئی که وضع چین و جهان جای خوش بینی ندارد و دورنمای پیروزی انقلاب دور و مبهم است. علت اینکه آنها در ارزیابی پدیده ها به صورت ظاهر میچسبند و به بطن پدیده نظر نمی افکنند، آنستکه این رفقا ماهیت اوضاع عمومی را بطور علمی تجزیه و تحلیل نکرده اند. برای قضاوت درباره اینکه آیا در چنین اوج گیری انقلاب بزودی فرا خواهد رسید، فقط یك راه موجود است: باید با بررسی دقیق تعیین نمود که آیا تضادهائی که به اوج گیری انقلاب منجر میشوند، حقیقتا رشد یافته اند یا نه.» (مقاله «از یك جرقه حریق برمیخیزد» - جلد اول منتخب آثار)

تحلیل آسومیر یك درك غلط از عصر امپریالیسم و کارکردهای آن، از رونق ها و بحرانهای سرمایه داری، از تداخل سیاست و اقتصاد با یکدیگر، از رابطه انقلاب در یك کشور با انقلاب جهانی و غیره را به نمایش میگذارد. در ضمن آسومیر میکوشد همه اینها را در چارچوب امواج بزرگ ادواری توضیح دهد. این تبیین با حرکت مارپیچی پدیده ها در طبیعت و جامعه در تضادست.

اشکال آسومیر تخطی از ماتریالیسم دیالکتیك و تاریخی است. آسومیر حقیقت قسمی و نسبی را حقیقت عام و مطلق قلمداد میکند. تفکر آسومیر بطور کلی با اوضاع عینی و واقعی خوانائی ندارد. آسومیر آنچه که در سطح میگذرد را نه بعنوان دریچه ای برای کشف حقیقت بلکه بجای خود حقیقت می نشاند. آسومیر جزء را بجای کل میگیرد.

نرخ رشد چند درصد بالا میرود و راه بوروکراتیك جان می گیرد!

صدر گونزالو در این باره گفت: «امروز آنها شالوده پیشبرد سیاستهای نئو لیبرالی را میریزند و درباره چگونگی پیشبرد یك «انقلاب» جدید یاوه سرائی میکنند. اما همانطور که در مرحله قبلی حیات سرمایه داری بوروکرات دیدیم، دوره پی ریزی در مرحله سوم نیز بناگزیر به بحرانی دیگر خواهد انجامید....» (از جزوه «انتخابات نه! جنگ خلق آری!»)

یکی از دلایلی که آسومیر برای «ثبات» نو ظهور سرمایه داری بوروکراتیك در پرو بدست می دهد، بهبود اقتصادی آنست. آسومیر می گوید: «واضح است که آنها به لحاظ اقتصادی دارند شالوده ای می ریزند... در سال ۱۹۹۳ متعاقب ۵ سال بحران فزاینده، تولید ناخالص ملی ٦ درصد رشد کرد... ما باید بکوشیم که قدمهای برداشته شده، بهبودهای بدست آمده را بمنزله واقعیات عینی ببینیم.»

بله. ولی ما باید بکوشیم همه واقعیات عینی را ببینیم و نه پاره ای از آن - و آنهم نه بی اهمیت ترینشان . ما باید بکوشیم مفهوم این تدابیر اقتصادی برای اکثریت توده ها در پرو را درك کنیم و تاثیرش بر مناسبات پایه ای میان سرمایه داری بوروکرات و توده ها، بر تخاصمات طبقاتی، را بفهمیم. همانطور که رفیق مائو خاطر نشان کرد، گومیندان سرزمینهای گسترده و شهرهای بزرگ و کوچك زیادی داشت و از حمایت امپریالیستها بهره مند بود اما از توده ها جدا بود.

۱- «فوجی شوك» و جان گیری سرمایه داری بوروکرات

بگذارید نگاهی کوتاه به معجزه های اقتصادی جدید امپریالیستها در پرو بیندازیم. رژیم فوجیموری تحت رهنمودهای مستقیم امپریالیستهای آمریکائی یك برنامه جدید اقتصادی را به اجراء گذاشته است. امپریالیستها نام این برنامه را «اقتصاد بازار آزاد» و «خصوصی کردن» گذاشته اند. مضمون این برنامه بطور مختصر و مفید اینست که میخواهند برای کسب سود هر چه بیشتر، شیره توده های پروئی را بکشند و کشور را تا آنجا که تیغشان میبرد غارت کنند. برنامه اقتصادی فوجیموری، توده های پروئی را بعنوان بردگان مزدی ارزان به سرمایه داران کشورهای گوناگون تقدیم میکند و به اراضی و ذخائر پرو چوب حراج میزند.(۲۰)

تدابیری که در مورد اقتصاد پرو اتخاذ شده، بخشی از تدابیر جهانی امپریالیستها برای مقابله با بحرانشان است. یعنی بخشی از تدابیر ضد بحران آنهاست. بویژه آمریکای لاتین برای امپریالیستهای آمریکائی در این امر نقش مهمی بازی میکند. ۷۰ درصد سرمایه گذاریهای جدید آمریکا در آمریکای لاتین بوده و سایر قدرتهای امپریالیستی غرب نیز بر سرمایه گذاریهای خود افزوده اند.

میتوان گفت که امروز در آمریکای لاتین نوعی رشد اقتصادی جریان دارد. بطور مثال، بحران قرض موقتا تخفیف یافته، اما کشورهای آمریکای لاتین هنوز ۵۰۰ میلیارد دلار بدهی دارند که در غیاب یك رشد قدرتمند اقتصادی میتواند به یك منبع بزرگ بی ثباتی تبدیل شود. سرمایه گذاری های خارجی بنحو قابل ملاحظه ای افزایش یافته اند. اما این رشد بسیار ناموزون و بی ثبات بوده و در کشورهای مختلف به قطبی تر شدن جامعه یعنی تعمیق شکاف میان غنی و فقیر انجامیده و این هنوز آغاز کار است.

در نتیجه سرمایه داری بازار آزاد و خصوصی سازی در آمریکای لاتین شمار اهالی «بسیار فقیر» دو برابر شده است. در پرو قبل از اینکه رژیم فوجیموری در سال ۱۹۹۰ بسر کار بیاید، ارزش واقعی دستمزد کارگران نسبت به سال ۱۹۸۰، نصف شده بود. فوجیموری سطح دستمزدها را پائین تر راند. سوبسید مواد خوراکی و سوختی حذف شد و قیمت مایحتاج زندگی بالا رفت. در اوائل سال ۱۹۹۱، ارزش واقعی دستمزدها به یك سوم آنچه در زمان به قدرت رسیدن فوجیموری بود، رسید. ۱۲۰ هزار نفر از کارگران شرکتهای دولتی و وزارتخانه ها اخراج شدند. تحت فشار خرد کننده فقر اقتصادی، دهقانان بیشتری به شهرها رانده شدند. برنامه اقتصادی فوجیموری متکی بر جمع آوری مالیات است که بر طبقات میانی فشار می آورد. با به اجراء درآمدن تدابیر اقتصادی جدید، شمار مردم «بشدت فقیر» در پرو تقریبا دو برابر شد و از ۷ میلیون به ۱۳ میلیون رسید. برای توده های خلق پرو، جان گرفتن «رشد اقتصادی» فقط یك معنا داشته: جان آنها را گرفته است! البته این برنامه مسلما یك اقلیت کوچك از سرمایه داران انگل بوروکرات، ملاکان، مقامات و سایر نوکران امپریالیسم را فربه کرده است.

آیا این برنامه به رشد یك اقتصاد ملی منسجم کمك میکند؟ بهیچوجه. بالعکس، اقتصاد پرو را به امپریالیسم و به نیازها و امیالش وابسته تر میکند و آنرا معوج تر و بحرانی تر مینماید. برنامه اقتصادی جدید در پی رفع تورم، کارآمدتر و رقابت جو تر کردن اقتصاد است. این برنامه شیره اقتصاد کشور را میکشد تا پرو بتواند ماهانه ٤٥ میلیون دلار بابت قروض خود به بانکهای خارجی و عمدتا آمریکائی را بازپرداخت کند. مهمترین بخش «بهبود» جاری عبارتست از جاری شدن سرمایه های خارجی به پرو. اما این سرمایه گذاریهای جدید چه خصلتی دارد؟ سرمایه های خارجی که وارد پرو شده اند عمدتا کوتاه مدت بوده و انگیزه ورود آنها، نرخ بهره بالا در بازار پرو و برقراری سیاستهای نوینی است که خروج کامل سرمایه را مجاز میشمارد. این سرمایه ها طوری جریان می یابند و در حیطه هائی به فعالیت میپردازند که بتوانند بسرعت خارج شوند. تعداد مشاغل ایجاد شده بواسطه این سرمایه گذاریها بطرز رقت باری نازل است.

بسیاری از سرمایه گذاریها در بخش استخراج مواد خام است که برای کمپانیهای چند ملیتی بسیار سود آور است، اما تاثیرات ثبات بخش ناچیزی بر اقتصاد پرو دارد. بخش بزرگی از این سرمایه گذاریهای در عرصه بورس بازی است. بنگاههای قدیمی با قیمتی بسیار پائینتر از ارزششان فروخته می شوند تا پرو بتواند از این طریق قروضش را بپردازد. بجز دست بدست شدن مالکیتها، تنها چیزی که واقعا در نتیجه خصوصی کردنها تغییر یافته، حمله شدیدتر به توده هاست. مثلا، این بنگاه ها بشرط بیکار سازیهای عظیم و کاهش دستمزدها از دولت خریداری میشوند. بعلاوه، خصوصی کردن تدبیری است که خاصیت یکبار مصرف دارد. یعنی فقط یکبار میتواند تکانی به اقتصاد بدهد، ولی قادر نیست درآمد مستمری را برای اقتصاد تامین نماید. بطور خلاصه می توان دید که برنامه فوجیموری فرسنگها با تامین یك رشد اقتصادی پویا و پایدار برای پرو فاصله دارد.

اما بیائید یك لحظه فرض کنیم که اقتصاد پرو شاهد رشدی پایدارتر نظیر چین، اندونزی یا تایلند است. آیا این به معنای نبود امکان انقلاب است؟ خیزش انقلابی در ایران درست زمانی بوقوع پیوست که رژیم شاه هر چند بحران زده بود اما کماکان یکی از گلهای سر سبد امپریالیسم آمریکا بحساب می آمد. بطوریکه حتی چند ماه قبل از انقلاب، کارتر رئیس جمهور یانکی، ایران تحت حاکمیت شاه را «جزیره ثبات و آرامش» خاورمیانه خواند! بحث این نیست که سرمایه داری بورو کرات نمیتواند شاهد هیچگونه رشد یا بهبود قسمی باشد. این طرز تفکر که گویا سرمایه داری بورو کرات برای یك دوره طولانی، مستقیم الخط پیشروی میکند و سپس در سراشیب می افتد و با سر به قعر گور شیرجه میزند، غلط است. حتی یك بحران عمیق و طولانی هم خط سیر مستقیمی ندارد. امپریالیستها همواره تلاش خواهند کرد که سرمایه داری بورو کرات را سر پا نگاهدارند، بالاخص در مناطقی که برایشان دارای اهمیت استراتژیك است. چرا که اقتصادهای این کشورها بخشی از اقتصاد جهانی امپریالیسم است. اقتصادهای بحران زده جهان سوم در عین حال که برای سودآوری کلی اقتصادهای امپریالیستی حیاتی بوده و میباشند، خود منبع بحران برای اقتصاد جهانی امپریالیستی بحساب می آیند. امپریالیسم هر آنچه برای بقایش لازم می بیند را انجام میدهد. اما هر کس بر مبنای بینش و منافع طبقاتی خاص خودش به این تلاشها نگاه کرده و از آنها ارزیابی میکند. یا با «نگاه» به آنها برای خود دورنمای دست شستن از انقلاب را ترسیم میکند؛ یا برعکس هدف تشدید مبارزه برای نابود کردن این نظام آدمخوار را فرا روی خود قرار میدهد.

رشد اقتصادی پرو بسیار ناموزون و بی ثبات بوده و علیرغم همه جار و جنجال ها، تولید ناخالص ملی حتی به سطح ۱۹۸۷ هم نرسیده است. آن چند درصد رشد در تولید ناخالص ملی که پایه استدلال آسومیر درباره «جان گرفتن» سرمایه داری بورو کراتیک شده تا نقطه اتکائی برای استراتژی خود بدست آورد نیز به قیمت فقیرتر شدن بیش از پیش توده ها حاصل شده است.

۲. به اصطلاح ثبات دولت ارتجاعی پرو

آسومیر علاوه بر رشد اقتصادی، وجوه دیگری را دال بر تثبیت دولت ارتجاعی پرو ذکر می کند: «....آنها شوراهای قانونگذار خود را انتخاب کرده و قانون اساسی را تهیه کردند. آنها در رفراندوم پیروز شدند و راه برای انتخاب مجددشان باز شده است. این بمعنای تثبیت پایه های بازسازی دولت است.»

نکته مربوط به رفراندوم واقعا خنده دار است. بجز شخص فوجیموری و شرکایش هیچکس رفراندوم را پیروزمند ارزیابی نکرد. بهر صورت، آسومیر باید توضیح دهد که چرا انجام نوعی تجدید سازماندهی در شیوه های حاکمیت دولت میتواند پایه ای برای ثبات کوتاه مدت یا درازمدت یك رژیم ارتجاعی باشد؟ اتفاقا، همین کودتای فوجیموری در میان محافل امپریالیستی مایه نگرانی شده، زیرا نشانگر آنست که رژیم حتی در بین طبقات ارتجاعی هم پایه محدودی دارد. کشف چند کودتا علیه فوجیموری نشان می دهد که وی بر کل ارتش تسلط ندارد. نیروهای مسلح پر از تضادند و هر چند وقت یکبار ژنرالهای بزرگ به صحنه می آیند و رژیم و یکدیگر را متهم به قاچاق مواد مخدر، نقض حقوق بشر و غیره میکنند. آنها حتی در مورد چگونگی پیشبرد جنگ ضد انقلابی علیه حزب کمونیست پرو با هم توافق کامل ندارند.

اغلب رفرمهای اجراء شده موجب تشدید تضادهای درون مرتجعین شده است. بعلاوه، تدابیر اقتصادی منافع برخی جناحهای حاکم را به سود یك بخش دیگر تضعیف میکند و این موجب گسترش دامنه جدالهای درونی آنها میشود.

تضادهای درون محافل حاکمه پرو بدان معنا نیست که آنها دولت خود را در زمینه مبارزه با جنگ خلق و سرکوب اهالی کارآمدتر نکرده اند. آنها چنین کرده اند و این موضوعی است که باید از طرف حزب کمونیست پرو مورد تحلیل قرار گیرد و بدان پرداخته شود تا بتواند جنگ را با موفقیت هر چه تمامتر بسوی پیروزی هدایت کند.

اما یك چیز تغییر نکرده است: رژیم از توده ها جداست، مورد تنفر آنهاست و از لحاظ استراتژیك ببر کاغذی است. همانطور که اصول جنگ خلق بما میگوید، باید کاری کرد که این ضعف استراتژیك دولت کهن بطور کامل بروز یابد؛ تا با اتکاء به آن به مصاف نقاط قوت تاکتیکی دولت کهن رفت. در پروسه پیشبرد جنگ خلق همیشه دو گونه انحراف بوجود می آید. یکم، قوت تاکتیکی دشمن را قوت استراتژیك به حساب آوردن. دوم، کم بها دادن به توانائیهای تاکتیکی دشمن. کاری که آسومیر میکند اولی است.

آسومیر ادعا میکند که: «هیچ جنبش رهائیبخش قدرتمندی موجود نیست»! برخی اظهار نظرات آسومیر آنچنان است که انگار این یادداشتها بجای پرو از جائی دیگر صادر شده اند! اگر جنگ خلق در پرو یك جنبش رهائیبخش قدرتمند نیست، پس چیست؟ ندیدن این واقعیت واقعا آزار دهنده است. در پرتو چنین اظهاراتی، مداحی آسومیر از دستاوردهای جنگ خلق به وصف سجایای مرده در مجلس ترحیمش شبیه است.

جنبه دیگری که آسومیر بعنوان نشانه «جان گرفتن» سرمایه داری بورو کراتیك ارائه میدهد، «پیروزی» رژیم در جنگ ضد انقلابیست. ما قبلا به این مسئله پرداخته ایم و قصد تکرار نداریم. اما فقط میخواهیم به یك نکته اشاره کنیم. مارکس گفت انقلاب فشرده به ضد انقلاب فشرده پا میدهد. معنای حرف مارکس اینست که دولت کهن تا آخرین نفس تلاش خواهد کرد بر توانائیهای خود بیفزاید تا جنگ انقلابی، جنگی که قصد سرنگونیش کرده را در هم شکنند. دولت کهن نیز در جریان جنگ دستخوش تغییر و تحول میشود.

هیچیك از نکاتی که آسومیر برشمرده، به سرمایه داری بورو کرات جان نخواهد بخشید. البته سرمایه داری بورو کراتیك میتواند موقتا در این یا آن حیطه عملکرد خود کارآمدتر شود. اما چنانچه جنگ خلق در پرو، راه پیشنهادی آسومیر را دنبال کند آنگاه سرمایه داری بورو کرات شانس بزرگی به کف خواهد آورد تا به نوعی ثبات درازمدت برسد.

سازش طبقاتی پشتوانه خیانت ملی است

یکی از استدلالات تئوریك هواداران آسومیر که در نوشته های نیروهای هوادار

خط مذاکره در خارج از پرو ظاهر شده، اینست که چون تضاد عمده از تضاد میان خلق و نیمه فئودالیسم به تضاد میان ملت و امپریالیسم تغییر یافته، ملت نیازمند صلح است.

در کشورهای تحت سلطه، خطوط اپورتونیستی راست اغلب از بحث «تضاد عمده میان ملت و امپریالیسم است» بعنوان توجیهی برای سازش طبقاتی با طبقات کمپرادور- فئودال بومی یا دنباله روی از بورژوازی ملی سود جسته اند. مشکل اینجاست که این نوع خط، دولت کهن را نماینده امپریالیسم ارزیابی نمیکند و نمی بیند که امپریالیسم کشور را از طریق همین دولت کنترل میکند. یکی از ویژگیهای این خط، جدا کردن مبارزه علیه نیمه فئودالیسم از مبارزه علیه امپریالیسم است. این خط، امپریالیسم را بعنوان چیزی مجزا از مناسبات تولیدی درونی می بیند و پدیده ای «خارجی» بحساب می آورد؛ بر همین مبنا، رهائی ملی را از انقلاب دموکراتیك نوین جدا میکند. در حالیکه رهائی ملی و رهائی اجتماعی را تنها می توان بطور لاینفك و بعنوان بخشی از پروسه انقلاب دموکراتیك نوین کسب کرد.

دولت کهن پرو هرگونه تغییری هم که کرده باشد، بندهایش با امپریالیسم محکمتر شده است. و امپریالیستهای یانکی منافع خود را از طریق همین دولت کهن جلو میبرند. مبارزه ضد امپریالیستی عمدتا بمعنای سرنگون کردن همین دولت است. امروز سازش طبقاتی با دولت کهن، عین خیانت ملی است. همانطور که رفیق مائو تاکید کرده، سازش طبقاتی پشتوانه ای برای خیانت ملی است.

نتیجه گیری: مبارزه دو خط

«وقتی که خط زیر سئوال میرود، زمانی که وضعیت کلی در خطر است.... هنگامیکه گرایش غلط مانند موجی بلند بسوی ما هجوم می آورد، تنها جسارت انقلابی پرولتری و ذهنی بیباك ما را قادر میکند که به مواضع پرولتاریا بچسبیم و با استواری علیه این روند غلط به مبارزه بپردازیم.» (کتاب «درك پایه ای از حزب کمونیست چین» - نشر شانگهای)

دو سال و نیم پس از آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی مائو اظهار کرد: «پنجاه سال است که ما با هم سرود انترناسیونال را میخوانیم. و هنوز افرادی در حزب هستند که ده بار کوشیده اند آن را نابود کنند و بنظر من از آنها ممکن است ده، بیست یا سی بار دیگر هم بدین کار اقدام کنند.»

حزب کمونیست پرو شاهد مبارزات ایدئولوژیك و سیاسی درونی مهم، بویژه در مورد وظیفه مرکزی پرولتاریا یعنی کسب قدرت سیاسی از طریق قهر، و اصل «قدرت از لوله تفنگ بیرون می آید» بوده است. حزب کمونیست پرو این اصول را از طریق ۱۳ سال جنگ، بخوبی درون حزب تثبیت کرده است. با این وجود، اینك مهمترین مبارزه دو خط از زمان آغاز جنگ خلق تاکنون، بر سر همین مسائل براه افتاده است. تا زمانیکه مبارزه طبقاتی موجود است، مبارزه دو خط سر بلند خواهد کرد. بقول صدر مائو: «باد خواهد وزید، برگها فرو خواهند ریخت و هیچ چیز نمیتواند جلوی آن را بگیرد.»

همواره در حزب مبارزه درونی وجود دارد و این مسئله مایه سرزندگی و پیشروی آن است. اما این مبارزه درونی همیشه به سطح شکل گیری دو خط منسجم مخالف یکدیگر که هر کدام شخصیتهای شناخته شده خود را دارد، تکامل نمی یابد. مبارزات دو خط مهم هر چند وقت یکبار بوقوع می پیوندد که نتایج آنهامسیر بعدی حزب و انقلاب را تعیین میکند. وقوع چنین مبارزات دو خطی اجتناب ناپذیر است زیرا در نتیجه پیشروی انقلاب، مسائل روی هم انباشته شده و راه حل میطلبند. این واقعیت که دیوار چین پرولتاریا را از طبقات دیگر جدا نمی کند و اینکه جهان، ماده ی همیشه در حال تغییر است و عامل ذهنی را وادار میکند برای رسیدن به عینیت تلاش کند، حزب پرولتری را مستعد ابتلاء به گرایشات غلط میکند. اگر این گرایشات تشخیص داده نشود و تصحیح نگردد، میتواند باعث تغییر ماهیت آن حزب شود. مضافا، همیشه کسانی پیدا خواهند شد که در میانه راه بایستند و عقبگرد را موعظه کنند.

اگر بدین صورت به مسئله نگاه نکنیم، در مواجهه با ظهور و گسترش راست روی دچار گیجی خواهیم شد. بروز مبارزه دو خط وضع خطیری را بوجود می آورد. زیرا اگر خط غلط پیروز شود ماهیت حزب تغییر میکند. اما همین وضع در عین حال، بذر جهشهای انقلابی عالیتر در خصلت حزب را در بطن خود می پروراند.

تاثیرات برپائی یك مبارزه دو خط همه جانبه، بسیار گسترده است. این تاثیرات فراتر از سرنگون کردن خط غلط و بزیر کشیدن گروهی رویزیونیست است. در این پروسه، خصلت انقلابی و توانائیهای حزب در امر هدایت انقلاب تقویت میشود؛ کل بدنه و پایه حزب دستخوش تغییرات انقلابی عظیمی در زمینه ایدئولوژی و درك سیاسی شده و توانائیهایشان در زمینه پیشبرد امور انقلاب بالا میرود. چنین تحولاتی یك بخش لاینفك از آماده شدن طبقه برای کسب قدرت است.

در مبارزه دو خط جاری، منافع طبقات مختلفی که حامی جنگ خلق در پرو بوده اند، مثلا منافع خرده بورژواها و بورژوا ناسیونالیستها، بازتاب می یابد. بعلاوه در تاریخ احزاب کمونیست، مبارزات مهم میان خط صحیح و خطوط انحرافی گوناگون در جوهر خود انعکاسی از مبارزه طبقاتی درون جامعه در داخل حزب است.

خطی که در آسومیر و «مقاله زندان» تبلور یافته یك پدیده اتفاقی و مجزا نبوده بلکه ریشه در شرایط اجتماعی و تاریخی معینی دارد. برای ریشه کن کردن این خط باید آن شرایط را شناسائی کرد و به آن پرداخت.

برخی از شرایط مادی مشخص که به ظهور چنین خطی پا داده کدام است؟ پرو یك کشور نیمه فئودالی و تحت سلطه امپریالیسم است. پرولتاریا برای انجام انقلاب سوسیالیستی، نخست باید یك انقلاب دمکراتیك نوین را رهبری کند. آماج این انقلاب سه کوه امپریالیسم، نیمه فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات است. این انقلاب به نفع طبقات خلقی است. این انقلاب تحت رهبری پرولتاریا و حزبش به پیش میرود و نیروی عمده اش را دهقانان (بویژه دهقانان فقیر و بی زمین) تشکیل میدهند. اما سایر اقشار خلق (خرده بورژوازی و برخی اوقات بورژوازی ملی) نیز در آن شرکت می جویند. بواسطه این شرایط، بورژوا دمکراتها و عناصری از خرده بورژوازی که متحول نشده اند، میتوانند به حزب راه یابند. بعلاوه بینش اقشار وسیع خرده بورژوازی بر انقلابیون پرولتر و خط حزب تاثیر میگذارد. همه اینها به منبعی برای پیدایش گرایشات و خطوط نادرست درون حزبی که تحت چنین شرایطی فعالیت میکند، تبدیل میشود.

اما این گرایشات و خطوط تحت چه شرایط مشخصی امکان می یابند که کاملا شکفته شوند؟ بطور مثال، وقوع تغییرات تکان دهنده و ناگهانی در اوضاع ملی و بین المللی، و پیچشهای مهم در پروسه انقلاب و حیات حزب، شرایطی هستند که به ظهور این نوع انحرافات کمك میکنند. در شرایط وقوع این تغییرات ناگهانی، حزب پیشاهنگ با مسائل و مصافهای نوینی مواجه میشود که خطوط صحیح و غلط در پاسخ به آنها میتواند درون حزب تکوین یابد. ضربه ای که در ماه سپتامبر ۹۲ از جانب دشمن بر حزب کمونیست پرو وارد آمد یك واقعه تکان دهنده و ناگهانی بود. این ضربه بطور اجتناب ناپذیر سئوالات مهمی نظیر چگونگی ارزیابی از اوضاع جدید و دست و پنجه نرم کردن با آن را پیش کشید و این مسئله را مطرح کرد که خط صحیح برای

پیشبرد انقلاب تحت این شرایط نوین چیست؟ اینها مسائل بسیار مهمی هستند که خطوط مختلف جوابهای مختلف برای آنها دارند. تردیدی نیست که جواب خط مورد بحث ما یعنی آسومیر و «مقاله زندان»، یك جواب پرولتری نیست.

کل استدلالات این دو سند نتیجه نگاه کردن از پشت یك عینك طبقاتی معین است که از آن پرولتاریا نیست، یا در بهترین حالت از تمایلات طبقات غیر، دنباله روی میکند. بطور مثال ببینید این خط چگونه گذشته جنگ خلق را می ستاید و آینده آنرا دفن میکند، یا استدلالاتش در مورد اینکه سرمایه داری بوروکرات جان گرفته را در نظر بگیرید. به این توجه کنید که میگوید جنگ ضدانقلابی پیروز شده، خلق خواهان صلح است، افکار عمومی مثل دهه ۶۰ مساعد کمونیسم نیست، و اوضاع جهانی از نقطه نظر فرصتهای انقلابی نومید کننده است. شیوه تفکر این خط ذهنیگرائی است، برخورد یکجانبه در مشاهده مسائل و تعمیم یك جنبه به کل جوانب است. این خط قادر نیست با اتکاء به دستاوردها به حل مشکلاتی که از اوضاع نوین برخاسته (مثلا مشکل رهبری) بپردازد. گرایش سیاسی - ایدئولوژیك این خط، پر بها دادن به دستاوردهای دشمن، کم بها دادن به پتانسیل خلق، و در میانه راه ایستادن به هنگام مواجهه با فشار مشکلات است.

در تحلیل نهائی، آسومیر یك پدیده طبقاتی است که تحت یك مجموعه شرایط مشخص سربلند کرده و به آن باید به همین ترتیب برخورد شود. (۲۱)

مبارزات مهم دو خط در حیات احزاب کمونیست اهمیت فراوان دارند. در عین حال، این مبارزات بخاطر اینکه معمولا نیروهای بزرگ و موضوعات بزرگی را در بر میگیرند، پیچیده هستند. در مبارزات درونی لازمست خلاف جریان انحرافی حرکت کنیم. اما همزمان لازم است با یك خط درست علیه خط غلط مبارزه کنیم. این هم مهم است که به متحد کردن تعداد هر چه وسیعتر افراد توجه نمائیم. ضروری است میان سیاستهائی که بطور جدی غلط هستند و رویزیونیسم، تمایز قائل شویم. بطور مثال، میدانیم که در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی موارد تاسف باری وجود داشته که کمونیستها دچار اشتباهات آزار دهنده ای شده اند. اما در بین هر آنچه گفتیم یك جنبه عمده است و آن، حرکت کردن علیه جریان غلط و دفاع از خط صحیح است.

این واقعیت که مبارزه خطی مهم کنونی از گوشه ای سر بلند کرده که پیشرفته ترین مبارزه پرولتاریا در آنجا جریان دارد، در نگاه اول شوك آور است. اما با دقت بیشتر میتوان دید که این خود گواه دیگری بر ماتریالیسم دیالکتیك و کاربرد صحیح آن توسط صدر مائو در زمینه حیات حزب است: یك پدیده به دو وجه متضاد تقسیم می شود. مبارزه دو خط کنونی برای کل جنبش امکان دستیابی به جهشهای انقلابی بیشتر در خط و عمل، در راه تغییر جهان را بهمراه دارد.

کلام آخر

نوشته حاضر سهمی است که ما در خدمت به مبارزه کنونی ادا میکنیم. این مبارزه به سازمان ما کمك خواهد کرد خدمات حزب کمونیست پرو و جنگ خلق تحت رهبریش را عمیقتر از گذشته درك نماید. این بنوبه خود به تکامل مبارزات ما برای آغاز **هرچه سریعتر** جنگ خلق در ایران خدمت خواهد نمود.

بعضی بینشهای بورژوا ناسیونالیستی در میان نیروهائی که در حمایت از جنگ خلق در پرو ذینفع بوده و هستند، شاید اینکار را «مداخله» بنامند. پاسخ ما اینست که پرولتاریای بین المللی در پیروزی حزب کمونیست پرو و جنگ تحت رهبریش، و انهدام کامل دولت کهنه پرو، عمیقترین منافع را دارد. بدین خاطر میتواند مسائل انقلاب پرو را بهتر از این قبیل نقادان بورژوا ناسیونالیست و خرده بورژوا ببینند. این در مورد کلیه کشورها صادق است و ما آنرا در مورد مشخص خودمان عمیقا تجربه کرده ایم. پس، این وظیفه و تعهد انترناسیونالیستی ماست که بعنوان بخشی از «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» در مبارزه جاری درگیر شویم. معذالك، ما در این مبارزه به دلیل محدودیتهای شناخت خود نمیتوانیم بیش از این جلو برویم. و این سبك کار با تئوری شناخت مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی تطابق دارد.

انقلابات پرولتری جداگانه، بخشهای جدائی ناپذیری از کل انقلاب جهانی پرولتری هستند. ما با زنجیر به یکدیگر پیوسته ایم. طی دوره هائی این پیشرفته ترین گردان است که باید بار به جلو کشیدن بقیه را به دوش کشد. در دوره های دیگر، این سایرین هستند که باید به یاری یك گردان بشتابند. به یك کلام، یا همه ما به کمونیسم می رسیم یا هیچکدام.

زنده باد حزب کمونیست پرو!
زنده باد کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو!
زنده باد جنگ خلق در پرو!
زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

توضیحات

۱ - مقاله آسومیر نخستین بار در مطبوعات بورژوائی انتشار یافت. بنابراین ما امکان وجود برخی تحریفات را در آن نفی نمیکنیم. اما از آنجائی که نیروهای هوادار خط مذاکره از این مقاله دفاع کرده اند، واقعی بودنش برایمان قابل قبول است.

۲ - ترجمه شده تحت عنوان «برای توافق صلح مبارزه کنید و مبانی کنگره دوم را پی ریزی نمائید!» باز تکثیر از کمیته «سول پرو» در فرانسه.

۳ - جالب است که آسومیر سعی میکند تغییرات عظیم و ناگهانی در اوضاع جهانی را در خدمت برنامه خاتمه بخشیدن به جنگ خلق قرار دهد. ما بعدا به این موضوع خواهیم پرداخت. اما باید تاکید کنیم که این تغییرات در «شرایط مشخص» منجر به تغییر در تضادهای خلق با سه کوه امپریالیسم، نیمه فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات که اساس شروع و تکامل جنگ خلق است، نشده است.

۴ - حتی درمورد کمون پاریس، با وجودیکه مارکس و انگلس احتمال بر شکست آن میدادند، اما توجه سیاسی و نظامی بسیاری به آن معطوف داشتند. بعلاوه، انتقاد عمده آنها از کمون این بود که به اندازه کافی پیگیر و بیرحم نبود.

۵ - رجوع به یکی از تجارب جنبش ما فوق العاده روشنگر است. به گوشه ای از یك سند پلمیکی مربوط به مبارزه دو خط درون حزب کمونیست ترکیه (م - ل) بسال ۱۹۸۵ توجّه کنید:

«چنین مبارزه مسلحانه ای، مبارزه مسلحانه از نوعی که کمیته مرکزی تبلیغش را میکند، امکان پذیر نیست رفقا! ... اول مبارزه مسلحانه، سپس مسالمت آمیز، دوباره مسلحانه، و باز دوباره مبارزه مسالمت آمیز! پیشبرد چنین مبارزه مسلحانه ای امکان ناپذیر است! حداقل این نوع مبارزه مسلحانه را با اهداف م - لامی نمی توان به پیش برد؛ این در تضاد با قوای محرکه خود مبارزه مسلحانه قرار دارد.

قطع یا تخفیف مبارزه مسلحانه موضوع بسیار مهمی است. مسائل جدی را مطرح میکند. این امر فروپاشی هائی را باعث خواهد شد که پدیده مهمی است. این امر حتی میتواند در سطحی بین المللی پدید آید و وقایع تکان دهنده در سطح ملی را باعث شود؛ مثلا متلاشی شدن حزب و امثالهم. بعبارت دیگر قطع جنگ در انطباق با چنان شرایطی صورت می گیرد ... با منطق فوق، تداوم مبارزه مسلحانه ناممکن است؛ این منطق اکونومیسم مسلحانه است. وقتی مبارزه مسلحانه براه افتاد انواع متعدد تاکتیکها برای پیشبردش وجود خواهد داشت. اما همه آنها مبتنی هستند بر پیشبرد مبارزه مسلحانه که مسئله عمده است، تا بتوان بر دشواریها در کلیه شرایط فائق آمد. وقتی اینکار آغاز شد وظیفه حزب، وظیفه حزبی که مبارزه مسلحانه را پیش می برد، این است که تحت هر شرایطی آنرا تداوم بخشد. تداوم مبارزه مسلحانه با وجود شرایط متغیر باید حفظ شود. برای تداوم

کلی و توسعه آن باید تلاش شود. اگر توسعه آن ناممکن باشد باید آنرا حفظ کرد، باید آنرا در سطح موجود یا تحت شرایطی بدتر، حفظ کرد و اینکار را وظیفه عمده خود دانست. حتی اگر مجبور به محدود کردن دامنه مبارزه مسلحانه شویم کماکان باید آنرا بعنوان فعالیت عمده به پیش ببریم. عوضی نگیرید! این حرف مبتنی بر یك منطق دگماتیسم و قهرمان بازی نیست. بلکه منطقی است که اگر از حیطه آن خارج شویم آنگاه بجای اینکه مبارزه مسلحانه ما تابع علم م ـ ل ـ اندیشه مائوتسه دون باشد از شرایط موجود پیروی خواهد کرد. شرایط، ما را به این طرف و آنطرف هل خواهد داد، گاهی بجلو و گاهی بعقب. این شرایط می رود و شرایطی دیگر فرا می رسد: امروز مسالمت آمیز، فردا مسلحانه. و نتیجه هیچ نخواهد بود مگر به بحران افتادن حزب ـ بحران سیاسی، ایدئولوژیك و تشکیلاتی. بدون شك حزب کمونیست ابتکار عمل را از دست خواهد داد. حتما چنین خواهد شد.»

۲ـ «هرچه محرك جنگ قویتر و شورانگیزتر باشد... جنگ به مفهوم مطلقش نزدیکتر شده، نابودی دشمن اهمیت بیشتری پیدا کرده، اهداف نظامی و سیاسی جنگ بیشتر بر یکدیگر منطبق خواهند شد.....» (کلاوس ویتس ـ «درباره جنگ»)

۷ـ تاکنون تنها یك نوع موضع و استدلال در حمایت از خط مذاکره بدست ما رسیده که همین خط منعکس شده در آسومیر و «مقاله زندان» است. البته امکان دارد که یك «خط مذاکره» متفاوت هم وجود داشته باشد؛ خطی که به مذاکرات نه بعنوان راهی برای خاتمه جنگ خلق بلکه بمنزله مانوری دیپلماتیك با هدف برخورد به مشکلات پیشاروی این جنگ بنگرد. اگر احیانا چنین موضعی موجود باشد باید استدلالات آن نیز بطور مشخص مورد بررسی قرار گیرد. (با این وجود، در پرتو نتایجی که پروسه تحقیق توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدان دست یافته، ما قاطعانه از نظر فراخوان این جنبش پشتیبانی میکنیم که چنین میگوید: «هیچ مبنائی ـ بلحاظ آزادی و ضرورت اردوی انقلاب از یکطرف و اردوی ارتجاع از طرف دیگر ـ برای دستیابی به توافق صلحی که به معنای دست کشیدن از راه انقلابی و وجه المصالحه قرار دادن منافع اساسی خلق نباشد، وجود ندارد. تحت چنین شرایطی، رژیم فوجیموری و بطور کلی طبقات حاکمه پرو و اربابان امپریالیست آنها فقط یک نوع توافق صلح را میتوانند قبول کنند: توافقی در مورد خاتمه جنگ در چارچوبی که به پروسه انقلاب در پرو نفع نرسانده، بلکه به آن لطمه زند. بنابراین پیشنهاد توافق صلح برای خاتمه جنگ فقط میتواند به اپورتونیسم منتهی شود و باید با آن مبارزه کرد.» ـ اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)، ۱۹۹۵)

آسومیر توضیح نمیدهد که خلق در نتیجه این به اصطلاح «پیمان صلح» چه بدست میآورد و چه از دست میدهد؟ چه شرایطی جلو گذاشته شده است؟ بر سر چه چیزی میتوان سازش کرد و نکرد؟ درهر دو مورد برست لیتوفسك و چون چینگ، لنین و مائو شرایط سازش را بروشنی مطرح کرده و درباره اش استدلال نمودند. آسومیر بجای اینکار به یکسری نقل قولهای پراکنده اکتفا کرده که به سختی میتوان آنرا جدی گرفت.

۸ ـ هر چند ما به اندازه کافی از وضعیت کنونی جنگ مطلع نیستیم، اما دور از احتیاط نخواهد بود اگر بگوئیم که به اعتقاد ما پیروزی نهائی جنگ خلق یا کسب سراسری قدرت مسئله ای مربوط به آینده است. یعنی زمانیکه مجموعه نیروها و توانائی های جنگ خلق تا آن درجه تکامل بیابد که بتواند نیروهای دولت کهن را بطور قهرآمیز مغلوب کند و بر آنها چیره شود. و اینکار احتمالا در برگیرنده پروسه ای طولانی تر و خونینتر خواهد بود. اگر آسومیر انتظار پیروزی سریعتر از این را داشت، این دیگر مشکل طرز فکر خودشان است.

۹ ـ باید روشن کنیم که وقتی ما از «حفظ کردن» یا «پا بر جائی» صحبت می کنیم منظورمان حفظ تك تك نقشه ها نیست. خیر. ما درك می کنیم که وضعیت جنگی یك پروسه متغیر است و باید به همین ترتیب رهبری شود. این را هم نمیگوئیم که تك تك مناطق پایگاهی باید حفظ شوند. روشن است که منطقه پایگاهی ـ یا قدرت خلق ـ خود بازتابی از رشد مادی جنگ است؛ و ممکن است در جریان جنگ درازمدت خلق، ارتش انقلابی در خدمت به حفظ و توسعه جنگ خلق، برخی مناطق را رها کند و در آرایش قوای خود حداکثر انعطاف پذیری را به خرج دهد. اما این زمین تا آسمان با انحلال داوطلبانه مناطق پایگاهی و قوای ارتش فرق دارد.

۱۰ ـ کل نقل قول چنین است: «ولی برای روشن کردن افکار و بررسی سیاست، وقت لازم است و ما هنوز خیلی چیزها باید بیاموزیم. حزب ما به اندازه کافی نیرومند نیست، به اندازه کافی متحد نیست، به اندازه کافی محکم نیست. بالنتیجه نمیتواند مسئولیتی بزرگتر از آنچه اکنون دارد بر عهده گیرد. از این پس در جریان جنگ مقاومت باید حزب، ارتش، و پایگاههای خود را باز هم توسعه دهیم و تحکیم کنیم. به منظور آنکه برای کار عظیم آینده خویش آمادگی ایدئولوژیك و مادی داشته باشیم این نخستین وظیفه ضروری ماست.» (مقاله «بررسی ما و وضع حاضر» ـ جلد سوم منتخب آثار مائو)

۱۱ ـ راهپیمائی طولانی ضرورتی بود که بواسطه شکست ارتش سرخ در برابر چانکایشك تحمیل شد؛ چانکایشك سرانجام توانست کارزار موفقیت آمیزی را علیه کمونیستها به پیش ببرد، آنها را به گوشه ای بیندازد و بسیاری از دستاوردهای آنها را نابود نماید و همه مناطق پایگاهی آنها در منطقه کوهستانی استان «شنسی» را از بین ببرد و پیشروی آنان را متوقف کند. با همه اینها چیانکایشك نتوانست ضربه مرگبار نهائی را بر کمونیستها وارد کند و همین مسئله گریبانش را گرفت و قدرت سیاسیش را تضعیف کرد. در نتیجه این شکست کمونیستها مجبور شدند به یك عقب نشینی استراتژیك دست بزنند و این عقب نشینی استراتژیك همان راهپیمائی طولانی بود. اما این راهپیمائی نه تنها ذره ای شباهت به مراسم عزاداری نداشت بلکه به یکی از مشهورترین فتوحات تاریخ جنگهای معاصر تبدیل شد.(به کتاب دیك ویلسون مراجعه کنید)

راهپیمائی طولانی در اکتبر ۱۹۳٤ شروع شد. مقصد نهائی در آغاز ناروشن بود. ارتش یکم بعد از زیر پا نهادن بیش از شش هزار کیلومتر و گذشتن از ۱۲ استان و ۱۸ رشته کوه و ۲٤ رودخانه به مرزهای منطقه پایگاهی شوراثی جدید در «شانسی» رسید(اکتبر ۱۹۳۵). سایر ارتشها یکسال بعد به آنها پیوستند (کل ارتش سرخ با هم راهپیمائی نمی کرد.) فقط ۸۰۰۰ نفر (یك بیستم از کل افرادیکه راهپیمائی را آغاز کرده بودند) به شانسی رسیدند. بسیاری در جریان راهپیمائی جان باختند و خیلی های دیگر در طول راه عمدا پشت سر ماندند تا از طریق جنگ چریکی جلوی حرکات ارتش گومیندان را بگیرند. این هشت هزار نفر طی ۱۳ ماه بطور متوسط روزی ۱۵ کیلومتر راهپیمائی کردند. بطور متوسط روزی یکبار با دشمن درگیر شدند. آنها گاه ۱۵ روز متوالی درگیر نبردهای مهم بودند. در مجموع ۱۵۰ روز به دلایل مختلف، از جمله بخاطر حل بحرانهای درون رهبری، توقف داشتند.

راهپیمائی طولانی یك جنگ معظم عقب نشینی بود اما بالاتر از آن، آزمونی از استقامت و پیگیری بود؛ نمایشگر از جان گذشتگی رزمندگان ارتش سرخ بود. باقی قوای ارتش سرخ که عامدانه پشت سر مانده بودند قهرمانیهای عظیمی از خود نشان دادند: «برای نزدیك به دوسال ... من حتی موقع خواب هم کفشهایم را در نمی آوردم. اغلب افراد ما چنین بودند ... ما شبیه افراد وحشی شده بودیم که بطور غریزی زندگی می کنند و می جنگند.» (از کتاب «جنگ انقلابی چین») همه این کیفیات نظامی فقط ثمره یك چیز میتوانست باشد: خصلت طبقاتی ارتش سرخ و ایدئولوژی رهبری کننده آن. ارتش چانکایشك از لحاظ نفرات ده برابر ارتش سرخ بود و مقدار زیادی تسلیحات سنگین داشت. اما در برابر اراده آهنین ارتش سرخ بجائی نرسید.

راهپیمائی طولانی مانند یك سفر تبلیغاتی بزرگ بود که بذر انقلاب را در بسیاری از مناطق نوین که مبارزات حزب کمونیست چین هنوز بدانجا راه نیافته بود، می افشاند. از طریق این راهپیمائی بود که حزب کمونیست چین به یك حزب واقعا سراسری تبدیل شد. در بسیاری از مناطق توده ها از آنها بعنوان نجات دهنده خوداستقبال میکردند. حزب در بین اقلیتهای ملی بفعالیت پرداخت. راهپیمائی طولانی اشتیاق سوزان خلق چین به دگرگونی اوضاع را تجسم بخشید و تقویت کرد. هر چند این راهپیمائی یك عقب نشینی بود اما واقعا توده های چین را توانمند کرد، به آنها غرور بخشید و اراده آنها را برای پیمودن تا به آخر راه، قوی تر کرد.

مبارزه درون رهبری بر سر نحوه هدایت و مسیر راهپیمائی ادامه پیدا کرد. در ماه دسامبر رفیق مائو عضویت خود در دفتر سیاسی را بازیافت و در ژانویه ۱۹۳۵ ، در کنفرانس سون زی، آتوریته خط صحیح وی و رهبری وی برقرار گشت. این یك پیروزی تعیین کننده برای جنگ خلق و انقلاب چین بود.

۱۲ ـ در اینجا مایلیم توضیحی در مورد رجوع مکررمان به راهپیمائی طولانی بدهیم: ما بهیچوجه قصد نداریم بطور غیر مستقیم این درك را بدهیم که شرایط امروز پرو مستلزم انجام یك راهپیمائی طولانی یا چیزی نظیر آنست. اما بنظر میاید که مطالعه دقیق آن تجربه و آموختن درسهای اساسیش برای امروز حائز اهمیت است. اینکه آیا عقب نشینی در آن سطح مورد نیازست یا نه را خود رفقای پروئی بر مبنای تحلیل مشخص باید تعیین کنند. حتی اگر چنین چیزی لازم افتد یقینا بعلت ویژگیهای پرو شبیه به راهپیمائی طولانی نخواهد بود. بهمانگونه که آغاز جنگ در پرو ویژگیهای خود را داشت.

۱۳ ـ آسومیر واژه «ضد حزب کاغذی» را درست بعد از اشاره به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می آورد. احتمالا قصدش حمله ای به احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. برای ما تعجب آور نیست که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی خوشایند آسومیر نباشد. چرا که «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» تحلیل صحیحی از فرصتهای انقلابی در جهان ارائه داده و بر مساعی خود افزوده تا به نیروهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست جهت تشدید فعالیتهایشان برای آغاز هر چه سریعتر

جنگ خلق در هر کجا که امکانپذیر باشد، کمك کند. امروز، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ستون اصلی حمایتهای بین المللی از جنگ خلق در پرو میباشد. ما خود به تجربه دیده ایم که چگونه خط انترناسیونالیستی سازمان ما همواره با مقاومت عناصری روبروست که از مبارزه ما حمایت میکنند اما دارای یك خط سیاسی و ایدئولوژیك تا به آخر انقلابی نمیباشند.

۱۴ ـ یکسال بعد از ضربات فوق الذکر یعنی در بهار ۱۳٦۲، شورای چهارم سازمان تحت رهبری مرکزیت موقت سازمان برگزار گردید. در مصوبات این شورا چنین آمده است: «در چنین دورانی است که برافراشته نگاهداشتن پرچم اصول و آرمانهای طبقه کارگر و انقلاب نیازمند ایثار و از خودگذشتگی پیگیرترین و پاکبازترین کمونیستها میباشد. در چنین شرایطی است که کمونیستها و انقلابیون راستین و پیگیرترین پیشروان طبقه کارگر و خلق در تجربه محك زده میشوند و از کوره نبردی خونین و نابرابر، رهبران واقعی توده آبدیده گردیده و بیرون میآیند.» (مصوبات شورای چهارم)

۱۵ ـ بطور مثال آنها ضجه میکردند که: «نباید به سلاح متوسل میشدیم»، «رژیم تثبیت شده است»، «توده ها عقب افتاده اند و خواهان انقلاب نیستند»، «یك پروسه درازمدت از کار آرام سیاسی لازم است»، «ما به یك دوره طولانی از مطالعه و بازبینی مارکسیسم نیازمندیم»، «برای تشکیل یك سازمان به کسی اعتماد نداریم، بنابراین فقط میتوان محافلی درست کرد»، «باید اول افراد از طریق کار در کارخانه پرولتریزه بشوند»، «ما فاقد تئوریسین، رهبر و غیره هستیم»، «آن رهبران با تجربه نتوانستند کاری از پیش ببرند، از شما بچه ها که مطمئنا کاری ساخته نیست» و غیره.

۱٦ ـ آسومیر برای قیاس شرایط کنونی به تحلیل از فروکش در دوره مارکس و انگلس دست زده و میگوید: «برای ۳۰ سال امکان کسب قدرت موجود نبود...» ما در اینجا قصد موشکافی این مطلب را نداریم، اما مایلیم به چند نکته اشاره کنیم.

در دوره مارکس و انگلس، سرمایه داری هنوز به عالیترین مرحله اش، یعنی عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری، عصری که برای نخستین بار انقلاب جهانی پرولتری واقعا به پروسه ای جهانی تبدیل شد، نرسیده بود. لنین نوشت: «دوره ای از سرمایه داری نسبتا «مسالمت آمیز» وجود داشت که طی آن سرمایه داری در کشورهای پیشرفته اروپا بر فئودالیسم چیره گشت و در موقعیتی بود که می توانست نسبتا آرام و موزون تکامل یابد؛ و بنحوی «مسالمت آمیز» در نواحی بسیار وسیعی از اراضی هنوز اشغال نشده و کشورهائی که هنوز بطور نهائی به درون شبکه سرمایه داری کشیده نشده بودند، گسترش یابد. البته حتی در آن عصر، که تقریبا مقارن است با سالهای بین ۱۸۷۱ و ۱۹۱٤، سرمایه داری «مسالمت آمیز» شرایطی را بوجود آورده بود که هم از جهت نظامی و هم به معنای عام طبقاتی، واقعا از مسالمت آمیز بودن فاصله دوری داشت. برای نه دهم مردم کشورهای پیشرفته و از نظر صدها میلیون خلقهای مستعمرات و کشورهای عقب افتاده، این عصر نه عصر «صلح»، بلکه ستم و شکنجه و خوف بود که ظاهر پایان ناپذیرش آنرا دهشتناکتر میکرد. این عصر برای همیشه رخت بر بسته و عصر دیگری از پس آن برآمده که در مقام مقایسه متحرکتر و مملو از تحولات ناگهانی و فجایع و تضادهاست. عصریست که به نظر توده های زحمتکش دیگر نه دهشتی بی پایان، بلکه پایانی بر همه دهشتهاست.» (از مقدمه لنین بر مقاله «امپریالیسم و اقتصاد جهانی» نوشته بوخارین)

طی ٤٠ ساله اخیر حیات امپریالیسم، همواره شرایطی بوده که به شرط آماده بودن عامل ذهنی در این یا آن کشور تحت سلطه امکان کسب قدرت وجود داشته و بسختی میتوان از دوره ای نام برد که چنین شرایطی موجود نبوده است. به اعتقاد ما در اواخر دهه ۷۰ و طی دهه ۸۰ یك فروکش نسبی در روند انقلاب در جهان وجود داشت. اما حتی این فروکش هم فقط نسبت به دهه ٦۰ فروکش بحساب می آمد. و حتی در دوره مورد بحث هم ما شاهد انقلاب ایران بودیم که با وجود سقط شدن و به پیروزی نرسیدن، امپریالیسم آمریکا را بلرزه افکند. مهمتر از همه، آغاز جنگ خلق در پرو است که طی همین دوره صورت گرفت. بنظر ما حتی در دوره های فروکش نسبی، انقلاب میتواند و باید پیشروی کند. اما این پیشروی ناموزون خواهد بود ـ بدین معنی که در برخی نقاط جهان افت امواج انقلاب را شاهدیم و در برخی نقاط دیگر خیز آن را. از اینجا میتوان نتیجه گرفت که در عصر امپریالیسم، فروکشها بسیار نسبی هستند و طی چنین دوره هائی، پیشرویهای انقلابی در بخشهائی از جهان میتواند به آفرینش اوضاع مساعدتر در کل جهان کمك کند.

بعلاوه آسومیر تفسیری متافیزیکی از گفته رفیق مائو درمورد «۵۰ تا ۱۰۰ سال آینده» را همراه با یك نمودار به ما ارائه می دهد. اولا روشن است که مائو درباره دوره ای صحبت می کند که از زمان حیات خودش شروع شده است. او بروشنی دارد خصائل عمومی عصر امپریالیسم را مطرح میکند. مائو باندازه کافی ماتریالیست و دیالکتیسین است که نکوشد امور صد سال بعد را، ورای سیر عمومی حوادث، پیش بینی کند. تفسیر دلبخواه آسومیر از این نقل قول را نمی توان جدی گرفت. چرا آسومیر نمی تواند دنیا را بدون چپاندن پدیده ها در سیکل های ۵۰ تا ۱۰۰ ساله بفهمد؟ ما حداقل یك چیز را میدانیم: یك نقل قول را نمیتوان جایگزین یك تحلیل ماتریالیست دیالکتیکی و متکی بر اطلاعات کافی از اوضاع جهانی کرد. روش ما باید همان باشد که صدر مائو در مقالات «درباره تضاد و درباره پراتیك» به ما آموخت.

بعلاوه ما مبنای نظریه تعرض استراتژیك انقلاب جهانی پرولتری و دوره بندیهای مربوط به آن توسط آسومیر را کاملا درك نمیکنیم. از آنجا که حزب کمونیست پرو در گذشته بر این نظر بوده که انقلاب جهانی پرولتری در تعرض استراتژیك است، نخست مایلیم درباره این نظریه روشن تر شویم. اما به هر صورت یك چیز واضح است و آن اینکه انقلاب جهانی پرولتری هنوز آنقدر نیروی مادی انباشت نکرده که بتواند وارد تعرض شود و قدرت سیاسی را در سطح جهانی کسب کند. تا آنجا که به نظریه آسومیر درباره فروکش عمومی سیاسی مربوط می شود فکر میکنیم که بهیچوجه به اوضاع امروز جهان نمیخورد. ما معتقدیم که انقلاب جهانی پرولتری در حال پیشرفت است و قویا معتقدیم که اوضاع جهانی بطور روز افزون برای آغاز و گسترش جنگ خلق در کشورهای مختلف و کسب قدرت مساعد است.

۱۷ ـ این فرصتها در جهانی برای فتح شماره ۱۵ مورد تحلیل قرار گرفته و در اینجا به آنها نمیپردازیم. اما جنبش ما باید بطور جدی به تحلیل از سقوط بلوك شرق از جوانب مختلف اقتصادی، سیاسی، ژئو استراتژیك، تاریخی و غیره آن بپردازد و نتیجه گیریهای مربوطه را برای فعالیت انقلابی ما استخراج نماید. تاکنون رویزیونیستهای متعدد از این واقعه تکان دهنده برای افشاندن بذر تسلیم طلبی و روحیه کشی استفاده کرده اند. اگرچه کارکرد نظام جهانی امپریالیستی مرتبا مردم را به صحنه انقلاب پرتاب میکند و بدین ترتیب زیر آب گرایشات رویزیونیستی زده میشود، اما یك تحلیل مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی لازم است تا هم سردرگمی و اغتشاش را کاملا از صحنه پاك کند و هم یك ارزیابی مشخص از اوضاع جهانی در خدمت به پیشبرد پیروزمندانه نبردهایمان ارائه دهد.

۱۸ ـ این بحث از حوصله سند حاضر خارج است. اما مطالعه دقیق «آمریکا در سراشیب» نوشته ریموند لوتا با همکاری فرانك شانون را برای دستیابی به درکی مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی از کارکردهای امپریالیسم و ماهیت بحران کنونی توصیه میکنیم. ما معتقدیم که این اثر خدمت فوق العاده مهمی به جنبش مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی است و مطالعه آن برای یافتن درك صحیح از کارکردهای امپریالیسم و تکوین یك تحلیل صحیح از اوضاع جهانی ضروری است.

۱۹ ـ آسومیر در این بخش از برخی تغییرات در نظام «دولت» به عنوان بخشی از تغییرات جاری در سطح جهان دم میزند. «اگر بطور خاص به مسئله دولت نگاه کنیم با گرایش کاهش عملکردهای اجتماعیش مواجه میشویم..... بیمه.... درمان و آموزش.... همه اینها مسئله اوضاع گوناگونی را مطرح میکند که چارچوب پروسه های دولت ارتجاعی دیکتاتوری بورژوازی بزرگ را شکل میدهد...»

در مقابل این بحث ما باید تاکید کنیم که در برخورد به مسئله دولت، کانون عمده توجه ما باید آموزه های لنین در این زمینه باشد. عملکرد اجتماعی عمده دولت، منکوب کردن توده ها توسط قهر ارتجاعی، توسط ارتش، پلیس، محاکم و غیره است. دولت در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم سر پا نگهداشته شده تا به هر وسیله ممکن از منافع امپریالیستها، بورژوازی بزرگ و ملاکان علیه توده ها پاسداری کند. بعلاوه، دولت و انحصارات خصوصی در هم تنیده شده اند. این رفرمیستها هستند که این دو را از هم جدا میکنند.

۲۰ ـ در اینجا ما از مقاله مهمی در نشریه «کارگر انقلابی» (ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا) استفاده کرده ایم که «به معامله گذاشتن پرو» نام دارد. بعلاوه از یك مقاله تحقیقی که توسط حزب کمونیست انقلابی آمریکا تهیه شده نیز سود جسته ایم.

۲۱ ـ نتیجه گیری درباره استدلالات نادرست و خصلت طبقاتی خطی که در این دو سند بازتاب یافته بمعنای آن نیست که ما داریم درباره خصلت طبقاتی افرادی که خط این اسناد را پیش گذاشته اند نتیجه گیری می کنیم. برای اینکار باید شناخت بیشتری از آن افراد، منجمله از درجه پیگیری شان در به اجراء گذاشتن این خط داشت. کاری که ما کرده ایم بررسی گفته های آنهاست. ما ماهیت خط آنها را تحلیل کرده ایم.

پرچم سرخ ما در پرو



جنگ خلق پرو در مواجهه با مشکلات، از خود پایداری و انعطاف پذیری نشان داده است. این جنگ نشانگر قابلیت غلبه بر مشکلات و سرسختی انقلابی و فداکارانه ای است که ارتجاع را مبهوت کرده است؛ درست همانطور که چند سال پیش با ترسیم دورنمای نزدیك پیروزی انقلاب چنین کرده بود. این امر با توجه به ضرباتی جدی که حزب کمونیست پرو متحمل شده و تلاشی که برای از سر گذراندن دوره اخیر میکند، توده های سراسر جهان را بیش از پیش الهام می بخشد.

مهمترین عامل در این میان، موضع استوار کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو است. این کمیته چه کسانی را رهبری میکند؟ اعضای حزب؛ رزمندگان ارتش رهائیبخش خلق که تحت رهبری حزب قرار دارد و مردمی که از حزب پیروی میکنند، منجمله چندین هزار نفر از دهقانان و سایر اقشار که در مناطق پایگاهی قدرت سیاسی انقلابی را اعمال میکنند. این مردم هرگز با دست خود سلاح بر زمین نخواهند گذاشت و از قدرت سیاسی خویش دست نخواهند کشید. اینان عزم کرده اند که جنگ را تا کسب پیروزی سراسری ادامه دهند. اینان درك کرده اند که جنگ خلق در پرو بعنوان شاخص و مظهر پرچم سرخ انقلاب پرولتری، چه نقشی بازی میکند و به همین دلیل از حمایت بین المللی بحق برخوردار است. این درك، یك منبع مهم استواری این مردم است. هیچگاه حمایت بین المللی از جنگ خلق در پرو به قوت امروز نبوده و هیچگاه نیز تا بدین حد ضرورت نداشته است.

دستگیری صدر گونزالو بتاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۲ یك ضربه سخت بود. اما او در روز ۲٤ سپتامبر ۹۲ از درون قفس به سخنرانی پرداخت و جهانیان پیامش را شنیدند. این علیرغم امیدهائی بود که رژیم به تحقیر وی در قفس بسته بود. مهمترین و بیاد ماندنی ترین نکته سخنرانی او این بود که دستگیری من «فقط پیچی در جاده است.»

ظهور خط اپورتونیستی راست

سخت ترین مقطع

یکسال بعد از آن تاریخ، یك ضربه جدی دیگر را شاهد بودیم. این ضربه بر اثر قدرت ارتجاع وارد نیامد بلکه نتیجه ظهور یك خط تسلیم طلبانه در صفوف حزب کمونیست پرو بود. این خط بویژه در پایتخت و سایر شهرها به عامل مهم تفرقه تبدیل شد و فضائی ایجاد کرد که در آن بسیاری افراد بپاخاسته و آبدیده شدند و برخی دیگر جا زدند.

اول اکتبر ۱۹۹۳ آلبرتو فوجیموری رئیس جمهور پرو در مقر سازمان ملل در نیویورك نامه ای را خواند که به ادعای وی به صدر گونزالو تعلق داشت. در این نامه دعوت به «مذاکره برای خاتمه جنگ» شده بود. او ادعا کرد که دو نامه دیگر نیز توسط صدر گونزالو نوشته شده است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در

همچنان در اهتزاز است!



دهقانان و چریکها در یک کمیته علنی خلق.

روز ۷ اکتبر ۱۹۹۳ بیانیه ای بمناسبت سالگرد بنیانگذاری حزب بسال ۱۹۲۸ انتشار داد. این بیانیه هشدار میداد که حکومت از هر وسیله ضروری استفاده میکند تا در رفراندم آتی که بخاطر مشروعیت بخشیدن به کودتای فوجیموری برنامه ریزی شده، پیروز شود؛ حکومت منجمله از یک حیله برای بی اعتبار کردن صدر گونزالو و تبلیغ سازش استفاده میکند که جزئی از عملیات جنگ روانی رژیم و بخشی از آموزه عمومی«جنگ با شدت کم» امپریالیسم آمریکاست. این بیانیه بدون آنکه بطور مجرد علیه مباحثات یا مذاکرات وارد بحث شود، قاطعانه اعلام کرد که حزب هیچگاه از جنگ خلق دست نخواهد کشید.

بعدا رژیم نامه دیگری را با امضای چند عضو کمیته مرکزی و سایر اعضای سرشناس حزب که در زندان بسر میبردند، منتشر کرد. این نامه نسبت به «تحریکات» آن دسته از اعضای حزب که مخالف مذاکرات بودند هشدار میداد و از همگان میخواست که چنین افرادی را، منجمله برای دشمن، «افشاء» کنند. رژیم با این نامه، عکسی از امضاء کنندگان را در کنار صدر گونزالو و

«اله نا آپاراگیره» (مشهور به رفیق میریام که گفته میشود یکی از اعضای رهبری مرکزی حزب است) توزیع نمود. هلیکوپترهای ارتش این نامه و عکس را مثل اعلامیه بروی زاغه های شهرها و مناطق جنگی در روستاها پخش کردند. تیتر اعلامیه این بود: «رهبرانتان تسلیم شدند؛ پس شما هم تسلیم شوید.»

ادعای رژیم مبنی بر اینکه نامه های فوق الذکر به صدر گونزالو تعلق داشته، در تضاد آشکار با ادامه حبس انفرادی کامل وی قرار دارد. با توجه به این موقعیت نمیتوان تایید کرد که این حرفها صرفا یك صحنه سازی است یا نه. بعلاوه نمیتوان فهمید که نظر صدر گونزالو دقیقا چیست. این موقعیت به صدر گونزالو امکان نمیدهد بخشی از آن زنجیره اطلاعات و شبکه جمعی باشد که به امر رهبری کردن خدمت میکند. هواداران جنگ خلق و افراد ترقیخواه سراسر جهان با ادامه کارزار دفاع از جان وی و تشدید اقدامات برای خاتمه حبس انفرادی به این شرایط پاسخ گفته اند. در روز ۲۱ ماه مه ۹۵، فوجیموری طی مصاحبه با شبکه تلویزیونی برزیل بار دیگر تهدید کرد که رفیق گونزالو را به قتل خواهد رساند. او گفت، شرایط زندان طوری است که بنظر او صدر گونزالو بخاطر بیماری «سورسیاسیس» (نوعی سرطان پوست) نمیتواند «بیشتر از سه سال» دوام بیاورد. اما بر خلاف گفته فوجیموری، این بیماری در صورت معالجه مناسب، به مرگ نمی انجامد.

«چارچوب تاریخی» قلابی

طی ماه های بعد، محتوای توافقات پیشنهادی صلح با انتشار اسنادی از درون زندان بویژه «از تعریف نوین و تصمیم نوین پشتیبانی کنید و بخاطرش بجنگید!» (که مخفف آن به اسپانیائی، «آسومیر» است) بیش از پیش روشن شد. این نوشته مطول در برگیرنده یك تحلیل کلی از تاریخ و اوضاع کنونی جهان است. این کار تلاشی است در توجیه این ادعا که جنگ خلق نمی تواند «پیشروی کند و فقط می تواند خود را حفظ کند» و اینکه حتی نباید در چنین کاری کوشید زیرا ممکن است به نابودی حزب بیانجامد. برای تحلیل جزء به جزء از این سند سراپا ارتجاعی به مقاله اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در همین شماره نشریه رجوع کنید. با این وجود، کل هیاهوی دروغین آسومیر پیرامون «چارچوب تاریخی»، و بدبینی و جبونی واقعی را بروشنی می توان در «برنامه یازده نکته ای» یافت. مقامات زندان به اعضای خانواده زندانیان طرفدار مذاکره اجازه دادند که این برنامه و سند آسومیر را به خارج زندان بیاورند. جوهر این «برنامه صلح»، حرف آخر این خط، انحلال ارتش انقلابی و مناطق پایگاهی انقلابی و خیانت به توده های انقلابیست که انقلاب کار آنها بوده است. میخواهند این توده ها را بدون سلاح و بدون سازمان در دست انتقامجوی دشمن رها کنند و در مقابل از عفو و آزادی زندانیان برخوردار شوند. مقامات حکومت در اواخر سال ۹۳ و اوایل ۹۴ به رهبران اصلی این خط اجازه دادند که با سایر زندانیان ملاقات کرده تا آنها را قانع نمایند. این در حالی بود که هواداران خط انقلابی بشدت سرکوب می شدند. در عین حال، مقامات برخی افراد را آزاد کردند تا این سموم را بیرون از زندان نیز پراکنده کنند.

دو نکته به یقین روشن شده است: اولا، این خط در تضاد کامل با خط تدوین شده توسط حزب کمونیست پرو تحت رهبری صدر گونزالو در جریان ساختمان حزب و جنگ خلق قرار دارد و علیه احکام اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم است. ثانیا، در عین حال که این خط فقط ساخته و پرداخته دشمن نبوده و در صفوف حزب نیز مدافعانی یافته، اما پشتیبانی فعال دشمن برای این خط یك شرط حتمی بوده و این خط نه فقط به سازش بلکه به همکاری با دشمن می انجامد.

آسومیر چنین ارزیابی می کند که انقلاب در سطح جهانی وارد مرحله افت شده است. رد این ادعا در حوصله این مقاله نمی گنجد. (برای اطلاع از نظرات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به سند «درباره اوضاع جهانی» منتشره در جهانی برای فتح شماره ۲۰ رجوع کنید.)

تزهای آسومیر، تحلیل مائوتسه دون از سرمایه داری بوروکراتیک را کاملا زیر پا می نهد. سرمایه داری بوروکراتیک، نوعی سرمایه داری است که در پرو و در کشورهای تحت سلطه وجود دارد. این سرمایه داری، معوج و از هم گسیخته بوده و بر اساس سلطه امپریالیسم و جان سختی نیمه فئودالیسم به ظهور رسیده است. بنظر آسومیر، «راه بوروکراتیك جان گرفته است.» به عقیده این مقاله، رشد سرمایه داری دیگر نقطه پایانی بر حیات نیمه فئودالیسم گذاشته است؛ در نتیجه دیگر نیازی به انقلاب دمکراتیك نوین نیست. نتیجه گیری چنین است: اولا، رشد سرمایه داری بوروکراتیك ادامه جنگ خلقی که اینك تحت رهبری حزب قرار دارد را ناممکن کرده است. ثانیا، سرمایه داری بوروکراتیك طی دهه هایی که در پیش است بطور اجتناب ناپذیر در جریان بحران عمومی سرنگون خواهد شد و بنابراین جنگ درازمدت تحت رهبری حزب غیرضروری بوده و ارزش خطر کردن ندارد.

آسومیر علاوه بر این بحث که بر آن قبای ارزیابی «تئوریك» از اوضاع عینی پوشانده است، خود را بر این ادعای فی الفور استوار کرده که ادامه جنگ خلق به واسطه شرایط ذهنی، ناممکن و غلط است. بدین معنی که اوضاع خود کمونیستها نامساعد بوده و مهمترین دلیل آن زندانی شدن صدر گونزالو است. این بحث بی پایه ای است و راه به جایی نمیبرد؛ بلکه به یك دور باطل می انجامد. در مقابل این سئوال که چرا کمیته مرکزی حزب تحت شرایط کنونی نتواند اعمال رهبری کند، فقط این دلیل ارائه می شود که «مشکل رهبری لاینحل است». ادعای فوق، دقیقا بدان خاطر مطرح میشود که رهبری حزب به جنگ خلق ادامه داده و این کار در ضدیت با نیروهایی قرار دارد که خواهان متوقف کردن جنگند. اینك حزب، کمیته مرکزی خود را تشکیل داده و حتی در هذیان آلودترین ادعاهای دشمن نیز هرگز مطرح نشده که همه رهبران حزب دستگیر شده اند. سئوال واقعی در مورد کمیته مرکزی اینست که کدامین خط سیاسی و ایدئولوژیك را به پیش می برد. رهبری کنونی، دیگر ثابت کرده که به اندازه کافی «قابل» هست تا بر حفظ و ادامه جنگ خلق پافشاری کند. آن «کهنه کاران» و یا هر کس دیگر که دعوت به دست شستن از جنگ خلق می کند، خلاف منافع خلق گام بر میدارند.

این بحث که «رهبری تعیین کننده است»، اگر به معنای تعیین کننده بودن افراد گرفته شود و نه تعیین کننده بودن خط، اشتباه است. اینگونه بحث کردن از مقوله رهبری، نشان از برخورد فئودالی دارد. در این بحث، وفاداری به افراد بالاتر از وفاداری به منافع انقلابی پرولتاریای جهانی و

توده ها براساس مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم قرار گرفته است.

مائوئیستها هرگونه مذاکرات پیشنهادی را از نقطه نظر منافع اساسی خلق مورد قضاوت قرار میدهند. زمانی که مائو طی جنگ انقلابی پیشنهاد مذاکرات را داد، خاطر نشان کرد که منظور از این منافع، حفظ ارتش انقلابی و قدرت سیاسی انقلابی توده هاست. در عین حال که مارکسیستها می توانند و باید از مذاکره و تاکتیکهای دیگر در مبارزه انقلابی استفاده کنند، اما هیچ تاکتیکی نمی تواند جایگزین وظیفه مرکزی مارکسیستی یعنی کسب قدرت سیاسی انقلابی از طریق جنگ انقلابی بعنوان گام نخستین و ضروری در مسیر کمونیسم، بشود. برای ستمدیدگان هیچ راه دیگری غیر از این، برای متحول کردن جهان بر مبنای آمالشان وجود ندارد. هر راه دیگر، فقط به سازش با جهان کهنه که از موجودیت خود با بکارگیری خشن ترین و ارتجاعی ترین قهر دفاع می کند، می انجامد. امروز در پرو، انحلال ارتش خلق و قدرت سیاسی انقلابی به معنای تسلیم کردن همه چیز است؛ یعنی تسلیم هر چیزی که حزب بدست آورده و خود اساس پیشروی انقلاب است. این ایده که حزب باید انقلاب کنونی را بفروشد تا بتواند کادرهایش را برای انقلابی در آینده نجات دهد، به معنای وجه المصالحه قراردادن خلق در مقابل خرده امتیازات است. اگر چنین سازشی به اجرا در آید فقط کار انقلاب را در آینده دشوارتر خواهد کرد.

تعجب آور نیست که این خط، با این بحث که در رفراندوم ۱۹۹۳ فوجیموری «خلق هیچ نماینده ای نداشت»، تلویحا دعوت به شرکت در انتخابات می کند. انگار حزب کمونیست پرو بجای ادامه جنگ خلق و پیشبرد عملیات مسلحانه علیه انتخابات و دعوت به تحریم آن ـ تحریمی که با حمایت گسترده روبرو شده ـ باید در این نمایش مسخره شرکت کند. این هم جای تعجب ندارد که در روز انتخابات ریاست جمهوری در آوریل ۹۵، نمایندگان این خط در خارجه با اتومبیل «لیموزین» به سفارت پرو برده شده و علنا بنفع فوجیموری رای به صندوق انداختند. این نتیجه خطی است که مطرح می کند «جنگ خلق نمی تواند پیشروی کند، بلکه فقط می تواند خود را حفظ کند و این هم در برگیرنده خطرات فزاینده ای است.»

نشست فوریه ۹۴ کمیته مرکزی

در فوریه ۹۴، یك نشست تاریخی کمیته مرکزی در یکی از مناطق پایگاهی انقلابی برگزار شد. حزب در این نشست نتیجه گیری کرد که یك خط اپورتونیستی راست از درون صفوفش سربلند کرده است. در این نشست خط پایه ای حزب که تحت رهبری صدر گونزالو تدوین شده و در کنگره اول (۸۹ ـ ۸۸) ارائه گشته بود، مورد تائید مجدد قرار گرفت. در این نشست اعلام شد که حزب هیچگاه نمی تواند علیه این اصول حرکت کند و هیچکس نمی تواند عضو حزب باشد اگر خط پایه ای حزب که در اسناد کنگره فرموله شده را قبول نداشته باشد. در این نشست اعلام شد که هرچند «گروه پلید» سردمداران خط اپورتونیستی راست به خواست و عمل خود «از حزب کناره گرفته اند»، اما مبارزه علیه این خط باید ادامه یابد و برای درهم شکستن چنین خط و ایده های نادرستی که مانع راه موفقیت انقلابند، این مبارزه باید «به سطح یك مبارزه خطی ارتقاء پیدا کند».

همانگونه که حزب کمونیست پرو تحلیل می کند، این مبارزه حتی قبل از دستگیری صدر گونزالو، در مواجهه با ضرورت عینی انجام یك جهش کیفی در پروسه انقلاب، از درون حزب سربلند کرده بود. پیشرفت جنگ خلق، مسئله حرکت بسوی پیروزی سراسری را طرح نمود. این درحالی بود که دشمن همچنان حزب را به طرق مختلف مورد حمله قرار میداد و از همه مهمتر موفق شد صدر گونزالو و برخی دیگر از رهبران حزب را دستگیر کند. همه اینها در یك مبارزه خطی متمرکز شد که ریشه هایش را باید در گذشته جستجو کرد.

خط اپورتونیستی راست، جوانب مشترك (و برخی هواداران مشترك) با مبارزه دو خطی دارد که در آستانه برپائی جنگ خلق درون کمیته مرکزی سربلند کرده بود. در عین حال که این مسئله، نهایتا از طریق اقدامات تشکیلاتی و نیز بواسطه تکامل جنگ خلق، در آن زمان حل شد، اما خصلت مبارزه دو خط در احزاب این است که موج وار، با افت و خیز، و با چرخش و پیچش تکامل یابد. این مبارزه دائما موجود است، اما در نقاط کلیدی، در پیوند با لحظات تعیین کننده و نقاط عطف مبارزه طبقاتی در کل جامعه که سئوالات نوینی طرح کرده و سئوالات کهنه را مجددا رو می آورد، مبارزه دو خط یك جهش کیفی را از سر می گذراند و به آنتاگونیسم آشکار تبدیل میشود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در نشست فوریه ۹۴ خود مطرح کرد: «ضروری است که عمیقتر به سوابق، پروسه و اوضاع حاضر بپردازیم تا سطح کنونی مبارزه درون حزب را معین کنیم.» این به معنای ارزیابی از اوضاع عینی سربلند کردن خط اپورتونیستی راست و یك سلسله مسائل سیاسی گوناگون است که در این چارچوب مطرح شده و سئوالاتی را در ارتباط با مسیر انقلاب پرو طرح کرده است.

مبارزه دو خط
از گذشته تا کنون

اوضاع عینی

از اواسط سال ۹۲، جنگ خلق که ۱۲ سال پیش از آن آغاز شده بود، کل کشور را به جوش و خروش درآورد. حزب تحلیل کرد که جنگ خلق وارد مرحله تعادل استراتژیك شده است. به عقیده حزب کمونیست پرو، انقلاب در این مرحله می توانست با تمام قوا در همه جوانب به پیش رود تا یك تعرض استراتژیك را تدارك ببیند. در مقابل ارتجاع نیز با تمام قوا در جبران مواضع از دست رفته اش می کوشید. ارتش چریکی به جنگ متحرك (واحدهای گسترده تر و مجهز به تسلیحات بهتر که در عملیاتهای وسیعتر و هماهنگ تر شرکت می جویند) تکامل می یافت و تدارك قیام در شهرها را تسریع می کرد. روستا کماکان مرکز ثقل حزب بود و در آنجا کمیته های علنی خلق از سال ۹۰ بوجود آمده بودند. اما توده های تهیدست شهری در تدارك برای نبرد نهایی و رهائی کشور، توان نظامی کسب می کردند. حزب در آن مقطع مطرح کرد که مرکز ثقل به شهرها منتقل خواهد شد. در زاغه های «راتوکانا»، بذر یك جامعه کاملا نوین تحت حاکمیت کارگران و دهقانان و مبتنی بر تعاون پاشیده شد. این محله فقط پنج کیلومتر تا کاخ ریاست جمهوری در لیما فاصله داشت.

طبقات حاکمه پرو در مواجهه با

دورنمای برقراری جمهوری خلق پرو، بناگزیر باید عکس العمل نشان میدادند. این جانوران مستاصل که در تنگنا گرفتار آمده بودند مجبور شدند که دست در دست امپریالیسم، منابع مرگبارشان را هر چه بیشتر بکار گیرند.

اوائل دهه ۹۰، در کنگره آمریکا علنا بحث از یك مداخله گسترده توسط آن کشور به میان آمد. اما آمریکا تصمیم گرفت جهت جلوگیری از «یك ویتنام دیگر»، توجه خود را به مداخله در چارچوب جنگ با شدت کم و بویژه امور ضد اطلاعات معطوف دارد. از اوایل سال ۸۸، آمریکا دولت پرو را تشویق به ایجاد یك واحد ویژه اطلاعاتی بنام «جین»، با هدف مشخص شکار رهبران اصلی حزب کمونیست پرو نمود و در این زمینه همکاری کرد.

دیگر اثبات شده بود که دعواها و درگیری های مداوم درون طبقات حاکمه پرو، مانعی جدی در پیگیری جنگ ارتجاعی است. فوجیموری در پنج آوریل ۹۲ علیه قوای مقننه و قضائیه دست به کودتای نظامی زد تا فراکسیونهای گوناگون را به زور متحد کرده و مرکزیت را تحت سرنیزه برقرار سازد. او در این راه از پشتیبانی آمریکا برخوردار بود. برای مثال، سفیر آمریکا در روز کودتا حضوری تائیدآمیز داشت. سطح کمکهای مالی و نظامی آمریکا به پرو بسیار بالاتر از سایر کشورهای آمریکای جنوبی بوده است. سرکوبگری عریان فوجیموری اوج گرفت. اقداماتی اتخاذ شد تا شرایط برای سرمایه گذاری های سودآور خارجی تامین شود. برای این کار میلیونها نفر از مردم هر چه بیشتر در گرداب گرسنگی فرو رفتند و برای شکار رهبری حزبی که توده ها را هدایت می کرد، کارزاری براه افتاد. همه این کارها به یك هدف مشترك خدمت می کرد: تضمین اینکه پرو از چنگال سلطه امپریالیسم رهائی نیابد.

فوجیموری با سپردن رهبری پلیس به دست نیروهای مسلح کوشید تضادهای بین این دو نهاد را حل کند. او بعد از آنکه کنترل مستقیم امور زندانها را به ارتش سپرد، در روز ٦ ماه مه نیروهایش را به زندان کانتوگرانده اعزام داشت تا رهبران حزبی اسیر را به قتل برسانند. مداخله آمریکا تسریع شد و در دستگیری ۱۲ سپتامبر ۹۲ رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو به اوج خود رسید.

تحولات، سئوالات کهنه و نو را رو می آورد

تحولات باعث شد که سوال در مورد مرحله و وظایف عمده انقلاب مطرح شود. حزب کمونیست پرو مطرح کرد که تضاد عمده جامعه پرو بین توده های خلق با نیمه فئودالیسم است؛ اما در صورت مداخله مستقیم آمریکا یا تحریك یکی از همسایگان پرو به مداخله، تضاد بین خلق پرو و تجاوز گسترده خارجی میتواند به تضاد عمده تبدیل شود. این مداخله می تواند قبل یا بعد از کسب قدرت سراسری انجام گیرد.

صدر گونزالو طی سخنرانی خود در قفس، حزب را فراخواند که جبهه رهائیبخش خلق را سازمان داده و ارتش چریکی خلق را به ارتش رهائیبخش خلق تبدیل کند. این نکته ای بود که در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب در اوائل همان سال مورد بحث قرار گرفته بود. کمیته مرکزی بعدها در سند ماه اوت ۹۳ چنین گفت که حرف صدر گونزالو بدان معنا نیست که تضاد عمده کشور عوض شده است. زیرا مداخله آمریکا، کماکان و عمدتا (اگرچه نه منحصرا) از طریق قوای مسلح پرو صورت می گیرد. آنچه به حزب اجازه تشکیل یك جبهه واحد وسیعتر را میدهد که در آن بورژوازی ملی نقش فعالتری را بازی می کند، قطبی شدن فزاینده جامعه است. (منظور از بورژوازی ملی، آن بخش بورژوازی است که تکاملش توسط امپریالیسم و نیمه فئودالیسم سد شده و در برگیرنده دهقانان مرفه نیز هست.) با این وجود، ارائه دهندگان خط اپورتونیستی راست مطرح کردند که جنگ دهقانی خاتمه یافته، مرکز ثقل فعالیت حزب به شهرها منتقل شده و «کل جامعه پرو» و مشخصا طرفین جنگ داخلی باید برای «نجات جمهوری» از خطر تجزیه توسط امپریالیسم آمریکا که بنوعی در این اوضاع عامل خارجی محسوب می شود، با هم متحد شوند. طبق این دیدگاه، وحدت پایه ای پرولتاریا و دهقانان که بعنوان رکن اصلی جبهه متحد انقلابی خدمت می کرد باید جای خود را به اتحاد با رژیمی دهد که امپریالیسم توسط آن بر پرو حکم می راند. یعنی رژیمی که خود نماینده اصلی نظام سرمایه داری وابسته و نیمه فئودالیسم جان سختی است که سلطه امپریالیستی بر آنها استوار است.

مائو این درك را تکامل داد که رهائی ملی در کشورهای تحت سلطه اساسا یك مسئله دهقانی است. بسیج دهقانان تحت رهبری حزب به توسط انقلاب ارضی، بهیچوجه قابلیت حزب در رهبری یك جبهه متحد گسترده علیه سلطه بر کشور را تضعیف نمی کند؛ بلکه خود اساس قابلیت پرولتاریا برای رهبری کردن و پیروز شدن در انقلاب دمکراتیك نوین است. بعد از پیروزی سراسری در انقلاب دمکراتیك نوین، پرولتاریا به وسیله اتحاد با دهقانان و بویژه دهقانان فقیر که در پرو (نظیر بسیاری از کشورهای تحت سلطه) اکثریت اهالی را شامل میشوند، میتواند پیشروی کرده و در انقلاب سوسیالیستی پایداری نموده و بسوی کمونیسم حرکت کند.

همانطور که سند «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!» خاطر نشان می کند، راه انقلابی که مائو برای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم ترسیم کرد «جنگ درازمدت خلق، محاصره شهرها از طریق دهات» است که «در آن، مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه و ارتش تحت رهبری حزب شکل عمده تشکیلات توده هاست. بدین طریق حزب، دهقانان و بویژه دهقانان فقیر را بسیج کرده، انقلاب ارضی را به پیش برده، جبهه متحد تحت رهبری خویش را برای پیشبرد انقلاب دمکراتیك نوین علیه امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیك بنا نهاده و دیکتاتوری مشترك طبقات انقلابی تحت رهبری پرولتاریا را بعنوان پیش درآمد ضروری انقلاب سوسیالیستی که بلافاصله بعد از پیروزی مرحله انقلاب باید در پیش گرفته شود، برقرار می کند.» «بیانیه» بعنوان سند پایه ای «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» خاطر نشان می کند که نفی این نکات مدتهاست یکی از شاخص های رویزیونیسم در اینگونه کشورها بوده است. برخورد خط اپورتونیستی راست، شبیه دیدگاه تك مرحله ای و شهرگرایانه از انقلاب پرو است که بطور «سنتی» متعلق به رویزیونیستها بوده است. زمانی این دیدگاه بر حزب کمونیست پرو غلبه داشت و صدر گونزالو برای ساختن مجدد حزب در سالهای ٦۰ و ۷۰ علیه همین دیدگاه مبارزه کرد. این دیدگاه رویزیونیستی، انواع «پارلمانتاریستی» و «گواریستی» دارد. امروز در پرو، دیدگاه

گواریستی توسط «توپاك آمارو» ها نمایندگی می شود. برای مثال، اینها مناطق روستایی را صحنه عمده جنگ انقلابی میدانند اما دهقانان را چهره های عمده این جنگ به حساب نمی آورند.

طی کنگره اول حزب (۸۹ ـ ۸۸) یك مسئله فوق العاده مهم مطرح شد. کنگره بعد از مباحثه، این نکته را تصویب کرد و نشست کمیته مرکزی هم بر آن صحه گذاشت که مهمترین وجه اندیشه گونزالو که طبق تعریف حزب کمونیست پرو، «یك محصول بکاربست ایدئولوژی جهانشمول پرولتاریای بین المللی به شرایط مشخص انقلاب پرو» است، تشخیص مائوئیسم بعنوان سومین و عالیترین مرحله مارکسیسم است. این نکته، در مقابل بحثی قرار داشت که مهمترین وجه اندیشه گونزالو را تز نظامی کردن حزب می دید. درکی که کنگره اول و نشست کمیته مرکزی ارائه داد، معرف یك پیشرفت عمیق بود. زیرا با دیدگاهی که مائوئیسم را به بعد نظامی اش تقلیل میدهد، مرزبندی نمود.

بعلاوه، کنگره فرصتی بود برای مبارزه علیه گرایشاتی که مرحله بورژوادمکراتیك انقلاب را نفی می کردند. یك شکل از این گرایشات، بصورت نفی نیاز دهقانان به رهائی خویش و شکستن موانع فئودالی جهت پیشرفت، بروز میکرد. بدین ترتیب، این گرایش اجرای شعار پایه ای «زمین به کشتگر» را رد می کرد. گرایش دیگر، بین انقلاب دمکراتیك نوین و عبور فوری به انقلاب سوسیالیستی جدائی مطلق قائل بود و بحث «انقلاب منقطع» را جلو می گذاشت.

در اسناد پلنوم سوم کمیته مرکزی که در نیمه اول سال ۹۲ برگزار شد، مجددا صحبت از گرایشاتی میشود که وجود نیمه فئودالیسم و ضرورت بسیج دهقانان علیه آن را نفی می کند. یکی از شیوه های بروز این گرایشات در عمل، مخالفت با سپردن اراضی مصادره شده از ملاکان به دهقانان است. چنین حرکتی این خطر را پیش می آورد که رهبران محلی حزب بجای اینکه دهقانان را جهت سرنگونی مناسبات نیمه فئودالی رهبری کنند، خود جای ملاکان را بگیرند.

در نشست سوم کنگره (۱۹۸۹)، فراخوان نبرد علیه رویزیونیسم بعنوان خطر عمده مطرح شد. پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در اواخر سال ۹۱ و اوایل سال ۹۲، علیه تسلیم طلبی آماده باش داد و همگان را دعوت کرد که از کارزار انقلاب فرهنگی چین در انتقاد از رمان کلاسیك «در حاشیه آب» بیاموزند. قهرمان آن رمان، دهقانان را در قیام علیه مقامات فاسد امپراتور رهبری کرد. اما سرانجام، در مقابل کسانی قرار گرفت که به اصطلاح «زیاده روی» میکردند و نه فقط با مقامات فاسد، بلکه با کل نظام ضدیت داشتند. او بالاخره تسلیم فراخوان عفو امپراتور و ادغام قوای شورشی در ارتش سلطنتی شد.

نفی جنگ دهقانی توسط خط اپورتونیستی راست، یك رکن اصلی این خط تسلیم طلبانه است؛ دقیقا بدان خاطر که حزب چنین جنگی را رهبری می کند. از آنجا که جنگ، وظیفه عمده حزب است، مبارزه دو خط کنونی همانند مبارزه دو خط سال ۷۹ بناگزیر حول مقوله جنگ متمرکز شده است.

از بورژوا دمکراتها تا رهروان سرمایه داری بوروکراتیك

ظهور خط اپورتونیستی راست که فراخوان مذاکرات صلح را مطرح می کند، معرف یك جهش کیفی در گرایشات نادرستی است که سابقا در حزب وجود داشته است. این گرایشات به یك خط ایدئولوژیك سیاسی کامل تبدیل شده اند که در تضاد آنتاگونیستی با خط حزب قرار دارد. همراه با این جهش، ظهور یك «گروه پلید» را شاهدیم که در تضاد آشکار با عالیترین نهاد رهبری کننده حزب یعنی کمیته مرکزی عمل می کند.

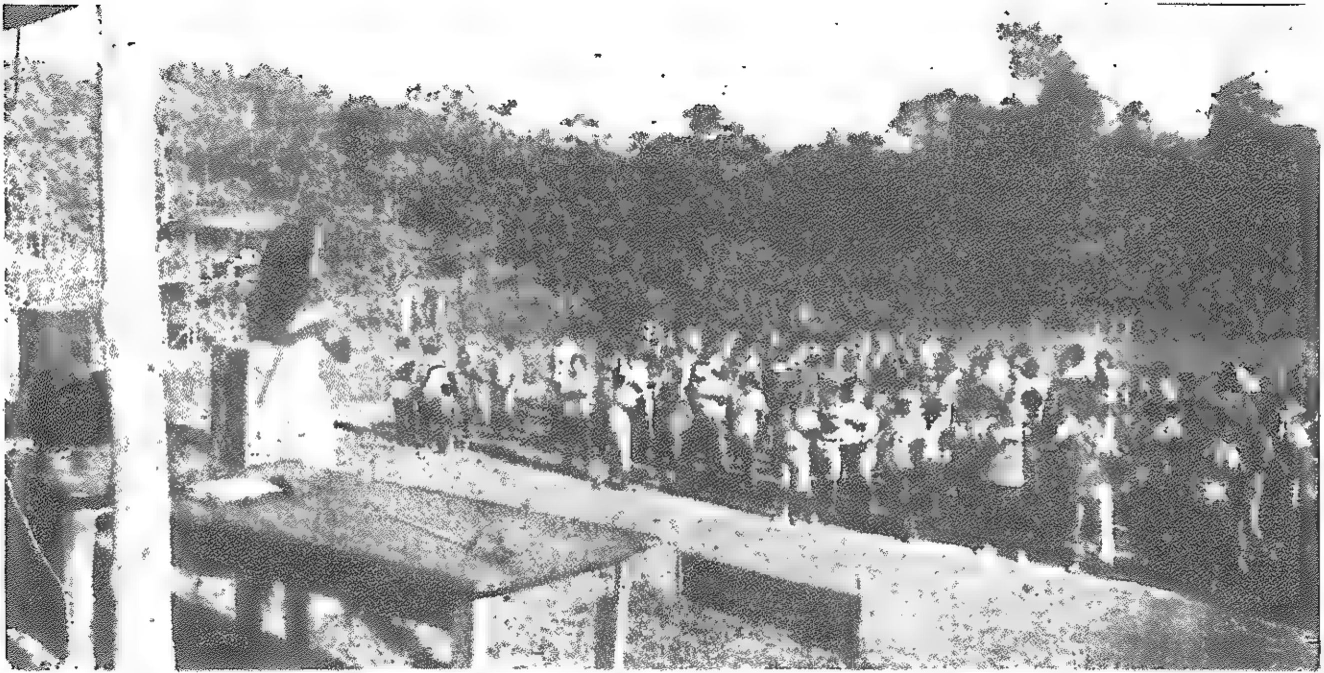
پیشروی جنگ خلق و مشکلاتی که با آن مواجهه شده، شکل بروز خط اپورتونیستی راست را مشروط کرده است. اما اینها شرایط خارجی این تحول بوده و عامل داخلی نیستند. مائو بما آموخت که مبارزه دو خط درون حزب بازتابی از مبارزه طبقات در کل جامعه است.

نفی وظایف انقلاب دمکراتیك و بویژه ضدیت با جنگ دهقانی، می تواند معرف منافع و بینش آن دسته نیروهای بورژوا یا خرده بورژوا باشد که علیه محدودیتهایی ناشی از سلطه امپریالیستی بر خویشند؛ اما حاضر نیستند یك جامعه تحت حاکمیت کارگران و دهقانان را قبول کنند. از آنجا که در جهان واقعی، بجز دیکتاتوری طبقات انقلابی تحت رهبری پرولتاریا، هیچ بدیل معتبری برای دیکتاتوری طبقات ارتجاعی متحد با امپریالیسم وجود ندارد، دمکراسی نوین و سوسیالیسم این طبقات را هم آزاد خواهد کرد. اما برخی افراد که بینش این طبقات را نمایندگی می کنند یا تحت تاثیر این طبقات قرار دارند، ممکن است به انقلاب پشت کرده و صرفا به کسب امتیازی برای خود قانع شوند. زمانی که آنها تحت شرایط دشوار قرار بگیرند و یا پیروزی را نزدیك ببینند، خط پرولتاریا یعنی اتکاء به تهیدست ترین و ستمدیده ترین توده ها و بالاتر از همه دهقانان فقیر بنظرشان غیرممکن و یا ناخوشایند می آید. در حالی که پرولتاریا بدین نحو است که می تواند مراحل بهم پیوسته ضروری برای الغای کامل جامعه کهن را طی کند. در چین زمان مائو، طی انقلاب فرهنگی نیز پدیده «بورژوا دمکراتهایی که به رهروان سرمایه داری تبدیل میشوند» مشاهده شد و با آن مبارزه گشت. در آن دوره، برخی از رهبران دیرینه حزب (منجمله دن سیائوپین) به نماینده کسانی تبدیل شدند که مخالف تعمیق انقلاب سوسیالیستی بوده و می خواستند چین را به مسیری متفاوت یعنی به راه احیای سرمایه داری بکشانند. پیروان خط اپورتونیستی راست، به این مفهوم دقیقا رهروان سرمایه داری نیستند، اما آنها مسلما مدافعان راه سرمایه داری بوروکراتیك هستند.

دو راه

«آن همه فداکاری برای هیچ بود؟»

حتی اگر ادعاهای رژیم در مورد موضع تك تك رهبران حزب در زندان را قبول نکنیم، همانطور که کمیته مرکزی بدرستی تاکید دارد تعداد قلیلی از افراد هستند که به انقلاب پشت کرده اند. بعلاوه، بنظر می آید که این تعداد توانسته اند برخی را دچار سردرگمی کرده و برخی دیگر را بویژه در زندانها جذب خود کنند. این تعداد قلیل در زندانها از همکاری مقامات بهره مند هستند. گزارشات مختلف متناقضی در مطبوعات ارتجاعی پرو پیرامون تعداد زندانیانی که اطلاعیه حمایت از «مذاکرات پیشنهادی صلح» را امضاء کرده اند؛ منتشر شده است. بنظر می آید که چند صد نفر بویژه در زندان کانتوگرانده چنین کرده اند. مقامات، رهبران طرفدار خط اپورتونیستی راست را



از سایر زندانها به اینجا منتقل کرده و دستشان را به حد لازم باز گذاشته اند. در مقابل، خط انقلابی تحت سرکوب قرار داشته و بسیاری از زندانیان اطلاع چندانی از این خط ندارند. مادر یکی از انقلابیون جانباخته برای ملاقات دخترش که او هم از زندانیان کانتوگرانده است، به آنجا رفته بود. وقتی که دختر صحبت از خط اپورتونیستی راست به میان آورد، مادر فریاد زد: «آن همه فداکاری برای هیچ بود؟» پلیس به زور او را بیرون برد. ظاهرا، حتی در کانتوگرانده هم تعداد معینی از زندانیان از امضای اطلاعیه سرباز زده اند. فشار قابل توجهی بر زندانیان طرفدار کمیته مرکزی وارد می آید و اقداماتی انجام می شود تا آنها متقاعد شوند صدر گونزالو پشت فراخوان مذاکره قرار دارد.

خط اپورتونیستی راست علیرغم تلاشهایش موفق به سازماندهی یك حزب رقیب در خارج از زندان نشده است. اما برخی از رهبران این خط شاید خیال ایجاد یك دستگاه حزبی قانونی را در سر داشته باشند تا برخی افراد را تحمیق کرده و برای خویش سرمایه ای بسازند. اما برای خط اپورتونیستی راست تضمینی وجود ندارد که بتواند از چنین حزبی در خدمت منافع ضدانقلاب استفاده کند. بسیاری از دستگیرشدگان طی سال ۹۴، دنباله رو یا تحت تاثیر خط اپورتونیستی راست بودند.

حداقل در برخی موارد، بنظر می رسد که این دستگیری ها تابع درگیری های درون سرویس های اطلاعاتی حکومت بوده است. یك تبارز روشن از اینکه رژیم چگونه از اوضاع سوءاستفاده می کند را در میانه سال ۹۴ دیدیم. در آن موقع رژیم به لاف زنی پرداخت که تعداد زیادی از کادرهای مهم طرفدار کمیته مرکزی را دستگیر کرده است. زمانی که این زندانیان را در مقابل نمایندگان مطبوعات قرار دادند، آنها شعارهایی به نفع مذاکرات صلح دادند. طبق گزارشات، این افراد در واقع هوادار خط اپورتونیستی راست و یا افراد تحت تاثیر و روحیه باخته توسط این خط بودند.

به عبارت دیگر، تاثیر مهم خط اپورتونیستی راست در ابتدای کار، بی روحیه و فلج کردن پیروانش و افرادی بود که تحت تاثیرش قرار گرفته بودند. این امر غالبا به دستگیری انجامید، زیرا دیدگاه های تسلیم طلبانه به شکل کم بها دادن به تبهکاری دشمن و ناتوانی در انطباق با نیازهای شرایط مخفی بروز میکرد. اما طولی نکشید که این مسئله به شکل دیگری از تسلیم طلبی انجامید: شخصیت های رهبری کننده خط اپورتونیستی راست فورا به همکاری آشکار با دشمن پرداختند. این بهائی بود که از جانب دشمن در مقابل رهائی از حبس ابد، شکنجه یا مرگ طلب میشد. این خط منطق خود را دارد و دشمن کاملا موافق تقویت چنین خطی است. کسانی که جذب این خط شده اند، از همان ابتدا خود را اسیر دور باطلی می بینند که از آن به سادگی نمی توان فرار کرد.

مبارزه دو خط تعیین کننده

بخشی از برخورد خط اپورتونیستی راست این بود که به نحوی «دمکراتیك» و موذیانه مطرح کرد که جنگ خلق را متوقف کنید تا به بحث بنشینیم. آنها می گفتند که همه چیز، منجمله ماهیت حزب را میتوان به بحث گذاشت. این افراد کار چندانی ندارند مگر اینکه سند منتشر کنند. این در حالی است که کمیته مرکزی باید جنگ را رهبری کند و بر این متن، مبارزه دو خط را پیش ببرد. اعضای حزب، رزمندگان و توده هایی که در مناطق پایگاهی زندگی می کنند و غیره از این مبارزه آگاهی یافته، اسناد را مطالعه کرده و موضع کمیته مرکزی را پذیرفتند. این مبارزه دو خط حیاتی است؛ نه فقط برای درهم شکستن تلاشهای خط اپورتونیستی راست جهت غصب حزب (تلاشهایی که کمیته مرکزی بر آن ضربه ای محکم وارد آورده)، بلکه هم چنین برای ارتقاء سطح درك و وحدتی که اوضاع طلب می کند.

باید فهمید که وقتی جنگ خلق آغاز شده، دیگر راه برگشتی وجود ندارد.


گردهم آئی سیاسی توده ای در یك منطقه پایگاهی انقلابی.

نیروهای مسلح و رژیم ارتجاعی اجازه چنین کاری را نخواهند داد. این را روشن تر از هر جا، در مناطق روستائی می توان دید. در این مناطق، دهقانان «بین دو آتش گیر کرده اند.» وقتی این اصطلاح را بکار می بریم منظورمان کاملا با دیگرانی که از همین عبارت استفاده می کنند فرق دارد. منظور آنها این است که هم نیروهای مسلح ارتجاع بد هستند و هم نیروهای انقلاب. حمایت از جنگ خلق حتی به جزئی ترین شکل، خطرناك است. برای مثال، رساندن غذا به رزمندگان چریك را در نظر بگیرید؛ سلاح بدست گرفتن علیه حکومت که جای خود دارد. تا به حال دهها هزار دهقان به خاطر حمایت واقعی یا احتمالی به قتل رسیده اند. حتی در مواردی که دهقانان یك روستا یا منطقه مشخص به جنگ خلق فعالانه کمك نمی کنند، نیروهای مسلح کماکان برسرشان نازل شده و مجبورشان می کنند علیه انقلاب و منافع خویش دست به عمل بزنند. حتی ممکن است آنها را به خاطر عدم اطمینان و یا تنفری که از استثمار شدگان دارند، شکنجه داده و به قتل برسانند. تهی دست ترین بخش جامعه مه بین «آتش» دشمن علیه انقلاب و «آتش» استثمار و ستم روزمره گیر کرده است، انقلاب را تنها راه نجات می یابد. شاید به مشتی مرتد اجازه داده شود که سنگر عوض کنند. هرچند رژیم ممکن است بخواهد همه آنها را در هم شکند تا عبرت سایرین شوند. اما برای توده ها، هیچگونه «عفو و رأفتی»، آنگونه که شخصیت اصلی ر مان چینی «حاشیه آب» طالب آن بود، در کار نخواهد بود.

سیاست حزب این نیست که هر کس تقاضای ترك ارتش انقلابی یا مناطق پایگاهی را کرد، تنبیه کند. اما سیاست نیروهای مسلح تحت پیگرد قرار دادن این افراد و ارائه یك آلترناتیو به آنهاست: کمك به یافتن و به قتل رساندن رفقا، یا قبول شکنجه و مرگ. در مناطق مورد مشاجره که تحت کنترل نیروهای مسلح قرار دارد، همه دهقانان باید نزد مقامات ثبت نام کرده و هر چه از آنها خواسته شد را انجام دهند. وگرنه آنها را «تروریست» به حساب خواهند آورد.

علیرغم این شرایط دشوار و خفقان آلود که در آن، عناصر ضعیفتر ناگزیر کنار می کشند (درست همانطور که وقتی موج مبارزه بالا گرفته بود بدان پیوستند) رژیم نتوانسته تعداد زیادی را تابع گرو کشی های ارتجاعی خود کند. گزارشات لافزنانه رژیم، پیرامون ندامت حدود ٦ هزار چریك حتی توسط برخی مطبوعات قانونی چاپ لیما بارها مورد تمسخر قرار گرفته است. می گویند این گزارشات، اغراق آمیز است و در عین حال این تعداد چندان هم زیاد نیست. شبکه های تلویزیونی مراسم ارتجاعی ماهرانه ای پخش می کنند که عامدانه طبق الگوی دوران تفتیش عقاید انجام می شود. در این مراسم، «نادمین» با کلاه و نقاب قرون وسطائی و بدنام «کوکلاس - کلان» های آمریکا ظاهر شده، پرچم رژیم را می بوسند و به پرچم سرخ «شیطانی» انقلاب لعنت می فرستند. در مناطق تحت کنترل نیروهای مسلح، دهقانان عادی مجبور به شرکت شده اند. خبرنگاران با افرادی مصاحبه کرده اند که بارها و برخی اوقات تحت اسامی مختلف، نقش «نادم» را بازی کرده اند. برخی از آنها سرباز وظیفه یا تازه مرخص شده هستند که مجبور شده اند به امر مافوق خود چنین کنند. سایرین، زندانیان آزاد شده ای هستند که مجدداً دستگیر شده و مجبورشان کرده اند؛ هرچند وقت یك بار، انقلاب را در ملاء عام لعن و نفرین کنند؛ انگار دچار کابوس پایان ناپذیری شده اند.

این صحنه ایست که مبارزه دو خط در متن آن صورت می گیرد. این شرایطی است که خط اپورتونیستی راست روی آن حساب باز کرده تا جهت تبلیغ و تسلیم طلبی، از هر سند دیگری «مقبول» تر بنظر آید. اگر کسانی خائن شوند، حتی اگر قلیل باشند، می توانند لطمات زیادی بزنند. بدین ترتیب، مبارزه دو خط نه فقط در اسناد و نظرات مدون، بلکه بخصوص و به طرزی برجسته خود را در عملی که ناشی از نظرات مکتوب یا غیر مکتوب باشد، بیان میکند. این امر بر تعیین کننده بودن خط سیاسی و ایدئولوژیك حزب و توانائیش در تربیت بخشی از توده ها در مقابله با این نظرات تاکید می گذارد. این کار جزئی کلیدی از تبدیل آنها به یك نیروی مادی است.

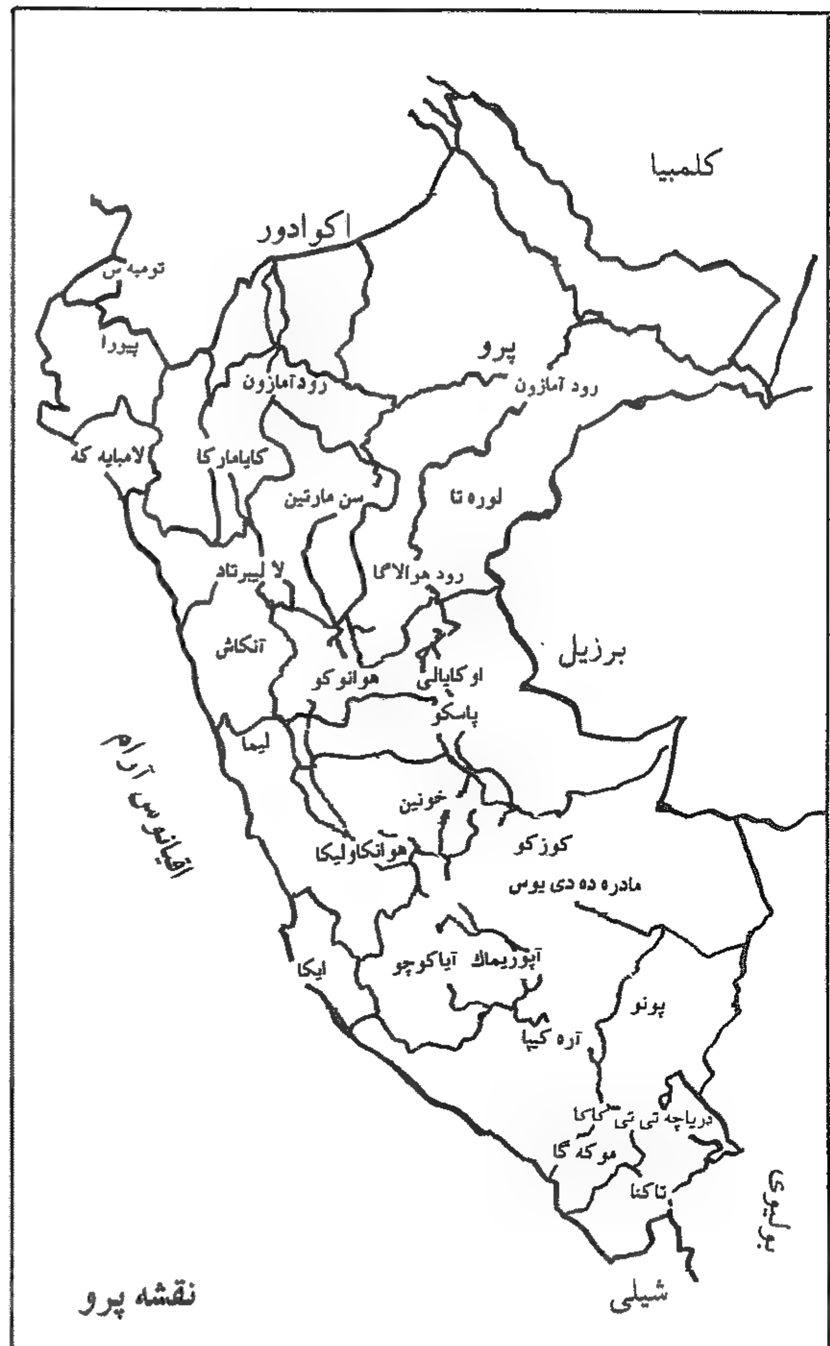
«پیچی در جاده»

آنچه صدر گونزالو در سپتامبر ۱۹۹۲ پیرامون «پیچی در جاده» انقلاب گفت، کماکان معتبر است. هیچ ناظر آگاهی، ارتجاعی یا غیر ارتجاعی، با این نکته مخالفت نمی کند که انقلاب بویژه در مناطق مهم روستائی پایدار است. مهم تر آنکه، حزب بعلت حفظ ارتش انقلابی و جنگ خلق توانسته مناطق پایگاهی انقلابی، قدرت نوین توده ها که به قول صدر گونزالو جوهر جنگ خلق است را محافظت کند. اینها نه فقط عظیم ترین دستاورد جنگ خلق، بلکه مغز استخوان آن محسوب می شوند. انها تامین کننده پایداری، اطلاعات نظامی و نیروهای تازه نفس برای ارتش انقلابی بوده و انقلاب را قادر می سازند به هدف طولانی کردن خویش دست یابد. طولانی شدن انقلاب فقط به نفع خلق و به ضرر دشمن است. دقیقاً همین مسئله است که خط اپورتونیستی راست با آن به مخالفت برخاسته و اپورتونیسم غالباً در دوره های خوب یا بد با آن ضدیت می ورزد و نوعی راه حل سریع تر و سهل تر را طلب میکند.

طولانی شدن انقلاب است که پرولتاریا را قادر میسازد از طریق رهبری حزبش، بنیه انقلابی کسب کند و خود وسایر نیروهای طبقاتی را در کوره جنگ متحول نماید. این روندی است که در تمامی کشورهائی که چنین جنگی را از سر گذرانده اند، همواره مملو از پیچ و خم بوده است.

مغز استخوان انقلاب

مناطق پایگاهی در آیاکوچو وجود دارد؛ در مناطق مرتفع که از همان آغاز



سنگر انقلاب بوده است؛ در بخش «کانگایو» و «ویکتور فاخاردو» در شرق استان؛ در شمال آیاکوچو یعنی در کوه های پر جمعیت «هوانتا» و در بخش «لامار» از کوهستان شمال تا دل جنگل کناره رود «آپوریماك» (به نقشه رجوع کنید). مناطق پایگاهی بطور گسترده در دره رود «هوالاگا» از «تانگو ماریا» گرفته تا شمال «تاراپوتو» وجود دارند. طبق منابع دشمن، مناطق پایگاهی در این ناحیه در امتداد یك محور حدوداً ۴۰۰ کیلومتری به چشم می خورند. در شمال کشور یعنی در «پیورا» و شمال «کایامارکا» نیز با مناطق پایگاهی انقلابی روبرو می شویم. رژیم در استانهای «لالیبرتاد» و «سنمارتین» درحال ایجاد پایگاهای جدید ضد شورشی است تا ارتباط با «هوالاگا» را قطع کند. آنها در حال ایجاد پایگاهای مشابهی در استان جنوبی «پونو» و «آره کیپا» در مرز «هوانکاولیکا» و «آپوریماك» هستند. علاوه بر مناطق پایگاهی انقلابی فوق الذکر که تحت «کمیته های علنی خلق» قرار دارند و پرچم سرخ شبانه روز با سربلندی در آنها به اهتزاز است، قدرت سیاسی به اشکال پوشیده در بسیاری نقاط دیگر اعمال می شود. دشمن نمی خواهد به این واقعیت در این نقاط اذعان کند و حزب نیز نمی خواهد حول آن به تبلیغ بپردازد.

این مناطق پایگاهی، مخفی گاه های پرت افتاده نیستند. درست برعکس؛ زیرا اگر چه دشمن ممکن است گاهی اوقات و به بهای سنگین در این مناطق نفوذ کند، اما انقلاب قادر است توده ها را بطور علنی بسیج کرده و کاملا بر آنها اتکاء نماید. دشمن در صورت نفوذ نمی تواند در آنجا پابرجا بماند. از طرفی دیگر، این مناطق دژهای غیر قابل نفوذی که باید به هر قیمت حفظشان کرد، نیستند. حزب کمونیست پرو از این سیاست مائوئیستی پیروی میکند که هرگز نباید از یك منطقه پایگاهی که امکان حفظش وجود دارد دست کشید؛ درعین حال باید از نبردهائی که نمی توان در آنها پیروز شد اجتناب کرد. در درجه اول، این روحیه انقلابی رزمندگان و حمایت توده استکه‌به ارتش رهائیبخش خلق تحرکی عظیم می بخشد و آن را قادر می سازد که دشمن را فلج و درمانده کند. و بدین ترتیب ابتکار عمل را حفظ نموده یا دوباره بدست آورد. ارتش رهائیبخش خلق در مناطق وسیعی عمل میکند. کشور نیز پهناور بوده و به لحاظ جغرافیائی برای جنگ خلق بسیار مساعد است. همان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده عقب مانده ای که در راه رهائی کشور یك مانع محسوب می شود، شرایطی عالی برای پایداری مناطق پایگاهی نسبتاً مستقل فراهم میکند و اعمال کنترل سراسری از جانب رژیم را ناممکن می سازد.

آیا جنگ خلق «به سطح ۱۹۸۴ بازگشته است»؟

برخی «راه درخشان - شناسان» (کسانی که حرفه شان تجزیه و تحلیل از حزب کمونیست پرو برای دشمن می باشد؛ و حزب کمونیست پرو را بنام راه درخشان می خوانند) دوست دارند ادعا کنند که جنگ خلق به سطوح اوایل دهه ۱۹۸۰ عقب نشانده شده است. آنها ادعاهای خود را متکی بر ارزیابی کمی از گزارشات رژیم در مورد درگیری ها و عملیاتها می کنند. البته قبول کورکورانه آمار و ارقام رژیم خنده دار است؛ بخصوص در شرایطی که رژیم

فوجیموری آشکارا تلاش کرده است تا دست و پای مطبوعات را بیش از گذشته ببندد و جو تهدید و ارعاب را بر آنان حاکم کند. یك روزنامه اکوادوری گزارش می دهد که در آوریل ۱۹۹۵ در جریان یك خیز نوین، حدود ۱۷۸ عملیات مسلحانه انقلابی در شانزده استان از ۲۴ استان کشور رخ داد. معذالك، شماره عملیاتهای جنگ خلق کاهش یافته است و در حال حاضر در این جنگ، جنگ چریکی بر جنگ متحرك الویت دارد. بطور مثال اگر بخواهیم مسئله را برحسب بزرگی واحدها و درجه هماهنگی نیروهای مسلح انقلابی با یکدیگر، و سطح درگیری ها در نظر بگیریم، در حال حاضر عملیاتهای موفقیت آمیز عموماً دربرگیرنده کمین گذاری و نابودکردن نیروهای گشتی مسلح دشمن، نابود کردن یك یا دو دسته دشمن در هر بار، می باشد؛ همچنین گزارش انجام چند مورد عملیات تهاجمی بزرگ به مواضع استحکامی دشمن نیز بوده است - اینگونه عملیات در اواخر دهه۸۰ و اوایل دهه ۹۰ هرچند که معمول نبود ولی بطور مکرر رخ میداد.

اما جنبه دیگر مسئله آن است که ۱۵ سال جنگ خلق تغییرات عظیمی را در توده های کشور پرو و حزب کمونیست بوجود آورده است. در مناطق وسیعی از کشور شمار عظیمی از دهقانان بیدار شده و بپاخاستند. صدها هزار تن از خلق یاد گرفتند که جنگ انقلابی را به پیش برند و قدرت سیاسی خود را بکار بندند و حاضر نیستند به چیزی کمتر از این رضایت دهند. خود حزب کمونیست در جریان این جنگ خلق دگرگون گشته است و صفوف آن از کارگران و دهقانان مارکسیست - لنینیست - مائوئیست پر شده است و توده های بپاخاسته منبع بی پایانی برای ترمیم آن می باشند. کادرهای تعلیم دیده و مجربی که هرگز دست از مبارزه نکشیده اند برای بارورساختن این منابع پایان ناپذیر، مهم می باشند. در اینجا نیز یکبار دیگر می بینیم که خط سیاسی و ایدئولوژیك تعیین کننده است.

نکته دیگری را نیز باید در مورد این ادعا که جنگ خلق به سطح ۱۹۸۴ عقب نشانده شده است، بگوئیم. آن دوره، دوره ای بسیار سخت برای توده ها و انقلاب بود؛ زمانی بود که نیروهای مسلح ارتجاع جای نیروی پلیس را که در مقابله با جنگ خلق از کارآیی کافی برخوردار نبود، گرفت. نیروهای مسلح مستقیما وارد شدند و دست به حمله زدند و یك سیاست قتل عام بیمارگونه را در پیش گرفتند. انقلاب با مشکلات و شکستهایی مواجهه شد که یك شبه بر آنها نمی شد غلبه کرد اما بالاخره انقلاب با پیروزمندی بر این مشکلات فائق آمد و در اواخر آن دهه راه بر پیشرفتهای عظیم انقلاب گشوده شد. درآن هنگام حزب کمونیست پرو از قدرت امروز برخوردار نبود. این امر و همچنین این واقعیت که مبارزه دو خط واقعی علیه اپورتونیسم می تواند حزب را بسیار قوی تر سازد، ما را بر آن می دارد که مشکلات دوره اخیر را همانگونه که صدر گونزالو گفت، فقط «پیچی در جاده» بدانیم.

اوضاع جاری

اوضاع نظامی

فوجیموری قسم خورده بود که تا پایان دوره اول ریاست جمهوری اش «سندرو را کاملا محو خواهد کرد». یك هفته قبل از مراسم رسمی آغاز دومین دور ریاست جمهوری فوجیموری در ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۵، نیروهای ارتش رهائیبخش خلق، گشتی های ارتش دشمن را به کمین انداختند، به پاسگاههای پلیس حمله بردند و دیگر آماج نظامی را در استانهای لالیبرتات، اوکایالی، سن مارتین، هوآنوکو، آیاکوچو، هوآنکاولیکا و لیما زیرضرب گرفتند. بعنوان بخشی از این موج عملیاتی، ارتش رهائیبخش خلق، شهر نوابوپوگرسو در دره هوآلاگای علیا را به زیر کنترل خود در آورد و یك میتینگ عمومی با شرکت اهالی شهر و دهقانان برپاکرد.

ارتجاع و تحلیل گران آنها خشمگینانه این موج عملیاتی را یك «جرقه» ناگهانی و غیرمنتظره خواندند، درحالی که بواقع نشانگر یك الگوی بسیار عمیق بودند. کارزارهای محاصره و سرکوب و ضد محاصره و سرکوب (که دشمن حمله می کند و ارتش انقلابی مقاومت کرده و تلاش می کند که دشمن را دور زده و ابتکار عمل را بدست گیرد) کماکان الگوی بنیادین این جنگ می باشد.

در سراسر طول سال ۱۹۹۴ و در نیمه اول سال ۱۹۹۵ رژیم دست به یك رشته عملیات بزرگ در شماری از مناطق از جمله در مناطق زیر زد: دره رودخانه های «آن» و «آپوریماك» در استان آیاکوچو و استانهای مجاور آن؛ منطقه جنگلی مرکزی استان پاسکو و خونین؛ در دره رودخانه مانتارو در منطقه کوهستانی مرکزی پرو؛ و در کوهپایه ها و جنگل های دره رودخانه هوآلاگا در استانهای هوآن نوکو و سن مارتین. نیروهای مسلح چند هزار سرباز و هلیکوپترهای مسلسل دار را برای پیاده کردن در کناره این سه جبهه عمده سازمان داده است: آنچه که آنان بنام جبهه هوآمانگا می خوانند (در آیاکوچوی شمالی)، جبهه هوآلاگا، و جبهه «خونین» در مرکز کشور، که هم برای حمله در این جبهه مورد استفاده قرار می گیرد و هم در ارتباط با دو جبهه دیگر.

آیاکوچو جایی است که همیشه طرفین جنگ بشدت بر سر آن رقابت کرده اند. جدی بودن اوضاع در اینجادر دسامبر ۱۹۹۲ توسط یك عملیات عظیم به دشمن نشان داده شد. شهر آیاکوچو که مرکز استان می باشد، توسط نیروهای انقلابی بمدت چهل دقیقه به تصرف درآمد (نیروهای انقلابی در آن زمان قصد نگاهداشتن شهر را نداشتند) در این عملیات نیروهای انقلابی پاسگاههای پلیس، پادگان های نظامی و گارد ریاست جمهوری را توسط آتش سلاح و موشکها، برجای خود میخکوب کردند و در همان حال نیروهای رزمنده در ماشینها و کامیونهای خود از وسط شهر رد شده و بمب هایی را به مراکز ارتجاعی پرت نموده و اعلامیه هایی را در بین مردم پخش کردند. ارتجاع تا قبل از شروع عقب نشینی چریکها از شهر، خود را ظاهر نکرد. ارتجاع مجبور شد که نیروهای خود را متمرکز کند و با عجله طرحهای خود را برای یك کارزار محاصره و سرکوب در منطقه به اجرا گذارد.

در مارس ۱۹۹۴، نیروهای مسلح به دره رودخانه «آن» و منطقه هوانتا حمله کردند. این کارزار تحت رهبری شخص ژنرال نیکلاس دو باری انجام شد. دشمن طبق معمول همیشگی آن را «تعرض نهایی» خود خواند - البته تعرض های «نهایی» دیگر در راه بودند. در اوت ۱۹۹۴ دو هلیکوپتر حامل نیکلاس باری و دیگر سرکردگان نظامی مورد حمله واقع شدند و مجبور به عقب نشینی و فرود گشتند. از آن پس تعرض های دشمن در منطقه با چندین کمین گذاری مقیاس بزرگ مواجهه شدند که همه آنها موفق بودند. منجمله در یکی از آنها یك سرهنگ کشته شد و در یکی دیگر در دسامبر ۱۹۹۴ یکی از واحدهای دشمن با چندین دوجین سرباز کاملا نابود شد.

هم در منطقه رودخانه «آن» و آیاکوچو و هم در مناطق دیگر، فوجیموری سیاست دیرینه سازماندهی گروههای «رونده رو» (گروههای شبه نظامی متشکل از غیرنظامیان که تحت رهبری نیروهای مسلح عمل می کنند) و بوجود آوردن دهکده های استراتژیك (کوچ اجباری دهقانان و اسکان آنان در مناطق تحت نظارت و کنترل مستقیم نیروهای مسلح) را مورد استفاده قرار داده است. موجودیت «رونده رو»ها علاوه بر اینکه توسط تروریسم ناب نیروهای مسلح

تامین میشود، بر یك پایه اجتماعی دیگر هم استوار است: آنها اغلب تحت رهبری ملاکین، «گامونیل» ها (ملاکین مستبد کوچك محلی)، دزدان گله های گاو و گوسفند (که مصیبتی برای دهقانان و یکی از آماج های قدرت سیاسی نوین انقلابی است)، پرسنل بازنشسته نیروهای مسلح و دیگر اراذل و اوباش وابسته به ارتجاع، می باشند. بعلاوه، نیروهای مسلح در مناطق تحت اشغال خود، برخی از دهقانان را مجبور به شرکت در گروههای «رونده رو» کرده و از آنان بصورت سپر گوشتی استفاده می کنند.

در منطقه رودخانه «آن» آرایش نظامی مورد علاقه نیروهای مسلح در نبردها، اینگونه است: دهقانان در صف جلو، گروه «رونده رو» در عقب آنها و ارتش پشت سر هر دو. سپس نیروهای مسلح اطلاعیه صادر می کنند و می گویند که فلان قدر افراد قبیله «آشانینکا» توسط حزب کمونیست پرو کشته شدند یا اینکه اجسادشان در گورهای دسته جمعی یافت شده است و اینطور می نمایانند که نه نیروهای مسلح، بلکه نیروهای حزب کمونیست پرو مسئول قتل آنها بوده اند.

«آشانینکا» ها مردمی قبیله ای هستند که در مناطق دورافتاده جنگل های «خونین» شرقی و رودخانه «آن» ساکن می باشند. مدتهای مدیدی است که نیروهای مسلح در این منطقه از طریق میسیونرها و دیگر پروژه های «خیریه» و برقراری دهکده های استراتژیك و گروههای «رونده رو» کار کرده اند. نیروهای مسلح سعی می کنند از سیاستی دوگانه استفاده کنند: از یك سو تلاش می نمایند از تضادهای میان افراد قبیلوی و مهاجرین مناطق دیگر که در جستجوی زمین به اینجا می آیند استفاده کنند، و «آشانینکا» ها را از «غیرمحلی ها» دور نگاهداشته و آنان را تحت الحمایه خود قرار دهند و در همان حال اساساً از مزرعه داران بزرگ که برای غصب زمینها به این منطقه مهاجرت می کنند در مقابل بومی ها حمایت می کنند. بدین ترتیب «کمك» نیروهای مسلح به «آشانینکا» ها همراه است با قتل عام آنهایی که طغیان می کنند و حتی قتل آنانی که تلاش می کنند با مهاجرت به اعماق جنگل از چنگال استثمار فرار کنند. و پس از هر قتل عام نیروهای مسلح اطلاعیه صادر کرده آن را به گردن حزب کمونیست پرو می اندازند. سیاست حزب کمونیست پرو عبارت است از حمله به رژیم و استثمارگران بزرگ؛ بسیاری از «آشانینکا» ها تبدیل به جنگجویان انقلابی و اعضای حزب کمونیست شده اند.

سالیان درازی است که رژیم از گروههای «رونده رو» در آیاکوچو علیه انقلاب استفاده می کنند. روش حزب کمونیست پرو در مقابل این سیاست رژیم عبارت است از بسیج توده ها علیه آن. یکی از مثالهای برجسته در سال ۱۹۹۰ اتفاق افتاد: قریب به هفتصد تا هزار دهقان در یك راهپیمائی سازمان یافته از آیاکوچو و دو استان مجاور آن به راه افتادند تا دار و دسته های «رونده رو» را نابود کنند. هرچند در برخی نقاط این منطقه کمیته های خلقی علنی توسط نیروهای مسلح سرنگون شده اند؛ اما در نقاط دیگر کماکان پابرجا مانده و در برخی نقاط که قبلا قدرت را از کف داده بودند، مجددا بازسازی شده اند. در آوریل ۱۹۹۴، ارتش رهائیبخش خلق شهر «سن خوان دو لوکاناس» دراستان آیاکوچو در ناحیه «کانگایو ـ ویکتور فاژاردو» را تصرف کرد؛ این همان ناحیه ای است که راهپیمائی فوق الذکر در آن صورت گرفته بود. فتح این شهر گامی مهم در روندی که حزب کمونیست پرو آن را «احیاء و ضد احیاء» می خواند، بود.

در سال ۱۹۹۴ منطقه هوآلاگا شاهد یك عملیات ارتجاعی عظیم به نام «عملیات آریس» توسط نیروهای مسلح بود. چندین هزار سرباز در چند دوجین دهکده به عملیات سوزاندن، غارت، تجاوز و قتل عام پرداختند. هلیکوپترهای مسلسل دار مایوسانه بسوی واحدهای چریکی آتش گشودند؛ اما واحدهای چریکی که عقب نشینی کرده بودند بناگهان ظاهر شده و درست در جایی که کمتر از همه انتظارش می رفت دست به حمله زدند. ارتش مجبور شد بخش عمده نیروهای خود را بیرون بکشد. یك تعرض بزرگ دیگر در اواخر سال ۱۹۹۴ در این منطقه انجام شد. قبل از اینکه این تعرض نیز همانند تعرض قبلی در نیمه راه متوقف شود، نیروهای ارتش رهائیبخش خلق یك واحد نیروهای مسلح را که مسئول نگهبانی و تعمیر جاده «تینگوماریا» به «پولکالپا» (یکی از خطوط تامیناتی حیاتی نیروهای مسلح) بود، را به یك ضرب کاملا نابود کردند؛ این ضربه نه فقط یك ضربه نظامی و لجستیکی، بلکه یك ضربه شدید روانی به دشمن بود. در مارس ۱۹۹۵ در کلیه مناطق روستایی استان «هوآن نوکو» یك رشته حملات چریکی علیه واحدها و سنگرهای نیروهای مسلح انجام شد. در اواسط ماه مه ۱۹۹۵ در جریان یکی از تعرض های ارتجاعی ارتش، یك گشتی ارتش در نزدیکی شهر آیاکوچو کاملا نابود شد. اینجا منطقه ای با اهمیت ویژه است چرا که درگیری نیروهای آمریکایی بر روی زمین بیش از هر جای دیگر آشکار است ـ آیاکوچو از پایگاه آمریکایی ها در «سانتا لوسیا» خیلی دور نمی باشد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ این پایگاه مورد حمله چریکها واقع شده بود.

فوجیموری «جنگ علیه مواد مخدر» را تعطیل می کند

جالب است که «جنگ علیه مواد مخدر» که بعنوان پوششی برای دخالت مستقیم آمریکا مورد استفاده قرار می گرفت، اکنون کاملا به فراموشی سپرده شده است ـ حداقل در رابطه با پرو. ژنرال «باری» در دسامبر ۱۹۹۴ اعلام کرد که هدف از بین بردن تجارت مواد مخدر را تا قبل از «مغلوب کردن چریکها» نمی توان دنبال کرد. طبق قوانین نیروهای مسلح، ژنرال «باری» باید چند سال قبل بازنشسته می شد. اما با وجود آن که چند تن از همکاران نزدیك ژنرال «باری» بخاطر رابطه با کارتل های مواد مخدر در انظار عموم رسوا شده اند، فوجیموری با عوض کردن قوانین نیروهای مسلح، ژنرال «باری» را در مقام خود بعنوان رئیس ستاد مشترك نیروهای مسلح ابقا کرده است. ظاهرا این حرکت مورد تائید ایالات متحده بوده و این امر با سفر هم زمان رئیس فرماندهی جنوبی نیروهای نظامی ایالات متحده که مسئولیت آمریکای لاتین را دارد، و با تجدید تامین نظامی رژیم فوجیموری توسط ایالات متحده، نشان داده شده است.

اکثریت دهقانان منطقه «هوآلاگا» به کشت برگ کوکائین اشتغال دارند. هرچند اکثر آنها صاحب قطعه زمین های خانوادگی خود می باشند اما مجبورند که به کشت کوکائین بپردازند، چرا که آنان در محاصره اقتصاد عقب مانده ای هستند که کشت هر چیز دیگر به غیر از برگ کوکائین را ضررمند می کند؛ و بعلاوه تحت محاصره نیروهای سرکوبگر ارتش و قلدری کارتل های مواد مخدر، قرار دارند. این سرکوبگران همان نقشی را برای این دهقانان دارند که ملاکین نیمه فئودال در مناطق کوهستانی که آنها در طی دو نسل گذشته از چنگالشان فرار کرده و به اینجا آمده اند، داشتند. سیاست حزب کمونیست پرو آن است که از یك سو از این دهقانان در مقابل قاچاق چیان مواد مخدر غیر نظامی و نظامی که آنان را استثمار کرده و غارت شان می کنند، حمایت نماید و از سوی دیگر آنان را به کشت محصولات دیگر تشویق می کند. بسیاری از آنان به درجات مختلف این کار را انجام می دهند، هر چند که تخصیص بخشی از زمین به کشت محصول دیگری به غیر از کوکائین بمعنای از دست دادن

بخشی از درآمد نقدی شان می باشد. آنها این کار را می کنند چرا که می فهمند اگر نتوانند مواد غذایی خود را تامین کنند قادر به حفظ قدرت سیاسی انقلابی خود در شرایط محاصره نظامی نیروهای مسلح نخواهند بود و همچنین نخواهند توانست از چنگال سلاطین مواد مخدر آزاد شده و به رهایی کشور خدمت نمایند. در منطقه «هوالاگا»، زمانی که ارتش وارد دهکده ای می شود به هر دهقانی که در بخشی از قطعه زمین خود «یوکا» یا ذرت کاشته است و یا به پرورش ماکیان اشتغال دارد، برچسب «تروریست» زده، و آنها را مورد غارت و تجاوز قرار می دهند. دهقانان از انقلاب حمایت می کنند و به آن می پیوندند چرا که هیچ راه برون رفتی از چنگال استثمار و ذلت ندارند، مهم نیست محصولی را که می کارند برگ کوکائین است یا چیز دیگر.

تقریبا تمام قاچاق چیان عمده مواد مخدر با رژیم مرتبط می باشند ـ بخصوص در مقطع کنونی که رژیم قدرتمندتر از چند سال قبل بنظر می آید. و رژیم نیز بنوبه خود بیش از همه وابسته به درآمد یک تا دو میلیارد دلاری است که از طریق تجارت کوکائین بدست می آورد. رژیم این درآمد را به طریق «قانونی» (کانال های دولتی پول های سیاه را سفید می کنند) و از طریق رشوه هایی که دریافت می کند، بدست می آورد؛ این رشوه ها مانند «چسبی» است که رژیم را بهم نگاه میدارد. قاچاق مواد مخدر یکی از مهمترین منابع تامین همان اندک «ثباتی» است که رژیم دارد. بنابراین نه رژیم پرو و نه ایالات متحده ذره ای نیز علیه آن حرکت نمی کنند. معذالك، همین منبع در عین حال یکی از منابع بروز بی ثباتی می باشد، زیرا بر سر این خوان یغما میان محافل بسیار بالای نیروهای مسلح حکومت دعواهای مافیایی رخ می دهد. جو متعفن فساد و توطئه چینی که تار و پود نهادهای رژیم را گرفته است، نه فقط حاصل ماهیت ارتجاعی جنگی است که علیه انقلاب پیش می برد، بلکه همچنین از این تجارت مواد مخدر نیز مایه می گیرد. همه اینها مکررا در راه خرد کردن جنگ خلق که برای ایالات متحده مهمترین وظیفه است، مشکل ایجاد می کند.

شهرها: خلق و اپوزیسیون

پایتخت کشور کماکان سنگر رژیم ارتجاعی می باشد. با این وصف جنگ خلق در خیابانهای آنجا نیز طنین افکنده است. در دوره ای که فوجیموری نامه های مربوط به «مذاکرات صلح» را اعلام کرد، در آستانه رفراندوم سال ۱۹۹۳ رژیم، حزب کمونیست پرو یك کارزار تحریم انتخاباتی براه انداخت؛ این کارزار شامل بمب گذاری در یك هتل بسیار مهم تجارتی و در فرودگاه و حملات هم زمان علیه مواضع حکومت در بسیاری از نقاط روستایی کشور بود. در دسامبر ۱۹۹۳ در کارزار برگزاری صدمین سالگرد تولد مائو تسه دون، حزب کمونیست پرو، مقر فرماندهی «دینکوت» (پلیس مخفی) در لیما را در جریان یك حمله جسورانه ویران کرد. در مه ۱۹۹۴، یك اعتصاب مسلحانه با شرکت هزاران تن از زاغه نشین ها و دیگر اهالی مناطق فقیرنشین لیما براه افتاد، که در برگیرنده عملیات چریکی نیز بود. در سالگرد تاسیس حزب کمونیست پرو در اکتبر ۱۹۹۴ لیما و بسیاری شهرهای دیگر در خاموشی کامل فرو رفتند. این امر، رژیم را که ادعا می کرد جنگ خلق را نابود کرده است بسیار دستپاچه و پریشان نمود. در اواخر ۱۹۹۴ رژیم دست به دستگیری های گسترده در زاغه نشین ها زد و همین امر نشان داد که دشمنان رژیم بر خلاف ادعاهایش نه فقط «چند تروریست منفرد» بلکه توده های وسیع می باشند. در سراسر ماه مارس و مه ۱۹۹۵ در هماهنگی با حملات چریکی در سراسر کشور، پایتخت با بمب گذاری ها به لرزه درآمد.

حزب کمونیست پرو با اشاره به رهنمود مائوتسه دون مبنی بر لزوم بررسی دو طرف جنگ، رژیم را «کوه دیگر» میخواند. بررسی دو سوی جنگ نشان میدهد که «کوه دیگر» بی ثبات است. ارتجاع از خود توانایی هایی نشان داده است، اما محدودیت های خود را نیز عریان ساخته است؛ و ثابت کرده است که نمی تواند تضادهای بنیادین خود را به صورتی درازمدت حل کند.

اپوزیسیون بورژوایی فوجیموری در ابتدا توسط تانك هایی که فوجیموری به در مجلس فرستاد و همچنین حمایت بدون قید و شرط ایالات متحده از رژیم فوجیموری، به سکوت وادار شد. با این وصف، نشانه هایی از کشمکش های حاد و مستمر را در میان آنان می توان دید که راه حلی ندارند.

انتخابات ریاست جمهوری در آوریل ۱۹۹۵، ضعف های رژیم را بطرز عریانی به نمایش گذارد. پشتیبانان فوجیموری، متجمله حکومت آمریکا این انتخابات را یك پیروزی بزرگ خواندند. در شب قبل از انتخابات یکی از واحدهای «ناظر» که از سوی «سازمان کشورهای آمریکایی» برای نظارت بر انتخابات به پرو سفر کرده بود، هزاران رای قلابی که قبل از موعد انتخابات در صندوق های رای به نام فوجیموری ریخته شده بودند را کشف کرد و از این مسئله ابراز «شوك» کرد. اما رسوایی بزرگتر امتناع بخش عظیمی از اهالی از شرکت در انتخابات بود که در تاریخ انتخاباتی پرو بی سابقه بوده است ـ یعنی ۲۸ درصد از آنانی که برای رای دادن نام نویسی کرده بودند، علیرغم جریمه های قانونی و خطراتی که برایشان در برداشت، از رای دادن خودداری کردند و ٤٤ درصد رای سفید و یا باطله به صندوق ریختند. فوجیموری ادعا کرد که ٦٤ درصد از بقیه رای ها به نام او بود: دروغ یا راست رقم قابل توجهی نیست. در تاریخ معاصر پرو هیچ رئیس جمهوری توسط این چنین درصد اندکی از مردم انتخاب نشده بود. مجله کارتاس در گزارش انتخاباتی خود پس از ذکر رای های غایب و باطله و غیره با پریشانی نتیجه گیری می کند که دنباله روی این همه آدم از فراخوان تحریم انتخاباتی حزب کمونیست پرو «غیرقابل تصور» است. ما نمی گوئیم کلیه کسانی که رای ندادند، طرفداران حزب کمونیست پرو بودند، اما یك چیز مسلم است و آن اینکه این نشان میدهد چه کسی در میان بخش عظیمی از توده ها منفرد بوده و مجبور است برای بقای خود دست به تهدید و ترور بزند ـ یعنی قدرت نظامی ایالات متحده و نیروهای مسلح دولت پرو.

برنامه انتخاباتی کاندیداهای ریاست جمهوری تفاوت چندانی با یکدیگر نداشتند (همسر فوجیموری یکی از کاندیداها بود که سعی کرد به مقابله با او برخیزد و فوجیموری به روش معمول بورژوا فئودالی او را به زور از محل زندگی خود بیرون کرد و رابطه اش را با فرزندان خود قطع کرد). اما عمق جنگ درونی میان جناح های مختلف طبقات حاکمه در یك رشته قتل ها و اقداماتی که نیروهای مسلح رژیم علیه رقبای فوجیموری اتخاذ کردند، آشکار شد. رژیم آلن گارسیا که قبل از فوجیموری رئیس جمهور بود، را به تبعید فرستاد و سپس تقاضای بازگردانده شدن او را نمود تا به اتهام فساد که یکی از خصوصیات ضروری زندگی سیاسی در پرو است، به محاکمه نشانده شود. رئیس حزب آلن گارسیا یعنی حزب آپرا در جریان پیشبرد کارزار انتخاباتی خود توسط پلیس کشته شد و مقامات حکومتی آن را یك اشتباه لپی خواندند.

برخی از شخصیت های اپوزیسیون در مورد فوجیموری و مشاور بسیار نزدکش یعنی ولادیمیر مونتسینوس (سابقا وکالت سلاطین مواد مخدر را به عهده داشت) طوری می نویسند و صحبت می کنند که گویی منبع مشکلات کشور این دو نفرند که نیروهای مسلح را نیز تحت سلطه خود

دارند. افشاگری های آنان از این مستبد گانگستر و «راسپوتین» جنایتکار او برخی اوقات بر آتش دعواهای درونی هیئت حاکمه میدمد و این خوب است. اما مهم است که میان چنین نظراتی و نظرات حزب کمونیست پرو در مورد فوجیموری تمایز قائل شویم: فوجیموری «نوکری است که نیروهای مسلح بر روی سرنیزه های خود علم کرده اند» و ارباب واقعی همه آنها ایالات متحده است که از پشت پرده هدایتشان میکند.

اکوادور و ژنرال ها

جنگ با اکوادور نشان دیگری از استیصال رژیم فوجیموری بود. فوجیموری در ابتدا بخاطر اهداف سیاسی حقیر خود معاهده خفت باری با رژیم اکوادور بست که بر مبنای آن بطور تلویحی از منطقه مرزی مورد نزاع طرفین دست شست. سپس، در آستانه انتخابات و در بحبوحه یك رسوائی جدی مبنی بر درگیر بودن منتسینوس و ژنرال باری در قاچاق مواد مخدر، فوجیموری معاهده را زیر پا گذارد و بخاطر مقاصد سیاسی حقیر دیگری، آتش جنگ با اکوادور را روشن کرد. حزب کمونیست پرو علیه این جنگ موضعگیری کرد و از خلقهای هر دو کشور خواست که علیه رژیمهای مرتجع هر دو کشور و امپریالیستهای آمریکائی، متحد شوند. این جنگ کوتاه بود و برای پرو عدم موفقیتهای بیشتری را بهمراه آورد و این موجب از هم گسیختگی فزاینده تر در صفوف نیروهای مسلح شد. چند تن ارتشی ، منجمله یك ژنرال بازنشسته، بدلیل انتقاد از سیاستهای فوجیموری در این جنگ به زندان افکنده شدند.

چند ژنرال دیگر نیز به دلیل شکستن وحدت با فوجیموری تنبیه شده اند: ژنرال «ژیم سالیناس» که در نوامبر ۱۹۹۲ قصد کودتا علیه فوجیموری را داشت به زندان افتاد ؛ این ژنرال هنوز در نیروهای مسلح و جاهای دیگر حامیانی دارد. ژنرال «روبلز» افشا کرد که فوجیموری در جریان ربوده شدن و به قتل رسیدن ۹ نفر دانشجو و یک استاد از کالج لاکانتوتا در ژوئیه ۱۹۹۲، دست داشته است و اینکار طبق دستور ژنرال «باری» انجام شده است. رژیم هنوز گریبان خود را از اثرات این واقعه خلاص نکرده است و شبح آن بیش از همیشه رژیم را دنبال میکند.

لاکانتوتا

در ژوئن ۱۹۹۵، فوجیموری دستور عفو کامل تمام نظامیان دون پایه متهم به قتل این ده تن که رژیم به آنان بعنوان طرفداران حزب کمونیست پرو مشکوك بود، را صادر کرد. او همچنین به ۵۲ پلیس و مقامات نظامی که از زمان آغاز جنگ خلق تا کنون، مرتکب قتل، تجاوز ، شکنجه، آدم ربایی و جنایات دیگر ، منجمله قتل عام طرفداران حزب کمونیست پرو در زندان به سال ۱۹۸۶ شده بودند، عفو داد. او همچنین پیشاپیش به تمام نظامیان و پلیس های ناشناخته ای که متهم به شرکت در جنایاتی مانند به مسلسل بستن پانزده تن افراد بزرگسال و کودك در یك مهمانی در حیاط یکی از ساختمان های مناطق پائین شهر لیما بنام حاشیه نشین «باریوس آلتوس» در نوامبر ۹۲ بودند، عفو اعطا نمود. (ارتش ادعا کرد که این مهمانی جهت جمع آوری کمك مالی برای روزنامه «ال دیاریو» که هوادار حزب کمونیست پرو است، برگزار شده بود). فوجیموری با همین بزرگواری ژنرال های مخالف خود را نیز بخشید. این بزرگواری در میان جناح های رقیب طبقات حاکمه بعنوان «آشتی ملی» قلمداد گشت. اما بنظر می آید، این سخاوتمندی نیز در صورت فوجیموری منفجر شد. بطور مثال، در برخی از محافل نظامی این عمل بعنوان یك حرکت کلاهبردارانه که هدفش پوشاندن اختلافات واقعی میان آنهاست، قلمداد شد و حتی برخی از نیروهای «محترم» اپوزیسیون با آن مخالفت کردند، زیرا می ترسند که این کارها خطر افشای بیش از اندازه و منفرد شدن کامل رژیم را در بر داشته باشد.

واقعه لاکانتوتا بطور مکرر موجب براه افتادن مبارزات اعتراضی جسورانه از سوی اقوام قربانیان این واقعه و دانشجویان و دیگر بخش های خلق شده است؛ بطوری که آنان بدون ترس از تانك ها و نیروهای پلیس به خیابانها ریختند. در دانشگاه سن مارکوس که تحت اشغال نظامی است و در دیگر مدارس پایتخت و شهرستانها دانشجویان و استادان دست به اعتصاب ها و تظاهراتهای مکرر زده اند. این مبارزات کماکان ادامه دارد.

آیا شاهد اقتصاد «پویا» یی هستیم؟

اغلب گفته می شود که بزرگترین موفقیت رژیم در عرصه اقتصادی بوده است؛ اما واقعیت آن است که در اینجا نیز مانند عرصه های دیگر اندك ثباتی هم که بدست آمده مانند گرم کردن خانه توسط سوزاندن کف چوبی خانه بوده است. تراز پرداخت های مساعدتر و بودجه متوازن تر، توسط به حراج گذاردن منابع طبیعی کشور و بنگاه های تحت مالکیت دولت با قیمت های بسیار نازل، بدست آمده است. سیل دلارهای مواد مخدر به داخل کشور رژیم را قادر نموده که ارزش پول پرو را پائین آورده و بدین ترتیب بر تورم مهار زند (با این وجود نرخ تورم هنوز دو رقمی است). امادر نتیجه این کار سیل واردات براه افتاده و موجب ورشکستگی تولید داخلی شده است. سرمایه های خارجی وارد شده به کشور از خصلتی بسیار انگلی برخوردار بوده اند. این سرمایه ها تقریبا منحصرا در زمینه های مخابرات، ساختمان و بخصوص معدن و کسب امتیازات نفتی متمرکز بوده اند. و این در حالی است که ظرفیت صنعتی کشور روز به روز کمتر شده و کشاورزی به طرف نابودی بیشتر می رود.

نتیجه آن که پرو بیش از همیشه بطور روزمره وابسته به امپریالیسم شده است. ترکیدن بادکنك سرمایه داری بوروکرات در مکزیك هشداری بود علیه ادامه این سیاست های اقتصادی. زیرا همین «موفقیت» های مکزیك بود که به بحران آن انجامید. در ضمن پرو نمی تواند همان قدر هم که مکزیك در این راه دوام آورد، دوام بیاورد. یکی از مقالات روزنامه هرالدتریبون می نویسد، «در ابتدا نرخ رشد اقتصادی بالا خواهد بود، زیرا که این رشد از نقطه بسیار نازلی آغاز شده است، اما با توجه به عوامل بی ثبات کننده به سختی می توان گفت که روند رشد تا دهه بعد ادامه خواهد یافت....» نشریه هفتگی «خبرنامه آمریکای لاتین» خاطر نشان ساخت که «سطح فعلی اشتغال ٦٤ درصد اشتغال سال ۱۹۷۹ می باشد، در حالی که قدرت خرید حقوق های جاری فقط ٤٠ درصد سال ۱۹۸۷ است.... بخصوص وضعیت کارمندان بخش دولتی اسفناك می باشد. حقوق های جاری آنها از قدرت خریدی برابر با یك پنجم سال ۱۹۸۰ برخوردار است.» (این شامل معلمین، کارمندان بهداشت، کارگران ساختمانی و بخش بزرگی از کارگران و کارمندان دائمی می باشد ـ یعنی قشری که اسلاف فوجیموری آن را منطقه خنثیء میان استثمارگران و فقیرترین توده ها می خواندند.)

سرمایه داران پرویی و خط اپورتونیستی راست دوست دارند از خود سوال کنند آیا در قرن آتی پرو تبدیل به «شیلی آینده» خواهد شد؟ منظورشان کشوری است که گفته می شود رشد و مدرنیزاسیون اقتصادی بدون انقلاب بدست آمده است. اما «معجزه» اقتصادی شیلی (یعنی گسترش کشاورزی و معدن کاوی با جهت گیری صادراتی) نتیجه نیازهای سیاسی امپریالیسم آمریکا بود؛ یعنی

آمریکا می خواست مانع نفوذ شوروی در «حیاط خلوت» خود بشود؛ این «معجزه» همچنین بر پایه قتل عام سی هزار تن توسط ژنرال پینوشه و کسب قدرت توسط او حاصل شد. علیرغم بوجود آمدن یك طبقه میانی شهری، شیلی کماکان کشوری است که بشدت نیاز به یك انقلاب دمکراتیك نوین دارد تا نیروهای مولده خود، بالاخص مردمش را، رها سازد. زمانی که پینوشه حکومت «سوسیالیستی» منتخب شیلی را در خون غرق کرد، حرف مائو تسه دون یك بار دیگر ثابت شد: بدون ارتش خلق، خلق هیچ چیز ندارد. آیا فقدان یك جنگ خلق در شیلی باعث شد که امپریالیستها و طبقات حاکمه شیلی دست به خونریزی کمتری بزنند؟ یا اینکه از مسلح نبودن توده ها برای دست زدن به یك کشتار تمام و کمال سود جستند؟ آیا اگر در پرو راه پیشنهاد شده توسط خط اپورتونیستی راست دنبال شود، چنین سرنوشتی در انتظارش نخواهد بود؟ مضافا گرچه ممکن است فوجیموری آرزوی تبدیل شدن به پینوشه پرو را داشته باشد اما عوامل عینی (بخصوص وزن نیمه فئودالیسم در پرو و همچنین موقعیت کنونی نظام جهانی امپریالیستی) امکان دست یابی پرو به چنین «الگوی» جنایت کارانه ای را نامحتمل می سازد.

بقول بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو (۷ اکتبر ۱۹۹۳) تغییرات اقتصاد پرو هیچ نیست مگر «زرق و برق گذرا». خط اپورتونیستی راست با اتکا به این تغییرات می گوید که نظام سرمایه داری بوروکرات در پرو در حال کسب «پویایی» است. اما مائوئیستها نمی گویند که در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم سرمایه داری رشد نمی کند و همچنین نمی گویند سرمایه داری زمانی دچار ورشکستگی دائم خواهد شد. بنابراین اگر منظور از «پویایی» سرمایه داری بوروکرات این است پس در واقع حتی یك سوال واقعی نمی باشد. مسئله آن است که رشد آن هرگز نمی تواند چیزی باشد مگر فلاکت و بندگی بیشتر برای خلق و همواره مانعی خواهد بود در مقابل رهائی واقعی نیروهای مولده، بخصوص عمده ترین بخش نیروهای مولده یعنی خلق. نه رشد ناچیز امروزی سیستم و نه دورنمای آنچه که خط اپورتونیستی راست فروپاشی «اجتناب ناپذیر» سرمایه داری بوروکراتیك در آینده ای نامعلوم می خواند، انقلابیون را از مسئولیت شان در هدایت توده ها برای پیشبرد یك جنگ انقلابی، معذور نمی دارد. طغیان بی وقفه توده ها علیه این نظام اجتناب ناپذیر است تا اینکه بالاخره تحت رهبری پیشاهنگ خود بتوانند یك بار برای همیشه بر زندگی این نظام نقطه پایان بگذارند.

معنای این حرف که «راه بوروکراتیك پویایی یافته است» در کشوری که طبق آمار رسمی دو سوم اهالی آن «بسیار فقیر» و نیمی از فقرا در شرایط گرسنگی هستند چه می باشد؟ طبق آمار دیگری، ۸۵ درصد از اهالی پرو فاقد یکی از ضروریات زیر و دو سوم آنها فاقد دو و یا بیش از دو فقره از ضروریات زیر می باشند: غذای کافی، خانه، برق، آب و بهداشت، بیمه پزشکی و سواد خواندن و نوشتن. معنای این حرف در کشوری که در عین وجود زمین حاصلخیز فراوان، ملیونها دهقان از کشت آن محروم بوده و در روستا یا شهر محکوم به گرسنگی می باشند، چیست؟ و معنای آن در شرایطی که اقتصاد، در همان حدی که رشد سرمایه داری موجوداست، عمدتا از طریق فروش منابع طبیعی و صادرات محصولات دیگر به امپریالیستها و خرید مواد غذایی وارداتی از آنان و بازپرداخت بهره وام هایی که امپریالیستها برای خرید مواد غذایی به آن داده اند، کار می کند، چیست؟ «پویایی» چنین وضعیتی را در کجا باید جستجو کرد؟ ظاهرا حتی بسیاری از امپریالیستها نسبت به اقتصاد پرو از خط اپورتونیستی راست ناامیدتر می باشند. نقطه اتکا اصلی ارتجاع سرنیزه است و نه «رشد» اقتصادی. آنها ممکن است بطور موقت بخش هایی از طبقات میانی را به سوی خود جلب کرده و یا بی طرف کنند، اما هم زمان بخش های دیگر آن را نابود کرده و شرایطی که فقیرترین اقشار کشور یعنی اکثریت عظیم را وادار به طغیان بی وقفه علیه خود می نمایند، بدتر و بدتر می کنند.

ضرورت واقعی چیست؟

خط اپورتونیستی راست ادعا می کند که به دلیل روحیه توده ها، «ضرورت عاجل» مقابل پای حزب تسلیم شدن است. البته آنهایی که بقول حزب کمونیست پرو «بخاطر سهمی از کیك» به انقلاب پیوسته اند بناگزیر و بدتر از آن در شرایطی که به سختی چیزی برای خوردن موجود است، از صفوف آن بیرون خواهند رفت. همچنین بورژوازی ملی از جنگ خلق روی برگردانده است ـ حداقل فعلا. شاید وقتی که خط اپورتونیستی راست صحبت از «افکار عمومی خواهان صلح است» می کند منظورش همین هاست. اما توده ها به طبقات تقسیم میشوند و طبقات مختلف و بخش های طبقاتی گوناگون به نسبت شرایط و هم چنین به نسبت موقعیت اجتماعی خود، روحیات مختلفی را از خود بروز می دهند. حتی در همین چارچوب نیز همه چیز با افت و خیز جلو می رود و پیروزی ها یا مشکلات جنگ خلق بر روی اعتماد بنفس توده ها تاثیرات عظیمی می گذارد. اما مانند همه موارد دیگر خط اپورتونیستی راست به این مسئله نیز وارونه می نگرد: این اکثریت عظیم توده ها نیستند که به انقلاب پشت کرده اند بلکه بالعکس مشتی از آنان که ادعا می کردند رهبران توده ها می باشند، به انقلاب پشت کرده اند. این واقعیت که انقلاب توانسته است تحت وحشیانه ترین حملات پابرجا بماند، خود نشانه روحیه بخش مهمی از توده ها می باشد، زیرا بدون آنان چنین امری ممکن نبود. و پابرجایی بنوبه خود یك عامل روحیه آفرین است. صحنه هنوز مساعد ادامه و پیشرفت حماسه عظیم انقلاب پرو می باشد ـ بخصوص در عرصه پهناور روستا، جایی که رژیم هرگز نمی تواند ذره ای «ثبات» بوجود بیاورد.

سند حزب کمونیست پرو به تاریخ ژانویه ۱۹۹۵ مسئله را چنین شرح می دهد: «اگر انقلاب ما دچار یك شکست بزرگ شود (که نشده است)، اوضاع انقلابی رشد یابنده تبدیل به اوضاع انقلابی ساکن خواهد شد. در سال ۱۹۲۷ در چین زمانی که انقلاب به دلیل اپورتونیسم دچار یك شکست جدی شد، چنین وضعی بوجود آمد.... صدر مائو چه کرد؟ خط سرخ چه کرد؟ آنان مویه نکردند، و فراخوان «مذاکره» هم ندادند. بلکه فراخوان جنگ خلق را داده و راه محاصره شهرها از طریق دهات را در پیش گرفتند. این چیزی است که ما باید از آن درس بیاموزیم.»

مائو گفت تا زمانی که توده ها و حزب موجودند هرگونه معجزه ای ممکن است. این خط کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو ـ و نه خط اپورتونیستی راست ـ می باشد که با واقعیات بنیادین در سطح ملی و بین المللی خوانایی دارد. شرایط عینی برای ادامه جنگ خلق موجود است. این وابسته به حزب کمونیست پرو است که پیگیرانه جنگ خلق را ادامه دهد و مشکلات مقابل پیشروی آن را حل کند. حزب کمونیست پرو مصمم است که چنین کند. رفقای ما در پرو این وظیفه را به دوش گرفته اند و مصمم هستند که قدرت توده های خلق را با خط پایه ای حزب که قطب نمای حزب بوده است و با مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم در هم بیامیزند. ما از این نیز باید بیاموزیم.

این وابسته به پرولتاریا و خلق های تحت ستم جهان است که در این لحظات حساس بر پشتیبانی خود از رفقایمان در پرو بیفزایند. انقلاب جهانی در این زمینه با خطرات و فرصت های عظیمی روبروست■





احداث سنگر برای متوقف کردن خودروهای پلیس و ارتش

چاپ مجدد از اسناد حزب کمونیست پرو

گزارشاتی

از میدان های نبرد!



درگیری

رائوکانا

حزب کمونیست پرو مصممانه در مسیر ترسیم شده توسط صدر گونزالو رهسپار بوده و فعالیت بیشتری را در محلات و حلبی آبادها به پیش می برد. حزب همچنین در زمینه بسیج توده ها و سازماندهی آنها در پیشبرد عملیات مسلحانه و تاکید بر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو فعالیت بی وقفه ای را به پیش می برد. رهبری پس از بررسی

پرچم های سرخ در اهتزازند



دقیق منطقه، مصادره زمین را برمبنای خط سیاسی حزب ضروری دانست. برای تسهیلاتی توریستی، زمینی را در «ویتارته» بفروش گذاشته بودند. این قطعه زمین متعلق به یك ایتالیائی بنام «ایزولا» بود. جنبش توده ای آغاز شد. ۱۲۰۰ نفر از اهالی زاغه نشینان «ال آگوستینو»، «گرانجاآزول»، «سن گریگوریا»، «ویتاریته»، «نوا اسپرانتسا»، «آندا هویلاس»، «ویستا آلگره» و «یرباتروی» گرد آمدند. رهبری قاطعانه، توده های ارتش چریکی خلق را حول برنامه حزب و گفته های صدر مائو متحد کرد. ویژگی اوضاع، سازماندهی توده ها را بشکل گروهی طلب میکرد که برای هر گروه یك نفر بعنوان فرمانده معین شد. در همین حین، جنبش کارگران «باریو» سازماندهی شد، تهییج سیاسی بّرنده ای در میان توده ها به پیش برده شد، تا بر تعهد آنها به قهر انقلابی، نظم پرولتری و تبعیت از رهبری حزب بیفزاید.

پروسه مصادره زمین آغاز گردید و دفاع فعال سازماندهی شد. چون که حزب هشدار داده بود که برای هر نوع درگیری آمادگی داشته باشیم. بنابراین توده ها مسلح به ابتدائی ترین سلاحها نظیر لاستیك ماشین، تیر کمان، قلوه سنگ، گرز، گرد فلفل (برای پاشیدن در چشم دشمن) و اسید شدند. مجموعا سه درگیری رخ داد. در اولین درگیری، توده ها، نیروی ارتجاعی پلیس را (که ۱۰ تن از آنها از ایستگاه پلیس سانتاکلارا بودند) به عقب راندند. این درگیری در ساعت پنج و نیم صبح روز ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۰ رخ داد. شور و شوق ما وصف نشدنی بود. حزب همه چیز را رهبری کرد.

دومین درگیری در همان روز ساعت شش و نیم صبح به وقوع پیوست. ۳۰ تا ۴۰ آدمکش در این درگیری شرکت داشته و با گلوله های ساچمه ای و گاز اشك آور به توده ها حمله کردند. مردم مقاومت جانانه ای از خود نشان دادند. فضا آکنده از شعارهائی چون «پلیس آدمکش! توده های خلق نابودتان خواهند کرد!» بود. در این درگیری بود که رفیق «فلیکس خورگه رائوکانا» کشته شد. شعـــار این بود: بدست آوردن جسد رفیق و نجات زخمیها که کودکان خردسال، افراد سالخورده و مادران بودند. روحیه همه بسیار بالا بود و شعار «هیچکس تسلیم نخواهد شد! رفیق فلیکس شهید خلق است!» فضا را پر کرده بود. توده ها در محدوده زمینهای مصادره شده و در حلبی آبادهائی چون «سن آنتونیو»، «آموتا»، «مونتری» «سن گریگوریو» و «ویتارته» مبارزه کرده، مقاومتی آتشین را به پیش برده و ارتجاع را وادار به عقب نشینی کردند. ارتجاع را در آن مخمصه، توان آن نبود تا به دستگیری زخمی ها بپردازد، کسی را دستگیر کند یا اینکه جسد شهیدی را برباید.

سومین درگیری در ساعت ۸ بامداد همان روز اتفاق افتاد. بخش اداره آگاهی پلیس از مناطقی نظیر «سانتا کلارا» و «ویتارته»، و بخش ویژه از «سانتا باربادیو» آمده بودند. آنها فقط توانستند تا دروازه «اسپرانسا - استری یا» برسند. اما نتوانستند وارد منطقه شوند زیرا توده ها آنها را متوقف و وادار به عقب نشینی کردند.

پس از این درگیریها، تعداد معترضین به ۶۰۰ نفر کاهش یافت. روز بعد، اما توده ها باز آمدند و عده بیشتری نیز به آنان پیوستند تا مبارزه را به پیش ببرند. مصادره زمین با موفقیت همراه گردید. این مبارزه ای پیروزمند برای صدر گونزالو و حزب بود. زمینهای مصادره شده به قطعات مختلف تقسیم بندی شد. از کارگران بزرگراه مرکزی دعوت شد تا به جمعیت بپیوندند. بحث و گفتگوهای فراوانی در میان توده ها به جریان افتاده بود برای افشای جنایات بزدلانه ارتجاع علیه خلق از مطبوعات دعوت شد. تبلیغ و تهییج وسیعی به پیش برده شد. از توده ها نیز خواسته شد تا به برداشت محصول در «هیاچیه پا» پرداخته، تا به غذاخوری های عمومی خلق کمك کنند. رهبری حزب، توده ها را در کار جمعی هدایت کرد و زمین را با کمك رفیق آرشیتکت تقسیم بندی کرد. قسمت عمده آن، به کشت غلات و سبزیجات تخصیص یافت برای اینکه توده ها نیازهای غذائی خودشان را تامین کنند. این همراه بود با مناسبات اجتماعی نوینی که شامل سیاست نوین، اقتصاد نوین و فرهنگ نوین است. برای هر بخش، سالن غذاخوری عمومی ویژه در نظر گرفته شد؛ محلی نیز برای نگهداری حیوانات و پرورش خوکچه هندی، ماکیان و خرگوش اختصاص داده شد. یکشنبه ها نیز برای تفریح و سرگرمی مردم در نظر گرفته شد. برای کار سیاسی توده ای که در آن مواضع حزب توضیح داده میشد، میتینگهائی برپا میگردید. کودکان نیز بازیهائی در ارتباط با جنگ خلق می کردند. عدالت توده ای نیز به اجراء گذاشته شد. مردم برای حل مسائلی چون دزدی، زنا و اعتیاد دیگر به مقامات دولتی مراجعه نکرده، بلکه طبق رهنمودهای حزب عمل میکردند. دیوارهائی جهت دفاع و سنگربندی برپا گردید ، محدوده ای مربع شکل برای نگهبانی ۲۴ ساعته تعیین گشت. هیچکس بدون داشتن اسم رمز حق عبور از دروازه ورودی اصلی را نداشت. توده ها با هر آنچه که امکان داشت مسلح شده، آموزش نظامی میدیدند. جشن تعطیلات حزبی با شور و شوق عمیقی برپا میشد. مدارس تراز نوین که بازتاب دستاوردهای صحیح و محققانه حزب طی جنگ خلق بود آغاز بکار کرد. و رهبری حزب بدرستی خواستار برپائی کارزار بزرگی در زمینه تبلیغ و ترویج، حکایت رنجها و اتحاد مستحکم توده ها و پیروی اکید از نقشه دفاع از هر آنچه بدست آمده بود، گردید. جنبش توده ای علیه حکم اخراج، طی یك راهپیمائی که به سمت دفاتر اتحادیه های کارگری صورت گرفت، براه افتاد. از جراید داخلی و خارجی نیز دعوت شد تا حضور بهم رسانند.

حکایت رنجها بین توده ها براه افتاده و در مورد نقشه مزورانه ارتجاع و دولت کهنه علیه خلق افشاگری شد. ضروری بود که کارزار فریب آلود وسایل ارتباطات جمعی وابسته به دولت کهن افشا و رسوا شود. مطبوعات ادعا میکردند که «همه اعضای کمیته مرکزی راه درخشان در راثوکانا هستند.»

برای پاسخگوئی به این وضعیت، جمعیتی ۸۰۰ نفره به سمت تالار شهرداری «ویتارته» به حرکت درآمد تا خواستار لغو حکم اخراج گردد. این حکم برای ۹ اوت تعیین شده بود. حزب توده ها را حول سیاست خود، مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو و برنامه اش و جنگیدن برای دفاع از زمین متحد کرد. جنگیدن برای دفاع از زمین بعنوان یك شعار به پیش گذاشته شده بود. پس از آن، تمرین رزمی برای درگیری و مقاومت جهت جلوگیری از اجرای حکم اخراج به اجراء درآمد. بزرگراه مرکزی بین «هوا چیه پا» و «ویتارته» مسدود شده و لاستیك اتوبوسهای مسیر بزرگراه پنچر شد. پیش از آن، معترضین سوار اتوبوسها شده و برای مسافران کار توضیحی کرده، به پخش اطلاعیه مبادرت ورزیدند. لاستیك های کهنه ماشینها به آتش کشیده شد و راه بندان بوجود آمد. در دروازه ورودی راثوکانا نیز خندقهائی کشیده شد تا مانع عبور وسائط نقلیه مرتجعین شود. کامیونهای حامل سنگ بر سطح جاده تخلیه شدند. توده ها بخوبی آماده نبرد بوده و مقاومتی قهرمانانه کردند. اگرچه مردم تنها مجهز به سلاح های ابتدائی مانند فلاخن، کوکتل مولوتف و گاز اشك آور خانه ساز بودند، اما ارتجاع را وادار به عقب نشینی کرده و از ورودشان به راثوکانا جلوگیری کردند.

بعد از ظهر همانروز، و روز بعدش یعنی ۷ اوت، نمایندگان حلبی آبادهای مختلف چون «سن آنتونیو»، «مونتری»، «آماتا» و ... با پیام های پشتیبانی از مبارزه توده ها و عزم مشترك برای ادامه نبرد سر رسیدند. آذوقه و پول نیز جهت پشتیبانی از ادامه مبارزه خلق جمع آوری شده بود. از اتحادیه های کارگری نظیر «سداپال» و «سی تی آ» نمایندگانی آمدند که توانستند برق مورد نیاز را از سیمهای برق سراسری تامین کنند. سپیده دمان ۹ اوت همه در سنگرهایشان بودند. ساعت ۹ بامداد، دو «مامور آتش نشانی» از حزب «کامبیو ۹۰» (حزب فوجیموری) از طرف شهرداری به ماموریت فرستاده شدند تا مردم را با فشار آب متفرق کنند. آنان این وعده را نیز آورده بودند که اگر توده های معترض محل را ترك کنند، حکم اخراج را به بحث خواهند گذاشت. در پی این پیشنهاد نشست عمومی برقرار شد و تصمیم به ادامه مبارزه گرفته شد. تاکید گردید که «ایزولا» می بایستی تقاص خون پس دهد و سازشی در کار نخواهد بود. سرانجام پیمانی بین «ایزولا» و توده ها منعقد شد که بر مبنای آن، حکم اخراج به تعویق انداخته شد. این توافق، نتیجه صلاحدید رهبری جمعی طی یك نشست عمومی بود. متعاقب آنچه گذشت، توده های بیشتری از حلبی آبادهائی چون «مارسا پارادو»، «میکائلا» و «انینو یسوس» نیز به جمعیت پیوستند.

توده ها در «ویتارته» تمامی شب را کشیك دادند و روز ۹ اوت مبارزان ارتش چریکی خلق، اتوموبیلی را در کارخانه متعلق به «ایزولا» منفجر کرده تا او را وادار به لغو حکم اخراج نمایند.

روز ۲۷ اوت، سازمان امنیت پرو سه تن از جلادان خود را برای گرفتن عکس از معترضین در مناطق مختلف پست بازرسی فرستاد. جاسوسان توسط توده ها دستگیر شدند. اینان خود را خبرنگار مطبوعات معرفی کرده از افشای هویت واقعیشان سر باز زدند. پس از بازرسی بدنی، سلاح و مدارکی دال بر وابستگی آنها به سازمان امنیت بدست آمد. در بازرسی اتوموبیل نیز نقشه ای از راثوکانا کشف شد که بروی آن این نوشته به چشم میخورد: «کمیته مرکزی راه درخشان و انبار اسلحه». بازداشت شدگان پس از سه روز در برابر خبرنگاران داخلی و خارجی قرار گرفته، هویت واقعیشان افشاء شده و وسائلشان به آنان پس داده شد.

روز ۵ سپتامبر، ارتش جلاد ۱۵۰۰ نفر از افراد مسلح خود را تحت پوشش نیروهای غیر نظامی جهت باز پس گرفتن راثوکانا گسیل داشته تا در آنجا پایگاهی برقرار سازند؛ اما توده ها بر وفاداری خود به رهبری حزب و پیشبرد کلیه وظایف خود تاکید دوباره نهادند. با انتشار اعلامیه ها و برپائی جلسات بحث و گفتگو، توده ها اعلام کردند که نیروهای اشغالگر که جامعه کهن در حال فروپاشی را نمایندگی میکنند، نیروهای کشتارگر که با قتل عام قصد ارعاب توده ها را دارند، باید بیرون روند. از آنجائی که برای اخراج نیروهای اشغالگر، اتحاد مستحکمی ضروری بود در ماه سپتامبر حزب خواهان وحدت توده ها برای پیشبرد امر مبارزه گردید. بخش بزرگی از بزرگراه مرکزی بوسیله لاستیکهای ماشین و سنگ مسدود شد. در همین زمان، پشتیبانی روشن و قاطعی از طرف حلبی آبادهای دیگری که در مبارزه شرکت فعالانه داشتند، اعلام گردیده و نقشه دفاعی راثوکانا را تکمیل کرد. نبرد نابرابری درگرفت، اما مقاومت آتشین و قهرمانانه توده ها بسیار درخشان بود. چهار رزمنده و دو سرباز کشته و تعدادی زخمی شدند، و مبارزه قهرمانانه ادامه می یابد.

تحریم انتخابات

محله «چوسچی» در بخش آیاکوچو از استان «کانگالو» قرار دارد و تا آنجا ۷ ساعت فاصله دارد.

این ناحیه ای است فقیر که ۹۰ درصد جمعیت آن را دهقانان تهیدست تشکیل میدهند.

هدف سیاسی: تحریم انتخابات عمومی ۱۹۸۰

هدف نظامی: به آتش کشیدن صندوقهای رای

حزب به درستی تاریخ شروع مبارزه مسلحانه را روز ۱۷ مه ۱۹۸۰ تعیین کرده بود. آن موقع آستانه انتخابات عمومی بود. ما با تحریم انتخابات عمومی و شعارهای «زنده باد مبارزه مسلحانه! برقرار باد حکومت کارگران و دهقانان! مرگ بر حکومت جدید!» در حال ایجاد چیزی نوین در کشور خود بودیم. ارتش چریکی خلق یا سلاح نداشتیم. با دستانی تهی اما با اصلی ترین کار مایه: یعنی ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو که سلاح قدرتمند و شکست ناپذیر ما بود، آغاز کردیم. افراد حزب گرد هم آمده بودند. رفقای سازمان حزبی در کمیته ناحیه «کانگالو ـ فاخاردو» تحت رهبری رفیق «نورا» (قهرمان بزرگ، نمونه بارز جانبازی برای حزب و انقلاب) قرار داشتند و با جدیت تمام تصمیم کمونیستی آغاز مبارزه مسلحانه برای به عمل درآوردن اولین عملیات جنگ خلق در کشور رابه پیش می بردند. جان خود را بر کف نهاده بودیم. پس با وحدتی استوار آماده شدیم تا امر انقلاب را بدوش گیریم. در آن زمان فعالینی که اکثرا جوانان دهقان بودند (کم سن ترین آنها ۱۱ ساله بود) با مشتهای گره کرده تعهد خود به آغاز مبارزه مسلحانه را اعلام نمودند.

بدینگونه بود که عملیات تحریم انتخابات تدارك دیده شد و به انجام رسید. پس از شناسائی مقدماتی محل رای، به آتش کشیدن صندوقهای رای طرح شد و عملیات تدارك دیده شد. ۱۲ رفیق در این عملیات شرکت می جستند. ۲ نفر باید در لباس پلیس به محل وارد شده وگاردهای محافظ را خلع سلاح میکردند. ۱۰ نفر در پوشش روستائی باید بیرون می ایستادند که۵ نفرشان‌می بایستی داخل شده و تمامی لوازم انتخابات را به میدان مرکزی منتقل میکردند. دیگران می بایست امر دستگیری دشمن را به اجراء میگذاشتند. یکی از رفقا حامل سه لیتر بنزین بود که می بایست همه چیز را با آن به آتش میکشید. وقتی عملیات به آخر میرسید، همه می بایست به محل از پیش تعیین شده میرفتیم. در مورد سلاح: ما فقط چاقو داشتیم. عملیات برای ساعت ۱۰ بامداد ۱۷ مه طراحی شده بود. صبح آن روز، ارتش پرو لوازم انتخابات را در ۳ کامیون که بوسیله ۳۶ سرباز محافظت میشد به منطقه آورد. از این تعداد، ۲ کامیون و ٤ سرباز در محل باقی ماندند. کامیون دیگر به مقصد «کانگالو» حرکت کرد. عملیات چنانکه طراحی شده بود به اجراء درآمد.

خلاصه: به علت هوای سرد آن منطقه افراد پلیس از شنل و کلاه محلی استفاده میکنند. هنگامیکه دو رفیق با لباس پلیس به محل نزدیك شدند، محافظ در را بروی آنها گشود و به پیشوازشان آمد. او متوجه شد که کلاه ندارند. شگفت زده پرسید: «کلاهتان کجاست آقایان؟» طی چند ثانیه او خلع سلاح شده و نتوانست جمله اش را ادامه دهد.



توزیع نشریات حزب کمونیست پرو
در بین توده ها



هنگامیکه سربازان متوجه مسئله شدند، سعی کردند به شهر برگردند. اما هر دو کامیون آنها از کار افتاده بود و می بایستی تا فردا صبح که نیروهای کمکی میرسیدند صبر میکردند. چنین بود که عملیات تحریم انتخابات توسط گروه مسلح بدون سلاح با موفقیت به پیش برده شد. اینگونه بود تولد امر نوین.

مصادره زمین در سال ۱۹۸۶

«در ناحیه شمالی، مصادره زمین زیر شعار «زمین را تصرف کنید!» ۱۷۰ هزار دهقان را به جنبش آورده

و به مصادره ۳۲۰ هزار هکتار زمین که عمدتا مرتع هستند، و ۱۲ هزار راس حشم انجامید که اکثرا از تیره

بسیار خوب بودند. همه اینها بین دهقانان تقسیم شد.» (از سند «جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی توسعه دهید» ـ نقل شده در جهانی برای فتح شماره ۸، سال ۱۹۸۷)

«زمین مسئله کلیدی است و سیاست حزب که مصادره مسلحانه زمین و دفاع از آنست تنها پاسخگوی چنین مسئله ای است. مسئله اینست که باید زمین را از طریق جنگ خلق مصادره کرده و از آن حفاظت نمود. دیگر شرایط ضروری برای توسعه تولیدی مورد نیاز خلق نیز باید بهمین نحو بدست آید و از آن دفاع شود.» تصرف زمین در شمال در سال ۱۹۸۶ بوقوع پیوست. شروع اینکار در دو بخش از استان «لا لیبرتاد» به نامهای «آنتیاگو دچوکو» و «سانچز کاریون» بود.

حزب کمونیست پرو عملیات مسلحانه مصادره زمینهای زراعی تعاونیهای بزرگ و «شرکتهای کشاورزی سهامی اجتماعی» در سطح ۳۲۰ هزار هکتار که عمدتا اراضی و مراتع مرغوب بودند را به پیش برد. حزب کمونیست پرو که ارتش چریکی خلق را رهبری میکرد، نابودی اجزا متشکله شرکتهای تعاونی را به انجام رساند تا بطور تمام و کمال تعاونی های بزرگ کشاورزی را نابود کرده باشد.

یکی از تعاونیهای اصلی کشاورزی منطقه که بخاطر وسعت و حاصلخیزی توجه شایانی از طرف مرتجعین به آن مبذول میشد، «سان خوزه دپورکن» نامیده میشد. آماج نابودی تعیین شدند. چهار رئیس تعاونی که مورد تنفر شدید دهقانان بودند، را نشان کردند. این «روسای تبهکار» در محل تعاونی زراعی اقامت داشتند که انبار، محل ماشین آلات، کودهای شیمیائی و غیره را نیز در بر میگرفت. نقشه طرح شده چریکها یك هدف مشخص را دنبال میکرد: نابودی مالکیتهای بزرگ تعاونیها، بدست آوردن غلات، تخریب، تبلیغ و ترویج مسلحانه و تقسیم مجدد زمین و احشام. عملیات توسط نیروی اصلی، نیروی محلی و نیرو پایه ای همراه با بسیج توده های دهقانی محل با موفقیت به اهداف خود دست یافت. بسیاری از آنان از روستائی بنام «هاسپیتال» آمده بودند.

نیروهای ما به نیروی حمله، نیروی پشتیبانی و نیروی امنیت تقسیم شده بود. گروه حمله مامور دستگیر کردن سرسختان بود. آنها قصد فرار داشتند ولی در منازلشان به قتل رسیدند. سپس دفاتر تسخیر شد. کل محل با دینامیت منفجر شد و سوخت. آنگاه نوبت مصادره اموال تعاونی فرارسید تا بعدا بدنبال یك نشست سیاسی بین دهقانان تقسیم شود و آنها را برای پیوستن به جنگ خلق تحت رهبری صدر گونزالو، تحت رهبری حزب کمونیست پرو و مصادره مسلحانه زمین و دفاع مسلحانه از آن، فرا بخواند. جنبش

نقش داس و چکش بر بزرگراه مرکزی طی اعتصاب مسلحانه سال ۱۹۸۹ حک شد.





دهقانان فقیر و کمیته توزیع تشکیل شد. دو تراکتور با دینامیت منفجر شد.

خبر مثل توپ صدا کرد. دهقانان در مزارع مختلفی که بخشی از تعاونیها بودند، قبل از اینکه ارتش چریکی خلق سر برسد، خودشان از نمونه عملیاتهای قبلی پیروی کرده، متشکل شده و توافق کردند محصولات و احشام را بین خود تقسیم کنند. این امر، مشکلاتی را باعث شد: برخی بیشتر نصیبشان شد و برخی هیچ چیز گیرشان نیامد. حزب این مشکل را با تقسیم مجدد حل کرد.

حزب با اتکاء به بسیج عظیم توده ها شروع به سازماندهی قدرت نوین کرد. برای مثال، اولین کمیته های خلق در استان «سانتیاگو دچوکو» در نواحی «هاسپیتال»، «آنگاسمارکاس»، «کاچیکادن»، «سانتا کروز دمولم بامبا»، «موله پاتا» و حوالی آن، سه رودخانه و غیره بوجود آمد.

در ناحیه «سانچز کاریون»، توده های دهقان برای منهدم کردن تعاونیهائی که مناطق «کورگوس» و «سانا» را در برمیگرفت، بسیج شدند. دهقانان محلی، مثلا دهقانان آبادی «پوك - پوك» و «هواگیل»، بسیج گشتند.

خلاصه: زمانیکه رفقای نیروی اصلی به مزرعه ای در آن حوالی که جزئی از تعاونی بود وارد شدند تا توده ها را بسیج کرده و مصادره زمین و محصول را سازماندهی کنند، به گروهی دهقان برخوردند که گله گاو مصادره کرده بودند. رفقا پرسیدند: از کجا می آئید؟ دهقانان پاسخ دادند: شنیدیم که شما همین حوالی هستید و کار مصادره زمین و محصول را تحت نظارت دارید. بنابراین، ما تصمیم گرفتیم جلو بیفتیم و هر چه هست را بین خود تقسیم کنیم. به هر یك از ما، یك گاو رسید. رفقا، تقسیم اراضی را تایید کرده و متوجه شدند که یك زن (که ۸ ماهه حامله بود) دو گاو دریافت داشته است. او گفت: «آنها به من دو تا دادند. یکی برای خودم و یکی هم برای بچه ای که بزودی متولد خواهد شد.» بعدا، رفقا شنیدند که او بچه را بدون هیچ مشکلی به دنیا آورده و با شیر همان گاو تغذیه میکند.

هفت تعاونی نابود شدند. کار ما در این بسیج عظیم توده های دهقان یک کمبود داشت که باید از آن جمعبندی کرد: همان موقع که تنور گرم بود، قدرت خلق فورا سازماندهی نشد.

درو در «هوایاکان»

عملیات در «ویتاریته»، یکی از نواحی لیما در زاغه «هوایاکان» در امتداد بزرگراه مرکزی کیلومتر ۱۷ بین این زاغه و «هوراسیو زبالوس» صورت گرفت. اینجا یك منطقه کشاورزی پهناور است که حدودا پنج هکتار مساحت دارد. یك استثمارگر ایتالیائی بنام «پوپه» صاحب آنست. محصولاتی مثل سیب زمینی، سبزیجات، ذرت و غیره در اینجا کشت میشود. توده هائی که در این منطقه کار میکنند یك «سول» که معادل نیم دلار آمریکائی است و مقداری محصول را بعنوان مزد دریافت میکنند. این به معنای فلاکت ناب، یعنی فوق استثمار است.

در فصل درو، پس از آنکه کار روزانه پایان یافت، توده ها شب هنگام برای برچیدن هر آنچه بر زمین باقی مانده میروند و به دنبال چند سیب زمینی باقیمانده میگردند.


رزمندگان ارتش چریکی خلق

حزب مصادره محصول سیب زمینی را سازماندهی کرد، حملاتی را طی درو، در روز روشن به راه انداخت و توده های «هوایاکان»، «هوراسیو زبالوس» و سایر زاغه ها را بسیج کرد.

نقشه ای طراحی شده بود. حدود ساعت ۱۱ یا ۱۲ صبح، هنگامیکه کیسه های پر از سیب زمینی برای ارسال به نزد «پوپه» آماده شده بود، یك رسته دست به مصادره تراکتور، دو کامیون و اتوموبیل نگهبان که یکی از آدمهای «پوپه» بود، زد. رزمندگان ارتش چریکی خلق کنترل محل را بدست گرفتند. توده هائی که در آنجا بهمراه دیگر توده ها که حدوداً ۲۰۰۰ نفر بودند و در نواحی اطراف کار میکردند، کیسه های سیب زمینی را برای تامین غذای خویش برداشتند. سلاح های ارتش چریکی خلق، امر درو را تا به آخر تضمین کرد. سپس، ارتش چریکی خلق به اماکن از قبل تعیین شده عقب نشست. سلاح ها در یك محل جمع آوری شد و نیروی ارتش چریکی خلق آنها را در مکان مطمئنی قرار داد.

در آن روز، آنها دروی یك یا دو هکتار زمین را به انجام رساندند. در آن جریان، دو راننده و دو کامیون، یك راننده تراکتور و چهار یا پنج فرد کمکی، و ماشینی با دو همراه شرکت داشتند.

ارتش چریکی خلق به عنوان بخشی از نیروی کار وارد عمل شد و در یك حمله ناگهانی کارمندان «پوپه» را منکوب کرد. سپس آنها، توده های مزارع مجاور را فرا خواندند. آنها برای دروی محصولات وارد مزرعه شدند. تهییج توسط شعارهای حزب انجام شد، پرچمها به اهتزاز درآمد و توده ها شادی عمیق خود را با دادن شعار «زنده باد حزب!» ابراز کردند. سپس، آنها با محصولشان محل را ترك کردند. این خبر همه جا پیچید و توده های بیشتری پا به میدان گذاشتند. حتی اتوموبیل های در حال گذر توقف کردند و افراد از آنها پیاده میشدند تا در امر درو شرکت کنند.

در آغاز عملیات، هنگامیکه کارمندان «پوپه» تسلیم شده بودند، مباشر وی کشته شد. او فرد ذلیلی بود که بخاطر مزدور بودنش دست به مقاومت زد. مرگ او باعث شادی توده ها گشت.

در همین حال، یك نیروی ارتش چریکی خلق بزرگراه مرکزی را در کیلومتر ۱۷ مسدود کرد. در «هواکایان» یك عملیات تبلیغ و ترویج سریع دیگر انجام گرفت که طی آن از مردم خواسته شد به درو بپیوندند. بدین ترتیب، توده های بیشتری گرد آمدند و به محل رفتند.

پلیس سه ساعت بعد به آنجا رسید. خشمگین از اینکه قادر به انجام هیچ کاری نبودند، پرچم برافراشته را به گلوله بستند. سپس به جستجوی رزمندگان ارتش چریکی خلق پرداختند اما به جائی نرسیدند. از ارتش چریکی خلق هیچکس کشته یا مجروح نشد. این عملیات درو در «هوایاکان» با موفقیت به انجام رسید. توده ها بشکل وسیع و سازمان یافته تحت رهبری حزب و از طریق ارتش چریکی خلق در این عملیات شرکت جستند. این عملی محقانه و صحیح بود. توده ها برای هدف کسب تمام و کمال قدرت و مبارزه بی وقفه بخاطر کمونیسم به جنگ خلق پیوستند.

این عملیات در ماه فوریه ۱۹۸۹ انجام شد■

درباره صدر حزب کمونیست پرو، رفیق گونزالو

نبرد برای پایان بخشیدن به حبس انفرادی

بعد از گذشت سه سال از دستگیری رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو، نبرد برای نجات جان وی همچنان خطرات و فرصتهای عظیمی را هم در مقابل انقلابیون و هم مرتجعین جهان قرار میدهد. این نبرد مسیری پر پیچ و خم را طی کرده است: مسیری مملو از پیچشها و چرخشهای غیر منتظره، حمله ها و ضد حمله ها. و کماکان خطر اعدام وی را تهدید میکند. همانطور که انتظار میرفت این نبردی دشوار بوده و پیروزی در آن مستلزم درك عمیق اهمیت و اضطرار این مبارزه از سوی تعداد هر چه وسیعتر مردم و وجود روحیه ادامه تا به آخر مبارزه است.

رفیق گونزالو در برپائی و پیشبرد پیگیرانه جنگ خلق در پرو، نقش مرکزی را بعهده داشت و نیز نقش برجسته ای در نبرد بخاطر تحکیم ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی درون جنبش بین المللی کمونیستی بازی کرد. او بعنوان رهبر میلیونها نفر در پرو شناخته شد و در سطح بین المللی بخاطر تلاش جهت تحقق یك آینده کمونیستی مشهور گشت. ماهیت سازش ناپذیر جنگ خلق در پرو به مشعل راهنمائی برای انقلابیون سراسر جهان تبدیل شد که هر روز آماج حملات و ادعاهای امپریالیستها مبنی بر «مرگ کمونیسم» بودند.

رفیق گونزالو در ایجاد اوضاع کنونی پرو نقش مهمی ایفاء کرد. در آن کشور، یك جنگ خلق راستین در مواجهه با سرکوب فزاینده، همچنان موجودیت دولت کهنه ارتجاعی را تهدید میکند و جوانه های یك دولت نوین در حال شکفتن است. مرتجعین میکوشند این رهبری را نابود کنند؛ آنها میکوشند این رویا را در هم شکنند.

در مصاحبه سال ۱۹۸۸ نشریه «ال دیاریو» با صدر گونزالو از او سئوال شد: بعنوان فردی که در جهان «بیش از هر کس تحت تعقیب است» چه احساسی دارید؟ او پاسخ داد:

«این احساس را دارم که در حال انجام وظیفه ام هستم و سخت برای آن کار میکنم. تنها کاری که باید کرد اینست که بیش از پیش مسئولیت انقلاب، حزب، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، طبقه ما، خلق و توده ها را بدوش بگیرم. باید همواره آگاه باشیم که جانمان را کف دستمان گرفته ایم. اگر اینگونه نبود، کمونیست نبودیم. دشمنان دلایل خود را دارند. دلایل فعالیت من را حزب تعیین کرده است. امیدوارم که در انجام این وظایف، بیش از پیش صادق و مثمر ثمر باشم؛ زیرا زندگی ما در نقطه ای از این مسیر میتواند خاتمه یابد. بالاخره هر چیز آغازی، و دیر یا زود، پایانی دارد.» (۱)

سه رژیمی که طی ۱۰ سال پیاپی در پرو سرکار آمدند به تعقیب صدر گونزالو پرداختند. و همزمان، پیچیده ترین دستگاه ضدانقلابی جهان یك کارزار بین المللی را برای به انفراد کشاندن و بدنام کردن وی به پیش برد. آنها با اینکار کوشیدند افکار عمومی را طوری شکل دهند که در صورت دستگیری صدر گونزالو بتوانند وی را بی دردسر و بدون تعلل به قتل برسانند.

زمانیکه رژیم فوجیموری تحت رهبری قدم به قدم سازمان «سیا» بالاخره موفق شد رفیق گونزالو را در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۲ دستگیر کند، آنها مطمئن بودند تدارکاتی که دقیقا انجام شده، ضامن موفقیتشان خواهد شد. فوجیموری نقشه قتل رفیق گونزالو را اعلام کرد. زمان اعدام وی تعیین شد. افراد جوخه اعدام انتخاب شده بودند. (۲)

اما سالها نقشه ریزی، مرتجعین را نه در برابر مقاومت مصممانه حزب کمونیست پرو و توده های آن کشور آماده ساخته بود و نه در مواجهه با شبح یك کارزار بین المللی که بر فراز تمامی قاره ها به گشت و گذار درآمد. این کارزار از یك رهبر انقلابی به دفاع برخاست که آنها طی سالها بطور منظم و دقت کوشیده بودند او را بدنام کنند.

جای شك نیست که نبرد بین المللی برای دفاع از جان صدر گونزالو ابتدا رژیم فوجیموری و اربابان امپریالیستش و مرتجعین سراسر جهان را میخکوب و عصبانی کرد و سپس خشم و هراس آنان را برانگیخت. آنچه که آنها مطمئن بودند از بروزش جلوگیری کرده اند، اتفاق افتاد. بعلاوه، چیزی شکل گرفت که آنها حتی خیالش را هم نمیکردند. با تشکیل کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان، افرادی که دیدگاه های سیاسی بسیار گوناگونی داشتند، بخاطر دفاع از رفیق گونزالو با توده های انقلابی پرو و مائوئیستهای سراسر جهان همراه شدند. مرتجعین با نبردی مواجهه بودند که بر احساسات نیروهای وسیعی استوار بود. بر احساسات همان کسانی که مرتجعین گمان می بردند دروغهای مبنی بر «تروریست خون آشام بودن» رفیق گونزالو را کورکورانه پذیرفته و او را «سزاوار هر مجازاتی» میدانند، و یا در قبال کشتن وی سکوت اختیار میکنند. این اوضاع جدید نه فقط خطر افشای ماهیت واقعی رژیم را در پیشگاه کسانی که توهماتی داشتند افزایش داد، بلکه خطر شکل گیری حمایت فزاینده افرادی را از جنگ خلق بالا برد که معتقدند جنگ ستمدیدگان علیه ستمگران حق پایه ای آنهاست.

اگرچه مرتجعین به دلایل فوق الذکر از قتل رفیق گونزالو بازماندند اما هرگز از نقشه های خود برای انجام اینکار دست نکشیدند. طی سه سال گذشته خطر قتل وی بطور جدی موجود بوده و آنها از انواع حملات و حیله های کثیف برای تحقق هدف نابودی این رهبر انقلابی و هر آنچه وی مظهر آنست، استفاده کرده اند. آنها در پرو، زرادخانه جنگ ضدانقلابی را علیه خلق بکار انداخته اند تا جنگ خلق را با انجام تهاجمات کشتارگرانه نظامی پیاپی در هم شکنند. کل دستگاه سرکوب تقویت شده است. قوانین سخت گیرانه تری جدیدا به تصویب رسیده است. بر دامنه مداخلات امپریالیستی افزوده گشته است. جنگ روانی جریان دارد. همه اینها را در زرورق «انتخابات دمکراتیك» و سیاستهای نئولیبرال اقتصادی پیچیده اند. آنها در عرصه بین المللی، عملیات جنگ روانی که جزء مختصات تمامی جنگهای ضدانقلابی است را به اجراء گذاشته اند. با این وجود، صف گسترده ای از مردم در تمامی قاره ها، نبرد بخاطر دفاع از جان رفیق گونزالو را شجاعانه به پیش می رانند.

بیش از سه سال است که رفیق گونزالو در سیاهچال های رژیم بسر میبرد. رژیم



اعضای ششمین هیئت اعزامی به لیما. از راست به چپ: کشیش «یاسوتاکه»، دکتر «ارلیندر»، دکتر «لاَندینه س»، سرهنگ «پاپاگئورگیو» و «ک. هدفیلد»

توانسته او را در حبس انفرادی کامل نگهدارد. رابطه او با حزب، جنگ خلق، جنبش بین المللی کمونیستی و توده های پروئی کاملا قطع شده است. اما علیرغم خوشخیالی های مرتجعین مبنی بر اینکه دستگیری وی و سایر رهبران انقلابی باعث شکست جنگ خلق خواهد شد، کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو که به مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و بکاربست مشخص آن در پرو که توسط صدر گونزالو تدوین شده مسلح است، توانست این ضربات جدی را پشت سر نهاده و راه را ادامه دهد. آنها در بحبوحه نبرد، کارزار سازش ناپذیری را در دفاع از جان رفیق گونزالو به پیش برده اند. خطرات و فرصتها عظیمند. دفاع از رفیق گونزالو، دفاع از امیدها، آرزوها و دورنمای میلیونها تن از مردم پرو و سراسر جهان است که رویای رهائی از تمایزات طبقاتی و سلطه امپریالیستی را در سر می پرورانند. دفاع از رفیق گونزالو اعلام این نکته به مرتجعین سراسر جهانست: دوره ای که میتوانستید رهبران انقلابی چنین ارزشمند و سازش ناپذیری را فارغ از هرگونه مجازات به قتل برسانید، سرآمده است.

کارزار کمیته اضطراری بین المللی و نبرد برای خاتمه بخشیدن به حبس انفرادی

از همان لحظه ای که صدر گونزالو به حبس ابد محکوم شد، یکی از خواسته های مهم کمیته اضطراری بین المللی امکان تماس آزادانه وی با وکلایش، برخورداری از معالجات مناسب پزشکی، دستیابی به منابع مطالعاتی و تماس مستقیم با دنیای خارج بوده است. تا زمانیکه او در حبس انفرادی کامل باشد دست دشمن در حمله به وی باز است. کمیته اضطراری بین المللی بحق خواهان اینست که رژیم فوجیموری طبق معیارهای برسمیت شناخته شده بین المللی در مورد نحوه رفتار با زندانیان سیاسی و اسرای جنگی عمل کند. طبق این معیارها هرگونه شکنجه ای محکوم است.

در پائیز ۱۹۹۳، بروز مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو، فعالین کمیته اضطراری بین المللی را با مصافهای حادی روبرو کرد. رسانه های گروهی به تحریك رژیم، پیرامون «موضع واقعی» صدر گونزالو در مورد خط مذاکرات صلح جار و جنجالی گسترده بپا کردند. از آنجا که صدر گونزالو توسط رژیم در انفراد کامل بسر میبرد، کمیته اضطراری بین المللی اصولا هر عقیده یا حرفی که رژیم به وی نسبت میدهد را فاقد اعتبار شمرده و اجازه نداده که این جار و جنجالها کوچکترین خللی در تلاشهای مصممانه اش بخاطر دفاع از جان صدر گونزالو و خاتمه بخشیدن به حبس انفرادی وی ایجاد کند. مبارزه دو خط درون حزب کمونیست پرو باعث شد که فعالین کمیته اضطراری بین المللی نظری دوباره به نکات اساسی وحدت در کارزار جاری بیندازند. این کارزار از همان ابتدا بدین خاطر حول دفاع از جان صدر گونزالو براه افتاد که میلیونها پروئی به او بعنوان رهبر خویش در مبارزه علیه رژیم ناحق و سرکوبگر و تحت الحمایه امپریالیستهای آمریکائی نگاه میکردند؛ و او بر این مبنا از احترام ستمدیدگان سراسر جهان برخوردار گشته بود. این مسائل تغییر نکرده اند. بعلاوه، رژیم فوجیموری آشکارا و بیش از هر زمان قصد ادامه حبس انفرادی صدر گونزالو و پیشبرد نقشه قتل وی را دارد. تحت این شرایط، و همگام با ادامه جنگ خلق توسط حزب کمونیست پرو، کمیته اضطراری بین المللی عزم خویش را برای پیشبرد مبارزه تا کسب پیروزی جزم کرده است.

از آنجا که کمیته اضطراری بین المللی در راه تحقق اهدافش پیگیری نشان داده، ده ها هزار نفر از افراد طومارها و نامه های اعتراضی با خواست خاتمه حبس انفرادی را امضاء کرده اند؛ در این زمینه یك آگهی با امضای شخصیتهای مشهور از بیش از ۲۰ کشور تهیه شده و در روزنامه های متعدد به چاپ رسیده است. وکلای بین المللی و وکلای لیما راه های قانونی و قابل دسترس را دنبال کرده اند. کمیته اضطراری بین المللی در عین حال که کانون عمده نبرد خویش را خاتمه حبس انفرادی قرار داده، اما به افشای ماهیت رژیم فوجیموری هم ادامه میدهد، گزارشات جنگ خلق را منتشر میکند و تحولات واقعی پرو را در برابر چشم جهانیان قرار میدهد. اعلامیه هائی به زبانهای مختلف و در کشورهای گوناگون در افشای تهاجمات ارتش به ساکنان روستاها تکثیر و توزیع شده است. روز ۱۴ مارس ۹۵، فوجیموری به هنگام برگزاری یك کنفرانس مطبوعاتی در نیویورك بهت زده و عصبانی شد زیرا فعالین کمیته اضطراری بین المللی و کمیته حمایت از انقلاب پرو در مقابل چشم خبرنگاران بین المللی وی را محکوم کرده و خواهان خاتمه حبس انفرادی دکتر گوسمان شدند. چند روز بعد، صدها تظاهر کننده نپالی در فرودگاه کاتماندو پایتخت آن کشور با برافراشتن پرچم و شعارهای «دست آمریکا از پرو کوتاه!» و «از جان رفیق گونزالو دفاع کنید!» از هیلاری کلینتون «استقبال» کردند! آنها به رسم اعتراض نپالی، پرچم سیاه بر سر هیلاری انداختند.

در ماه ژانویه ۱۹۹۵، از مبارزه ای که حول به اصطلاح «توافقات صلح» براه افتاده برای حمله به کارزار بین المللی استفاده شد. این حمله مشخصا وکلای رفیق گونزالو را آماج قرار داد تا راه دفاع حقوقی را بر آنها ببندد. رژیم فوجیموری بر مبنای «نامه ای» که ادعا میکرد متعلق به رفیق گونزالو است خبر داد که وی با نحوه دفاع حقوقی مخالف است و میخواهد کار دفاع را خود بعهده گیرد. مدافعان «توافقات صلح» از این «نامه» استفاده کردند تا کار وکلا را غیر حرفه ای جلوه دهند. آنها گفتند که این وکلا بجای دفاع حقوقی، مدافع ادامه جنگ خلق شده اند. این تلاشی بود برای اینکه حق

وکالت و نمایندگی صدر گونزالو از این وکلا سلب شود.

عکس العمل کمیته اضطراری بین المللی حساب شده بود. آنها از صحه گذاشتن بر هر نامه ای که رژیم فوجیموری ارائه داده و ادعا میکند که بازتاب نظرات رفیق گونزالو است، اجتناب نمودند. وکلای لیما و وکلای بین المللی تاکید کردند که دکتر آبیمال گوسمان موکل آنهاست. آنها هرگونه ادعای دلبخواه رژیم فوجیموری را رد کردند. اگر دکتر گوسمان خواست برکناری آنها را داشت، چرا رژیم فوجیموری اجازه نداد که مستقیما حرفش را بزند؟ آنها شروع به نقشه ریزی کردند تا بار دیگر به لیما بروند و خواست ملاقات با موکلشان را مطرح نمایند.

روز ٤ ماه مه ۹۵، رژیم حمله دیگری را به کارزار کمیته اضطراری بین المللی آغاز کرد. مطبوعات پرو و رسانه های بین المللی به اشاعه این دروغ و بهتان پرداختند که دو آمریکائی هوادار جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به پرو رفتند تا به سبك رامبو دست به «آدم دزدی» بزنند. طبق این گزارشات، «آدم ربائی» جزئی از «کارزار بین المللی بنفع گوسمان بود تا به آزادی وی بینجامد.» آنها عامدانه واقعیات را مخدوش کرده و از تظاهرات سازمان یافته توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در آمریکا صحبت کردند. حال آنکه این فعالیتها را کمیته اضطراری بین المللی و کمیته دفاع از انقلاب پرو ـ شعبه آمریکا ـ سازماندهی کرده بودند.

بار دیگر رژیم میکوشید مردمی که خواهان خاتمه حبس انفرادی دکتر گوسمان بوده و در کشورهای مختلف به دفاع از جان وی برخاسته اند را مرعوب کند. کمیته اضطراری بین المللی تکذیب نامه ای انتشار داد و خاطر نشان کرد که هدف از این بهتان ها بی اعتبار کردن کارزار بین المللی است تا بر انفراد رفیق گونزالو افزوده و او را به قتل برسانند. آنها میکوشند در صفوف کارزار تفرقه انداخته و آن دسته هوادارانی که خواهان احترام به جان رفیق گونزالو هستند، اما دیدگاه های سیاسی متفاوتی از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا حزب کمونیست پرو دارند را مرعوب کنند.

سپس فوجیموری در ۲۱ ماه مه ۱۹۹۵ تهدید جنایتکارانه دیگری را مطرح نمود: «آبیمال گوسمان بشدت بیمار است. او به بیماری سوریاسیس (نوعی سرطان پوست) مبتلاست.... و شدیدا در خود فرو رفته است. در این زندان هیچکس زیاد دوام نمی آورد... بعقیده من او باید در حبس انفرادی باقی بماند.» این حرف هیچ نبود مگر تهدید به یك قتل از پیش اعلام شده! چه کسی فراموش میکند سلولی که هیچکس در آن «زیاد دوام نمی آورد» را مخصوص صدر گونزالو ساختند؟ چه کسی قبول میکند مرگ ناشی از بیماری قابل علاج سوریاسیس، «مرگ طبیعی» است؟ تهدید آشکار علیه جان رفیق گونزالو، اعلام وقیحانه اینکه میخواهند وی را به قتل برسانند، بر اهمیت بسیج مردم برای شرکت فعالانه در نبرد حول خواست خاتمه حبس انفرادی می افزاید.

سفر ششمین هیئت نمایندگی کمیته اضطراری بین المللی به لیما

روز ۱٦ ژوئیه ۹۵، ششمین هیئت نمایندگی کمیته اضطراری بین المللی وارد لیما شد. این سفر به رژیم گوشزد کرد که تمامی حقه های کثیف، تمامی دروغها و مزخرفات، تمامی تهدیدات و شاخ و شانه کشیدنهایش ناموفق بوده و نتوانسته کارزار بین المللی را متوقف کند. بار دیگر یك هیئت اعزامی که نماینده توان و عزم هزاران نفر در سراسر جهان بود در برابر کاخها و محاکم و زندانهای رژیم ایستاد تا به آنها بگوید که نمیتوانند هر غلطی که دلشان خواست را بدون ترس از مجازات انجام دهند. هیئت اعزامی بار دیگر به خلق پرو نشان داد که کارزار بین المللی برای دفاع از دکتر گوسمان، سایر زندانیان سیاسی در پرو وکلایشان ادامه می یابد.

هیئت ششم متشکل از چند وکیل بین المللی که قبلا هم به لیما سفر کرده بودند، شخصیتهائی که بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی مشهور هستند، یك فعال کمیته اضطراری بین المللی و یك پزشك متخصص بیماریهای پوستی بود که توان معاینه دکتر گوسمان و صحبت با وی در زمینه معالجات پزشکی را داشت. هیچکس نمیتوانست حضور هیئت را نادیده بگیرد. در اولین کنفرانس مطبوعاتی هیئت، تعداد بسیار زیادی از خبرنگاران شرکت جستند. عناوین درشت روزنامه های پرو به سفر هیئت اختصاص یافت. خواست هیئت مبنی بر ملاقات با دکتر گوسمان و اعلامیه بین المللی علیه تهدیدات فوجیموری در گزارشات تلویزیونی مطرح شد. ایستگاه های رادیوئی خبر حضور هیئت ششم را به دور افتاده ترین روستاهای منطقه آند هم رساندند. خبر سفر هیئت در ده ها کشور انتشار یافت.

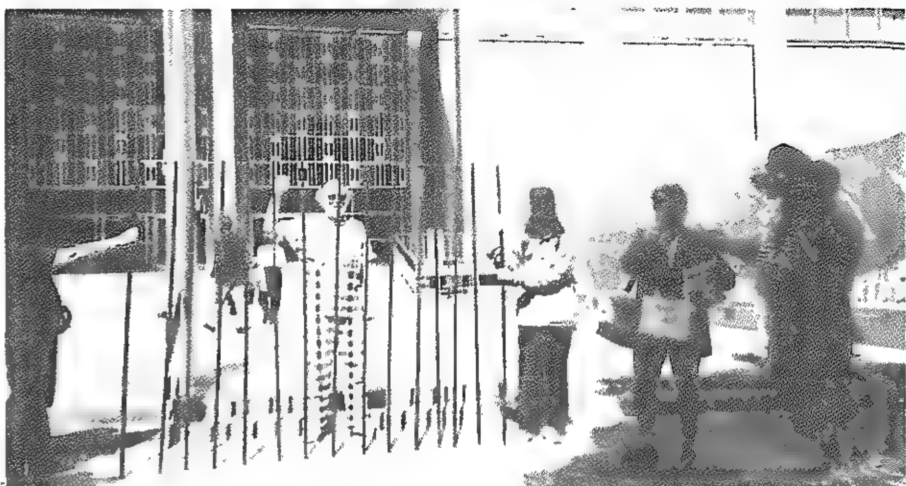
اعضای هیئت بار دیگر خواست دیرینه کمیته اضطراری بین المللی مبنی بر ملاقات با دکتر گوسمان را رو آوردند. دو وکیل بین المللی به زندان کالائو که اسارتگاه صدر گونزالو است رفتند. یك بار دیگر، مقامات رژیم فوجیموری در برابر چشم خبرنگاران مانع ملاقات شدند و ترس عمیق خود از خاتمه حبس انفرادی دکتر گوسمان را برملا کردند.

بعلاوه اعضای هیئت توانستند با صلیب سرخ بین المللی و اعضای علاقمند در تشکلات مذهبی و حقوق بشری تماس بگیرند. آنها خبرها و اطلاعات مهمی درباره ستم هائی که بر خلق پرو روا میشود جمع آوری کردند.

حضور هیئت ششم بر رژیم نیز بلاتاثیر نبود. آنها سراسیمه این حضور را محکوم کردند. حزب فوجیموری اطلاعیه ای منتشر کرد و خواستار اخراج هیئت شد. ماموران امنیتی در راهروی هتل گوش به زنگ بودند؛ آنها اعضای هیئت را در خیابانها تعقیب میکردند و میکوشیدند مانع فعالیتشان شوند. اما حرکات و اشارات مردم بویژه تهیدستان پرو، بیش از هر چیز گواه قدرتمند تاثیرات هیئت ششم بود. طبق گزارش اعضای هیئت، مردم با لبخند، با علامت پیروزی، با زدن بر شانه هایشان و حتی با در آغوش کشیدن و هدیه دادن به آنها خوشامد میگفتند. یك زن خدمتکار به آنها گفت به آشپزخانه رستوران بیایند تا کارگران بتوانند با آنها احوالپرسی کنند. یك کارگر هتل از آنها امضاء خواست. در یك رستوران، اعضای ارکستر بمحض ورود آنها شروع به نواختن آهنگ «زوربای یونانی» کردند. خیلی از پروئی ها با شنیدن این آهنگ بیاد صدر گونزالو می افتند. دوره گردها با علاقه گرداگرد محل کنفرانس مطبوعاتی که در خیابان برگزار شد جمع شده بودند و برای گرفتن اطلاعیه های مطبوعاتی هیئت، اعلامیه های کمیته اضطراری بین المللی و آگهی خاتمه حبس انفرادی سر و دست می شکستند. حمایتی که از جانب مردم نصیب هیئت شد، آنها را قویتر و دلگرمتر کرد و عزمشان جهت غلبه بر موانعی که رژیم می تراشید را جزمتر نمود.



بازسازی سخنرانی صدر گونزالو در قفس،
طی یك تئاتر خیابانی در سان فرانسیسکو (آمریکا).



کمیته اضطراری بین المللی فراخوان تشدید نبرد برای خاتمه حبس انفرادی را صادر کرد

طی سه سال گذشته، کارزار بین المللی نظیر هر کارزار دیگر، افت و خیزهائی را تجربه کرده است. ولی کثیفترین و دردناك ترین حقه های رژیم هم نتوانسته این کارزار را متوقف کند. هر چه رژیم عمیقتر در گرداب جنگ ضدانقلابی خود علیه جنگ خلق فرو میرود، بیشتر افشاء میشود. کارزارهای کشتار خلق، به صحنه آوردن زندانیان سیاسی با علائم شکنجه بر پیکرشان، اعطای عفو عمومی به مقامات ارتش و پلیس که طی ۱۵ سال جنگ خلق عامل شکنجه و سر به نیست کردن و تجاوز و قتل بوده اند، همگی به افشای بیش از پیش رژیم خدمت میکنند. این اعمال وحشیانه، تعداد بیشتری از مردم سراسر جهان که بسیاری از آنها انقلابی نیستند را بیش از پیش با این واقعیت روبرو میکند که جنگ ستمدیدگان علیه استبداد و بخاطر دستیابی به رهائی یك ضرورت است. این امر گواه دیگری بر نقش حقیقتا انقلابی رفیق گونزالو در رهبری این نبرد بوده و زمینه بیشتری را برای شرکت مردم در مبارزه بخاطر دفاع از جان وی و آنچه مظهر آنست، فراهم میکند.

فوجیموری با اعلام اینکه صدر گونزالو تا سه سال دیگر خواهد مرد، بار دیگر خود را آماج حملات میلیونها نفر در سراسر جهان قرار داده که از جان رفیق گونزالو دفاع کرده اند. او اعتراف کرده که رفیق گونزالو را بطور تدریجی به قتل میرساند! او اعتراف کرده زندان ویژه ای که برای رفیق گونزالو ساخته بخاطر کشتنش بوده است. این تهدیدی کاملا آشکار است و نبرد برای خاتمه حبس انفرادی را ضروری تر و اضطراری تر میکند. اما باید درکی وسیعتر از مسئله داشت. نقشه قتل تدریجی وی جزئی دیگر از نقشه عمومی جنگ ضدانقلابی رژیم است. این اقدامی دیگر برای دلسرد کردن مردم پرو و سراسر جهانست که در سه سال گذشته خواهان احترام به جان این رهبر انقلابی شده اند. این تلاش دیگری است برای اینکه به مردم بقبولانند رژیم کوتاه نخواهد آمد و هر قدر هم اعتراض و افشاگری انجام شود به خاتمه حبس انفرادی تن نخواهد داد. رژیم بر دامنه ستمگری علیه خلق پرو می افزاید و همزمان میخواهد رفیق گونزالو و هر آنچه وی مظهر آنست بباد فراموشی سپرده شود. آنها میخواهند او را بی سر و صدا به قتل رسانند. از همان ابتدای کارزار نیز خواستشان همین بود.

اما حال و هوای سیاسی جهان از دوره دستگیری صدر گونزالو تا بحال تغییر کرده است. پرده های سکوتی که مرتجعین با ظرافت به دور جنگ خلق در پرو تنیده بودند شکاف برداشته است. صف بندیها روشنتر شده اند. ده ها هزار نفر که در گذشته نسبت به واقعیات جامعه پرو کاملا بی اطلاع یا دچار اغتشاش فکری بودند اینك آگاه شده اند. آنها رفیق گونزالو را می شناسند. آثارش را خوانده اند. میلیونها نفر متن سخنرانی تاریخی ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ او را شنیده یا خوانده اند. جنگ خلق در پرو نبرد ستمدیدگان علیه ستمگران را نمایندگی کرده و بر شمار حامیانش افزوده است. اینکه آیا در مقابل قدرت امپریالیستها میتوان ایستاد و از رهبر چنین مبارزه ای دفاع کرد یا نه، به یك نبرد بسیار مهم تبدیل شده است.

سه سال است که رفیق گونزالو در سیاهچالهای رژیم فوجیموری در انفراد کامل بسر میبرد. او از هرگونه تماس با خلق پرو محروم است. او با جنبش بین المللی کمونیستی هیچگونه تماسی ندارد. خاتمه حبس انفرادی حائز کمال اهمیت است. این بخشی بسیار مهم از نبرد بخاطر دفاع از جان اوست.

زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!



شعارهای کارزار
و پرچم سرخ
بر فراز یکی از
ساختمانهای برلین (آلمان).



نمایشگاه کتاب
در داکا (بنگلادش).

توضیحات

۱ ـ متن کامل مصاحبه با رفیق گونزالو در شماره ۱۸ «جهانی برای فتح» بسال ۱۹۹۲ مجددا چاپ شده است.

۲ ـ طبق گزارش روزنامه «لوموند» (۸ دسامبر ۱۹۹۲) «ترس از عکس العمل بین المللی» باعث انحلال جوخه اعدام شد.

اول ماه مه ۱۹۹۵

دو راه بیش نیست: یا امپریالیستها را روانه گورستان می کنید؛

یا با آنها به مصالحه می نشینید

دو راه در مقابل هم؛ انقلاب یا سازش

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

جنگ انقلابی و سازش ناپذیر خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو در کوه و جنگل جریان دارد و نظم کهن را بمصاف می طلبد. دولت پوسیده، طبقات ارتجاعی و مشاوران امپریالیست آنها اقدامات خود را برای نابود کردن جنگ خلق هماهنگ کرده اند. اما همچنان از پرچم سرخ و درخشان انقلاب، جانانه و بیباکانه دفاع میشود؛ اخگرهای سرخ و فروزان آینده کمونیستی چشم دشمنان جنگ خلق را کور میکند؛ و شلیك تفنگها جسورانه اعلام میکند که راه مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی، تنها طریق رهائی پرولتاریای بین المللی و توده های خلق در سراسر جهان از شر فلاکت و ستم است.

چه تفاوت عمیقی است میان این راه شجاعانه و رهائیبخش و «اقدامات مسالمت آمیزی» که با حمایت امپریالیستها براه افتاده و در پی فرونشاندن شعله شورشهای توده ای در نقاط گوناگون جهان است! حال که بلوك شوروی یعنی یکی از رقبای اصلی در نظام امپریالیستی رخت بربسته، امپریالیستها فعالانه و به کمك رهبران سازشکار جنبشهای اصلاح طلبانه میکوشند درگیریهای دیرینه را خاتمه دهند تا نظم متحط جهانی خود را در میانه بحران رشد یابنده جهانی ثبات بخشند. بطور مثال، یك وجب خاك را تحت عنوان فلسطین به دلالان تحت الحمایه خود در «سازمان آزادیبخش فلسطین» فروخته اند و امروز می بینیم که گلوله های لاستیکی از تفنگ اینها بسوی توده ها شلیك میشود؛ یا در آفریقای جنوبی مستعمره می بینیم که یك قشر ممتاز سیاه توافق نموده به حك و اصلاح حاکمیت مستعمراتی و خشن نژادپرستان سفید کمك کند. در این نمونه ها یك حقیقت تلخ بچشم میخورد: توده ها کاملا وجه المصالحه قرار گرفته اند و وضع تحتانی های جامعه وخیمتر از پیش گشته است.

راه سازش و مصالحه بهیچوجه طریق جدید خلاصی از این مرداب امپریالیستی نیست. البته گاهی اوقات آن را با عطر اصلاحات بورژوا دمکراتیك عرضه می کنند تا تعفن ستم و استثمار را بپوشانند؛ ستم و استثماری که دیگر توده ها بر آن آگاهی دارند و هر روز با آن مبارزه میکنند. راه سازش و مصالحه برای خلق هیچ چیز به ارمغان نمی آورد مگر رنج و مشقت بیشتر. این راه غرق شدن در مرداب امپریالیستی است. وضع مصیبت بار نقاط انفجاری جهان همه روزه این واقعیت را بوضوح نشان میدهد. هیچ مثالی روشنتر از وضع مکزیك بحران زده نیست. در آن کشور فقط یك استراتژی واقعا انقلابی میتواند از له شدن مردم زیر چکمه های امپریالیستها و دولت کارگزارشان جلوگیری کند. دولت مکزیك میکوشد نان شب میلیونها توده روستائی و غیر روستائی را بفروشد تا بانکهای امپریالیسم بانکی را چاق و چله کند. دولت مکزیك تاکتیکهای دوگانه را بکار می بندد. از یکطرف، «مذاکره صلح» را نیم بند جلو می برد و از طرف دیگر، ارتش وحشی نومستعمراتی را به جنگ دهقانان شورشی می فرستد.

به نمونه پرو نگاه کنیم: جنگاوران انقلابی ارتش خلق در آن کشور، جنگ خود را با نیروی محدودی آغاز کردند. آنها فقط به یك خط صحیح مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی مسلح هستند و تفنگهائی که از چنگ دشمن ربوده یا خود ساخته اند. خواب و خوراك آنها را دهقانان و توده های زحمتکش تامین میکنند. این جنگاوران انقلابی بخاطر پشتیبانی و اتکاء به خلق توانسته اند با هر واقعه ای مقابله کنند. آنها بنمایندگی از سوی طبقه ما، پرولتاریای بین المللی، راه کاملا متفاوتی را پی ریزی کرده اند. این ارتش و حزبی که رهبر آنست، با ناسیونالیستها و رویزیونیستهائی که پشت میز مذاکره چك و چانه میزنند تفاوت دارند؛ زیرا یك ایدئولوژی طبقاتی متفاوت راهنمای آنهاست. رهبری حزب کمونیست پرو فراخوان مصالحه با طبقه حاکمه که بعد از دستگیری صدر گونزالو در صفوف حزب ظاهر شد را رد کرده است. این فراخوان، راهی خطرناك است که به توهمات دامن میزند. این فراخوان، خیانت به منافع اساسی خلق در پرو و در سراسر جهانست. کثیف ترین ارتشهای جهان، رسانه های دروغ پرداز و دامچاله های «مصالحه» و

جهانی برای فتح ۲۱ - ۱۳۷۴

اول ماه مه ۱۹۹۵



عکس روبرو: تظاهرات در کلمبیا
عکس پایین: نقاشی دیواری
در دفاع از جنگ خلق در پرو
در انگلستان





طرفداری از امپریالیسم که برای فریفتن انقلابیون سابق برپا شده، اردوی متحدی را علیه جنگ خلق برپا داشته اند. کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو شجاعانه در حال پشت سر نهادن پیچ و خمهائی است که در جریان مقابله با این اردوی متحد، بناگزیر بر سر راه جنگ انقلابی سبز میشود.

حزب کمونیست پرو بخشی از «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» است؛ جنگ خلق در پرو مهمترین و عمیقترین مبارزه انقلابی در جهان امروزست. این جنگ پر همان دورنمائی متکی است که اول ماه مه (روز بین المللی کارگران) به ستمدیدگان سراسر جهان ارائه میدهد: آینده ای عاری از بردگی مزدی و تمایزات طبقاتی؛ آینده ای عاری از امپریالیسم و نوکران مرتجع خونخوارش. اگر کسی در جهان امروز که با فرصتهای آشکارا مساعد انقلابی رقم میخورد بجای تلاش همه جانبه برای سرنگون کردن حکام خون آشام و درمانده جهان و نظام پلیدشان از آنها طلب مغفرت کند، به تضعیف نیروی انقلابی توده ها و بیش از حد قوی جلوه دادن امپریالیستها خدمت میکند. گزینش راه انقلاب در مقابل راه سازش، حمایت جانانه از حزب کمونیست پرو و جنگ خلق تحت رهبریش را می طلبد؛ باید این حزب و جنگش را سرمشق قرار دهیم و پرچم سرخ انقلاب مائوئیستی را همانگونه که اینک در کوهستان آند به اهتزاز درآمده، در میانه تلاطمات و شورشهائی که در سراسر جهان سر بلند میکنند، در نقاط دیگر نیز برپا داریم.

مبارزه برای انجام انقلاب را در سراسر جهان تشدید کنید!
با تمام قوا از پرچم سرخمان که در پرو به اهتزاز درآمده دفاع کنیم!
از حزب کمونیست پرو پشتیبانی کنید!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
زنده باد مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم!
از جان صدر گونزالو دفاع کنید! برای خاتمه حبس انفرادی او نبرد کنید!
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!



جان «مومیا ابوجمال» را نجات دهید!

اطلاعیه کمیته
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

۷ اوت ۱۹۹۵

زمانیکه اطلاعیه زیر توسط کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی منتشر شد، خبر رسید که اعدام «مومیا ابوجمال» معوق مانده است. دفتر اطلاعاتی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از این پیروزی قسمی استقبال میکند. این پیروزی ثمره اعتراضات پیگیری است که در خود آمریکا و سراسر جهان علیه حکم سبعانه و تکان دهنده اعدام وی انجام شده است. ولی باید این را نیز بوضوح اعلام کنیم که پیروزی بدست آمده قسمی و موقتی است و طبقه حاکمه آمریکا مسلما دست به ضدحمله خواهد زد. مبارزه برای نجات جان این زندانی سیاسی انقلابی نیز بدون شك به اوج تازه ای خواهد رسید.

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حمایت کامل خود را از«مومیا ابوجمال»، یك زندانی سیاسی انقلابی در آمریکا که به ناحق به اتهام کشتن یك افسر پلیس در سال ۱۹۸۱ به مرگ محکوم شده، ابراز میدارد.

«مومیا ابوجمال» که یك روزنامه نگار رادیکال و عضو سازمانهای انقلابی مختلف متعلق به خلق سیاه در آمریکا بود، بدنبال یك محاکمه نمایشی و مسخره در سال۱۹۸۱ محکوم به اعدام شد. «مومیا» حتی در زندان نیز خاموش نمانده و به دفاع خویش از ستمدیدگان ادامه داده است. او متجمله، موضع محکمی در دفاع از جان رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو اتخاذ کرده است. اینك بعد از گذشت سالها، مقامات آمریکائی اعدام «مومیا» را تدارك می بینند. علت اینکار، مواضع سازش ناپذیر و انقلابی «مومیا» است. این اقدام، جزئی از حمله عمومی مقامات به توده ها و نیروهای انقلابی در ایالات متحده می باشد.

در تحلیل نهائی، استثمار و ستمگری امپریالیسم آمریکا درون مرزهای ایالات متحده و در سراسر شبکه امپراتوری جهانیش بر زرادخانه کشتار و تخریب تکیه دارد. امروز این حقیقت در خود آمریکا، در اقدام دولت امپریالیستی آن کشور به اعدام «مومیا» جلوه گر میشود؛ با توجه به این نکته که طی نزدیك به ۵۰ سال اخیر، هیچ زندانی سیاسی در ایالات متحده بطور رسمی اعدام نشده است. امپریالیسم آمریکا با این تهدید وحشیانه، پیام وحشت را به گوش تمامی قربانیانش در ایالات متحده و سراسر جهان که جرات افشای این نظام پلید و مقاومت در برابر آن را بخود داده اند، می رساند.

اقشار مختلف مردم از کشورهای گوناگون در نبردند تا مانع از این شوند که طبقه حاکمه خونخوار آمریکا باز هم نامی جدید بر فهرست زندانیان سیاسی اعدام شده بیفزاید. در این فهرست نام هائی چون «جان براون»، شهدای «هی مارکت»، «ساکو» و «وانتستی»، «جولیوس روزنبرگ» و «اتیل روزنبرگ» نقش بسته است. حزب کمونیست انقلابی در آمریکا که یکی از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است، دفاع از «مومیا ابوجمال» را بعنوان بخشی از تدارکات و فعالیت همه جانبه انقلابی خویش به پیش برده است. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به این مبارزه درود می فرستد و با کسانی که خواهان نجات جان «مومیا ابوجمال» و سپس آزادی وی هستند همصدا میشود■

انتشارات «بنر» منتشر کرد!

سلاحی قدرتمند در جبهه نبرد تئوریک

کتاب آموزشی شانگهای

اقتصادیات مائوئیستی و راه انقلابی بسوی کمونیسم

ویراستار و نویسنده مقدمه و موخره بر چاپ حاضر: ریموند لوتا

کتاب آموزشی شانگهای: اقتصادیات مائوئیستی و راه انقلابی بسوی کمونیسم، برای نخستین بار در چین بسال ۱۹۷۵ منتشر شد. این یکی از کاملترین و معتبرترین بحثهای عرضه شده درباره تئوری اقتصاد سوسیالیستی مائوئیستی است. این اثر مهمی در زمینه اقتصاد سیاسی مارکسیستی است.

این کتاب تصویری نشاط آور از چگونگی کارکرد اقتصاد با برنامه سوسیالیستی و پیشرفت آن در مسیر نابودی استثمار، نابرابری و زیاده طلبی سرمایه داری ارائه میدهد. این کتاب توسط نیروهای مائوئیستی در جریان انقلاب فرهنگی نوشته شد و سپس توسط حکام کنونی چین سرکوب شد. این اثر راهگشا تجربه مائوئیستی دوره ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶ که طی آن بیش از یك چهارم نوع بشر اقتصاد و جامعه و خویش را در جریان انقلاب سوسیالیستی متحول ساختند مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد. این خدمتی مهم به مباحثه و جدل در مورد ماهیت، اهداف و عملی بودن اقتصاد برنامه ریزی شده است. کتابی برای آنان که رویای مبارزه برای جهانی نوین را در سر می پرورانند

نسخه انگلیسی کتاب آموزشی شانگهای را میتوانید از نشانی زیر بخواهید:

BANNER PRESS
P.O.BOX 21195, N.Y. N.Y. 10129
U.S.

بها معادل ۱۵ دلار ـ هزینه پست معادل ۲ دلار. از ۳ نسخه بیشتر شامل ۴۰ درصد تخفیف میشود. چك های خود را بنام «انتشارات بنر» صادر کنید.



ماهانه سیاسی و اقتصادی

جنـــوب آفریقـــا

«ساپم» مجله ای درباره وقایع جاری است که برای روشن کردن افق سیاسی و اقتصادی منطقه جنوب آفریقا و بحث و جدل در این مورد منتشر میشود.

«ساپم» از طرف انتشارات «ساپس» منتشر میشود.

«ساپم» تنها مجله منتشره در جنوب آفریقا است که شبکه ای از متخصصان علوم اجتماعی، روزنامه نگاران و محققان ساکن در منطقه و تبعیدیان در آمریکای شمالی، اروپا و آمریکای لاتین را گرد آورده تا مسائل را از دیدگاهی بین المللی طرح کند.

این مجله ماهانه، زمینه بحث و جدل و تجزیه و تحلیل مشکلات و دورنماهای مربوط به همکاری سیاسی و اقتصادی منطقه ای را فراهم میکند و به امور هنری، رسانه های گروهی، مسئله زمین و ورزش می پردازد.

حق اشتراك یکساله مجله برای اروپا ۴۰ پوند انگلستان، و برای سایر نقاط جهان معادل ۴۷ پوند است. برای مشترك شدن، چك بانکی یا حواله پستی را همراه با نام و نشانی خود به آدرس زیر ارسال کنید:

SAPEM, P.O.BOX MP 111, MOUNT PLEASANT, HARARE, ZIMBABWE.

---

۷۵ دقیقه موسیقی دلنشین

ما فقط جهان را می خواهیم!

ترانه های انقلاب از سراسر جهان

این کاست موسیقی اینک در دسترس شماست!

«جهانی برای فتح» کاستی را تهیه کرده که در برگیرنده اشکال گوناگون موسیقی و بیانگر احساسات انقلابی خلقهای جهان است.

همراه با ترجمه انگلیسی سروده ها متن ترجمه به زبانهای ترکی و فارسی نیز موجود است

این کاست را می توانید از نشانی زیر تهیه کنید:

A WORLD TO WIN, 27 OLD GLOUCESTER ST. LONDON WC1N 3XX, U.K.

از تصمیم نوین و تعریف نوین پیروی کنید و برای آن بجنگید! /آسومیر/

این سند نخستین بار به تاریخ ژانویه ۹۳ در روزنامه لارپوبلیکا چاپ لیما منتشر شد و توسط نیروهای هوادار مذاکره در خارجه توزیع گشت. همه تاکیدات در سند اصلی موجود بوده است. لارپوبلیکا تاکیدات خود را با خط تاکید مشخص کرده است. ما توضیحات خود را داخل پرانتز گذاشته ایم. در ترجمه تلاش کرده ایم همه تقسیم بندی های اصل را رعایت کنیم ـ جهانی برای فتح

ایده های راهنما

۱ـ م ل م، ا گ (اندیشه گونزالو ـ مترجم) شکست ناپذیر و خدشه ناپذیر است(هرگز شکست نمیخورد)، دلیل : ایدئولوژی آخرین طبقه در تاریخ است.

۲ـ ما کمونیست، مائوئیست، سربازان پرولتاریا هستیم، جوهر ما مائوئیسم است هر جا که ما میجنگیم با همان اسلحه ای که داریم میجنگیم.

خیلی در خاطر داشته باشید که مائو بما چه آموخت: « در ۵۰ الی ۱۰۰ سال آینده پدیده های نوین، مسائل نوین، که حلشان طلب میشود»

لازمست که نقش خود را بازی کنیم، ترس مشخصی در مورد اتخاذ تصمیم موجود است.

آنانی که همیشه علیه ما میجنگیده اند اینک نیز چنین میکنند چرا؟!

۳ـ م ل م ، ا گ اسلحه مخصوص ماست...آنچه را که در پلنوم سوم بر سرش موافقت شد را بخاطر آورید (ج پ س). (جلسه پلنوم سوم ـ مترجم) ما با مسائل نوینی روبروئیم، آنها را با بکاربست اندیشه گونزالو (ا گ) حل نمائید.

٤ـ مسئولیت را بدوش گیرید و برای تصمیم نوین و تعریف نوین بجنگید. این ایده های راهنما بایستی بر بینش ما حکم راند.

اسناد و منابع

ما خود را به بینش ایدئولوژیکمان متکی میسازیم : مارکسیسم. آنرا در شرایط مشخص ما بکار بندید.

ـ نقل قولهایی از صدر مائو

ـ فصل پنجم (« جنگ و صلح») را مطالعه کنید و بکار بندید.

ـ « ... این اصل انقلابی م ل جهانشمول است»

اصول زیر سئوال نیست. مسئله کاربردش بر اساس شرایط مشخص است. (تجربه سالهای ٦۰ و ۷۰ را در نظر داشته باشید.) (ت. م)

این کار برد چیزی بود که درون حزب و توده های متشکل و افکار عمومی به شرایط آغاز مبارزه مسلحانه (آ م م) پا داد.

نقل قول شماره یك از فصل پنجم: «جنگ عالیترین فرم مبارزه برای حل تضادهای طبقاتی است...»

جنگ بر اساس شرایط مشخص آغاز میشود و توسعه می یابد و زمانی که اینها تغییر میکنند ، اشکال مبارزه نیز بایستی تغییر کند.

نقل قول شماره ۳ از فصل پنجم: « تقسیم جنگها به عادلانه و نا عادلانه... زمانیکه جنگی نا عادلانه در میگیرد چه باید کرد... راه مخالفت با آن اینست که قبل از اینکه بوقوع بپیوندد جلویش را بگیریم ، و زمانیکه بوقوع پیوست ، جنگ نا عادلانه را با جنگ عادلانه پاسخ دهیم، هر جا که ممکن باشد» « هر جا که ممکن باشد» در مورد ما نیز کاربرد دارد زمانیکه ما با جنگی ناعادلانه روبرو میشویم بعنوان پاسخی به جنگ عادلانه (این پاسخ به عملیات های ما را هم در برمیگیرد)، این را بشکل مجرد نخوانید بلکه کاربردش را درك کنید)

ـ نقل قول شماره ۲ از فصل پنجم: رابطه میان جنگ و سیاست . « اگر که مانع کاملا کنار زده نشده جنگ بایستی ادامه پیدا کند» (متن مربوط به سال ۱۹۳۴ است. در سال ۱۹۳۷ تضادها را تحلیل کنید.) به مذاکرات چونگ چینگ در سال ۱۹۴۵ بنگرید، جلد ٤ : منظورش به اتمام نرساندن انقلاب دمکراتیك است.

آیا صدر مائو این اصل را نفی کرده ؟ نه، او کاربردش را بشکلی خلاقانه درباره پایان جنگ با ژاپن بکار میبندد: افکار عمومی طرفدار صلح بود. صدر مائو سعی نمود که افکار عمومی را بحساب آورد، و این مسئله او را به انجام این مذاکرات رساند. تخفیفات بزرگی صورت پذیرفت. مسئله چه بود؟ پس از اینکه توافقنامه میان صدر مائو بنام ح ك چ و کومینتانگ بتوسط چانکایشك امضا شد، چانکایشك توافقنامه را زیر پا گذاشت و تعرض متقابلی را آغاز نمود. <u>مائو هیچ اصولی را زیر پا نگذاشت. ما نباید بشکل عام به مسئله نگاه کنیم بلکه باید کاربردش در واقعیت را ببینیم. بنابراین میتوان گفت که سیاست جنگ بدون خونریزی است. درست همانطور که جنگ سیاست با خونریزی است.</u> (ت م.)

قانون خلق «مبارزه، شکست،... تحریك میکند و دردسر ایجاد میکند» این قانون کبیر مبارزه طبقاتیست، قوانین امپریالیسم و ارتجاع و خلق را شرح میدهد.

مبارزه طبقاتی جنگ طبقاتی مداوم و بزرگی است که توسط رهبران سیاسی هدایت میشود. دو شکل دارد:

۱ ـ بدون خونریزی: «سیاست، جنگ بدون خونریزی است.»

۲ ـ خونین: «جنگ، سیاست با خونریزی است.»

هر دو این اشکال، جنگ بزرگ سیاسی یعنی مبارزه طبقاتی هستند. و این دومی تکامل تضاد میان انقلاب و ضد انقلابست که جوهرش: بجنگ و دردسر ایجاد کن است. این دو قانون، قانون کبیر مبارزه طبقاتی هستند. تضادی که شرایطش چنین است: در یکطرف، دردسر ایجاد کن، که الزاما به ویرانی منجر میشود و در طرف دیگر ، بجنگ که الزاما به پیروزی می انجامد. هر دو این پروسه ها از شکست میگذرند، گرچه کهنه به ویرانی منجر میشود و نو به پیروزی می انجامد. این قانونی شکست ناپذیر و کبیر است. از شکست نترسید. مسئله، مبارزه کردن است. و بنابراین اهمیت حقیقت بزرگ مارکسیستی: «انقلاب کردن برحق است.» آن را مطالعه کنید و بکار بندید. خیلی مهم است.

ـ نقل قولهای مائو صفحه ۲۳۷

ـ نقل قولهای مائو صفحه ۲۲۱. ذهنیگرا، یکجانبه نگر و سطحی نگر نباشید. بسیار مهم است. ذهنیگرا بودن بمعنای شرایط را سبك و سنگین نکردن است. امور را بطور همه جانبه ببینید.

ـ فصل هفتم، چپ روی بیماری کودکی کمونیسم: «کمونیستهای امروز کمونیست هستند بدین خاطر که در <u>تمام مراحل میانی و سازشهائی که شکل میگیرد، نه توسط آنها بلکه بواسطه پیشروی پروسه تاریخ</u>، آنها بوضوح و دقیقا و مداوما آرمان غائی خویش را مد نظر دارند؛ یعنی از میان رفتن طبقات و بوجود آمدن جامعه ای که در آن نه مالکیت خصوصی بر زمین وجود دارد و نه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید.»

شش شعار

۱ ـ برای معاهده صلح مبارزه کنید! (راهنمای سیاسی است و عمده است)

۲ ـ از فراخوان دفاع کنید و بکارش ببندید!

۳ ـ تصمیم نوین بزرگ و تعریف بزرگ را در دست بگیرید و برایش بجنگید!

٤ ـ صفوفتان را حول رفیق گونزالو و رهبری مرکزی فشرده سازید!

۵ ـ از تصمیم نوین بزرگ و تعریف نوین دفاع کنید!

٦ ـ افتخار بر م ـ ل ـ م!

کمونیست چه کسی است؟

آیا ما این پروسه تاریخی را درك میکنیم یا نه؟ آیا ما ذهنیگرا هستیم یا عینی گرا؟ یا ما با واقعیت در می افتیم یا او با ما در می افتد. کمونیستها امور را بوضوح می بینند (گیجی و ناهماهنگی میتواند موجود باشد)

«سی و سه نفر بلانکیست کمونیستند بدین خاطر که فکر میکنند میتوانند از روی مراحل میانی بپرند.... و کسب قدرت در چند روز آتی آغاز میشود ـ آنها کاملا از این امر مطمئنند ـ و یکبار که قدرت را کسب کردند کمونیسم روز بعد مستقر میشود. اگر ثابت شد که این امر فورا قابل انجام نیست دیگر آنها کمونیست نیستند.»

چه کودنی بچگانه ای است که بی صبری کنونی بعنوان بحثی تئوریك ارائه شود!

طبیعتا انقلابیون خیلی جوان و بی تجربه، بهمراه انقلابیون خرده بورژوا که ممکنست به سنی قابل احترام دست یافته باشند و تجارب زیادی بدست آورده باشند، «اعاده سازش» را خیلی خطرناك، غیر قابل درك و اشتباه قلمداد میکنند.

خیلی از سفسطه گران و سیاستمداران و غیره نیز همینطور فکر میکنند، اما آنان هر روزه چکار میکنند؟ آنها به سازشهای تسلیم طلبانه دست میزنند.

«با این وجود پرولترها از کوره ضربات بیشمار عبور کرده اند... آنان با حقیقت عمیق همانند هستند.»

«**حقیقت فلسفی**»: در انطباق با تضاد، راه پر از پیچ و خم است.

«**حقیقت تاریخی**»: در پروسه تکاملی انقلابات، مبارزه طبقاتی همراره حضور دارد.

«**حقیقت سیاسی**»: مبارزه روزمره برای قدرت سیاسی این ضرورت را بیان میکند.

«**حقیقت روانی**»: چگونگی فهم امور از نقطه نظر دیدگاه طبقاتی، چگونگی نگاه کردن به اختلافاتی که در آنها نیاز به سازش بخاطر شرایط عینی وجود دارد.... سازشهایی که بهیچ طریقی از

خود گذشتگی انقلابی ما را کم نمیکند، و مسئله ادامه مبارزه را پس از سازش بدست آمده توسط کارگران را نفی نمیکند. بین این مسئله و سازشهای ذهنی در خدمت منافع شخصی و خائنینی که بدنبال منافع خودشان هستند فرق بگذارید...

اعتصاب شکنان نیز دست بسازش میزنند! بزدلی آنها، آرزوی آنها در ستایش چاپلوسانه سرمایه داران ... در مقابل تکه ای نان... آنها در جستجوی تملق گفتن به سرمایه دارانند.

همه سازشها ساده نیستند، سازشهای بین المللی و ملی موجودند. در مورد ما، بایستی هر دو موقعیت را ببینیم! این آنچیزیست که لنین میگوید، و ربط مستقیمی به مورد ما دارد. «سازش بهیچوجه» مسخره است.

چه معنایی دارد وقتی از حزب بالغ طبقه صحبت میکنیم که شایسته نامش باشد، و از رهبرانی که مستحقند که چنین نامیده شوند؟ ..بمعنی آنست که از طریق کوششهای طولانی، واقعا تمام نمایندگان یك طبقه که قادر بفکر کردن باشند را بخود جلب کرده باشد. لنین: در هر طبقه همیشه نمایندگانی وجود خواهند داشت که فکر نمیکنند، قادر بفکر کردن برای خودشان نیستند، اگر اینگونه نبود امپریالیسم طبقه ستمگری که اینك است نبود. رهبران آنانی هستند که **دانش، تجربه و عقل سیاسی** لازم برای ارائه راه حلی درست و بموقع در مقابل مسائل پیچیده سیاسی را داشته باشند (تعهد و قاطعیت کافی در انجام آن داشته باشند. نه فقط بفهمند بلکه تصمیم بگیرند.)

جلد ٤ ص ۱۵۱ صفحات ٤٤٣ـ ۴۳۰

مصاحبه ال دیاریو با ر گ

اندیشه، درسهای جنگ خلق ، مسئله رهبری «ساخته شدن رهبری» بوضوح نمیتواند یکشبه صورت گیرد... رهبری جنگ خلق» ص ۸ (چاپ ال دیاریو). سران و مقرهای فرماندهی، گروه هائی هستند. مقرهای فرماندهی و سران ـ ص ۱۱ (همانجا)

ـ تجربه کمون، نگذارید پرچم بزمین بیفتد، آن را تا کسب پیروزی با افتخار برافراشته دارید. بهر قیمتی که هست. ص ۲۰ (همانجا)

ـ ص ۳۲ (همانجا) درباره مذاکره: این مربوط است به آخرین دوره جنگ، این را مکانیکی بکار نبندید.

الف ـ تصمیم نوین ، تعریف نوین

۱ ـ) یك مرحله از انقلاب تمام شده است. برای موج آینده انقلاب پرولتری جهانی (ا. پ. ج.) بجنگید!

یك مرحله باشکوه و جاودانی جنگ جهانی پرولتری تمام گشته است.

یك فروکش سیاسی در سطح جهانی موجود است (استراتژیك و جهانیست)؛ این مرحله سه درفش کبیر برای ما بجای گذاشته است: مارکس ـ لنین ـ مائو. و در این حقیقت که م ـ ل ـ م **شکست ناپذیر و خدشه ناپذیر** است شکل مشخص بخود گرفته است.

در سال ۱۸۹۱، انگلس در «مقدمه بر جنگ داخلی در فرانسه» بما آموخت که در ا. پ. ج. فروکشی موجود است و امکان کسب قدرت موجود نیست، لازم بود که مسئله اشکال نوین مبارزه و سازماندهی حل شود. بخصوص در مورد مسئله نظامی. خود مارکس به این مسئله هنگامیکه انترناسیونال اول (انجمن بین المللی زحمتکشان) را بنیان گذارد اشاره نمود. فرقی میان مانیفست حزب کمونیست و بحث پایه ای انجمن بین المللی زحمتکشان موجود است.

در سال ۱۸۹۱ امپریالیسم به بازسازی ساختار خود مشغول بود. یك مرحله نوین از تقسیم مجدد جهان در راه بود. برای ۳۰ سال امکان کسب قدرت موجود نبود و امکان حل مسئله اشکال مبارزه و سازمان موجود نبود. امروز اینگونه نیست. در سال ۱۹۱۷ لنین آن را حل کرد و در سال ۱۹۴۹ صدر مائو مسئله راه انقلاب در کشورهای نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره ـ سرمایه داری بوروکراتیك را حل نمود، و در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی (۷٦ ـ ۱۹٦٦) او مسئله انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا را حل نمود.

صدر مائو: فصل در مورد کادرها، در اولین نکته، جائیکه او درباره آموزش جانشینان سخن میگوید.

بنابراین، ما گفتیم که تعرض استراتژیك انقلاب جهانی (ت.ا.ا.ج) در سال ۱۹۸۰ شروع شد، امروز ما دوره ۸۰ ـ ۱۹۷۶ را بمثابه فقط چند سال تدوین نموده و قلمداد کردیم. ت.ا.ا.ج با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی شروع شد، بدین خاطر که رفیعترین قله کسب شده توسط ا.ج.پ. و جنبش رهائیبخش ملی (ج ر م) تحت رهبری پرولتاریا بود. بنابراین صدر مائو در صدد توسعه و تعمیق ا.ج.پ. بود.

رجوع کنید به نقل قولهای مائو، فصل امپریالیسم، ص ۷۲: دو باد وجود دارد، باد شرق دارد غلبه می یابد. در سال ۱۹۵۷، ص ۷۷: «عمر امپریالیسم طولانی نخواهد بود»

کوشش کنید که مراحل بزرگ را جذب نمائید، بگفته صدر مائو: «۵۰ تا ۱۰۰ سال آینده...» این بمعنای ۲۰۱۰ تا ۲۰٦۰ است، بنابراین، چنین موجی نوین در حال شکل گرفتن است. این را بمثابه بخشی از توسعه تضاد بین احیاء و ضد احیاء درك کنید. تجربه تاریخی را در نظر داشته باشید، قانون تکامل مبارزه طبقاتی. انقلاب بورژوائی ۳۰۰ سال طول کشید تا خود را تحکیم کند. در قرن ۱٦ انقلاب در هلند بوقوع پیوست که بوسیله اسپانیا در قرن ۱۷ داغان شد. در انگلستان پیروزی انقلاب بورژوائی در دو بخش صورت گرفت: انقلاب برهبری او. کرامول در سال ۱٦٤۰ شکست خورد و در سال ۱٦۸۸ «انقلاب شکوهمند» به پیروزی رسید که بین این دو ٤۸ سال فاصله بود. در قرن ۱۸ رهائی ایالات متحده در سال ۱۷۷٦ بوقوع پیوست. انقلاب در فرانسه در سال ۱۷۸۹ پیروز شد. انگلستان پس از شکست «آرمادای شکست ناپذیر» (نبرد دریائی) قدرت رهبری کننده جهان شد. بنابراین برای انگلستان ۹۰ سال طول کشید تا بورژوازی بتواند پیروز گردد و تحکیم شود.

اگر بورژوازی بمثابه یك طبقه به ۳۰۰ سال برای تحکیم قدرتش نیاز داشت، نمیشود از پرولتاریا خواست که این امر را در ٦٦ سالی (دو سوم قرن) که دیکتاتوریش را در یك دولت، در رهبری انقلاب سوسیالیستی است، اعمال کرده و حل نماید.

تفاوتی با فروکش سیاسی عمومی در سال ۱۸۹۱ (که انگلس جمعبندی کرد) موجود است.

فروکش سیاسی عمومی کنونی از پروسه احیاء گری، از خلق افکار عمومی نامساعد در این مرحله کلی (۱٤۰ ساله) انقلاب برخاسته است. این فروکش ۳ سالی است که آغاز شده است. در پرتو مارکسیسم، این مسئله برای ترسیم استراتژی ا.ج.پ. در موج کبیر نوین کلیدی است، میفهمیم که چرا این دوره محور اتصالی میان یك مرحله ا.ج.پ و موج کبیر آینده ا.ج.پ. است. این بحثی است بنفع عقب نشینی عمومی سیاسی در کنار سئوالات دیگر.

لنین: «کارل مارکس تحلیل از مسائل تاکتیکی را بما آموخت.» جرات تفکر بخود دهید، جرات عمل کردن، جرات تصمیم گیری بخود دهید. خلاف جریان رفتن اصل مارکسیستی است. همه چیز را آنطور که تحلیل کردید به پیش برید. آیا آنچه که ما تحلیل کرده ایم علیه آنچه مدافعش بوده ایم مثلا «انقلاب روند عمده است» می باشد؟ باید تفاوت قائل شویم.

۱ـ **گرایش. از نقطه نظر دیدگاه تاریخی**، اینکه انقلاب روند عمده است، امری غیر قابل رد و پایدار است. کافیست که پروسه تکامل نو، پروسه تکامل تضاد را بحساب آوریم. برای مثال: رودخانه پامپاس می خروشد و از میان زیگزاگها، پر از پیچ و خم و عقبگرد همیشه به دریا میرسد. ما باید بفهمیم که **تاریخ به عقب برنمیگردد**. تکامل بشکل مارپیچی جلو میرود و ناموزون است. زمان را با دهه ها اندازه میگیرند و نه سالها. گامهای تاریخی خیلی کوتاه نیستند. به نمودار عمومی نگاه کنید.

۲ ـ **انقلاب بمثابه گرایشی سیاسی** (خیلی خوب مطالعه کنید). دست کم ۵ تا ٦ سال برای رفع اوضاع بین المللی و منظره ای که شکل گرفته وقت لازم است. (ت ـ م) چگونه هژمونی بلامنازع ایالات متحده شکل مشخص بخود میگیرد؟ چگونه تجزیه روسیه شکل مشخص بخود میگیرد؟ تقویت و نقش قدرتهای دیگر، ژاپن و آلمان؟ و درباره اردوگاه انقلاب، چگونه این فروکش عمومی سیاسی (ف.ع.س) انقلاب خود را نمایان میکند؟ عقیده ریم در مورد این سئوالات چیست؟ صدر مائو بما می آموزد که صد حزب کمونیست کاغذی موجود است. این امر خود را امروزه چگونه بیان میکند؟ ببینید که موقعیت احزاب و سازمانهای پرولتری چیست. موقعیت اتحادیه ها چگونه است؟ اینها واقعیاتی هستند که ما باید عمیقا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. موقعیت سازمانهای طبقه، سازمانهای دهقانی و افکار عمومی جهانی و ملی چیست؟ کلید، رهبری احزاب کمونیست، مسئله طبقه و جنبش ضد امپریالیستی است.

بعنوان سنتز، عمیقا تکامل مبارزه طبقاتی، قوانین، گرایشات و دورنمایش را تحلیل کنید. موش پیر همانطور که مارکس بما آموخت ناپدید نشده و همچنان بکار خود ادامه میدهد.

اگر گرایش سیاسی موجود نیست گرایش تاریخی وجود ندارد. امروز زیر زمین است؛ ما باید قادر باشیم که این را درك کنیم. (ت م.)

این بدوش ما افتاده است و ما ویرانه های تلاشی و احیاء گری (چین و شوروی) را حمل میکنیم. اما این مسئله هر روزه در احزاب کمونیست، در بین کمونیستها، در طبقه و در مبارزه ضد امپریالیستی موجود است. سوسیالیسم موجودیت داشت. ما آن را دیده ایم، حق اصلی، حق کسب قدرت سیاسی است: شورش بر حق است! و در نتیجه، از میان نمیرود، این گرایش سیاسی زیربنائی است. مارکس این پروسه را تجزیه و تحلیل نمود؛ او بما درباره آبهای عمیق آموخت، «موش پیر بار دیگر زمین را حفر میکند.» و بنابراین بشکل سیاسی خودش را همانند آبهای زیر زمینی نمایان میسازد؛ مسئله سیاسی تعیین کننده است: رهبری احزاب کمونیست. لازمست که برگردیم و این را مطالعه نمائیم؛ خیلی مهم است که ما انقلاب را بمثابه روند عمده تاریخی مورد تاکید قرار دهیم، بشکل سیاسی هر روزه در حال کارکرد است. در سطح جهانی باز تقسیم نوین جهان در کار است.

چنین تضادهای نوین در حال شکل گیری است.

به آهستگی اما مطمئنا امپریالیسم در حال مرگ است ـ جلسه پلنوم سوم (ج پ م س)

این امر چگونه خود را متظاهر میسازد؟ دارد. این مرگ همچنان نزدیک میشود، به آهستگی اما بی برو برگرد. (ج. پ. س. را در مورد غرق شدن امپریالیستهای گوناگون را بخاطر داشته باشید.) اما در همان حال، **بهبود در حال گذاری** موجود است. آنچه که لنین در «امپریالیسم عالیترین مرحله» و «سوسیالیسم... و امپریالیسم...» و «رویزیونیسم... و امپریالیسم...» گفت صحیح و کاملا معتبر است.

ما چگونه مسئله امپریالیسم را باید نگاه کنیم؟ ما آن را در پرتو م ـ ل ـ م برای حل مسائل نوین می بینیم.

پایه های مادی این اوضاع کدامند؟ پایه اقتصادی که آن را تعیین میکرد، نفت، ذغال سنگ و صنایع فولاد بود. امروز منابع نوین کار اقتصادی در حال توسعه اند. بعضیها بسیار پیشرفته اند. کامپیوترها آمده اند. ارتباطات الکترونیکی. اینها پروسه های بزرگ توسعه اند، امور ژنتیکی، انحصارات دارند به اصلاحات ژنتیکی (دستکاری در گیاهان و حیوانات)، حتی در انواع گوناگون، دست میزنند. این خط نوینی از ستم و استثمار است. همیشه دو روی تضاد را ببینید. تمام ستم ها به جنبش طبقاتی علیه ستم پا میدهد.

اگر ما به مسئله جنگ نگاه کنیم، تکامل سلاح های استراتژیك به نظامیتر شدن بیشتر صنعت منجر میشود. سرمایه گذاریهای بزرگتر مرتبط با جنگ الکترونیکی. تسلیحاتی که تولید و نگهداریشان گرانقیمت است و بسرعت بهدر میروند. مشکلات آنها در ارتباط با بحران اقتصادی و محدودیتهایشان به تکامل سلاح های غیر هسته ای منجر شد. خصوصی کردن ابزار تولید توسط دولت واقعیت جهانی دیگری است. چه مقدار دولتها با متمرکز کردن ابزار تولید در دست خود انباشت کردند؟ همه اینها به انحصارات واگذار میشود تا قدرتشان افزایش یابد. همه اینها سئوالاتی هستند که پایه های این بهبود در حال گذار اقتصادی را فراهم میسازند.

اگر ما به مسئله دولت بطور مشخص نگاه کنیم، گرایش کاهش عملکرد اجتماعیش را مشاهده میکنیم. این عملکرد را چه کسی بدست میگیرد؟ برای مثال در کشورهای امپریالیستی، انحصارات دارند موسسات بیمه را (در این کشور، ا. اف. پ)، بهداشت و خدمات آموزشی را بدست میگیرند. واقعیت مشابهی در ارتباط با امنیت، نه فقط از لحاظ تسلیحاتی بلکه از لحاظ جلوگیری و پیشبرد توطئه های صنعتی نیز بچشم میخورد. همه اینها مسئله اوضاع متفاوتی را مطرح میکند که چارچوب پروسه دولت ارتجاعی دیکتاتوری بورژوازی بزرگ را تشکیل میدهد. (در مورد ما، بورژوازی بزرگ و زمینداران تابع امپریالیسم.) امروزه نیروهای مسلح آنان تقویت میشوند و ظرفیت بیشتری برای تصمیم گیری سیاسی دارند. (ت. م)

نقشی را که انحصارات بعهده گرفتند را ببینید. دیروز آنها جهان را تقسیم کردند. امروز آنها عملکرد دولت را بدست میگیرند.

در ارتباط با اوضاع بین المللی، ابرقدرتها تغییر نکرده اند. روسیه کماکان به ابرقدرت بودن بر پایه ظرفیت نظامیش، قدرت استراتژیك اتمیش ادامه میدهد. مشکلاتی در ارتباط با نفوذش در خارج دارد. مشکلات داخلیش شکوفا میشود بهمراه مشکلات امنیتی خارجیش. در ژاپن، یلتسین به آنها گفت که ادعای مالکیت در مورد چهار جزیره مورد اختلاف نکنید. روسیه به قطب نفوذ بودن ادامه میدهد. ببینید که سیاست بین المللی پروسه تنظیم دوباره را از سرمیگذراند و میرود تا حول هژمونی آمریکا شکل بگیرد. ژاپن دارد قدرت دوم میشود، توجه زیادی به ضعفهای نظامیش میکند و در جستجوی آنست که قویتر شود با هدف توسعه قدرت نظامی خودش. آلمان، (متحد مشهورش) فرانسه را غرق میکند تا ارز خودش را تقویت کند.

بلحاظ ایدئولوژیك، آنها ایدئولوژی نوینی علم نکرده اند. آنها دارند فرتوت بودنش را اعلام میکنند. آنها بشکل فزاینده ای از مسئله «شکست سوسیالیسم» استفاده مینمایند و با توسل بدان جرقه بهبود اقتصادیشان را میزنند. آنها میگویند که هیچ ایدئولوژی ای ندارند، اما آنها مدافع لیبرالیسمند. اینها پرچمهائی قدیمی هستند که دارند گرد گیریشان میکنند و برای فریب افکار عمومی جهان از آن سود می جویند.

توجه زیادی معطوف دارید و مرگ تدریجی و بهبود در حال گذارشان را ببینید و متوجه آن باشید. مسئله فروکش ـ اگر به این شکل دیده نشود با امپریالیسم نمیتوان جنگید. لنین بما آموخت که امپریالیسم بالعموم تکامل نیروهای مولده را سد میکند. این قانون عمومی نهایتا حتمی خواهد بود. در یك طرف ما وفور عظیم را میبینیم و در طرف دیگر تضاد. میبینیم که ۱۵ میلیون بچه هر سال قبل از اولین سالگرد تولدشان می میرند. هر دو این مسائل را نمیشود نادیده گرفت. آنها وحدت اضدادی را تشکیل میدهند.

امپراتوریها چگونه غرق میشوند؟ (ج پ م س.) ما تحلیل کردیم که این پروسه از دوره های طولانی گذر میکند و نه کوتاه مدت. تحت برده داری تکامل یافته ترین امپریالیسم، رم بود. و در یك پروسه که بیش از ۵ قرن طول کشید غرق شد. تحت فئودالیسم، برجسته ترین امپریالیسم، اسپانیا بود که در پروسه ای ۲۰۰ ساله غرق شد. تحت سرمایه داری، طی بیش از یك قرن همین بلا بسر انگلستان آمد. امپریالیسم یانکی موقعیتش را بمثابه یك ابرقدرت پس از جنگ جهانی دوم تحکیم کرد. پروسه ای که ۵ دهه طول کشید. نتیجتا شخص میتواند پیش بینی کند که پروسه طولانی خواهد بود اما واضحست که از قبلیها کوتاه تر خواهد بود اگر چه دوره ها بوضوح طولانی هستند.

رویزیونیسم و انقلاب: ما با دو نوع رویزیونیسم جنگیده ایم. شکل قدیمی که با کسب قدرت پس از جنگ جهانی دوم مخالفت میکرد، و رویزیونیسمی که ما اکنون در حال جنگ با آن هستیم که جوهرش احیاء گری است. در سنتز این مسئله بگوئیم ما همیشه با رویزیونیسم میجنگیم. (ت. م.)

نتیجه: برای موج آتی انقلاب جهانی بجنگید؛ راهنما: مائوئیسم!

۲ ـ) راه بوروکراتیك دارد شالوده ای میریزد و قدرت بقاء می یابد.

ـ نقطه شروع ما تحلیل چگونگی شالوده ریزی توسعه استراتژی منسجم در مواجهه با جنگ خلق می باشد. **بلحاظ اقتصادی**، بوضوح آنها دارند شالوده ای را می ریزند. نه فقط قانون میگذرانند بلکه آن را بکار می بندند.

از سال ۱۹۸۸ پنج سال بحران بود. در ۱۹۹۳ تولید ناخالص ملی ٦ درصد رشد کرد که این پس از ۵ سال بحران فزاینده بود. تورم نیز کاهش می یابد. اگر ما بسال ۸۲ تا ۹۳ بلحاظ دورنمای استراتژیك نگاه کنیم می بینیم که تولید ناخالص ملی بمیزان ۲٦ درصد کاهش یافت و جمعیت ۳۰ درصد رشد کرد. بنابراین آنها هنوز احتیاج دارند که ۲۰ درصد بهبود حاصل کنند. حتی بدون بحساب آوردن افزایش جمعیت. ما باید قلمهای برداشته شده را ببینیم، بهبودهای بدست آمده را ببینیم، بعنوان واقعیات عینی.

در ارتباط با **سیاست و دولت**. آنها شوراهای قانونگذار را انتخاب کرده و قانون اساسی را نوشتند. آنها در رفراندوم پیروز شدند. راه برای انتخاب مجدد آنها باز گشته است. این بمعنای مستقر گشتن پایه های بازسازی دولت است.

در ارتباط با **برقراری آرامش**، جنگ ضد خرابکارانه خود را با عملیات غیر نظامی شروع کردند. سپس آنها رفتند که اهالی را کنترل کنند، سپس روندروها (گشتهای دهقانی)، عملیات روانی و اطلاعاتیشان که به دستگیریها انجامید.

در تمام این دوره سرمایه داری بوروکراتیك بسمت مشخصی میرود. تمرکز قدرت سیاسی. این ضرورت این پروسه است: نقشه درازمدت و دولت درازمدت برای به پیش راندن آن، رهبری کردن و بعمل درآوردن آن. بنابراین سرمایه داری بوروکراتیك دارد با نیروی کمکی براه می افتد. (ت. م.)

ـ با دستگیری ستاد فرماندهی و رهبری مرکزی، امپریالیسم لازم ندید که مداخله نماید.

ـ در ۲٤ سپتامبر صدر گونزالو در سخنرانیش، برنامه را به جلو گذاشت، جبهه رهائیبخش خلق و ارتش رهائیبخش خلق، دولت نوین و ثبات نسبی آن، در ارتباط با جنگ خلق، تغییر مرکزیت و هر آنچه با آن ارتباط دارد. او پایه ای برای نقشه داهیانه جهت عقب نشینی عمومی سیاسی ریخت.

ـ کل پروسه جنگ ضدانقلابی به موفقیت آن انجامید.

ـ براه اندازی سرمایه داری بوروکراتیك با کمك خارجی، منجر به سلطه بیشتر امپریالیسم میگردد: «مداخله مجدد».

ـ مسائل مرزی با بولیوی، اکوادور، شیلی و برزیل ملت را با خطری جدی روبرو کرده است.

بعنوان سنتز، موقعیت سرمایه داری بوروکراتیك امروزه چیست؟

هیچ جنبش رهائیبخش قدرتمندی موجود نیست. مبارزه پرولتاریا و خلق ضعیف گشته است و نتیجتا نه قدرتمند است و نه قوی. بنابراین سرمایه داری بوروکراتیك تحرك جدیدی یافته و طرحش دارد میگیرد. حقوق سیاسی و اجتماعی باز هم محدود میشود. همه اینها منجر به این حقیقت میشود که مبارزه طبقاتی عمیق به موش پیر غذا میرساند.

بدانید که چگونه جهت خود را پیدا کنید و قوانین یك پروسه را چگونه مورد برخورد قرار دهید و آن را در دورنما و جهتی که امور در حال حرکت بدان هستند مورد مشاهده قرار دهید.

نقطه قوت، تکامل یافته ترین جنبه راه دمکراتیك: جنگ خلق. (ت م.)

۳ ـ) جنگ خلق نمیتواند توسعه یابد فقط میتواند خود را حفظ نماید. (ت م.) شش مسئله حتمی برای پیروزی در جنگ خلق طرح است:

۱ ـ رهبری پرولتری
۲ ـ پایه در بین توده ها
۳ ـ تمرکز استراتژیك
٤ ـ ارتش تراز نوین
۵ ـ جنگ طولانی مدت خلق

۶ ـ شرایط مساعد بین المللی

شماره ششم موجود نیست؛ عمده نیست اما لازمست. مسئله اصلی شماره یك است. اینست که خط صحیح سیاسی و بر حق را حفظ میکند و توانائی توسعه جنگ خلق را دارد و به آن جهت و رهبری طبقه را میدهد.

ما با شماره های یك و سه مسئله داریم. آنها (رهبری خارج زندان) مسائل نوین، جهت را تحلیل نمیکنند؛ **شماره چهار لازمست که ساخته شود و توسعه یابد. «ارتش رهائیبخش خلق» فقط یك اسم نیست.** شماره دوم تحت شرایط نوین بدان شکلی که باید در دست گرفته نشده و رهبری نشده است. چه کسی نماینده خلق در انتخابات بود؟ هیچکس... بنابر این همه اینها برمیگردد به جنگ طولانی مدت خلق، مسئله رهبری پرولتری است. (ت.م.)

ـ ما چه بدست آورده ایم؟

ـ اول، مدتی طولانی کار کردیم تا مبارزه مسلحانه را آغاز کنیم و جنگ خلق را گسترش دهیم، جنگ انقلابی دهقانان برهبری حزب را با اتکاء به پایگاه های خودش، نیروها و توده ها، و با استقلال طبقاتی به پیش بریم ـ جنگ خلق ۱۳ سال طول کشیده است.

ـ ما به سه کوه ضربات زیادی زده ایم، روبیدن بیشتر نیمه فئودالیسم و تکه تکه کردن نظام. ما با سرمایه داری بوروکراتیك جنگیده ایم. ما نشان داده ایم که تکامل تدریجی نیمه فئودالیسم یعنی چه: گرداندن دولت پرو در مخالفت انقلاب.

ـ ما با سر وارد نبرد با امپریالیسم شده ایم. توسعه جنگ ما از سال ۱۹۸۹ برای آمریکا مسئله ای امنیتی محسوب گشته است.

ـ جنگ خلق ارتشی تراز نوین بوجود آورده است. (ت.م.)

ما دولت تراز نوین را تشکیل داده ایم، که طبقه میتواند رهبری کند، که هرگز قبلا اتفاق نیفتاده بود.

ـ تاثیراتش عظیم است.

بعنوان سنتز، جنگ خلق ۵ موفقیت برای ما فراهم کرده است. (ت.م.)

۱ ـ جنگ خلق بزرگترین جنبش اجتماعی انقلابی در تمام تاریخ پرو بر حسب برنامه، توسعه و مدت زمانش بوده است. (ت.م.)

۲ ـ این امر به دفاع از مائوئیسم بمثابه مرحله سوم، مرحله نوین و عالیتر، اساسا برای گسترش استراتژیك در سطح جهانی خدمت نموده است.

۳ ـ این امر افزایش اعتبار حزب بسطحی عالیتر در تاریخش با تاثیری بزرگتر را باعث شده است.

۴ ـ ما عظیمترین تجربه انقلابی را در تاریخ پرو و آمریکای لاتین و یکی از بزرگترین تجارب در جهان امروز را انباشته کرده ایم.

۵ ـ این جنگ پشتیبان بزرگی برای انقلاب جهانی پرولتریست، که بوسیله ریم بمثابه یک عرصه پیشرو انقلاب جهانی پرولتری برسمیت شناخته شده است. این لحظه ای است که انقلاب یك دوره بزرگش را خاتمه میدهد. این محور اتصال دو موج است.

این مسئله نمونه ای است از چگونگی متکی کردن خویش به تلاشهای خویش و نشان داده که جنگ خلق شکست ناپذیر است. (ت.م.)

۴ ـ) مسئله رهبری در زمان مناسب نمیتواند حل شود.

۵ ـ) تصمیم بزرگ نوین، تعریف نوین: برای معاهده صلح مبارزه کنید و زمینه را برای کنگره دوم فراهم نمائید.

وظایف کنکرت

م ـ ل ـ م، اندیشه گونزالو را در سطحی عالیتر برافرازید، برای معاهده صلح و بکاربستش مبارزه نمائید؛ تاثیر دور برد جنگ خلق را تعریف کنید: جنبش عظیم انقلابی ـ اجتماعی در تاریخ پرو؛ **خود را عمیقتر به توده های وسیع متصل کنید.** انترناسیونالیسم پرولتری را بیشتر توسعه دهید. نقل قول صدر مائو: «اگر حزبی انقلابی...» این محور یگانه و نقطه قوت بزرگ ماست. از آن دفاع نمائید و آن را در مقابل موج و توفان تقویت کنید. بروی خط سیاسی ـ ایدئولوژیك بعنوان مسئله تعیین کننده در جنگ خلق تاکید کنید.

ترویج را افزایش دهید.

۶ ـ) تا زمانیکه توده ها و حزب وجود دارند هر معجزه ای امکانپذیر است. پس بگذارید عقب نشینی عمومی که نتیجه فروکش سیاسی عمومی است را بکار گیریم. این مسئله ای پیچیده و مشکل اما لازمست.

اشکال دیگر مبارزه را تحت شرایط نوین تکامل دهید.

ب ـ دور مذاکرات

۱ ـ تماسهای اولیه

۲ ـ دور مکالمات. تشریفات، توافقات صلح، نامه اول، خطوط عمومی، نامه دوم.

۳ ـ اوضاع کنونی

۴ ـ گرداندن طومار بنفع توافق

۵ ـ دورنماها.

ج ـ نتایج و وظایف

۱ ـ برای تصمیم نوین و تعریف نوین بجنگید و آن را بدست گیرید... برای معاهده صلح و پایه ریزی آن مبارزه کنید

۲ ـ وظایف مشخص حزب.

۳ ـ وظایف خاص.

پایه ها برای تکوین توافق صلح

۱ ـ افکار عمومی پرو طرفدار صلح است. «ضرورت شده است...»

۲ ـ افکار عمومی پشتیبان حل دیپلماتیك مسئله است. این الزامی است برای امپریالیسم و قدرتهای امپریالیستی دیگر.

۳ ـ ضرورتی برای دولت و حکومت است، تا بتوانند راه تکاملیشان را توسعه دهند. مسئله بهای کنونی آن: شرایط، انتخابات دوباره و طرحهای درازمدت.

۴ ـ اعمال حزب. چگونه این امر را بدست گیریم و به پیش بریم؟ توانائی پیشرد شرایط به این بستگی دارد. کمیسیون نمایندگان. (ت.م.)

سیاستی که باید به پیش برده شود

۱ ـ هیچ درگیری جایز نیست، خنثی نمائید و هر اقدامی را با اقدام پاسخ دهید.

۲ ـ لحنمان را تغییر دهیم، ما درگیر دیپلماسی هستیم، که بمعنای دنباله روی از آن نیست. (ت.م.)

۳ ـ آماج عمده را مشخص کنید که امروز در این گرهگاه به آن حمله میکنیم.

۴ ـ مسئله، برخورد عاقلانه به عرصه تلاقی تضادهای عینی است. (....) (ت.م.)

۵ ـ این توافق صلحی بین ح ک پ و قوای مسلح از کانال حکومت است. مواضع سیاسی ما مورد تائید قرار گرفته است. ما گفتیم که چگونه تضاد بین حزب کمونیست و قوای مسلح حل می شود و این چیزی است که در حال انجام است.

ـ مبارزه دو خط را تکامل دهید، با هدف قرار دادن وحدت، آنگونه مبارزه کنید که پراکندگی به حداقل ممکن برسد؛ حزب در امور سیاسی قوی است؛ اما ما حاضریم که آنرا حتی اگر فقط چند نفری باقی بمانند داشته باشیم؛ ما آزموده ترین خواهیم بود، بهترین دفاع حمله است. بگذارید که اعضاء حزب در مقابل حملات زشت دشمن همچون آینه ای (که منعکس کننده و تقویت کننده خط رهبری است) عمل کنند. حتی نیروهای مسلح هم اینگونه عمل نمی کنند.

ـ طرف مقابل نیز اهداف روشن خود را دارد: اینکه ما هرگز سرمان را بلند نکنیم و جنگ خلق هرگز تکرار نشود؛ و نمی توان انکار کرد که آنها از این مسئله برای پیروزی در رفراندوم امروز و فردا برای دوباره انتخاب شدن استفاده می کنند بدین خاطر که حکومت پرو به چیزی که احتیاج دارد نقشه درازمدت برای نوسازی و دوباره آغاز کردن است. خط فاصل خود را بکشید و در مورد توطئه های غیر، هشیار باشید (ت.م.)

ـ بگذارید که امروز که مملو از فرصتهای غیر مطمئن را بدهیم تا آینده ای با دورنماهای واقعی و مطمئن را بدست آوریم.

نقل قولهائی از صدر گونزالو:

۱ ـ «ما کمونیستها با ایمان مطلق به هدفمان، کمونیسم، مبارزه میکنیم مهم نیست در چند نبرد درگیر شویم و یا چند عقبگرد و دشواری یا حتی شکست را در پیچ و خمهای راه بسمت پیروزی متحمل شویم.»

۲ ـ «مخاطرات ما را متوقف نمی کند، خطر ما را نمی ترساند. کاری را که بایستی انجام داد انجام میدهیم.»

۳ ـ «ما کمونیستها هیچ انتظاری نداریم و همه چیز را می خواهیم، ما هیچ چیزبرای خود بمثابه افراد نمی خواهیم ولی همه چیز را برای نوع بشر می خواهیم. باشد تا کمونیسم بر گیتی پرتو افکند.»

۴ ـ «ما کمونیستها فقط یك منفعت داریم، کمونیسم. و برای آن تنها چیزی را که داریم یعنی زندگی مان را خواهیم داد.»

۵ ـ «خارج از حزب ما هیچ چیز نیستیم، داخل حزب ما همه چیز هستیم.»

۶ ـ «تفکری واضح، اراده ای قوی و شوری پایان ناپذیر.» (تثلیث)

۷ ـ «ما کمونیستها، اشخاصی آزاد هستیم، چرا که با قوانینی سر و کار داریم که واقعیت را متحول خواهد کرد.»

۸ ـ «ما کمونیستها، بدون ترس از سختی مبارزه می کنیم، اگر چه می دانیم که بمثابه اشخاص بخاك خواهیم افتاد و بمثابه طبقه ای که از آن برخاستیم، خاموش خواهیم شد.»

۹ ـ «بشر زمانی واقعا بشر خواهد بود که کمونیسم بر زمین مستقر گردد.»

۱۰ ـ «ما کمونیستها، خمپاره کمونیسم هستیم.»

۱۱ ـ «بدانید که چگونه تغییرات فوری را ببینید و تصمیمات بزرگ بگیرید.»

نقل قولهائی از صدر مائو:

۱ ـ «ماتریالیستهای تمام و کمال نترس هستند. ما امیدواریم آنانی که در کنارمان مبارزه می کنند حکم مسئولیتشان را در دست بگیرند و بر مشکلات فائق آیند و ترسی از عقبگرد و یا استهزاء نداشته و از

انتقاد از ما کمونیستها تردید بخود راه ندهند و پیشنهادات خودشان را به ما بدهند.»
۲ ـ «کسی که از هزار قطعه شدن نترسد میتواند امپراتور را از اسب بزیر بکشد. این روحیه بی باکانه ای است که ما در مبارزه مان برای سوسیالیسم و کمونیسم بدان نیاز داریم.»
۳ ـ «خلاف جریان رفتن اصلی مارکسیستی است.»
٤ ـ «جرات تفکر بخود دهید. جرات صحبت و جرات عمل داشته باشید.»

ایده های دیگر

ـ «شما باید جرات نگاه کردن به حقیقت تلخ پیشاروی را داشته باشید.»
ـ «حقیقت را بگوئید حتی اگر بقیمت نابودیتان تمام شود.»
ـ «برای آنکه بشر و کردارش را بشناسید باید آنها را از فاصله نزدیك بشناسیم و از فاصله دور در موردشان قضاوت کنید.» (بولیوار)
ـ «بشر می آید و میرود اما کردار است که باقی می ماند.»
ـ «موثرترین اسلحه علیه دشمن اتحاد رهبری و رهبری شونده است.» (ت م.)
ـ «ساده بود اگر در نبردی شرکت میکردی که به پیروزی در آن اطمینان مطلق بود.» (مارکس)

شعارهائی که باید مورد استفاده قرار بگیرند

«برای معاهده صلح مبارزه کنید!» (این شعار اصلی و راهنمای سیاسی است.)
«از فراخوان دفاع کنید و آن را به کار بندید.»
«مسئولیت مبارزه برای تصمیم بزرگ نوین و تعریف بزرگ نوین را بدوش گیرید!»
«افتخار بر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم!»
«حزب کمونیست پرو خواهان صلح است، اختناق موقوف!» ■

برنامه یازده نکته ای برای تسلیم

اواخر ۱۹۹۳، متن زیر توسط رهبران خط اپورتونیستی راست در زندان «کانتوگرانده» (حومه لیما) تهیه شد و محتوای این خط را به شرم آورترین وجه برملا نمود. خطوط عمومی توافقنامه پیشنهادی آنها با حکومت آلبرتو فوجیموری است. مقامات به اعضای خانواده زندانیان موافق مذاکره، اجازه دادند که این متن را به بیرون زندان ببرند و همراه با سند «آسومیر» در میان اعضاء و هواداران حزب در سراسر کشور توزیع کنند. رژیم این متن را بدون هیچگونه تفسیر رسمی، در اختیار مطبوعات قرار داد ـ «جهانی برای فتح»

الف ـ مقدمه

۱ ـ ما از ایدئولوژی و اصول طبقه خود، یعنی از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو و نیز از عضویت حزبی خود، دفاع می کنیم.
۲ ـ خاتمه جنگ خلق نه بمعنای تسلیم است و نه به مفهوم دست کشیدن از انقلاب؛ بلکه بمعنای ادامه مبارزه تحت شرایط جدید می باشد.
۳ ـ ما موافق امضای یك توافقنامه صلح بعنوان گامی تاریخی در پاسخ به ضرورت عاجلی هستیم که امروز به نیاز خلق، ملت و کل جامعه پرو تبدیل شده است. مردم نیاز به صلح، دمکراسی، توسعه و بویژه شرایطی دارند که به آنها اجازه رفع نیازهای اساسی شان را بدهد.
٤ ـ هدف از این سند پایه ای دستیابی به یك توافقنامه صلح است.
۵ ـ طرفین این مباحثه، دو حاشیه یك رودخانه هستند که مشکلی مشترك دارند. هر یك از ما، طبق نقطه نظرات خودمان موافقیم که باید به یك هدف دست پیدا کنیم: یك توافقنامه صلح.

ب ـ برخورد اساسی

۱ ـ امضاء یك توافقنامه صلح که اجرای آن به خاتمه جنگ جاری در کشور می انجامد.
۲ ـ خاتمه جنگی که از ۱۷ ماه مه ۱۹۸۰ آغاز شده در هر ٤ شکل عملیات چریکی آن، انحلال ارتش چریکی خلق، از بین بردن سلاحها و وسائل رزمی آن. به همین ترتیب، انحلال کمیته های خلق و مناطق پایگاهی انقلابی جمهوری انقلابی دمکراتیك نوین خلق.
۳ ـ خاتمه عملیات نظامی علیه جنگ خلق توسط ارتش و پلیس دولت پرو و نیز توسط قوای تابعه.
٤ ـ آزادی کلیه زندانیان سیاسی بصورت گروه گروه طبق جدول زمانی؛ بدون در نظر گرفتن اینکه طبق قوانین جاری بخاطر شرکت در جنگ خلق محکوم شده باشند یا خیر. بهبود شرایط زندان برای کسانی که موقتا در اسارت باقی می مانند. خاتمه حبس انفرادی. حق ملاقات خانواده ها، حق دفاع قانونی، کار؛ مطالعه و ورزش.
۵ ـ خاتمه سرکوب و تعقیب اعضای حزب، رزمندگان، هواداران و خلق توسط قوای ضد خرابکاری در کشور؛ و نیز خاتمه سرکوب و تعقیب افرادی که ساکن خارج از کشور هستند. لغو محاکمات در دستور کار، عدم برگزاری محاکمات جدید، لغو احکام معرفی و دستگیری.
٦ ـ خاتمه کارزاری که در پرو و در خارج کشور علیه جنگ خلق، حزب و اعضاء و هوادارانش به پیش برده شده است. در مقابل، پیشبرد کارزاری بنفع ضرورت صلح، دمکراسی و توسعه.
۷ ـ کمك به ادغام مجدد اعضای حزب، رزمندگان و هواداران جنگ خلق و نیز پروئی های تبعیدی که برای این هدف به کشور باز می گردند، در زندگی اجتماعی و حیات روزمره. هیچگونه مانعی در این راه نباید ایجاد شود.
۸ ـ احترام به هر آنچه از قهرمانان و افراد جانباخته طی سالها جنگ بجای مانده است. برگرداندن اجساد و دادن اطلاعات در مورد آنها به بستگانشان. همین مسئله در مورد مفقودالاثرها باید رعایت شود. اعضای خانواده و دوستان آنها حق دارند مزار آنها را ببینند و برایشان مراسم برگزار کنند. این شامل آنچه از رفیق نورا و سایر دختران و پسران خلق بجای مانده نیز می شود.
۹ ـ برگرداندن آرشیو مرکزی و کتابخانه حزب کمونیست پرو و موزه انقلاب که شامل نوارهای صوتی و تصویری مصادره شده است.
۱۰ ـ همگام با برقراری صلح، قوه مقننه باید احترام جدی به حقوق اساسی نظیر حقوق فردی و نیز اقتصادی و اجتماعی را تضمین کند و باید نیازهای خلق به دمکراسی و توسعه بویژه نیازهای اساسی آنها را رفع نماید. باید یك نقشه خاص برای تشویق توسعه در مناطق جنگ زده بویژه بنفع دهقانان، توده های تهیدست زاغه ها و کارگران موجود باشد و توجه جدی به معلولین، یتیمان یا بیوه گان جنگ معطوف دارد.
۱۱ ـ یك قانون عفو عمومی بخاطر سازش ملی بتصویب برسد. در این سازش، فاتح و مغلوبی وجود نخواهد داشت. مقابله به مثل، انتقام، تعقیب و آزار یا اعمال محدودیت شخصی بر هیچ فردی وجود نخواهد داشت. چرا که چنین اقداماتی فقط وظیفه دشوار دستیابی به توافق صلح که طرفین بدان متعهد گشته اند را پیچیده میکند ■